



چکیده مقالات

همایش بین‌المللی جایگاه شیراز در اعتلای علوم عقلی ایران
با تأکید بر میراث علامه ملا عبدالله بهابادی یزدی
و نقش تولیت‌های آستان‌های مقدس در پاسداشت معارف شیعی

به کوشش: حسن عبدی‌پور

چکیده مقالات

همایش بین‌المللی جایگاه شیراز در
اعتلای علوم عقلی ایران با تأکید بر میراث
علامه ملا عبدالله بهابادی یزدی
و نقش تولیت‌های آستان‌های مقدس در
پاسداشت معارف شیعی

فهرست

چکیده مقالات همایش بین‌المللی «بررسی جایگاه شیراز در اعتلای علوم عقلی ایران با تأکید بر میراث علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی و نقش تولیت‌های آستان‌های مقدس در پاسداشت معارف شیعی»

سخن سردبیر.....	۱۹
پیامی برای جامعه معاصر.....	۱۹
سه محور راهبردی همایش.....	۲۰
ملاعبدالله یزدی و مکتب فلسفی شیراز.....	۲۳
مدرسه شیراز و احیای اندیشه عقلی پس از نقدهای غزالی.....	۲۵
بدیهیات عقلی و بنیاد معرفت در منطق و فلسفه ملاعبدالله یزدی.....	۲۷
کاربست حکمت در علوم انسانی و اسلامی نزد علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی.....	۲۹
ملاعبدالله بهابادی یزدی در بستر مدرسه منصوریه شیراز: پیوند سنت عقل‌گرایی صفوی و نوآوری آموزشی.....	۳۱
عقل‌گرایی فقهی در اندیشه ملاعبدالله بهابادی یزدی.....	۳۳
بازخوانی انتقادی میراث منطقی ملاعبدالله بهابادی یزدی در پیوند با مکتب اصفهان و چالش‌های معاصر حوزه.....	۳۵
نوآوری‌های تفسیر دُرّة المعانی و مقایسه با جریان‌های قرن دهم.....	۳۷

- شاخصه‌های روش کلامی ملاعبدالله یزدی به همراه معرفی آثار کلامی و فلسفی ایشان ۳۹
- مدرسه منصوریه شیراز در عصر صفوی: بنیان، منازعات و نقش علمی ۴۱
- ملاعبدالله بهابادی؛ میانجی‌گری فکری و دیپلماسی مذهبی در عصر صفوی عثمانی ۴۳
- نقش ملاعبدالله یزدی در امتداد منطق و فلسفه در قرن دهم هجری: بازخوانی میراث عقلانی در علوم اسلامی ۴۵
- تحلیل تطبیقی رویکرد منطقی و فلسفی به مسأله تشکیک در آثار ملاعبدالله بهابادی یزدی و ملاصدرا ۴۷
- مقایسه دیدگاه قوشچی، دوانی و ملاعبدالله یزدی درباره مطابقت صدق ۴۹
- جامعیت روشی در اجتهاد شیعی: مطالعه تطبیقی موردی ملاعبدالله بهابادی یزدی ۵۱
- مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های ملاعبدالله یزدی و علامه دوانی درباره «جواهر و اعراض» ۵۳
- حاشیه ملاعبدالله یزدی؛ ستون عقلانیت و منطق در نظام آموزشی شیعه و رویارویی با اخباری‌گری ۵۵
- اخلاق میانجی‌گر: سبک استدلال و رفتار عملی ملاعبدالله بهابادی یزدی در مواجهه با سنت و اجتماع ۵۷
- شناسایی شرایط موثر برگسترش فلسفه و حکمت در عصر صفوی ۵۹
- عقلانیت مدرسه شیراز و مهار رادیکالیسم در شکل‌گیری تمدن شیعی صفوی ۶۱
- صناعات خمس ملاعبدالله و کارکردهای آن در روش شناسی علم: مقایسه با دکارت، کانت و پوپر ۶۳
- مدارای اقلیت‌ها در ولایت حسبه: الگوی علامه بهابادی در نجف صفوی ۶۵
- رؤوس ثمانیه و بازتاب آن در حاشیه ملاعبدالله: رویکرد مدرسه‌ای در منطق ۶۷

آموزه‌های عرفانی و معنوی در تفسیر دُرّة المعانی ملاعبدالله بهابادی یزدی.....	۶۹
منطق در نظام آموزش حوزوی و دانشگاهی ایران: تحلیل وضعیت موجود، چالش‌های ساختاری و راهبردهای بهبود.....	۷۱
بررسی عوامل رشد و گسترش فلسفه در عصر صفوی.....	۷۳
حاشیه ملاعبدالله یزدی بر تهذیب المنطق: از سنت صوفی تا بازتاب جهانی در منطق ارسطویی.....	۷۵
واسطه‌گری معرفتی و اعتدال عقلانی: نقش ملاعبدالله بهابادی یزدی در تکوین هویت فکری سیاسی صفویه.....	۷۷
تحلیل تطبیقی کتاب تطور منطق در سنت اسلامی و جایگاه آموزشی تاریخی حاشیه ملاعبدالله یزدی.....	۷۹
حاشیه نویسی اسلامی و اروپایی در قرن دهم هجری: تطبیقی بر آثار ملاعبدالله یزدی.....	۸۱
ملاعبدالله بهابادی یزدی و معاصران اروپایی: مطالعه‌ای تطبیقی در منطق، فلسفه و علوم انسانی.....	۸۳
سیاست، فلسفه و فقه در آغاز صفویه: از جدال دشتکی و کرکی تا میانجی‌گری ملاعبدالله یزدی.....	۸۵
بررسی اندیشه‌های منطقی و فلسفی ملاعبدالله بهابادی یزدی و ملاصدرای شیرازی پیرامون مسأله تشکیک.....	۸۷
تبیین تاریخی نقش امامزاده‌های شیراز در غنای علمی و فرهنگی تشیع در ایران پیش از صفویه.....	۹۰
نقش ملاعبدالله بهابادی یزدی و بیت ملالی در توسعه و مدیریت عتبه علویه.....	۹۲
نقش و خدمات ملاعبدالله یزدی در حوزه علمیه نجف اشرف.....	۹۴
مدرسه منصوریه شیراز در منظومه نهادهای علمی-دینی صفوی: الگویی برای اقامه دین، حفظ علوم اسلامی و احیای تمدن اسلامی.....	۹۶

- بازگشت به عقلانیت دینی و حکمی به مثابه ابزاری برای گفت‌وگوی بین فرهنگی ۹۹
- نقش و جایگاه ملاعبدالله یزدی در اندیشه صفویه: مقایسه دیدگاه‌های معاصر و غربی ۱۰۱
- شیراز، بستر گفت‌وگوی ادیان و تعاطی افکار؛ محوریت مدرسه منصوریه و ملاعبدالله یزدی در بالندگی علوم عقلی ایران ۱۰۳
- کارکرد اوقاف و عتبات در شکل‌دهی همبستگی پایدار جهان تشیع ۱۰۵
- قیاس منطقی ملاعبدالله به مثابه روش شناسی در علوم سیاسی ۱۰۷
- نهاد تولیت به عنوان نظام معرفتی تمدنی در دوره صفوی: مطالعه موردی تجربه علامه عبدالله بهابادی یزدی در شیراز ۱۰۹
- نقش علامه عبدالله بهابادی یزدی در نهادینه‌سازی علوم عقلی و بازتعریف نسبت عقل و نقل در حوزه‌های علمیه قرن دهم هجری ۱۱۱
- کتابخانه‌های عمومی عتبات مقدسه و نقش ملاعبدالله یزدی در پایه‌گذاری الگوی مدیریت دانشی آستان علوی ۱۱۳
- تحول ساختار اداری و دیوانی عتبه علویه در دوره‌های صفویه و قاجار: بررسی تاریخی مدیریت موقوفات و تولیت ایرانی ۱۱۵
- تطبیق آراء منطقی دوانی، خفری و ملاعبدالله یزدی در ساختار گزاره و نظریه صدق ۱۱۷
- بررسی تطبیقی «رؤوس ثمانیه» از منظر فارابی و ملاعبدالله یزدی ۱۱۹
- ویژگی‌های عقلانی در مکتب علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی ۱۲۱
- تحلیل جامعه‌شناختی زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی شکوفایی جریان عقل‌محور در شیراز بر پایه چارچوب عادت‌واره بوردیو ۱۲۳
- تحول عقل‌اجتهادی از مدرسه منصوریه تا حوزه نجف: نقش ملا عبدالله یزدی ۱۲۵

- ملا عبدالله بهابادی یزدی در مطالعات غربی: بنیان‌گذار آموزش منطق و فقه در سنت‌های مدرسه‌ای ایران، هند و عثمانی..... ۱۲۷
- پیوند حرم‌های مطهر و مراکز علمی در سیاست‌های عمرانی و آموزشی عصر صفوی با تأکید بر نجف، کربلا و شیراز..... ۱۲۹
- مدرسه شیراز و تکوین عقلانیت ایمانی در حکمت اسلامی قرن دهم هجری..... ۱۳۱
- خدمات دولت‌های صفوی و عثمانی به عتبه علویه و حرم امام علی (ع) در قرون ۱۰ و ۱۱ هجری؛ مطالعه تاریخی اسنادی..... ۱۳۳
- شرایط چهارگانه در منطق تفتازانی و یزدی..... ۱۳۵
- نظریه صدق در آرای گراهام پریست و نقد و بررسی آن با تکیه بر آرای ملا عبدالله یزدی و علامه طباطبائی (ره)..... ۱۳۷
- نقش ملا عبدالله یزدی در شکوفایی مکتب فلسفی شیراز و تثبیت عقلانیت برهانی صفویه..... ۱۳۹
- سهم عطایا و موقوفات مردم شیراز در آبادانی و توسعه حرم مطهر علوی در طول تاریخ..... ۱۴۱
- نقش مدرسه شیراز و خاندان ملّالی در پیوند وقف و دانش در قرن دهم هجری با تأکید بر اندیشه ملا عبدالله یزدی و تولیت..... ۱۴۳
- تحلیل حاشیه ملا عبدالله بر بخش قیاس تهذیب المنطق..... ۱۴۵
- نقش نظام عطایا و اوقاف در تقویت فرهنگ تشیع و بازتولید ارزش‌های اصیل آن در تاریخ اندیشه اسلامی..... ۱۴۷
- «حرکت قطعی» در مکتب فلسفی شیراز: مطالعه موردی حاشیه ملا عبدالله یزدی بر حاشیه قدیم جلال الدین دوانی..... ۱۴۹
- نقش و تأثیر علامه ملا عبدالله یزدی در جریان‌های عقل‌گرایانه دوران صفویه..... ۱۵۱
- بازخوانی روش فقهی علامه ملا عبدالله بهابادی در حاشیه ارشاد الاذهان: مطالعه‌ای تحلیلی در نسبت منطق و اجتهاد..... ۱۵۳

- چرایی معتبر نبودن عکس نقیض مخالف در اشاره علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی در الحاشیه..... ۱۵۵
- ابن عرفه الورغومی التونسی (درگذشته ۱۴۰۱م) و سهم او در منطق بر پایه‌ی کتاب المختصر فی المنطق..... ۱۵۷
- عقلانیت اعتدالی و پیوند حکمت و شریعت در مدرسه فلسفی شیراز: از میراث مشاء و اشراق تا افق حکمت متعالیه..... ۱۵۹
- ملاعبدالله بهابادی یزدی و شبکه علمای جبل عامل در عصر صفوی..... ۱۶۱
- ظرفیت‌ها و موانع تحقق ولایت فقیه در عصر صفوی: تحلیل کنشگری سیاسی علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی..... ۱۶۳
- عقلانیت حکمای مدرسه شیراز و نقش آن در مهاررادی‌کالیسم و توسعه تمدن شیعی در آغاز دولت صفوی..... ۱۶۵
- منطق در نظام آموزش حوزوی و دانشگاهی ایران؛ تحلیل وضعیت موجود، چالش‌های ساختاری و راهبردهای بهبود با تأکید بر جایگاه عقل..... ۱۶۷
- مقایسه تطبیقی منطق ملاعبدالله یزدی، نماینده فلسفه مشاء، با منطق صدرایی در بیان و رویکرد ملاحادی سبزواری..... ۱۶۹
- تحلیل تطبیقی اقتصاد سیاسی عتبات عالیات در دوره‌های صفوی و عثمانی؛ رویکرد فقه خدمت و اسناد دیوانی..... ۱۷۱

ملخصات أوراق المؤتمر الدولي

مكانة شیراز في رفع مكانة العلوم العقلية في إيران،

مع التركيز على التراث العلمي للعلامة الملاعبدالله البهابادي اليزدي

- كلمة السكرتير العلمي للمؤتمر..... ۱۷۵
- رسالة إلى المجتمع المعاصر..... ۱۷۵
- المحاور الاستراتيجية الثلاثة للمؤتمر..... ۱۷۶

الملا عبد الله اليزدي والمدرسة الفلسفية الشيرازية.....	١٧٩
مدرسة شيراز وإحياء الفكر العقلي بعد انتقادات الغزالي.....	١٨١
البديهيات العقلية وأسس المعرفة في منطق وفلسفة المولى عبد الله اليزدي.....	١٨٣
تطبيق الحكمة في العلوم الإنسانية والإسلامية عند العلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي.....	١٨٥
الملا عبد الله اليزدي في سياق المدرسة المنصورية بشيراز: رابطة التقليد العقلاني الصفوي والابتكار التربوي.....	١٨٧
العقلانية الفقهية في فكر الملا عبد الله البهابادي اليزدي.....	١٨٩
قراءة نقدية للتراث المنطقي للملا عبد الله البهابادي اليزدي في علاقته بمدرسة أصفهان والتحديات المعاصرة للحوزات العلمية.....	١٩١
مُسْتَحْدَثَات تفسير «دُرَّةُ الْمَعَانِي» ومقارنتها بالتيارات الفكرية في القرن العاشر.....	١٩٣
مُحَدِّدَات المنهج الكلامي للملا عبد الله اليزدي مع تقديم مؤلفاته الكلامية والفلسفية.....	١٩٥
المدرسة المنصورية بشيراز في العصر الصفوي: التأسيس، المنازعات، والدور العلمي.....	١٩٧
الملا عبد الله البهابادي اليزدي الوسطة الفكرية والدبلوماسية المذهبية في العصر الصفوي - العثماني.....	١٩٩
دور الملا عبد الله اليزدي في استمرارية المنطق والفلسفة في القرن العاشر الهجري إعادة قراءة التراث العقلي في العلوم الإسلامية.....	٢٠١
تحليل مقارن للنهج المنطقي والفلسفي لمسألة التشكيك في آثار الملا عبد الله البهابادي اليزدي والملا صدرا.....	٢٠٣
مقارنة آراء القوشجي، والدواني، والملا عبد الله اليزدي حول مطابقة الصدق.....	٢٠٥
شمولية المنهج في الاجتهاد الشيعي: دراسة حالة مقارنة للملا عبد الله البهابادي اليزدي.....	٢٠٧

- مقارنة لآراء الملا عبدالله اليزدي والعلامة الدواني حول «الجواهر والأعراض»..... ٢٥٩
- حاشية الملا عبدالله اليزدي ركيزة العقلانية والمنطق في النظام التعليمي الشيعي ومواجهة الأخبارية..... ٢١١
- أخلاق الوساطة (المرجعية) أسلوب الاستدلال والسلوك العملي للملا عبدالله البهابادي اليزدي في مواجهة التقليد والمجتمع..... ٢١٣
- تحديد الظروف المؤثرة في انتشار الفلسفة والحكمة في العصر الصفوي..... ٢١٥
- عقلانية مدرسة شيراز وكبح التطرف في تشكيل الحضارة الشيعية الصفوية..... ٢١٧
- الصناعات الخمس للملا عبدالله اليزدي ووظائفها في منهجية العلم مقارنة مع ديكار، وكانط، وبوبر..... ٢١٩
- التسامح مع الأقليات في ولاية الحسبة نموذج العلامة البهابادي في النجف في العصر الصفوي..... ٢٢١
- الرؤوس الثمانية وانعكاسها في حاشية الملا عبدالله المنهج المدرسي في المنطق..... ٢٢٣
- التعاليم العرفانية والروحية في تفسير «درة المعاني» للملا عبدالله البهابادي اليزدي..... ٢٢٥
- المنطق في النظام التعليمي للحوزات العلمية والجامعات الإيرانية تحليل الوضع الراهن، التحديات الهيكلية، واستراتيجيات التحسين..... ٢٢٧
- دراسة عوامل نمو وانتشار الفلسفة في العصر الصفوي..... ٢٢٩
- حاشية الملا عبدالله اليزدي على «تهذيب المنطق» من تراث التصوف إلى انعكاسه العالمي في المنطق الأرسطي..... ٢٣١
- الوساطة المعرفية والاعتدال العقلي دور الملا عبدالله البهابادي اليزدي في تكوين الهوية الفكرية- السياسية للصفويين..... ٢٣٣
- تحليل مقارن لكتاب «تطور المنطق في التراث الإسلامي» ومكانة حاشية الملا عبدالله اليزدي التعليمية والتاريخية..... ٢٣٥

- الكتابة الهامشية الإسلامية والأوروبية في القرن العاشر الهجري مقارنة في آثار
الملا عبدالله اليزدي ٢٣٧
- عبدالله البهابادي اليزدي ومعاصروه الأوروبيون دراسة مقارنة في المنطق والفلسفة
والعلوم الإنسانية ٢٣٩
- السياسة والفلسفة والفقه في بداية العصر الصفوي من صراع الدشتكي والكركي
إلى وساطة ملا عبدالله اليزدي ٢٤١
- دراسة الأفكار المنطقية والفلسفية لعبدالله البهابادي اليزدي وصدر الدين
الشيرازي حول مسألة التشكيك ٢٤٣
- الدور العلمي والوظيفي للأضرحة العلوية في عملية التحولات التاريخية للتشيع
الإيراني قبل العصر الصفوي مع التركيز على أضرحة شيراز ويزد ٢٤٦
- دور الملا عبدالله البهابادي اليزدي وبيت الملا في تطوير وإدارة العتبة العلوية
المقدسة ٢٤٨
- دور الملا عبدالله اليزدي وخدماته في الحوزة العلمية في النجف الأشرف ٢٥٠
- المدرسة المنصورية في شيراز ضمن منظومة المؤسسات العلمية - الدينية الصفوية
نموذج لإقامة الدين وحفظ العلوم الإسلامية وإحياء الحضارة الإسلامية ٢٥٢
- العودة إلى العقلانية الدينية والحكمة كأداة للحوار بين الثقافات ٢٥٥
- دور الملا عبدالله اليزدي ومكانته في الفكر الصفوي مقارنة بين الرؤى المعاصرة
والغربية ٢٥٧
- مدينة شيراز، منصة لحوار الأديان وتبادل الأفكار محورية المدرسة المنصورية
والملا عبدالله اليزدي في ازدهار العلوم العقلية في إيران ٢٥٩
- وظيفة الأوقاف والعتبات في تشكيل التماسك المستدام لعالم التشيع ٢٦١
- القياس المنطقي عند الملا عبدالله بوصفه منهجاً في العلوم السياسية ٢٦٣
- مؤسسة التولية بوصفها نظاماً معرفياً - حضارياً في العصر الصفوي دراسة حالة
عن تجربة العلامة عبدالله البهابادي اليزدي في شيراز ٢٦٥

- دور العلامة عبدالله البهابادي الزيدي في إرساء العلوم العقلية وإعادة تعريف العلاقة بين العقل والنقل في الحوزات العلمية خلال القرن العاشر الهجري... ٢٦٧
- مكتبات العتبات المقدسة العامة ودور الملا عبدالله الزيدي في تأسيس نموذج إدارة المعرفة في العتبة العلوية... ٢٦٩
- سبب عدم اعتبار عكس النقيض المخالف في إشارة العلامة المولى عبدالله البهابادي الزيدي في الحاشية... ٢٧١
- ابن عرفة الورغمي التونسي (توفي ١٤٠١م) وإسهامه في المنطق استناداً إلى كتاب «المختصر في المنطق»... ٢٧٣
- تحليل الحاشية للملا عبدالله على قسم القياس في كتاب «تهذيب المنطق»... ٢٧٥
- إسهام عطايا وأوقاف أهل شيراز في إعمار العتبة العلوية المقدسة وتطويرها عبر التاريخ... ٢٧٧
- دور مدرسة شيراز وأسرة الملالي في ربط الوقف بالعلم في القرن العاشر الهجري... ٢٧٩
- عقلانية حكماء مدرسة شيراز ودورهم في كبح التطرف وتنمية الحضارة الشيعية في بداية الدولة الصفوية... ٢٨١
- تحول البنية الإدارية والديوانية للعتبة العلوية في العصرين الصفوي والقاجاري دراسة تاريخية لإدارة الأوقاف والتولية الإيرانية... ٢٨٣
- مقارنة آراء الدواني، والخفري، والملا عبدالله الزيدي المنطقية في بنية القضايا ونظرية الصدق... ٢٨٥
- السمات العقلانية في مذهب العلامة الملا عبدالله الزيدي البهابادي... ٢٨٧
- التحليل السوسيولوجي للخلفيات الثقافية - الاجتماعية لازدهار التيار العقلاني في شيراز على أساس إطار «الهايتوس» (العادة/المألوف) لبورديو... ٢٨٩
- تحول العقل الاجتهادي من المدرسة المنصورية إلى حوزة النجف: دور الملا عبدالله الزيدي... ٢٩١

الملاعبده الله البهابادي اليزدي في الدراسات الغربية مؤسس تدريس المنطق والفقه في التقاليد المدرسية لإيران والهند والدولة العثمانية.....	٢٩٣
الرابط بين العتبات المقدسة والمراكز العلمية في السياسات العمرانية والتعليمية في العصر الصفوي مع التركيز على النجف وكربلاء وشيراز.....	٢٩٥
مدرسة شيراز وتكوّن العقلانية الإيمانية في الحكمة الإسلامية للقرن العاشر الهجري.....	٢٩٧
خدمات الدولتين الصفوية والعثمانية للعتبة العلوية وحرّم الإمام علي عليه السلام في القرنين العاشر والحادي عشر الهجريين: دراسة تاريخية وثائقية.....	٢٩٩
الشروط الأربعة في منطق التفتازاني واليزدي.....	٣٠١
نظرية الصدق في آراء غراهام بريست ونقدها ومناقشتها بالاعتماد على آراء الملاعبده الله اليزدي والعلامة الطباطبائي رحمه الله.....	٣٠٣
دور الملاعبده الله اليزدي في ازدهار المدرسة الفلسفية في شيراز وتثبيت العقلانية البرهانية في العهد الصفوي.....	٣٠٥
تحليل حاشية الملاعبده الله على قسم القياس في كتاب تهذيب المنطق.....	٣٠٧
«الحركة القطعية» في المدرسة الفلسفية في شيراز دراسة حالة: حاشية الملاعبده الله اليزدي على حاشية جلال الدين الدواني القديمة.....	٣٠٩
دور وتأثير العلامة الملاعبده الله اليزدي في التيارات العقلانية في العهد الصفوي.....	٣١١
إعادة قراءة المنهج الفقهي للعلامة الملاعبده الله البهابادي في حاشيته على «إرشاد الأذهان».....	٣١٣
العقلانية الاعتدالية ورابطة الحكمة والشرعية في المدرسة الفلسفية في شيراز من تراث المشائين والإشراق إلى أفق الحكمة المتعالية.....	٣١٥
الملاعبده الله البهابادي اليزدي وشبكة علماء جبل عامل في العصر الصفوي.....	٣١٧
إمكانات وعوائق تحقيق ولاية الفقيه في العصر الصفوي تحليل للفاعلية السياسية للعلامة الملاعبده الله البهابادي اليزدي.....	٣١٩

- المنطق في النظام التعليمي للحوزات العلمية والجامعات الإيرانية تحليل الوضع
الراهن، التحديات الهيكلية، واستراتيجيات التحسين مع التركيز على مكانة العقل ۳۲۱
- دور العطايا والأوقاف في إحياء ثقافة التشيع ونشر قيمه الأصيلة ۳۲۳
- مقارنة تحليلية لوجهات نظر الملا عبد الله اليزدي والعلامة الدواني حول «الجواهر
والأعراض» ۳۲۵
- التحليلُ المقارنُ للاقتصاد السياسي للعتباتِ العالياتِ في العصرين الصفويِّ
والعثمانيّ ۳۲۷

چکیده مقالات همایش بین‌المللی
«بررسی جایگاه شیراز در اعتلای
علوم عقلی ایران
با تأکید بر میراث
علامه ملا عبدالله بهابادی یزدی
و نقش تولیت‌های آستان‌های
مقدس در پاسداشت معارف شیعی»

سخن سردبیر

شیراز، شهری که بادش بوی باستان می دهد و آفتابش بر برگ های کتاب و گلبرگ های گل هم زمان می تابد. این شهر، از دیرباز چشمه سار سه رود جاری بوده است: رود عقل که از کوهستان برهان سرازیر می شود، رود عشق که در دشت های عرفان می پیچد، و رود کلام که از باغستان شعر و ادب برمی خیزد. در کوچه هایش، گام های فیلسوفان با نغمه عارفان و آوای شاعران هم صدا بوده است. مدرسه منصوریه، نه تنها پایگاه مناظره و استدلال بود، که در آن نفس های گرم استادان، روح پرسشگری را به شاگردان می دمید، و در این میان، نام علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی همچون فانوسی بر فراز این مسیر می درخشد؛ فقیه و منطق دانی که حوزه نجف را جان دوباره بخشید و تولیت عتبه مقدسه امیرالمؤمنین علیه السلام را به کارگاه حکمرانی حکیمانه بدل ساخت. شاگردانی چون شیخ بهایی، در دامن این میراث پرورش یافتند، و آثار علامه، همچون نهالی که ریشه در خاک حکمت و شاخسار در آسمان معرفت دارد، توانست همزمان در بوستان فلسفه، باغ منطق، و گلستان کلام شکوفه دهد.

پیامی برای جامعه معاصر

امروز، در جهان پر آشوب و چندصدایی، این میراث شیراز و علامه یزدی فقط برگ زرین تاریخ نیست؛ بلکه نقشه راهی برای عبور از پیچ های دشوار عصر ماست.

در حکمرانی، مدل برهان محور علامه می‌تواند چراغی برای تصمیم‌گیری‌های بزرگ باشد؛ همان‌گونه که در نجف، عقلانیت را با عمران و فرهنگ درآمیخت. در آموزش، بازگرداندن علوم عقلی به متن حوزه و دانشگاه، پرورش نسلی را نوید می‌دهد که استدلال را با ذوق و معنا می‌آمیزد. در فرهنگ عمومی، غرس درخت گفت‌وگو و مدارا، با آبیاری عقل و عاطفه، راهی است برای کاهش تنش‌ها و شکوفایی همزیستی. در تعامل جهانی، معرفی این میراث به جهانیان، همچون سفیر فرهنگی ایران، می‌تواند زبان مشترک تمدن‌ها را بنا کند.

سه محور راهبردی همایش

شیراز به عنوان میراث دار علوم عقلی ایران پیوند میراث با نیاز امروز؛ از «مدرسه منصوریه» تا «شورای برهان» جهانی سازی عقلانیت ایرانی- شیرازی با ترجمه آثار علامه، برگزاری جوایز بین‌المللی منطق، و ثبت جهانی میراث او. این همایش، پلی است میان گلستان گذشته و افق آینده؛ جایی که فیلسوف و عارف و شاعر، همگی در یک مسیر گام می‌زنند؛ مسیر عقلانیت آمیخته با ذوق و زیبایی. در پایان، بر خود لازم می‌دانم مراتب قدردانی و سپاس صمیمانه خویش را از همه بزرگوارانی که در برگزاری و پیشبرد علمی و اجرایی این همایش نقشی برجسته و مؤثر داشته‌اند، صادقانه ابراز نمایم. به‌ویژه از جناب آقای دکتر جصاصی، رئیس دانشکده فقه دانشگاه کوفه، که با همراهی علمی و راهنمایی‌های ارزنده خویش، قوت مضاعفی به مباحث علمی همایش بخشید، و نیز از عتبه مقدس علویّه که با حمایت‌های معنوی و هماهنگی‌های گسترده، پشتوانه اصلی این رویداد فرهیخته بوده است، صمیمانه تقدیر می‌نمایم.

همچنین مراتب سپاس و قدردانی خود را از جناب آقای دکتر افشاری فر، رئیس دانشگاه شیراز، جناب آقای دکتر همتی نژاد، معاون محترم پژوهش دانشگاه، جناب آقای دکتر جاویدی، رئیس دانشکده الهیات و معارف اسلامی، و سرکار خانم دکتر اورک پور، معاون پژوهشی آن دانشکده و دبیر ستاد برگزاری همایش دانشگاه شیراز، به همراه جناب آقای دکتر عباسی، رئیس بخش فلسفه و حکمت دانشگاه، و استاد ارجمند قاسم کاکایی که در فرآیند علمی، اجرایی و هماهنگی های دانشگاهی این همایش نقشی ارزشمند، مؤثر و ثمربخش ایفا کردند اعلام می نمایم.

همچنین از محضر حضرت آیت الله دژکام، رئیس مجمع عالی حکمت اسلامی استان فارس، و حجت الاسلام دکتر نیری، دبیر محترم این مجمع، که در سامان دهی همکاری های دانشگاهی، حوزوی و هم اندیشی های علمی این رویداد حضور و مدیریت الهیاتی شایسته ای داشتند، صمیمانه سپاسگزاری می کنم.

قدردانی ویژه این جانب تقدیم می شود به جناب دکتر امیری، استاندار محترم استان فارس، و معاونان فرهیخته ایشان که با پشتیبانی مدیریتی و اهتمام فرهنگی خود، زمینه تعامل سازنده میان نهادهای علمی، حوزوی و اجرایی را فراهم آوردند.

بی تردید کوشش های صادقانه حجت الاسلام والمسلمین محمودی، مدیر حوزه علمیه استان فارس، و تلاش های ارزشمند حجت الاسلام والمسلمین خوشرنگ، رئیس محترم مرکز آموزش عالی امام خمین علیه السلام، در حوزه های علمی و اجرایی، سهمی مؤثر و تعیین کننده در موفقیت این همایش داشته است.

ضمناً از تلاش های بی دریغ و شبانه روزی جناب آقای مهدی محمدی، دبیر اجرایی کنگره، و همکاری های شایسته آقای حسین چراغی صمیمانه قدردانی و تشکر می نمایم.

در پایان، از درگاه خداوند متعال برای همه این فرهیختگان و یاران علم و معرفت، توفیق روزافزون در خدمت به معارف اسلامی و گسترش گفت‌وگوی علمی و تقریبی میان مذاهب اسلامی مسئلت دارم.

حسن عبدی‌پور

دبیر علمی دبیرخانه بین‌المللی علامه بهابادی یزدی

ملا عبدالله یزدی و مکتب فلسفی شیراز

قاسم کاکایی^۱



دکتر قاسم کاکایی ■
استاد فلسفه و عرفان اسلامی دانشگاه شیراز ■

ملا عبدالله یزدی و مکتب فلسفی شیراز

چکیده

مکتب فلسفی شیراز به دورانی از تاریخ فلسفه اسلامی اطلاق می‌شود که تقریباً بین زمان خواجه نصیرالدین طوسی و میر داماد قرار دارد؛ یعنی فاصله بین قرن هفتم تا اوایل قرن دهم هجری. این دوران که برخی به نادرست آن را «دوره فترت» و سستی اندیشه فلسفی در جهان اسلام می‌نامند، به حق دوران «مکتب فلسفی شیراز» نامیده می‌شود. در این دوران، شیراز را باید «دارالعلم ایران» و پاسدار فرهنگ ادب و حکمت اسلامی دانست. شخصیت‌های بزرگی همچون قاضی بیضاوی، علامه قطب الدین شیرازی، قاضی عضدالدین ایجی، میرسید شریف جرجانی، صدرالدین دشتکی، جلال‌الدین دوانی، غیاث‌الدین منصور دشتکی و فاضل خفاری از جمله چهره‌های این مکتب‌اند. این مکتب به‌عنوان زمینه‌ساز مکتب فلسفی اصفهان و پیش‌درآمد ظهور حکمت متعالیه ملاصدرا شناخته می‌شود. در این دوران، طالبان دانش از اقصای نقاط ایران برای حکمت‌آموزی به شیراز می‌آمدند یا بزرگی از شیراز را به سرزمین خود دعوت می‌کردند. به‌عنوان مثال، سعدالدین تفتازانی شاگرد قاضی عضدالدین ایجی بوده است. ملا عبدالله یزدی و مرحوم مقدس اردبیلی نیز هر دو علوم عقلی را در «مدرسه منصوریه» شیراز در محضر جمال‌الدین محمود شیرازی فراگرفتند و با یکدیگر هم‌درس بودند.

○ **چکیده:** مکتب فلسفی شیراز به دورانی از تاریخ فلسفه اسلامی اطلاق می‌شود که تقریباً بین زمان خواجه نصیرالدین طوسی و میرداماد قرار دارد؛ یعنی فاصله بین قرن هفتم تا اوایل قرن دهم هجری. این دوران که برخی به نادرست آن را «دوره فترت» و سستی اندیشه فلسفی در جهان اسلام می‌نامند، به حق دوران «مکتب فلسفی شیراز» نامیده می‌شود. در این دوران، شیراز را باید «دارالعلم ایران» و پاسدار فرهنگ ادب و حکمت اسلامی دانست. شخصیت‌های بزرگی همچون قاضی بیضاوی، علامه

۱. استاد فلسفه و عرفان اسلامی دانشگاه شیراز.

قطب‌الدین شیرازی، قاضی عضدالدین ایجی، میرسید شریف جرجانی، صدرالدین دشتکی، جلال‌الدین دوانی، غیاث‌الدین منصور دشتکی و فاضل خفری از جمله چهره‌های این مکتب‌اند.

این مکتب به عنوان زمینه‌ساز مکتب فلسفی اصفهان و پیش‌درآمد ظهور حکمت متعالیه ملاصدرا شناخته می‌شود. در این دوران، طالبان دانش از اقصای نقاط ایران برای حکمت‌آموزی به شیراز می‌آمدند یا بزرگی از شیراز را به سرزمین خود دعوت می‌کردند. به عنوان مثال، سعدالدین تفتازانی شاگرد قاضی عضدالدین ایجی بوده است. ملاعبدالله یزدی و مرحوم مقدس اردبیلی نیز هر دو علوم عقلی را در «مدرسه منصوریه» شیراز در محضر جمال‌الدین محمود شیرازی فراگرفتند و با یکدیگر هم‌درس بودند.

این مقاله به بررسی مکتب فلسفی شیراز در این دوران می‌پردازد و علوم متداول در این مکتب، مانند منطق، فلسفه و کلام را بررسی می‌کند. همچنین نحوه بهره‌گیری ملاعبدالله یزدی از این مکتب فلسفی، کلامی و منطقی را کاوش کرده و به بررسی مدرسه منصوریه، به عنوان بزرگ‌ترین مرکز علوم عقلی در این دوره و در شیراز پرداخته است. ملاعبدالله یزدی در همین مدرسه تحصیل کرده است. بنابراین، این مقاله به بررسی نحوه استفاده ملاعبدالله از این مکتب و استادان او در این مدرسه می‌پردازد.

● **کلیدواژه‌ها:** مکتب فلسفی شیراز؛ ملاعبدالله بهابادی یزدی؛ مدرسه منصوریه؛ علوم عقلی؛ منطق اسلامی؛ فلسفه اسلامی؛ کلام اسلامی.

مدرسه شیراز و احیای اندیشه عقلی پس از نقدهای غزالی

محمد حسین النجم^۱



محمد حسین النجم
سرپرست بخش مطالعات فلسفی، بیت الحکمه بغداد

مدرسه شیراز و احیای اندیشه عقلی پس از نقدهای غزالی

چکیده

پس از انتشار تهافت الفلاسفه (غزالی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۳)، فلسفه اسلامی با ضربه‌ای مهلک مواجه شد و روند شکوفایی آن متوقف گردید. کوشش ابن رشد در تهافت التهافت (ابن رشد، ۱۹۹۸م، ص ۱۵) برای خنثی‌سازی اثر این کتاب چندان توفیقی نیافت و زمینه برای شدت عمل فقهای متعصب در حمله به فلسفه و منطق، با استناد به آرای غزالی، فراهم شد. ابن رشد، هم‌زمان با یورش مغول (حسینی، ۲۰۰۷م، ص ۱۰۲)، فضای فکری جهان اسلام را به رکود کشاند و عرصه را بر جریان‌های عقلی تنگ کرد. در چنین شرایطی، «مدرسه شیراز» نقشی محوری به‌عنوان پناهگاه آزاداندیشی و تفلسف ایفا نمود؛ این حوزه علمی، از طریق تربیت مستمر استادان و شاگردان برجسته، زمینه‌ساز شکل‌گیری و بالندگی «مدرسه عقلانی اصفهان» گردید.

کلیدواژه‌ها: مدرسه شیراز، تهافت الفلاسفه، ابن رشد، فلسفه اسلامی، مدرسه عقلانی اصفهان، تاریخ منطق.

● **چکیده:** پس از انتشار تهافت الفلاسفه (غزالی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۳)، فلسفه اسلامی با ضربه‌ای مهلک مواجه شد و روند شکوفایی آن متوقف گردید. کوشش ابن رشد در تهافت التهافت (ابن رشد، ۱۹۹۸م، ص ۱۵) برای خنثی‌سازی اثر این کتاب چندان توفیقی نیافت و زمینه برای شدت عمل فقهای متعصب در حمله به فلسفه و منطق، با استناد به آرای غزالی، فراهم شد. ابن رشد، هم‌زمان با یورش مغول (حسینی، ۲۰۰۷م، ص ۱۰۲)، فضای فکری جهان اسلام را به رکود کشاند و عرصه را بر جریان‌های عقلی تنگ

۱. سرپرست بخش مطالعات فلسفی، بیت الحکمه بغداد.

کرد. در چنین شرایطی، «مدرسه شیراز» نقشی محوری به‌عنوان پناهگاه آزاداندیشی و تفلسف ایفا نمود؛ این حوزه علمی، از طریق تربیت مستمر استادان و شاگردان برجسته، زمینه‌ساز شکل‌گیری و بالندگی «مدرسه عقلانی اصفهان» گردید.

● **کلیدواژه‌ها:** مدرسه شیراز؛ تهافت الفلاسفه؛ ابن‌رشد؛ فلسفه اسلامی؛ مدرسه عقلانی اصفهان؛ تاریخ منطق.

بدیهیات عقلی و بنیاد معرفت در منطق و فلسفه ملاعبداللہ یزدی

عسکری سلیمانی امیری^۱



عسکری سلیمانی امیری
استاد حوزه و دانشگاه

بدیهیات عقلی و بنیاد معرفت در منطق و فلسفه ملاعبداللہ یزدی

چکیده

این مقاله به بررسی مبانی و روش‌شناسی علوم عقلی محض و تحولات منطق ارسطویی با تأکید بر تقسیم‌بندی فارابی و تأثیر آن در آثار ابن‌سینا می‌پردازد. نویسنده در ابتدا به تحلیل سه‌گانه‌ی علوم (نقلی، طبیعی و عقلی محض) پرداخته و جایگاه منطق و علوم عقلی را بر اساس اصول بدیهی مانند اصل امتناع تناقض و اصل هویت، تبیین می‌کند. در این زمینه، نشان داده می‌شود که صحت و اعتبار تمامی برهان‌های عقلی و حتی اصول موضوعه علوم تجربی و طبیعی، لاجرم به این اصول بازمی‌گردد. این اصول بدیهی، غیرقابل اثبات برهانی و زیربنای هرگونه معرفت یقینی هستند. مقاله با اشاره به نمونه‌هایی از استدلال‌ات منطق صوری و الهیات، مانند برهان صدیقین ابن‌سینا و مدل تقریر علامه طباطبائی، توضیح می‌دهد که این استدلال‌ها مبتنی بر اولیات عقلی و مقدم بر هرگونه تجربه حسی هستند. در نتیجه، علوم عقلی محض بر قواعد عقل ضروری استوار بوده و پذیرش این اصول شرط هرگونه معرفت معتبر به شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: علوم عقلی محض، منطق ارسطویی، فارابی، ابن‌سینا، اصل امتناع تناقض، اصل هویت، اولیات عقلی، منطق صوری، الهیات، برهان صدیقین، بدیهیات.

● **چکیده:** این مقاله به بررسی مبانی و روش‌شناسی علوم عقلی محض و تحولات منطق ارسطویی با تأکید بر تقسیم‌بندی فارابی و تأثیر آن در آثار ابن‌سینا می‌پردازد. نویسنده در ابتدا به تحلیل سه‌گانه‌ی علوم (نقلی، طبیعی و عقلی محض) پرداخته و جایگاه منطق و علوم عقلی را بر اساس اصول بدیهی مانند اصل امتناع تناقض و اصل هویت، تبیین می‌کند. در این زمینه، نشان داده می‌شود که صحت و اعتبار تمامی برهان‌های عقلی و حتی اصول موضوعه علوم تجربی و طبیعی، لاجرم به

۱. استاد حوزه و دانشگاه و مجمع عالی حکمت اسلامی.

این اصول باز می‌گردد. این اصول بدیهی، غیرقابل اثبات برهانی و زیربنای هرگونه معرفت یقینی هستند. مقاله با اشاره به نمونه‌هایی از استدلالات منطق صوری و الهیات، مانند برهان صدیقین ابن سینا و مدل تقریر علامه طباطبایی، توضیح می‌دهد که این استدلال‌ها مبتنی بر اولیات عقلی و مقدم بر هرگونه تجربه حسی هستند. در نتیجه، علوم عقلی محض بر قواعد عقل ضروری استوار بوده و پذیرش این اصول شرط هرگونه معرفت معتبر به شمار می‌رود.

○ **کلیدواژه‌ها:** علوم عقلی محض؛ منطق ارسطویی؛ اصل امتناع تناقض؛ اصل هویت؛ منطق صوری؛ الهیات؛ برهان صدیقین.

کاربست حکمت در علوم انسانی و اسلامی نزد علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی

سید حسین صافی زاده^۱



کاربست حکمت در علوم انسانی و اسلامی
نزد علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی

■ سید حسین صافی زاده

■ مترجم و پژوهشگر علوم اسلامی

چکیده

عصر صفوی، با تثبیت تشیع دوازده امامی و نهادینه سازی علوم عقلی، بستر تازه ای برای کاربرست حکمت در حوزه های معرفتی و مدیریتی جهان اسلام پدید آورد. در این میان، علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی (۹۱۰-۹۸۱ ق) به عنوان یکی از حلقه های پیوند مکتب فلسفی شیراز با عقل گرایی فقهی نجف، نقشی کانونی در به کارگیری حکمت در علوم انسانی و اسلامی ایفا کرد. پژوهش حاضر، با روش تحلیل تاریخی-اسنادی، به واکاوی سه محور کاربرست حکمت در اندیشه و عمل علامه می پردازد: ۱. حکمت در فقه سیاسی؛ تلفیق عقلانیت حکمی با مقوله «امور حسیه» و حفظ استقلال نهادهای حوزه نجف در چارچوب ساختار دوگانه شریعت-سلطنت صفوی و همکاری مشروط با حکومت؛ ۲. حکمت به مثابه مبنای روش شناختی؛ بازآرایی مباحث منطقی و فلسفی برای سامان دهی علوم انسانی اسلامی و دفاع عقلانی از مبانی امامیه؛ ۳. حکمت به عنوان ابزار دیپلماسی علمی؛ به کارگیری زبان مشترک فلسفه و منطق در گفت و گوی بین مذهبی با علمای اهل سنت، همراه با پرهیز از تکفیر و تأکید بر تقریب...
کلواژه ها: علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی؛ حکمت علوی؛ علوم انسانی اسلامی؛ صفویه؛ عقل گرایی؛ منطق؛ دیپلماسی علمی؛ گفت و گوی بین مذهبی؛ ولایت فقیه؛ حوزه نجف.

○ **چکیده:** عصر صفوی، با تثبیت تشیع دوازده امامی و نهادینه سازی علوم عقلی، بستر تازه ای برای کاربرست حکمت در حوزه های معرفتی و مدیریتی جهان اسلام پدید آورد. در این میان، علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی (۹۱۰-۹۸۱ ق) به عنوان یکی از حلقه های پیوند مکتب فلسفی شیراز با عقل گرایی فقهی نجف، نقشی کانونی در به کارگیری حکمت در علوم انسانی و اسلامی ایفا کرد. پژوهش حاضر، با روش تحلیل تاریخی-

۱. مترجم و پژوهشگر علوم اسلامی و معاون موسسه الهدی للعلاقات الدولیه.

اسنادی، به واکاوی سه محور کاربرست حکمت در اندیشه و عمل علامه می‌پردازد:

۱. حکمت در فقه سیاسی: تلفیق عقلانیت حکمی با مقوله «امور حسبیه» و حفظ استقلال نهادی حوزه نجف در چارچوب ساختار دوگانه شریعت-سلطنت صفوی و همکاری مشروط با حکومت؛

۲. حکمت به مثابه مبنای روش‌شناختی: بازآرایی مباحث منطقی و فلسفی برای سامان‌دهی علوم انسانی اسلامی و دفاع عقلانی از مبانی امامیه؛

۳. حکمت به عنوان ابزار دیپلماسی علمی: به‌کارگیری زبان مشترک فلسفه و منطق در گفت‌وگوی بین‌مذهبی با علمای اهل سنت، همراه با پرهیز از تکفیر و تأکید بر تقریب.

یافته‌ها نشان می‌دهد که رویکرد جامع‌نگر ملا عبدالله-که هم امتداد سنت دوانی و دشتکی بود و هم متأثر از نیازهای عملی دستگاه صفوی-الگویی از حکمت علوی ارائه داد که توانست ضمن تقویت هویت علمی-فرهنگی ایران، دایره نفوذ علوم انسانی-اسلامی را به فراتر از مرزهای جغرافیایی گسترش دهد. بازخوانی و احیای این الگو می‌تواند در بازپیوند حکمت با دانش‌های معاصر و ارائه مدل اسلامی-ایرانی پیشرفت نقشی بنیادین ایفا نماید.

● **کلیدواژه‌ها:** علامه ملا عبدالله بهابادی یزدی؛ حکمت علوی؛ علوم انسانی اسلامی؛ صفویه؛ عقل‌گرایی؛ منطق؛ دیپلماسی علمی؛ گفت‌وگوی بین‌مذهبی؛ ولایت فقیه؛ حوزه نجف.

ملا عبدالله بهابادی یزدی در بستر مدرسه منصوریه شیراز: پیوند سنت عقل‌گرایی صفوی و نوآوری آموزشی

علی اکبر مومنی^۱ و حسن عبدی پور^۲

ملا عبدالله بهابادی یزدی در بستر مدرسه منصوریه شیراز:

پیوند سنت عقل‌گرایی صفوی و نوآوری آموزشی



■ علی اکبر مومنی

■ عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و معارف قرآن

■ حسن عبدی پور

■ استاد دانشگاه

چکیده

یکی از پرسش‌های بنیادین در تاریخ آموزش علوم عقلی این است که چه گونه بوم‌های فکری، سیاسی و اجتماعی می‌توانند زمینه‌ساز پرورش اندیشمندان برجسته شوند. مدرسه منصوریه شیراز، تأسیس‌شده در نیمه دوم قرن دهم هجری، نمونه‌ای شاخص از چنین بستر پرورشی در دوره صفوی است. این مدرسه، با حضور شخصیت‌هایی همچون ملا عبدالله یزدی و مقدس اردبیلی، توانست الگوی تلفیق علوم نقلی (فقه و اصول) و علوم عقلی (منطق و فلسفه) را در قالبی روشمند عرضه کند و فضای مناظره و مباحثه علمی را به یک ساختار آموزشی مستمر تبدیل سازد. پرسش محوری این پژوهش آن است که چگونه ترکیب حمایت ساختاری حکومت صفویه از نهادهای علمی، ثبات امنیت شهری و رونق اقتصادی شیراز، و تراکم میراث علمی فارس توانسته شرایطی که‌تغییر برای شکوفایی عقل‌گرایی در کنار دیانت فراهم آورد؟ از جمله دستاوردهای مدرسه منصوریه و بستر علمی شیراز می‌توان به تربیت شماری از علمای برجسته در حوزه منطق، فلسفه و فقه، ایجاد شبکه‌های علمی بین‌منطقه‌ای میان شیراز، اصفهان و نجف، تقویت جایگاه علوم عقلی در حوزه‌های شیعی، و همچنین الگوسازی برای نهادهای آموزشی بعدی اشاره کرد. تجربه تاریخی این مدرسه، نشان می‌دهد که ترکیب آزادی در مباحثه، نهاده‌سازی علوم عقلی در متن آموزش‌های دینی، و پیوند پایدار با حامیان سیاسی، می‌تواند مدل موفق‌تری برای بازآفرینی در نظام‌های آموزشی معاصر فراهم آورد. کلواژه‌ها: مدرسه منصوریه شیراز؛ ملا عبدالله یزدی؛ مقدس اردبیلی؛ علوم عقلی؛ صفویه؛ بستر سیاسی و اجتماعی شیراز؛ تاریخ آموزش اسلامی؛ منطق و فلسفه؛ حیات علمی شیراز.

● **چکیده:** یکی از پرسش‌های بنیادین در تاریخ آموزش علوم عقلی این است که چه گونه بوم‌های فکری، سیاسی و اجتماعی می‌توانند زمینه‌ساز پرورش اندیشمندان برجسته شوند. مدرسه منصوریه شیراز، تأسیس‌شده در نیمه دوم قرن دهم هجری، نمونه‌ای شاخص از چنین بستر پرورشی در دوره صفوی است. این مدرسه، با حضور شخصیت‌هایی همچون

۱. عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲. استاد دانشگاه.

ملا عبدالله یزدی و مقدس اردبیلی، توانست الگوی تلفیق علوم نقلی (فقه و اصول) و علوم عقلی (منطق و فلسفه) را در قالبی روشمند عرضه کند و فضای مناظره و مباحثه علمی را به یک ساختار آموزشی مستمر تبدیل سازد.

پرسش محوری این پژوهش آن است که چگونه ترکیب حمایت ساختاری حکومت صفویه از نهادهای علمی، ثبات امنیت شهری و رونق اقتصادی شیراز، و تراکم میراث علمی فارس توانسته شرایطی کم‌نظیر برای شکوفایی عقل‌گرایی در کنار دیانت فراهم آورد؟ از جمله دستاوردهای مدرسه منصوریه و بستر علمی شیراز می‌توان به تربیت شماری از علمای برجسته در حوزه منطق، فلسفه و فقه، ایجاد شبکه‌های علمی بین منطقه‌ای میان شیراز، اصفهان و نجف، تقویت جایگاه علوم عقلی در حوزه‌های شیعی، و همچنین الگوسازی برای نهادهای آموزشی بعدی اشاره کرد. تجربه تاریخی این مدرسه، نشان می‌دهد که ترکیب آزادی در مباحثه، نهادینه‌سازی علوم عقلی در متن آموزش‌های دینی، و پیوند پایدار با حامیان سیاسی، می‌تواند مدل موفقی برای بازآفرینی در نظام‌های آموزشی معاصر فراهم آورد.

● **کلیدواژه‌ها:** مدرسه منصوریه شیراز؛ ملا عبدالله یزدی؛ مقدس اردبیلی؛ علوم عقلی؛ صفویه؛ بستر سیاسی و اجتماعی شیراز؛ تاریخ آموزش اسلامی؛ منطق و فلسفه؛ حیات علمی شیراز.

عقل‌گرایی فقهی در اندیشه ملاعبدالله بهابادی یزدی

مصطفی هروی^۱ و حسن عبدی پور^۲



عقل‌گرایی فقهی در اندیشه ملاعبدالله بهابادی یزدی

آیت الله شیخ مصطفی هروی
استاد خارج و فقه و اصول
دکتر حسن عبدی پور
استاد دانشگاه

چکیده

قرن دهم هجری، به‌ویژه در بستر مکتب اصفهان، شاهد تعامل سازمان‌یافته علوم عقلی و نقلی در حوزه‌های منطق، فلسفه و فقه بود. در این میان، علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی، از مدرسان برجسته منطق در دوره صفوی، طرحی نو در تلفیق فرآیند اجتهاد فقهی با استدلال برهانی ارائه کرد. هدف این پژوهش، واکاوی مبانی نظری و پیامدهای فکری این رویکرد با تکیه بر منابع کهن و هم‌عصر وی، شامل هفت اقلیم، روضات الجنات و قصص العلماء، و نیز مطالعات معاصر است. روش تحقیق مبتنی بر تحلیل تاریخی-متنی و مقایسه بین‌منبعی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اندیشه وی در برهانی‌سازی مسائل فقهی، ضمن تقویت جایگاه عقل در استنباط احکام، حلقه‌ای پیوندی میان سنت فقهی شیعه و منطق ارسطویی در مکتب اصفهان ایجاد کرده است. نتیجه‌گیری بر آن است که این نگرش، یکی از زمینه‌های شکل‌گیری فقه عقل‌پایه در عصر صفوی بوده و قابلیت بررسی تطبیقی با گرایش‌های مشابه در سنت‌های فقهی دیگر را دارد.

کلیدواژه‌ها: علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی، فقه عقلگرا، مکتب اصفهان، برهانی‌سازی فقه، منطق ارسطویی، مدرسه منصوریه شیراز، صفویه.

● **چکیده:** قرن دهم هجری، به‌ویژه در بستر مکتب اصفهان، شاهد تعامل سازمان‌یافته علوم عقلی و نقلی در حوزه‌های منطق، فلسفه و فقه بود. در این میان، علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی، از مدرسان برجسته منطق در دوره صفوی، طرحی نو در تلفیق فرآیند اجتهاد فقهی با استدلال برهانی ارائه کرد. هدف این پژوهش، واکاوی مبانی نظری و پیامدهای فکری این رویکرد با تکیه بر منابع کهن و هم‌عصر وی، شامل هفت

۱. استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم.

۲. استاد دانشگاه.

اقلیم، روضات الجنات و قصص العلماء، و نیز مطالعات معاصر است. روش تحقیق مبتنی بر تحلیل تاریخی-متنی و مقایسه بین منبعی است. یافته ها نشان می دهد که اندیشه وی در برهانی سازی مسائل فقهی، ضمن تقویت جایگاه عقل در استنباط احکام، حلقه ای پیوندی میان سنت فقهی شیعه و منطق ارسطویی در مکتب اصفهان ایجاد کرده است. نتیجه گیری بر آن است که این نگرش، یکی از زمینه های شکل گیری فقه عقل پایه در عصر صفوی بوده و قابلیت بررسی تطبیقی با گرایش های مشابه در سنت های فقهی دیگر را دارد.

○ **کلیدواژه ها:** علامه ملا عبدالله بهابادی یزدی؛ فقه عقلگرا؛ مکتب اصفهان؛ برهانی سازی فقه؛ منطق ارسطویی؛ مدرسه منصوریه شیراز؛ صفویه.

بازخوانی انتقادی میراث منطقی ملاعبدالله بهابادی یزدی در پیوند با مکتب اصفهان و چالش‌های معاصر حوزه

محمد حسن ربانی بیرجندی^۱



بازخوانی انتقادی میراث منطقی ملاعبدالله بهابادی یزدی
در پیوند با مکتب اصفهان و چالش‌های معاصر حوزه

■ محمد حسن ربانی بیرجندی
■ استاد حوزه علمیه خراسان رضوی

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین جایگاه تاریخی-فکری علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی (متوفای ۹۸۱ق) در سنت منطق اسلامی و تحلیل میراث او بر اساس دغدغه‌ها و آسیب‌های معاصر حوزه‌های علمیه انجام شده است. روش تحقیق به‌کاررفته، تاریخی-تحلیلی و متنی-مقایسه‌ای است که با استناد به منابع دست اول (آثار بهابادی و هم‌عصرانش) و منابع تحلیلی جدید، به بررسی نحوه شکل‌گیری افکار او در بستر سنت علمی اصفهان، شیوه‌تجویز آثار (به‌ویژه حاشیه‌نویسی آموزشی)، و تعامل او با مکتب منطقی پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد بهابادی، با بهره‌گیری از میراث منطق بوعلی‌سینا و نقد مشائی متأخر، توانست پیوندی میان «نقد روشمند» و «آموزش عملی» برقرار کند که در قالب حاشیه تهذیب‌المنطق تفسیراتی، به‌صورت یک متن درسی رایج در ایران و عراق تثبیت شد. تحلیل این میراث در پرتو دغدغه‌های امروز حوزه، همچون تضعیف مقدمات علوم عقلی (منطق و ادبیات)، فراموشی سنت‌های نقد و آموزش تعاملی، و گرایش به مدرک‌گرایی، نشان می‌دهد که الگوی بهابادی می‌تواند الگویی کارآمد برای احیای عقلانیت آموزشی و بازسازی ساختار علمی حوزه باشد. پیامدهای این پژوهش، ارائه راهکارهایی برای بازتعریف آموزش منطق بر پایه عقلانیت بومی، تقویت پیوند میان معقول و منقول، و بهره‌گیری از سنت حاشیه‌نویسی در طراحی متون و برنامه‌های آموزشی معاصر است.

کلیدواژه‌ها: ملاعبدالله بهابادی یزدی، منطق اسلامی، حوزه اصفهان، سنت حاشیه‌نویسی، عقلانیت بومی، آسیب‌شناسی حوزه علمیه.

○ **چکیده:** این پژوهش با هدف تبیین جایگاه تاریخی-فکری علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی (متوفای ۹۸۱ق) در سنت منطق اسلامی و تحلیل میراث او بر اساس دغدغه‌ها و آسیب‌های معاصر حوزه‌های علمیه انجام شده است. روش تحقیق به‌کاررفته، تاریخی-تحلیلی و متنی-مقایسه‌ای است که با استناد به منابع دست اول (آثار بهابادی و هم‌عصرانش) و منابع تحلیلی جدید، به بررسی نحوه شکل‌گیری افکار

۱. استاد حوزه علمیه خراسان رضوی.

او در بستر سنت علمی اصفهان، شیوه تدوین آثار (به ویژه حاشیه نویسی آموزشی)، و تعامل او با مکاتب منطقی پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد بهابادی، با بهره‌گیری از میراث منطق بوعلی سینا و نقد مشائی متأخر، توانست پیوندی میان «نقد روشمند» و «آموزش عملی» برقرار کند که در قالب حاشیه تهذیب المنطق تفتازانی، به صورت یک متن درسی رایج در ایران و عراق تثبیت شد. تحلیل این میراث در پرتو دغدغه‌های امروز حوزه همچون تضعیف مقدمات علوم عقلی (منطق و ادبیات)، فراموشی سنت‌های نقد و آموزش تعاملی، و گرایش به مدرک‌گرایی نشان می‌دهد که الگوی بهابادی می‌تواند الگویی کارآمد برای احیای عقلانیت آموزشی و بازسازی ساختار علمی حوزه باشد. پیامدهای این پژوهش، ارائه راهکارهایی برای بازتعریف آموزش منطق بر پایه عقلانیت بومی، تقویت پیوند میان معقول و منقول، و بهره‌گیری از سنت حاشیه نویسی در طراحی متون و برنامه‌های آموزشی معاصر است.

● **کلیدواژه‌ها:** ملا عبدالله بهابادی یزدی؛ منطق اسلامی؛ حوزه اصفهان؛ سنت حاشیه نویسی؛ عقلانیت بومی؛ آسیب شناسی حوزه علمیه.

نواوری های تفسیری ذرّة المعانی و مقایسه با جریان های قرن دهم

محمدصادق یوسفی مقدم^۱



نواوری های تفسیری ذرّة المعانی و مقایسه با جریان های قرن دهم

استاد محمد صادق یوسفی مقدم ■

عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی ■

چکیده

اثر تفسیری ذرّة المعانی فی تفسیر سورة الإخلاص والسبع المثانی، تألیف علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی (متوفای قرن دهم هجری قمری)، از نمونه های ممتاز در سنت تفسیری دوره صفویه به شمار می آید. این اثر در بستر تحولات فکری، مذهبی قرن دهم و در تقاطع رویکردهای فقهی، اخباری، فلسفی و عرفانی پدید آمده است. مسئله اصلی پژوهش حاضر، تبیین نوآوری های ساختاری، محتوایی و روش شناختی این تفسیر در قیاس با برجسته ترین آثار هم عصر آن است. روش تحقیق بر پایه تحلیل محتوای تطبیقی، با بهره گیری از متن کامل ذرّة المعانی (نسخه های چاپی و خطی) و قیاس یافته ها با مجموعه ای از تفاسیر شاخص قرن دهم، مانند انوار التنزیل، الصافی و تفاسیر فلسفی، کلامی معاصر، انجام پذیرفته است. داده ها بر اساس ارجاع دقیق برگ، سطر استخراج، طبقه بندی و تطبیق شده اند. یافته های پژوهشی نشان می دهد که ملاعبدالله بهابادی با ایجاد توازن میان سه محور «نقل»، «عقل» و «شهود»، تلفیقی هدفمند از رویکردهای روایی، تحلیل های معنایی، فلسفی و دلالت های عرفانی ارائه نموده است. همچنین نوآوری در سازمان دهی ساختار آیات، گزینش دایره واژگانی و استفاده از الیه های باطنی معنا، این اثر را از نمونه های مشابه قرن دهم متمایز کرده است. نتایج این تحقیق، اهمیت ذرّة المعانی را به عنوان حلقه پیونددهنده میان سنت اخباری متأخر و گرایش عقلانی، عرفانی حکمای صفوی برجسته می سازد و بازخوانی آن را برای مطالعات تحول تفسیر در جهان اسلام ضروری می نماید. کلیدواژه ها: ملاعبدالله بهابادی یزدی؛ نوآوری تفسیری؛ قرن دهم هجری؛ تفسیر عرفانی؛ صفویه؛ تحلیل تطبیقی.

○ **چکیده:** اثر تفسیری ذرّة المعانی فی تفسیر سورة الإخلاص والسبع المثانی، تألیف علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی (متوفای قرن دهم هجری قمری)، از نمونه های ممتاز در سنت تفسیری دوره صفویه به شمار می آید. این اثر در بستر تحولات فکری مذهبی قرن دهم و در تقاطع رویکردهای فقهی، اخباری، فلسفی و عرفانی پدید آمده است. مسئله اصلی پژوهش حاضر، تبیین نوآوری های ساختاری، محتوایی و روش شناختی این تفسیر در قیاس با برجسته ترین آثار هم عصر آن است. روش تحقیق بر پایه تحلیل

۱. عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

محتوای تطبیقی، با بهره‌گیری از متن کامل دُرّة المعانی (نسخه‌های چاپی و خطی) و قیاس یافته‌ها با مجموعه‌ای از تفاسیر شاخص قرن دهم، مانند انوار التنزیل، الصافی و تفاسیر فلسفی کلامی معاصر، انجام پذیرفته است. داده‌ها بر اساس ارجاع دقیق برگ سطر استخراج، طبقه‌بندی و تطبیق شده‌اند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ملا عبدالله بهابادی با ایجاد توازن میان سه محور «نقل»، «عقل» و «شهود»، تلفیقی هدفمند از رویکردهای روایی، تحلیل‌های معنایی فلسفی و دلالت‌های عرفانی ارائه نموده است. همچنین نوآوری در سازمان‌دهی ساختار آیات، گزینش دایره واژگانی و استفاده از لایه‌های باطنی معنا، این اثر را از نمونه‌های مشابه قرن دهم متمایز کرده است. نتایج این تحقیق، اهمیت دُرّة المعانی را به عنوان حلقه پیونددهنده میان سنت اخباری متأخر و گرایش عقلانی عرفانی حکمای صفوی برجسته می‌سازد و بازخوانی آن را برای مطالعات تحوّل تفسیر در جهان اسلام ضروری می‌نماید.

● **کلیدواژه‌ها:** دُرّة المعانی؛ ملا عبدالله بهابادی یزدی؛ نوآوری تفسیری؛ تفسیر عرفانی؛ صفویه؛ تحلیل تطبیقی.

شاخصه های روش کلامی ملا عبدالله یزدی به همراه معرفی آثار کلامی و فلسفی ایشان

اکبر اسد علیزاده^۱



شاخصه های روش کلامی ملا عبدالله یزدی به همراه معرفی آثار

کلامی و فلسفی ایشان

■ اکبر اسد علیزاده

■ عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

چکیده

ملا عبدالله یزدی (قدس سره) از دانشمندان نامدار عرصه علوم عقلی بوده است، ایشان با توجه به تسلط کافی بر علوم عقلی در بُعد منطق و فلسفه و کلام آثار ارزشمندی را تالیف کرده است. در این مقاله تلاش شده است که با تمرکز و تاکید بر شناخت روش کلامی علامه بهابادی بر اساس آثار کلامی و فلسفی ایشان، به نسخه شناسی آن آثار پرداخته و با دقت و نظر عمیق تر بر محتوای این کتاب و بیان شواهد و قرائن، علاوه بر بررسی سبک نگارش علامه بهابادی در این کتاب، به نقطه نظرات و دیدگاه های او و برخی از مسائلی مربوطه در تبیین روش های کلامی وی شاره شود. به همین منظور در ابتدا به معرفی اجمالی کتاب «تجريد الاعتقاد» خواجه نصیرالدین طوسی - که اصل متن مورد توجه علامه دوانی و علامه یزدی - از حیث ساختار و اهمیت علمی و بیان اجمالی برخی از مهمترین شروح و حواشی آن مطرح شده و در ادامه با توضیح مختصری از شرح تجرید قوشجی و بیان ویژگی های آثار کلامی علامه یزدی به معرفی توصیفی آثار کلامی و فلسفی ایشان پرداخته شده است. و برای شناسایی این آثار از فهرست نسخ خطی کتابخانه های مختلف داخلی و خارجی مورد استفاده قرار گرفته است...

کلیدواژه ها: روش کلامی، ملا عبدالله یزدی، آثار کلامی، روش شناسی، نسخه شناسی.

○ **چکیده:** ملا عبدالله یزدی رحمته الله علیه از دانشمندان نامدار عرصه علوم عقلی بوده است، ایشان با توجه به تسلط کافی بر علوم عقلی در بُعد منطق و فلسفه و کلام آثار ارزشمندی را تالیف کرده است. در این مقاله تلاش شده است که با تمرکز و تاکید بر شناخت روش کلامی علامه بهابادی بر اساس آثار کلامی و فلسفی ایشان، به نسخه شناسی آن آثار پرداخته و با دقت و نظر عمیق تر بر محتوای این کتاب و بیان شواهد و قرائن، علاوه بر بررسی

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

سبک نگارش علامه بهابادی در این کتاب، به دیدگاه های او و برخی مسائلی مربوطه در تبیین روش های کلامی وی اشاره شود. به همین منظور در ابتدا به معرفی اجمالی کتاب «تجريد الاعتقاد» خواجه نصیرالدین طوسی - که اصل متن مورد توجه علامه دوانی و علامه یزدی - از حیث ساختار و اهمیت علمی و بیان اجمالی برخی از مهم ترین شروح و حواشی آن مطرح شده و در ادامه با توضیح مختصری از شرح تجرید قوشجی و بیان ویژگی های آثار کلامی علامه یزدی به معرفی توصیفی آثار کلامی و فلسفی ایشان پرداخته شده است. برای شناسایی این آثار از فهرست نسخ خطی کتابخانه های مختلف داخلی و خارجی استفاده شده است. معرفی نسخه های خطی و اجمال محتوای کتاب، نوع خط، کاتب، تعداد صفحه، تاریخ کتابت، خصوصیات و ویژگی های دست نوشت و محل نگهداری نسخه ها از جمله مواردی است که در معرفی نسخه های خطی مورد توجه قرار گرفته است. روش شناسی تحلیلی، و بیان ویژگی های آثار علوم عقلی علامه یزدی و نسخه شناسی توصیفی آن از ویژگی های این پژوهش است.

○ **کلیدواژه ها:** روش کلامی؛ ملا عبدالله یزدی؛ آثار کلامی؛ روش شناسی؛ نسخه شناسی.

مدرسه منصوریه شیراز در عصر صفوی: بنیان، منازعات و نقش علمی

حسن عبدی پور^۱



مدرسه منصوریه شیراز در عصر صفوی:

بنیان، منازعات و نقش علمی

■ حسن عبدی پور

■ عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

چکیده

مدرسه منصوریه شیراز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز علمی عصر صفوی، نه‌تنها در تولید و انتقال دانش علوم عقلی و نقلی نقش بسزایی داشت، بلکه در شکل‌دهی به منازعات فکری و سیاسی نیز جایگاهی ویژه یافت. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی، بر پایه منابع دست‌اول و مطالعات جدید، به تبیین ابعاد مختلف این نهاد علمی می‌پردازد: بنیان علمی مدرسه به امیر صدرالدین محمد دشتکی نسبت داده شده و نام آن برگرفته از فرزندش، امیر غیاث‌الدین منصور دشتکی، است؛ در حالی‌که نقش حمایتی و بازسازی در دوره صفوی به منصور میرزا بن شاه‌طهماسب اول تعلق دارد. فضای آموزشی مدرسه، با حضور استادان برجسته و مناظرات دامنه‌دار میان پیروان مکتب دشتکی و دوانی، بستری برای رشد علمی شاگردان بزرگی چون علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی فراهم کرد؛ شخصیتی که آثار پرنفوذ او در منطق و کلام، همچون تہذیب‌المنطق و الکلام، در مکتب اصفهان نیز به‌عنوان متن آموزشی رسمی جای گرفت. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مدرسه منصوریه علاوه بر تربیت نخبگان، در تبیین و گسترش «فقه برهانی» نقش داشته و به‌عنوان حلقه‌ای واسط میان سنت علمی شیراز و جریان‌های فکری اصفهان، در تحکیم مشروعیت فکری-سیاسی دولت صفوی و توسعه علوم اسلامی اثرگذار بوده است...

کلیدواژه‌ها: مدرسه منصوریه شیراز، عصر صفوی، خاندان دشتکی، علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی، منازعه دشتکی-دوانی، فقه برهانی، مکتب اصفهان.

○ **چکیده:** مدرسه منصوریه شیراز، یکی از مهم‌ترین مراکز علمی عصر صفوی، نه‌تنها در تولید و انتقال دانش علوم عقلی و نقلی نقش بسزایی داشت، بلکه در شکل‌گیری منازعات فکری و سیاسی نیز جایگاهی ویژه یافت. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع دست‌اول و مطالعات جدید، به تبیین ابعاد مختلف این مرکز علمی و جایگاه آن در سنت فکری شیراز می‌پردازد. مدرسه منصوریه که به همت

۱. عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

امیر غیاث الدین محمد منصور بنا شد، علاوه بر میزبانی اندیشمندان برجسته فلسفه و کلام همچون ملاصدرا، بستری مهم برای آموزش رسمی، مناظره‌های علمی، و تولید آثار ارزشمند بوده است. فضای آموزشی مدرسه با حضور استادان شهیر و مناظرات علمی، به تثبیت و توسعه مکتب‌های علمی انجامید؛ از جمله مکتب فلسفی-کلامی اصفهان. همچنین مدرسه منصوریه نقش واسط میان سنت علمی شیراز و توسعه علوم اسلامی را ایفا کرد. بررسی آثار مرتبط با مدرسه منصوریه نشان می‌دهد که این مرکز علمی، در کنار آموزش، فرصتی برای تعامل میان گرایش‌های مختلف مذهبی و فکری فراهم آورده و بستری برای تبیین و توسعه معارف اسلامی بوده است.

○ **کلیدواژه‌ها:** مدرسه منصوریه شیراز؛ عصر صفوی؛ مناظره فکری؛ فلسفه؛ کلام؛ مکتب اصفهان.

ملا عبدالله بهابادی؛ میانجی‌گری فکری و دیپلماسی مذهبی در عصر صفوی عثمانی

سیدکرم حسین حسینی^۱



ملا عبدالله بهابادی؛ میانجی‌گری فکری و دیپلماسی مذهبی
در عصر صفوی عثمانی

سید کرم حسین حسینی ■
معاون پژوهش موسسه مذاهب اسلامی ■

چکیده

این پژوهش با هدف واکاوی سیره و اندیشه علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی، به‌عنوان یکی از چهره‌های کلیدی قرن دهم هجری، سامان یافته است. او در دوران گذار جهان اسلام از فضای تندروانه پساسلجوقی به دوره شیعی صفوی و نیز در اوج منازعات صفوی-عثمانی، نقشی کم‌نظیر در میانجی‌گری فکری، وحدت مذهبی و دیپلماسی علمی ایفا کرد. رویکرد پژوهش ترکیبی از تحلیل تاریخی-متنی و بررسی تطبیقی است که از منابع اولیه (آثار مکتوب و مکاتبات وی) و ثانویه (تحقیقات معاصر، سخنرانی‌های علمی) بهره می‌برد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که علامه بهابادی با جامعیت علمی خود-شامل تلفیق عقل و نقل، استفاده از منطق ارسطویی در فقه و کلام شیعی، و نگارش به دو زبان عربی و فارسی-توانست حلقه رابط میان سنت‌های علمی جبل‌عامل، حله، اصفهان و نجف باشد. او با انتخاب سنجیده آثار علمای اهل سنت برای حاشیه‌نویسی، زمینه تقارب مذهبی را فراهم ساخت و با نقش‌آفرینی در نجف، استقلال علمی این شهر را حتی در دوران سلطه عثمانی حفظ کرد. ...

کلیدواژه‌ها: ملاعبدالله بهابادی یزدی، صفوی-عثمانی، دیپلماسی مذهبی، وحدت اسلامی، منطق ارسطویی، حوزه نجف.

● **چکیده:** این پژوهش با هدف واکاوی سیره و اندیشه علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی، به‌عنوان یکی از چهره‌های کلیدی قرن دهم هجری، سامان یافته است. او در دوران گذار جهان اسلام از فضای تندروانه پساسلجوقی به دوره شیعی صفوی و نیز در اوج منازعات صفوی-عثمانی، نقشی کم‌نظیر در میانجی‌گری فکری، وحدت مذهبی و دیپلماسی علمی ایفا کرد. رویکرد پژوهش ترکیبی از تحلیل تاریخی-متنی و بررسی تطبیقی

۱. معاون پژوهش موسسه مذاهب اسلامی.

است که از منابع اولیه (آثار مکتوب و مکاتبات وی) و ثانویه (تحقیقات معاصر، سخنرانی‌های علمی) بهره می‌برد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که علامه بهابادی با جامعیت علمی خود-شامل تلفیق عقل و نقل، استفاده از منطق ارسطویی در فقه و کلام شیعی، و نگارش به دوزبان عربی و فارسی-توانست حلقه رابط میان سنت‌های علمی جبل عامل، حله، اصفهان و نجف باشد. او با انتخاب سنجیده آثار علمای اهل سنت برای حاشیه‌نویسی، زمینه تقارب مذهبی را فراهم ساخت و با نقش‌آفرینی در نجف، استقلال علمی این شهر را حتی در دوران سلطه عثمانی حفظ کرد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مدل میانجی‌گری و جامع‌نگری علامه ملاعبدالله بهابادی، فراتر از یک تجربه تاریخی، می‌تواند به عنوان الگویی کارآمد در مدیریت اختلافات مذهبی و فرقه‌ای معاصر مورد بهره‌برداری قرار گیرد. این الگو، با تأکید بر ترکیب عقل و نقل، تعامل سازنده میان مذاهب، و حفظ استقلال مراکز علمی مذهبی، ظرفیت بالایی برای تقویت وحدت جهان اسلام و صیانت از مقدسات اسلامی در بحران‌هایی مشابه رخدادهای مرتبط با مسجدالاقصی دارد.

● **کلیدواژه‌ها:** ملاعبدالله بهابادی یزدی؛ صفوی-عثمانی؛ دیپلماسی مذهبی؛ وحدت اسلامی؛ منطق ارسطویی؛ حوزه نجف.



نقش ملا عبدالله یزدی در امتداد منطق و فلسفه در قرن دهم هجری: بازخوانی میراث عقلانی در علوم اسلامی

سید صادق الهاشمی^۱



نقشی ملا عبدالله یزدی در امتداد منطق و فلسفه در قرن دهم هجری:
بازخوانی میراث عقلانی در علوم اسلامی

سید صادق الهاشمی ■
نویسنده و پژوهشگر ■

چکیده

قرن دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی، همزمان با شکل‌گیری دولت صفوی و توسعه نهادی نظام آموزشی مدرسه‌ای، به‌عنوان یکی از دوره‌های کلیدی در تاریخ تحول علوم عقلی جهان اسلام شناخته می‌شود. در این بستر تاریخی، ملا عبدالله یزدی (م. ۹۸۱/ق. ۱۵۷۳م) با نگارش شروح و حواشی اثرگذار بر متون منطقی و فلسفی، نقشی ممتاز در تداوم و ارتقای سنت عقلانی ایفا کرد. مهم‌ترین آثار او، از جمله شرح قواعد و حاشیه بر تهذیب المنطق اثر سعدالدین تنقزانی، ضمن ایجاد پیوند میان میراث فلسفی ابن‌سینا با نیازهای آموزشی عصر صفوی، به معیار اصلی آموزش منطق در حوزه‌های علمی ایران، شبه‌قاره هند و قلمرو عثمانی بدل شدند. این پژوهش با رویکرد تاریخی-توصیفی و تحلیل تطبیقی، به بررسی ابعاد اصلاحی و نوآوری‌های یزدی در بازسازی ساختار و زبان منطق، ساده‌سازی مفاهیم فلسفی، نقد انتقادی منابع پیشین و گسترش آموزش عقلانی می‌پردازد. یافته‌ها حاکی از آن است که میراث فکری یزدی، نه‌تنها به تثبیت منطق مدرسه‌ای در برنامه درسی حوزه‌ها انجامیده، بلکه الگویی کارآمد برای نقد عقلانی و توسعه آموزش فلسفه و منطق در تمدن اسلامی ارائه کرده است؛ الگویی که ظرفیت استفاده در بازتعریف آموزش عقلانی در عصر حاضر را نیز داراست.

کلیدواژه‌ها: ملا عبدالله یزدی؛ منطق مدرسه‌ای؛ دوره صفوی؛ علوم عقلی؛ شرح قواعد؛ فلسفه اسلامی.

● **چکیده:** قرن دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی، هم‌زمان با شکل‌گیری دولت صفوی و توسعه نهادی نظام آموزشی مدرسه‌ای، به‌عنوان یکی از دوره‌های کلیدی در تاریخ تحول علوم عقلی جهان اسلام شناخته می‌شود. در این بستر تاریخی، ملا عبدالله یزدی (م. ۹۸۱/ق. ۱۵۷۳م) با نگارش شروح و حواشی اثرگذار بر متون منطقی و فلسفی، نقشی ممتاز در تداوم و ارتقای سنت عقلانی ایفا کرد. مهم‌ترین آثار او، از جمله شرح

۱. نویسنده و پژوهشگر و مدیر موسسه الهدی للدراسات الحوزوی عراق.

قواعد و حاشیه بر تهذیب المنطق اثر سعدالدین تفتازانی، ضمن ایجاد پیوند میان میراث فلسفی ابن سینا با نیازهای آموزشی عصر صفوی، به معیار اصلی آموزش منطق در حوزه‌های علمی ایران، شبه‌قاره هند و قلمرو عثمانی بدل شدند.

این پژوهش با رویکرد تاریخی-توصیفی و تحلیل تطبیقی، به بررسی ابعاد اصلاحی و نوآوری‌های یزدی در بازسازی ساختار و زبان منطق، ساده‌سازی مفاهیم فلسفی، نقد انتقادی منابع پیشین و گسترش آموزش عقلانی می‌پردازد. یافته‌ها حاکی از آن است که میراث فکری یزدی، نه تنها به تثبیت منطق مدرسه‌ای در برنامه درسی حوزه‌ها انجامیده، بلکه الگویی کارآمد برای نقد عقلانی و توسعه آموزش فلسفه و منطق در تمدن اسلامی ارائه کرده است؛ الگویی که ظرفیت استفاده در بازتعریف آموزش عقلانی در عصر حاضر را نیز داراست.

○ **کلیدواژه‌ها:** ملا عبدالله یزدی؛ منطق مدرسه‌ای؛ دوره صفوی؛ علوم عقلی؛ شرح قواعد؛ فلسفه اسلامی.

تحلیل تطبیقی رویکرد منطقی و فلسفی به مسأله تشکیک در آثار ملاعبدالله بهابادی یزدی و ملاصدرا

محمد جعفر جامه بزرگی^۱



تحلیل تطبیقی رویکرد منطقی و فلسفی به مسأله تشکیک در آثار

ملاعبدالله بهابادی یزدی و ملاصدرا

دکتر محمد جعفر جامه بزرگی ■

عضو هیات علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران ■

چکیده

مفهوم «تشکیک» از جمله مسائل بنیادین در منطق و فلسفه اسلامی است که کارکردهای متفاوتی در دو حوزه یافته است. ملاعبدالله بهابادی یزدی در رساله التشکیک و حواشی منطقی خود، این مفهوم را در چارچوب تقسیم مفاهیم کلی به متواطی و مشکک، با تکیه بر تشکیک عام، تبیین و تحلیل کرد و کوشید اختلاف نظر منطق دانان را نظام مند سازد. در این رویکرد، تشکیک بیشتر به مثابه ابزاری مفهومی برای توصیف درجات صدق مفاهیم بر مصادیق شناخته می شود و کمتر وارد حوزه مسائل فلسفی می گردد. هرچند او در فضای تفکر فلسفی در عباراتی صریح اصالت وجود و به دنبال آن تشکیک در حقیقت وجود را پذیرفته است، اما هرگز به نظریه پردازی منسجمی نائل نیامده است. در مقابل، ملاصدرا با ابتدای بر اصل اصالت وجود و پذیرش تشکیک خاص وجودی، این مفهوم را از سطح تحلیل مفهومی به بنیانی متافیزیکی ارتقاء داد و آن را محور حل بسیاری از مسائل فلسفی همچون وحدت و کثرت وجود، سنخیت بین واجب و ممکن، و اتحاد عاقل و معقول قرار داد. وی با این رویکرد، تشکیک را از یک ابزار منطقی به یکی از ارکان حکمت متعالیه بدل ساخت...

کلیدواژه ها: اصالت وجود، ملاعبدالله یزدی، ملاصدرا، تشکیک عام، تشکیک خاص، حکمت متعالیه.

○ **چکیده:** مفهوم «تشکیک» از جمله مسائل بنیادین در منطق و فلسفه اسلامی است که کارکردهای متفاوتی در دو حوزه یافته است. ملاعبدالله بهابادی یزدی در رساله التشکیک و حواشی منطقی خود، این مفهوم را در چارچوب تقسیم مفاهیم کلی به متواطی و مشکک، با تکیه بر تشکیک عام، تبیین و تحلیل کرد و کوشید اختلاف نظر منطق دانان را نظام مند سازد. در این رویکرد، تشکیک بیشتر به مثابه ابزاری مفهومی

۱. عضو مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

برای توصیف درجات صدق مفاهیم بر مصادیق شناخته می‌شود و کمتر وارد حوزه مسائل فلسفی می‌گردد. هرچند او در فضای تفکر فلسفی در عباراتی صریح اصالت وجود و به دنبال آن تشکیک در حقیقت وجود را پذیرفته است، اما هرگز به نظریه پردازی منسجمی نائل نیامده است. در مقابل، ملاصدرا با اِبتِنای بر اصل اصالت وجود و پذیرش تشکیک خاص وجودی، این مفهوم را از سطح تحلیل مفهومی به بنیانی متافیزیکی ارتقا داد و آن را محور حل بسیاری از مسائل فلسفی همچون وحدت و کثرت وجود، سنخیت بین واجب و ممکن، و اتحاد عاقل و معقول قرار داد. وی با این رویکرد، تشکیک را از یک ابزار منطقی به یکی از ارکان حکمت متعالیه بدل ساخت. این پژوهش با روش تحلیلی-تطبیقی، ضمن استناد مستقیم به متن تصحیح شده رساله التشکیک و منابع اصلی ملاصدرا، به مقایسه مبانی، تعاریف، انواع و کارکردهای تشکیک در دو دستگاه فکری پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه تحلیل منطقی ملاعبدالله، زمینه ساز بهره‌برداری فلسفی ملاصدرا از این مفهوم شد. یافته‌ها بیانگر آن است که پیوند میان دو رویکرد، مسیر انتقال مفاهیم از منطق به فلسفه را در سنت فکری اسلامی آشکار می‌کند و نقش حلقه واسط ملاعبدالله در این فرایند قابل انکار نیست.

○ **کلیدواژه‌ها:** اصالت وجود؛ ملاعبدالله یزدی؛ ملاصدرا؛ تشکیک عام؛ تشکیک خاص؛ حکمت متعالیه.

مقایسه دیدگاه قوشچی، دوانی و ملاعبدالله یزدی درباره مطابقت صدق

خالد الروهیب^۱ و محمدجعفر جامه‌بزرگی^۲

مقایسه دیدگاه قوشچی، دوانی و ملاعبدالله یزدی درباره مطابقت صدق



خالد الروهیب

استاد دانشگاه هاروارد

محمدجعفر جامه‌بزرگی

عضو هیئت علمی موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

چکیده

مسئله «معیار مطابقت صدق» در قضایایی که موضوع آن‌ها فاقد واقعیت خارجی است - همچون معقولات ثانیه (مانند «الوجود امر اعتباری»)، قضایای سلبی محض («العدم لیس بشیء»)، و اصول بدیهی ریاضی («الکل اعظم من الجزء») - از مباحث بنیادین در منطق و متافیزیک اسلامی متأخر به‌شمار می‌رود. خالد الروهیب نشان می‌دهد که قوشچی، در شرح تجدید الاعتقاد، با پذیرش واقع خارجی و ذهنی برای بسیاری از گزاره‌ها، صدق این دسته را با فرض «مرتبه ثلثه» از واقع - که نه خارجی است و نه ذهنی - تبیین می‌کند (El Rouayheb, ۲۰۲۵: ۱۹۲-۱۹۳). دوانی، در حاشیه بر شرح قوشچی، این مرتبه ثلثه را غیرضروری دانسته و «واقع» را به موجود خارجی حصر می‌کند و مطابقت معقولات ثانیه را از طریق ارتباط بالواسطه با مصادیق خارجی توجیه می‌نماید (ibid: ۱۹۳-۱۹۴). ملاعبدالله یزدی، در حاشیه بر حاشیه دوانی، هر دو دیدگاه را نقد کرده و با توسعه معنای «واقع» به گونه‌ای که شامل «ثبوت ذهنی معتبر» و «الموجود بالاعتبار» شود، مدلی می‌آفریند که هم فرض مرتبه ثلثه را برمی‌دارد و هم از محدودیت دوانی عبور می‌کند (حاشیه تجدید دوانی، ص. ۱۲۵-۱۲۷). این بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که ورود ملاعبدالله یزدی به منازعه قوشچی - دوانی، ضمن غنای مفهومی، چارچوبی تلفیقی و منطبق بر مبانی کلام امامی را به گفتمان مطابقت صدق در فلسفه اسلامی پساکلاسیک می‌افزاید.

کلیدواژه‌ها: قوشچی، دوانی، ملاعبدالله یزدی، مطابقت صدق، معقولات ثانیه، حقیقت، واقع اعتباری.

○ **چکیده:** مسئله «معیار مطابقت صدق» در قضایایی که موضوع آن‌ها فاقد واقعیت خارجی است - همچون معقولات ثانیه مانند «الوجود امر اعتباری»، قضایای سلبی محض مانند «العدم لیس بشیء»، و اصول بدیهی ریاضی مانند «الکل اعظم من الجزء» - از مباحث بنیادین در منطق و متافیزیک اسلامی متأخر به‌شمار می‌رود. خالد الروهیب نشان می‌دهد

۱. استاد دانشگاه هاروارد آمریکا.

۲. عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

که قوشچی، در شرح تجرید الاعتقاد، با پذیرش واقع خارجی و ذهنی برای بسیاری از گزاره‌ها، صدق این دسته را با فرض «مرتبه ثالثه» از واقع-که نه خارجی است و نه ذهنی-تبیین می‌کند (El-Rouayheb, 2025: 192-193). دوانی، در حاشیه بر شرح قوشچی، این مرتبه ثالثه را غیرضروری دانسته و «واقع» را به موجود خارجی حصر می‌کند و مطابقت معقولات ثانیه را از طریق ارتباط بالواسطه با مصادیق خارجی توجیه می‌نماید (ibid.: 193-194). ملاعبدالله یزدی، در حاشیه بر حاشیه دوانی، هر دو دیدگاه را نقد کرده و با توسعه معنای «واقع» به گونه‌ای که شامل «ثبوت ذهنی معتبر» و «الموجود بالاعتبار» شود، مدلی می‌آفریند که هم فرض مرتبه ثالثه را برمی‌دارد و هم از محدودیت دوانی عبور می‌کند (حاشیه تجرید دوانی، ص. ۱۲۵-۱۲۷). این بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که ورود ملاعبدالله یزدی به منازعه قوشچی-دوانی، ضمن غنای مفهومی، چارچوبی تلفیقی و منطبق بر مبانی کلام امامی را به گفتمان مطابقت صدق در فلسفه اسلامی پساکلاسیک می‌افزاید.

○ **کلیدواژه‌ها:** قوشچی؛ دوانی؛ ملاعبدالله یزدی؛ مطابقت صدق؛ معقولات ثانیه؛ حقیقت؛ واقع اعتباری.

جامعیت روشی در اجتهاد شیعی: مطالعه تطبیقی موردی ملا عبدالله بهابادی یزدی

رضا اسلامی^۱



جامعیت روشی در اجتهاد شیعی: مطالعه تطبیقی موردی
ملا عبدالله بهابادی یزدی

■ رضا اسلامی

■ عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

چکیده

ملا عبدالله بهابادی یزدی (م ۹۸۱ ق)، از فقهای برجسته امامیه در عصر صفویه، در اثر ارزشمند خویش «حاشیه بر إرشاد الأذهان» روشی جامع و نظاممند در استنباط احکام شرعی ارائه می‌دهد که نمونه‌ای کامل از منهج اصولی شیعه در قرن دهم هجری به‌شمار می‌آید. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی، به واکاوی مؤلفه‌های اصلی روش‌شناسی فقهی وی پرداخته است. داده‌های تحقیق مستقیماً از متن تصحیح‌شده حاشیه استخراج شده و در قالب شش محور اصلی تبیین گردیده است: تقفه قرآنی؛ استناد گسترده به آیات الاحکام و بهره‌گیری از آیات غیرمستقیم با قابلیت استنباط؛ با رویکرد تقدم قرآن بر سایر ادله، تقفه روایی؛ احصاء و تحلیل روایات معتبر پیامبر (ص) و ائمه (ع)، همراه با نقد سندی در احادیث ضعیف بدون حذف آن‌ها، به‌منظور غلبه‌ی به استدلال فقهی، تقفه اصولی؛ به‌کارگیری قواعد علم اصول همچون حجت ظواهر، اطلاق و تقييد، قاعده للضرر، و تعارض ادله، برای ترجیح و تنظیم مبانی فتوا. تقفه عقلانی؛ استفاده از مبانی منطقی و فلسفی در تحلیل مسائل فقهی، با پرهیز از فلسفه‌زدگی و محوریّت عقل در کشف حکم شرعی. تقفه اجماعی؛ مراجعه به آراء فقهای پیشین، نقد و بررسی دیدگاه‌ها، و بهره‌گیری از اجماع به‌عنوان دلیل مستقل در استنباط. تقفه ادبی؛ بهره‌مندی از دانش زبان و بلاغت عربی برای فهم دقیق دلالت‌های نصوص شرعی...
کلیدواژه‌ها: ملا عبدالله بهابادی، حاشیه إرشاد الأذهان، روش‌شناسی فقهی، تقفه اصولی، فقه استدلالی شیعه.

○ **چکیده:** ملا عبدالله بهابادی یزدی (م ۹۸۱ ق)، از فقهای برجسته امامیه در عصر صفویه، در اثر ارزشمند خویش «حاشیه بر إرشاد الأذهان» روشی جامع و نظاممند در استنباط احکام شرعی ارائه می‌دهد که نمونه‌ای کامل از منهج اصولی شیعه در قرن دهم هجری به‌شمار می‌آید. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی، به واکاوی مؤلفه‌های اصلی روش‌شناسی فقهی وی پرداخته است. داده‌های تحقیق مستقیماً از متن

۱. عضو هیات علمی پژوهشگاه فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

تصحیح شده حاشیه استخراج شده و در قالب شش محور اصلی تبیین گردیده است:

تفقه قرآنی: استناد گسترده به آیات الاحکام و بهره‌گیری از آیات غیرمستقیم با قابلیت استنباط، با رویکرد تقدم قرآن بر سایر ادله. تفقه روایی: احصاء و تحلیل روایات معتبر پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام، همراه با نقد سندی در احادیث ضعیف بدون حذف آن‌ها، به منظور غنابخشی به استدلال فقهی.

تفقه اصولی: به کارگیری قواعد علم اصول همچون حجیت ظواهر، اطلاق و تقیید، قاعده لاضرر، و تعارض ادله، برای ترجیح و تنظیم مبانی فتوا.

تفقه عقلانی: استفاده از مبانی منطقی و فلسفی در تحلیل مسائل فقهی، با پرهیز از فلسفه‌زدگی و محوریت عقل در کشف حکم شرعی. تفقه اجماعی: مراجعه به آراء فقهای پیشین، نقد و بررسی دیدگاه‌ها، و بهره‌گیری از اجماع به عنوان دلیل مستقل در استنباط.

تفقه ادبی: بهره‌مندی از دانش زبان و بلاغت عربی برای فهم دقیق دلالت‌های نصوص شرعی.

برآیند این نظام، الگویی فقهی-اصولی است که بر چهار ستون «استناد هم‌زمان به کتاب، سنت، اجماع و عقل»، «کاربرد دقیق اصول فقه»، «نقد و ارزیابی آرای فقیهان»، و «ترکیب منابع نقلی و عقلی» استوار است. دستاورد این رویکرد، ارتقاء سطح استدلال و انسجام در فقه استدلالی شیعه، و ارائه مدلی قابل اقتباس برای پژوهشگران و مجتهدان معاصر است.

● **کلیدواژه‌ها:** ملا عبداللہ بهابادی؛ حاشیه‌ی إرشاد الأذهان؛ روش‌شناسی فقهی؛ تفقه اصولی؛ فقه استدلالی شیعه.

مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های ملاعبدالله یزدی و علامه دوانی درباره «جواهر و اعراض»

محمد جعفر جامه بزرگی^۱



مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های ملاعبدالله بهابادی یزدی و جلال الدین

دوانی درباره «جواهر و اعراض» در فلسفه اسلامی

دکتر محمد جعفر جامه بزرگی ■

عضو هیات علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران ■

چکیده

«جواهر و اعراض» یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در تقسیمات هستی‌شناسی در فلسفه مشائی و بعدها فلسفه اسلامی به شمار می‌رود که مورد مناقشه و واکاوی اندیشمندان مختلفی چون جلال‌الدین دوانی و ملاعبدالله بهابادی یزدی نیز قرار گرفته است. این مقاله با رویکرد تطبیقی و تحلیلی، نظرات این دو فیلسوف را درباره مفاهیم کلیدی چون «جوهر»، «عرض»، «محل» و «موضوع» ارزیابی و مقایسه می‌کند. دوانی با رویکردی سیال و نواندیشانه، امکان عروض عرض بر عرض را پذیرفته و به انعطاف در مرزبندی‌های وجودی قائل است، حال آن‌که ملاعبدالله بهابادی یزدی با دیدگاهی دقیق و محافظه‌کارانه، بر ضرورت مرزبندی منطقی و اجتناب از اختلاط مفهومی تأکید می‌نماید. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تعامل این رویکردهای متفاوت، نقش بسزایی در استحکام و بویایی نظام فلسفه و کلام اسلامی داشته است. این مطالعه همچنین ضرورت پژوهش‌های عمیق‌تر میان‌رشته‌ای درباره تأثیر این مناقشات بر مکاتب متأخر را برجسته می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: جوهر؛ اعراض؛ ملاعبدالله بهابادی یزدی؛ جلال‌الدین دوانی؛ عروض عرض بر عرض؛ فلسفه اسلامی؛ محل و موضوع.

○ **چکیده:** «جواهر و اعراض» یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در تقسیمات هستی‌شناسی در فلسفه مشائی و بعدها فلسفه اسلامی به شمار می‌رود که مورد مناقشه و واکاوی اندیشمندان مختلفی چون جلال‌الدین دوانی و ملاعبدالله بهابادی یزدی نیز قرار گرفته است. این مقاله با رویکرد تطبیقی و تحلیلی، نظرات این دو فیلسوف را درباره مفاهیم کلیدی چون «جوهر»، «عرض»، «محل» و «موضوع» ارزیابی و مقایسه می‌کند. دوانی با رویکردی

۱. عضو هیات علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

سیال و نواندیشانه، امکان عروض عرض بر عرض را پذیرفته و به انعطاف در مرزبندی های وجودی قائل است، حال آن که ملا عبدالله بهابادی یزدی با دیدگاهی دقیق و محافظه کارانه، بر ضرورت مرزبندی منطقی و اجتناب از اختلاط مفهومی تأکید می نماید. نتایج پژوهش نشان می دهد که تعامل این رویکردهای متفاوت، نقش بسزایی در استحکام و پویایی نظام فلسفه و کلام اسلامی داشته است. این مطالعه همچنین ضرورت پژوهش های عمیق تر میان رشته ای درباره تأثیر این مناقشات بر مکاتب متأخر را برجسته می سازد.

○ **کلیدواژه ها:** اعراض؛ جواهر؛ دوانی؛ عروض عرض بر عرض؛ محل؛ موضوع؛ ملا عبدالله یزدی.



حاشیه ملاعبدالله یزدی؛ ستون عقلانیت و منطق در نظام آموزشی شیعه و رویارویی با اخباری‌گری

علی صادق دقتی^۱



حاشیه ملاعبدالله یزدی؛ ستون عقلانیت و منطق در

نظام آموزشی شیعه و رویارویی با اخباری‌گری

■ علی صادق دقتی

■ استاد دانشگاه خوارزمی

چکیده

این مقاله با هدف بررسی جایگاه محوری حاشیه ملاعبدالله یزدی در نظام منطق شیعی و نیز تبیین چالش‌های اخباری‌گری در مواجهه با سنت عقلانی حوزه‌های علمیه تألیف شده است. روش پژوهش مبتنی بر تحلیل اسنادی و تاریخی است و ضمن استفاده از منابع اصلی منطق، شرح و تحلیل تحولات اندیشه منطقی در ایران اسلامی بررسی می‌گردد. محورهای مقاله شامل تکوین و نفوذ آموزشی «حاشیه»، تحلیل اصول بدیهی منطق (مانند اصل امتناع تناقض)، زمینه‌ها و دلایل مخالفت اخباریان با منطق ارسطویی و واکنش نظام حوزوی در صیانت از عقلانیت و استدلال است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که «حاشیه ملاعبدالله» نه تنها نقش بنیادینی در آموزش منطق و استدلال استنتاجی ایفا کرده، بلکه به عنوان نماد پیروزی سنت عقلانی شیعه در برابر جریان اخباری‌گری، ستون فقرات نظام تربیت اجتهادی در حوزه‌های تشیع محسوب می‌شود. کلبه‌اژها؛ ارسطویی، اصول اولیه منطق، نظام آموزش حوزوی، سنت عقلانی شیعه، اخباری‌گری، تعلیم و تربیت اجتهادی، تطور منطق در ایران، تعامل میان‌مذهبی، دفاع از عقلانیت.

○ **چکیده:** این مقاله با هدف بررسی جایگاه محوری حاشیه ملاعبدالله یزدی در نظام منطق شیعی و نیز تبیین چالش‌های اخباری‌گری در مواجهه با سنت عقلانی حوزه‌های علمیه تألیف شده است. روش پژوهش مبتنی بر تحلیل اسنادی و تاریخی است و ضمن استفاده از منابع اصلی منطق، شرح و تحلیل تحولات اندیشه منطقی در ایران اسلامی بررسی می‌گردد. محورهای مقاله شامل تکوین و نفوذ آموزشی «حاشیه»، تحلیل

اصول بدیهی منطق (مانند اصل امتناع تناقض)، زمینه‌ها و دلایل مخالفت اخباریان با منطق ارسطویی و واکنش نظام حوزوی در صیانت از عقلانیت و استدلال است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که حاشیه ملا عبدالله نه تنها نقش بنیادینی در آموزش منطق و استدلال استنتاجی ایفا کرده، بلکه به عنوان نماد پیروزی سنت عقلانی شیعه در برابر جریان اخباری‌گری، ستون فقرات نظام تربیت اجتهادی در حوزه‌های تشیع محسوب می‌شود.

○ **کلیدواژه‌ها:** ملا عبدالله یزدی؛ منطق ارسطویی؛ اصول اولیه منطق؛ نظام آموزش حوزوی؛ سنت عقلانی شیعه؛ اخباری‌گری؛ تعلیم و تربیت اجتهادی؛ تطور منطق در ایران؛ تعامل میان مذهبی؛ دفاع از عقلانیت.

اخلاق میانجی‌گر: سبک استدلال و رفتار عملی ملاعبدالله بهابادی یزدی در مواجهه با سنت و اجتماع

محمدتقی اسلامی^۱



اخلاق میانجی‌گر: سبک استدلال و رفتار عملی ملاعبدالله بهابادی
یزدی در مواجهه با سنت و اجتماع

■ محمدتقی اسلامی

■ عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

چکیده

ملاعبدالله بهابادی یزدی، از فقیهان و متکلمان برجسته سده دهم هجری، در بستر گذار فکری-مذهبی ایران از سیطره سنت فکری و نهادهای اهل سنت قرون میانه به استقرار دولت صفوی شیعی-مذهب زیست و اندیشید. پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که سبک استدلال و نحوه رفتار عملی او در مواجهه با سنت و اجتماع، چه الگوی اخلاقی و روشی را نمایان می‌سازد. این مطالعه با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و تحلیل اسناد مکتوب تاریخی، فقهی و کلامی، به واکاوی مؤلفه‌های فکری و عملی رویکرد وی می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که بهابادی با اتخاذ راهبردی «میانجی‌گر» توانست پیوندی متوازن میان وفاداری به سنت و پاسخ‌گویی به تحولات اجتماعی برقرار کند؛ راهبردی که بر عقلانیت دینی، تقریر گفت‌وگومحور و انعطاف در اجتهاد استوار بود. نتیجه‌گیری حاکی است که این الگو نه تنها به پویایی فقه و کلام شیعه در چهارچوب نظم سیاسی صفوی کمک کرد، بلکه قابلیت تبدیل به یک مدل نظری برای تعامل میان سنت و نوگرایی در جوامع معاصر را داراست.

کلیدواژه‌ها: ملاعبدالله بهابادی یزدی، اخلاق میانجی‌گر، دولت صفوی، سنت فکری، عقلانیت دینی، اجتهاد.

○ **چکیده:** ملاعبدالله بهابادی یزدی، از فقیهان و متکلمان برجسته سده دهم هجری، در بستر گذار فکری-مذهبی ایران از سیطره سنت فکری و نهادهای اهل سنت قرون میانه به استقرار دولت صفوی شیعی مذهب زیست و اندیشید. پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که سبک استدلال و نحوه رفتار عملی او در مواجهه با سنت و اجتماع، چه الگوی اخلاقی و روشی را نمایان می‌سازد. این مطالعه با بهره‌گیری از

۱. عضو هیات علمی پژوهشگاه اخلاق و معنویت، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

روش توصیفی-تحلیلی و تحلیل اسناد مکتوب تاریخی، فقهی و کلامی، به واکاوی مؤلفه‌های فکری و عملی رویکرد وی می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که بهابادی با اتخاذ راهبردی «میانجی‌گر» توانست پیوندی متوازن میان وفاداری به سنت و پاسخ‌گویی به تحولات اجتماعی برقرار کند؛ راهبردی که بر عقلانیت دینی، تقریر گفت‌وگومحور و انعطاف در اجتهاد استوار بود. نتیجه‌گیری حاکی است که این‌الگونه تنها به پویایی فقه و کلام شیعه در چهارچوب نظم سیاسی صفوی کمک کرد، بلکه قابلیت تبدیل به یک مدل نظری برای تعامل میان سنت و نوگرایی در جوامع معاصر را داراست.

○ **کلیدواژه‌ها:** ملاعبدالله بهابادی یزدی؛ اخلاق میانجی‌گر؛ دولت صفوی؛ سنت فکری؛ عقلانیت دینی؛ اجتهاد.

شناسایی شرایط موثر بر گسترش فلسفه و حکمت در عصر صفوی

محمد حسین ایران دوست^۱



شناسایی شرایط موثر بر گسترش فلسفه و حکمت در عصر صفوی

■ محمد حسین ایران دوست

■ استاد دانشگاه

چکیده

این مقاله به بررسی عوامل رشد و گسترش فلسفه و حکمت اسلامی در عصر صفوی پرداخته و در صدد است تا به این پرسش اصلی پاسخ دهد که چه عواملی در دوره صفویه موجب گسترش فلسفه و عطف توجه به مواد درسی مانند منطق و فلسفه در مدارس و نیز نگارش رساله های مهم فلسفی در این دوره شده است؟ عصر صفوی از اوایل قرن دهم هجری تا نیمه قرن دوازدهم (۹۰۷ تا ۱۱۴۵ ق) یکی از دورانی های مهم تاریخ ایران است که مذهب تشیع دوازده امامی به عنوان مذهب رسمی در کشور استقرار یافت. در چنین بستر مساعدی، تعلیم و تربیت بر آموزه های شیعی استوار گردید و زمینه مناسبی برای رشد و شکوفایی علوم اسلامی و معارف شیعی در ایران فراهم آمد. حکمت و فلسفه اسلامی نیز یکی از شکوفاترین و پربرونق ترین دوره های خود را در ایران اسلامی و بخصوص در شهرهای شیراز و اصفهان، در این دوره سپری نموده است. وضعیت مذهب در این دوره و نیز روشهای آموزشی در عصر صفوی و همچنین سیاستهای سلاطین صفوی از جمله حمایت از مراکز تعلیم و تربیت و استقبال از مهاجرت علمای جبل عامل و حمایت از تأسیس مراکز آموزشی مناسب و مدارس علمی مهم و کمک به تأسیس و تقویت کتابخانه ها در این زمان برخی عوامل رشد و گسترش فلسفه در این عصر است.

کلیدواژه ها: فلسفه اسلامی، عصر صفوی، مدارس شیراز، مدارس اصفهان.

● **چکیده:** این مقاله به بررسی عوامل رشد و گسترش فلسفه و حکمت اسلامی در عصر صفوی پرداخته و در صدد است تا به این پرسش اصلی پاسخ دهد که چه عواملی در دوره صفویه موجب گسترش فلسفه و عطف توجه به مواد درسی مانند منطق و فلسفه در مدارس و نیز نگارش رساله های مهم فلسفی در این دوره شده است؟ عصر صفوی از اوایل قرن دهم هجری تا نیمه قرن دوازدهم (۹۰۷ تا ۱۱۴۵ ق) یکی از دوران های مهم تاریخ ایران است که مذهب تشیع دوازده امامی به عنوان مذهب رسمی در

۱. استاد دانشگاه.

کشور استقرار یافت. در چنین بستر مساعدی، تعلیم و تربیت برآموزه‌های شیعی استوار گردید و زمینه مناسبی برای رشد و شکوفایی علوم اسلامی و معارف شیعی در ایران فراهم آمد. حکمت و فلسفه اسلامی نیز یکی از شکوفاترین و پررونق‌ترین دوره‌های خود را در ایران اسلامی و به خصوص در شهرهای شیراز و اصفهان، در این دوره سپری نموده است. وضعیت مذهب در این دوره و نیز روش‌های آموزشی در عصر صفوی و همچنین سیاست‌های سلاطین صفوی ازجمله حمایت از مراکز تعلیم و تربیت و استقبال از مهاجرت علمای جبل عامل و حمایت از تاسیس مراکز آموزشی مناسب و مدارس علمی مهم و کمک به تاسیس و تقویت کتابخانه‌ها در این زمان برخی عامل رشد و گسترش فلسفه در این عصر است.

○ **کلیدواژه‌ها:** فلسفه اسلامی؛ عصر صفوی؛ مدارس شیراز؛ مدارس اصفهان.

عقلانیت مدرسه شیراز و مهار رادیکالیسم در شکل‌گیری تمدن شیعی صفوی

محمد احيایي^۱ و حسن عبدی پور^۲



عقلانیت مدرسه شیراز و مهار رادیکالیسم در شکل‌گیری تمدن شیعی صفوی

- محمد احيایي
- کارشناس مسائل اجتماعی
- حسن عبدی پور
- تاریخ پژوه

چکیده

در آغاز قرن دهم هجری/شانزدهم میلادی، شکل‌گیری دولت صفوی نه تنها تحولات شگرف سیاسی، بلکه چالش‌هایی جدی در عرصه معرفتی و اجتماعی ایران را در پی داشت. از یک سو، رادیکالیسم قزلباشان با شور و حرارت صوفیانه و تعصبات شدید قبیله‌ای، توازن و انسجام سیاسی کشور را با تهدید مواجه ساخت؛ و از سوی دیگر، اخباری‌گری با نفی اصل اعتدال و تعقل، دروازه‌های اندیشه روزی و توسعه علمی را به روی جود و رکود فکری گشود. در این محیط پرتلاطم، حکمای مدرسه شیراز با تکیه بر سنت عقل‌گرایی مبتنی بر منطق، فلسفه و اصول فقه، موفق شدند نقش مؤثری در مهار جریان‌های افراطی و ترویج عقلانیت ایفا نمایند. ملاعبدالله بهابادی یزدی، در جایگاه یکی از برجسته‌ترین نمایندگان این مکتب، با رویکردی معتدل و واقع‌بینانه، ضمن تقویت ثبات و تعادل در فضای علمی و سیاسی، بنیان‌های فکری تمدن شیعی را به نحوی پایدار و زیرساختی استوار ساخت. پژوهش حاضر با تکیه بر منابع دست‌اول، شامل تاریخ‌نگاری‌های عصر صفوی، تذکره‌نویسی‌ها، اسناد معتبر و نسخ خطی و نیز بهره‌گیری از مطالعات دست‌نویس به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی و اروپایی، به تحلیل پنج محور کلیدی می‌پردازد: مقابله با افراط‌گرایی قزلباش و اخباری، میانه‌گری و مدیریت بحران در عتبات میان صفویان و عثمانیان، همکاری مؤثر با مقدس اردبیلی در تقویت و تحکیم حوزه علمیه نجف، تعامل سازنده با اهل سنت و اقلیت‌های دینی، و در نهایت، نقش آفرینی در شکوفایی علوم عقلی و فلسفی...

کلیدواژه‌ها: مدرسه شیراز؛ صفویان؛ عقلانیت؛ ملاعبدالله بهابادی یزدی؛ مقدس اردبیلی؛ قزلباش؛ اخباریان؛ حوزه نجف؛ تعامل شیعه و سنی؛ علوم عقلی؛ حکمت متعالیه.

● **چکیده:** در آغاز قرن دهم هجری/شانزدهم میلادی، شکل‌گیری دولت صفوی نه تنها تحولات شگرف سیاسی، بلکه چالش‌هایی جدی در عرصه معرفتی و اجتماعی ایران را در پی داشت. از یک سو، رادیکالیسم قزلباشان با شور و حرارت صوفیانه و تعصبات شدید قبیله‌ای، توازن و انسجام سیاسی کشور را با تهدید مواجه ساخت؛ و از سوی دیگر، اخباری‌گری با نفی اصل

۱. کارشناس مسائل اجتماعی.

۲. تاریخ پژوه.

اجتهاد و تعقل، دروازه های اندیشه ورزی و توسعه علمی را به روی جمود و رکود فکری گشود. در این محیط پرتلاطم، حکمای مدرسه شیراز با تکیه بر سنت عقل گرایی مبتنی بر منطق، فلسفه و اصول فقه، موفق شدند نقش مؤثری در مهار جریانات افراطی و ترویج عقلانیت ایفا نمایند. ملا عبدالله بهابادی یزدی، در جایگاه یکی از برجسته ترین نمایندگان این مکتب، با رویکردی معتدل و واقع بینانه، ضمن تقویت ثبات و تعادل در فضای علمی و سیاسی، بنیان های فکری تمدن شیعی را به نحوی پایدار و زیرساختی استوار ساخت.

پژوهش حاضر با تکیه بر منابع دست اول- شامل تاریخ نگاری های عصر صفوی، تذکره نویسی ها، اسناد معتبر و نسخ خطی- و نیز بهره گیری از مطالعات دست دوم به زبان های فارسی، عربی، ترکی و اروپایی، به تحلیل پنج محور کلیدی می پردازد: مقابله با افراط گرایی قزلباش و اخباری، میانجی گری و مدیریت بحران در عتبات میان صفویان و عثمانیان، همکاری مؤثر با مقدس اردبیلی در تقویت و تحکیم حوزه علمیه نجف، تعامل سازنده با اهل سنت و اقلیت های دینی، و در نهایت، نقش آفرینی در شکوفایی علوم عقلی و فلسفی. یافته های پژوهش نشان می دهد که عقلانیت شیرازی، فراتر از تثبیت مشروعیت معرفتی صفویان، به تحکیم بنیادهای تمدنی تشیع، توسعه علمی حوزه های علمیه، گسترش روش اجتهادی و تعمیق تعامل بین مذهبی منجر شد. این تجربه تاریخی، نمایانگر پیوند بی نظیر میان اندیشه فلسفی و کنش سیاسی در جهان اسلام عصر صفوی است، که نه تنها درس آموخته ای برای تاریخ اندیشه سیاسی و معرفتی ایران، بلکه الگویی راهبردی برای مدیریت علمی- اجتماعی در جهان اسلام به شمار می آید.

● **کلیدواژه ها:** مدرسه شیراز؛ صفویان؛ عقلانیت؛ ملا عبدالله بهابادی یزدی؛ مقدس اردبیلی؛ قزلباش؛ اخباریان؛ حوزه نجف؛ تعامل شیعه و سنی؛ علوم عقلی؛ حکمت متعالیه.

صناعات خمس ملاعبدالله و کارکردهای آن در روش شناسی علم: مقایسه با دکارت، کانت و پوپر

حسین لطیفی^۱ و حسن عبدی پور^۲



صناعات خمس ملاعبدالله و کارکردهای آن در روش شناسی علم:

مقایسه با دکارت، کانت و پوپر

■ حسین لطیفی

■ مدیر گروه فلسفه و کلام بنیاد پژوهش های استان قدس

■ حسن عبدی پور

■ عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

چکیده

مباحث پایانی تهذیب المنطق ملاعبدالله بهابادی یزدی، که بر صناعات خمس (برهان، جدل، خطابه، شعر، مغالطه) متمرکز است، نقطه تلاقی مهمی میان نظریه پردازی منطقی و کاربست عملی آن در علوم مختلف به شمار می رود. این پژوهش با رویکرد تطبیقی، مبانی این مباحث را با روش شناسی علوم در اندیشه سه متفکر برجسته غربی - رنه دکارت، ایمانوئل کانت و کارل پوپر - مقایسه می کند. معیارهای مورد بررسی شامل هدف استدلال، ماهیت مقدمات، شیوه داوری صحت گزاره ها، و نسبت روش با کشف حقیقت است. یافته ها نشان می دهد که گرچه ملاعبدالله و فلاسفه غربی در تنوع ابزارها و اعتبارسنجی نتایج تفاوت های بنیادین دارند، اما در تأکید بر انسجام روش و پرهیز از خطای منطقی هم پوشانی هایی دیده می شود. **کلیدواژه ها:** ملاعبدالله یزدی، تهذیب المنطق، صناعات خمس، دکارت، کانت، پوپر، روش شناسی علوم.

○ چکیده: مباحث پایانی تهذیب المنطق ملاعبدالله بهابادی یزدی،

که بر صناعات خمس (برهان، جدل، خطابه، شعر و مغالطه) متمرکز است، نقطه تلاقی مهمی میان نظریه پردازی منطقی و کاربست عملی آن در علوم مختلف به شمار می رود. این پژوهش با رویکرد تطبیقی، مبانی این مباحث را با روش شناسی علوم در اندیشه سه متفکر برجسته غربی -

۱. عضو هیات علمی بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.

۲. عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.



رنه دکارت، ایمانوئل کانت و کارل پوپر - مقایسه می‌کند. معیارهای مورد بررسی شامل هدف استدلال، ماهیت مقدمات، شیوه داوری صحت گزاره‌ها، و نسبت روش با کشف حقیقت است. یافته‌ها نشان می‌دهد که گرچه ملا عبدالله و فلاسفه غربی در تنوع ابزارها و اعتبارسنجی نتایج تفاوت‌های بنیادین دارند، اما در تأکید بر انسجام روش و پرهیز از خطای منطقی هم‌پوشانی‌هایی دیده می‌شود.

○ **کلیدواژه‌ها:** ملا عبدالله یزدی؛ تهذیب المنطق؛ صناعات خمس؛ دکارت؛ کانت؛ پوپر؛ روش‌شناسی علوم.

مدارای اقلیت‌ها در ولایت حسبه: الگوی علامه بهابادی در نجف صفوی

حسن عبدی پور^۱



مدارای اقلیت‌ها در ولایت حسبه: الگوی علامه بهابادی

در نجف صفوی

■ حسن عبدی پور

■ عضو شورای علمی کنگره جهانی علامه بهابادی یزدی

چکیده

عصر صفویه با تثبیت تشیع دوازده‌امامی و گسترش تعامل نهادی میان سلطنت و فقها، زمینه‌ای تازه برای بروز الگوهای متنوع کنش سیاسی فقیهان فراهم ساخت. در این میان، نجف اشرف - به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز علمی و مذهبی شیعه - جایگاهی ویژه در پیوند میان ایران صفوی و جوامع شیعی قلمرو عثمانی یافت. علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی، فقیه، منطق‌دان و متکلم برجسته قرن دهم هجری، در منصب تولیت آستان علوی و مدیریت شهری نجف، نمونه‌ای کم‌نظیر از «نقش میانه» فقها را به نمایش گذاشت؛ نقشی که از یکسو قرائت از نظارت منفعلانه بود و از سوی دیگر، قلمرو سلطنت را به‌طور کامل به چالش نمی‌کشید. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع فارسی، عربی و غربی، می‌کوشد ضمن تبیین چارچوب نظری ولایت حسبه و عقد ذمه، شواهد تاریخی مربوط به رفتار مداراگرانه بهابادی با اقلیت‌های مذهبی، به‌ویژه یهودیان نجف، را استخراج و تحلیل کند...

کلیدواژه‌ها: صفویه؛ ولایت حسبه؛ نجف اشرف؛ علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی؛ اهل ذمه؛ نقش میانه فقها.

○ **چکیده:** عصر صفویه با تثبیت تشیع دوازده‌امامی و گسترش تعامل نهادی میان سلطنت و فقها، زمینه‌ای تازه برای بروز الگوهای متنوع کنش سیاسی فقیهان فراهم ساخت. در این میان، نجف اشرف - به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز علمی و مذهبی شیعه - جایگاهی ویژه در پیوند میان ایران صفوی و جوامع شیعی قلمرو عثمانی یافت. علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی، فقیه، منطق‌دان و متکلم برجسته قرن دهم هجری، در

۱. عضو شورای علمی کنگره جهانی علامه بهابادی یزدی.

منصب تولیت آستان علوی و مدیریت شهری نجف، نمونه ای کم نظیر از «نقش میانه» فقها را به نمایش گذاشت؛ نقشی که از یک سو فراتر از نظارت منفعلانه بود و از سوی دیگر، قلمرو سلطنت را به طور کامل به چالش نمی کشید.

این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع فارسی، عربی و غربی، می کوشد ضمن تبیین چارچوب نظری ولایت حسبه و عقد ذمه، شواهد تاریخی مربوط به رفتار مداراگرانه بهابادی با اقلیت های مذهبی، به ویژه یهودیان نجف، را استخراج و تحلیل کند. یافته ها نشان می دهد که بهابادی با به کارگیری ظرفیت های شرعی و نهادی ولایت حسبه، مدلی از همزیستی و حفاظت حقوق اقلیت ها ایجاد کرد که به تقویت مشروعیت علمی-اجتماعی فقها و افزایش انسجام جامعه شیعی انجامید. این الگو در تاریخ فقه سیاسی شیعه، به عنوان تجربه ای موفق از کاربست عملی مبانی نظری در مدیریت متکثر دینی ثبت شده است.

● **کلیدواژه ها:** صفویه؛ ولایت حسبه؛ نجف اشرف؛ ملا عبدالله بهابادی یزدی؛ اهل ذمه؛ نقش میانه فقها.

رؤوس ثمانیه و بازتاب آن در حاشیه ملاعبدالله: رویکرد مدرسه‌ای در منطق

حسین لطیفی^۱ و حسن عبدی پور^۲



رؤوس ثمانیه و بازتاب آن در حاشیه ملاعبدالله: رویکرد مدرسه‌ای در منطق

- حسین لطیفی
- مدیر گروه فلسفه و کلام بنیاد پژوهش‌های استان قدس
- حسن عبدی پور
- عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

چکیده

رؤوس ثمانیه، به عنوان مجموعه‌ای از هشت اصل مقدماتی برای شناخت هر علم، نقشی محوری در نظام آموزشی سنت اسلامی ایفا کرده است. این اصول، با ترسیم غایت، موضوع، فایده، واضع، تقسیمات، وجه تسمیه، مرتبه و انحاء تعلیم، به منزله نقشه‌راه ورود به علوم تلقی می‌شوند. حاشیه ملاعبدالله بر «تهذیب المنطق» تفتازانی، نمونه‌ای برجسته از تداوم و بازآفرینی این سنت در فضای منطق مدرسه‌ای شیعی است؛ متنی که ضمن حفظ چارچوب صوری و برهانی منطق، توجه ویژه‌ای به مبادی و ساختاردهی آموزشی مطابق اصول هشگانه نشان می‌دهد. هدف این پژوهش، تحلیل تطبیقی بازتاب رؤوس ثمانیه در حاشیه ملاعبدالله و تبیین جایگاه آن در هندسه روش‌شناسی علوم اسلامی است. این کار با روش توصیفی-تحلیلی و متن‌پژوهی انجام شده، تمرکز آن بر مقاطع مقدماتی حاشیه و نحوه تبیین غایات و مبادی علم منطق است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ملاعبدالله، با بازخوانی دقیق مباحث و تبیین منظم، الگویی مدرسه‌ای و کارآمد برای آموزش منطق و معرفت‌شناسی پیشامدرن ارائه کرده است. اهمیت این پژوهش در روشن‌کردن پیوستگی تاریخی میان الگوی رؤوس ثمانیه و سنت‌های آموزشی حوزه‌های علمیه و نیز ظرفیت بهره‌گیری از آن در مباحث نوین فلسفه علم و متدولوژی نهفته است.

کلیدواژه‌ها: رؤوس ثمانیه، حاشیه ملاعبدالله، منطق مدرسه‌ای، متدولوژی، تاریخ منطق.

● **چکیده:** رؤوس ثمانیه، به عنوان مجموعه‌ای از هشت اصل مقدماتی برای شناخت هر علم، نقشی محوری در نظام آموزشی سنت اسلامی ایفا کرده است. این اصول، با ترسیم غایت، موضوع، فایده، واضع، تقسیمات، وجه تسمیه، مرتبه و انحاء تعلیم، به منزله نقشه‌راه ورود به علوم تلقی می‌شوند. حاشیه ملاعبدالله بر «تهذیب المنطق» تفتازانی، نمونه‌ای

۱. مدیر گروه فلسفه و کلام بنیاد پژوهش‌های استان قدس.

۲. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

برجسته از تداوم و بازآفرینی این سنت در فضای منطق مدرسه‌ای شیعی است؛ متنی که ضمن حفظ چارچوب صوری و برهانی منطق، توجه ویژه‌ای به مبادی و ساختاردهی آموزشی مطابق اصول هشتگانه نشان می‌دهد.

هدف این پژوهش، تحلیل تطبیقی بازتاب رؤوس ثمانیه در حاشیه ملا عبدالله و تبیین جایگاه آن در هندسه روش‌شناسی علوم اسلامی است. این کار با روش توصیفی-تحلیلی و متن‌پژوهی انجام شده، تمرکز آن بر مقاطع مقدماتی حاشیه و نحوه تبیین غایات و مبادی علم منطق است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ملا عبدالله، با بازخوانی دقیق مباحث و تبویب منظم، الگویی مدرسه‌ای و کارآمد برای آموزش منطق و معرفت‌شناسی پیشامدرن ارائه کرده است.

اهمیت این پژوهش در روشن‌کردن پیوستگی تاریخی میان الگوی رؤوس ثمانیه و سنت‌های آموزشی حوزه‌های علمیه و نیز ظرفیت بهره‌گیری از آن در مباحث نوین فلسفه علم و متدولوژی نهفته است.

○ **کلیدواژه‌ها:** رؤوس ثمانیه؛ حاشیه ملا عبدالله؛ منطق مدرسه‌ای؛ متدولوژی؛ تاریخ منطق.

آموزه‌های عرفانی و معنوی در تفسیر دُرّة المعانی ملاعبدالله بهابادی یزدی

محمد حسین محمدی^۱



آموزه‌های عرفانی و معنوی در تفسیر دُرّة المعانی ملاعبدالله بهابادی یزدی

■ محمد حسین محمدی
■ استاد دانشگاه

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، تحلیل نظام‌مند شیوه ملاعبدالله بهابادی یزدی در تبیین مضامین عرفانی و معنوی دُرّة المعانی فی تفسیر سورة الإخلاص و السبع المثانی است. این مطالعه با روش «تحلیل محتوای مستقیم» انجام شده و داده‌ها بر پایه نسخه چاپی معتبر اثر، با ارجاع دقیق به شماره صفحات، استخراج و دسته‌بندی گردیده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مؤلف، با به‌کارگیری تلفیقی از رویکردهای روایی، عقلانی و ذوقی-عرفانی، شش محور کلان را در لایه معنوی و سلوکی تفسیر قرآن برجسته ساخته است: مراتب توحید، حقیقت عبودیت، ولایت، اخلاص نیت، رحمت عام و خاص، و استعاذه. این محورها با چینش روشمند «آغاز با نقل»، «تثبیت عقلانی» و «تعمیق شهودی»، ساختار یگانه اثر را شکل داده‌اند. تحلیل نتایج نشان می‌دهد که دُرّة المعانی نه صرفاً یک تفسیر روایی، بلکه نمونه‌ای کم‌نظیر از پیوند هم‌افزای سه سنت تفسیری روایی-امامی، براهانی-عقلی و عرفانی-سلوکی در سده دهم هجری است. این ویژگی، جایگاه اثر را به الگویی برای مطالعات معاصر در حوزه روش‌شناسی تفسیری ارتقا می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: ملاعبدالله بهابادی یزدی، دُرّة المعانی، تفسیر عرفانی، مراتب توحید.

○ **چکیده:** هدف از پژوهش حاضر، تحلیل نظام‌مند شیوه ملاعبدالله بهابادی یزدی در تبیین مضامین عرفانی و معنوی دُرّة المعانی فی تفسیر سورة الإخلاص و السبع المثانی است. این مطالعه با روش «تحلیل محتوای مستقیم» انجام شده و داده‌ها بر پایه نسخه چاپی معتبر اثر، با ارجاع دقیق به شماره صفحات، استخراج و دسته‌بندی گردیده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مؤلف، با به‌کارگیری تلفیقی از رویکردهای روایی، عقلانی و

۱. استاد دانشگاه آزاد اسلامی تهران.

ذوقی-عرفانی، شش محور کلان را در لایه معنوی و سلوکی تفسیر قرآن برجسته ساخته است: مراتب توحید، حقیقت عبودیت، ولایت، اخلاص نیت، رحمت عام و خاص، و استعاذه. این محورها با چینش روشمند «آغاز با نقل»، «تثبیت عقلانی» و «تعمیق شهودی»، ساختار یگانه اثر را شکل داده‌اند. تحلیل نتایج نشان می‌دهد که دُرّة المعانی نه صرفاً یک تفسیر روایی، بلکه نمونه‌ای کم‌نظیر از پیوند هم‌افزای سه سنت تفسیری روایی-امامی، برهانی-عقلی و عرفانی-سلوکی در سده دهم هجری است. این ویژگی، جایگاه اثر را به الگویی برای مطالعات معاصر در حوزه روش‌شناسی تفسیری ارتقا می‌دهد.

○ **کلیدواژه‌ها:** ملا عبدالله بهابادی یزدی؛ دُرّة المعانی؛ تفسیر عرفانی؛ مراتب توحید.

منطق در نظام آموزش حوزوی و دانشگاهی ایران: تحلیل وضعیت موجود، چالش‌های ساختاری و راهبردهای بهبود

محمد باقر خراسانی^۱



منطق در نظام آموزش حوزوی و دانشگاهی ایران: تحلیل وضعیت

موجود، چالش‌های ساختاری و راهبردهای بهبود

■ محمد باقر خراسانی

■ استاد دانشگاه

چکیده

منطق، در سنت آموزشی اسلامی، به‌عنوان «آلة العلم» نقش زیربنایی در صیانت ذهن از خطا، سامان‌دهی استدلال‌ها و ایجاد زبان مشترک میان علوم ایفا کرده است. با وجود این پیشینه ریشه‌دار، جایگاه آن در برنامه‌های آموزشی حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های ایران طی دهه‌های اخیر به‌شکل محسوسی تضعیف شده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از داده‌های حاصل از بررسی کتابخانه‌های متون کلاسیک و معاصر و مطالعات میدانی محدود، به واکاوی علل این افول در سه محور تاریخی، فرهنگی و ساختاری می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که کاهش پیوند منطق با رشته‌های تخصصی، تغییر ذائقه آموزشی به‌سوی مهارت‌های کوتاه‌مدت، کمبود استادان کارآموده و گسست میان منطق سنتی و منطق جدید، مهم‌ترین عوامل کمرنگ‌شدن این دانش هستند. تحلیل پیامدها حاکی از ضعف در بنیان‌گذاری استدلال‌های برهانی، افزایش اتکا به رویکردهای خطایی و کاهش تعامل علمی میان حوزه و دانشگاه است. در نتیجه، بازگشت منطق نه به‌معنای بازگشت منفعلانه به گذشته، بلکه تلاشی فعال برای بازآفرینی مفهومی و کاربردی آن در عرصه‌های میان‌رشته‌ای است. مقاله با ارائه سه راهکار راهبردی-بازتعریف جایگاه، بازآفرینی محتوای آموزشی و احیای مهارت مباحثه-مدلی برای بازگشت کارآمد منطق به متن آموزش حوزوی و دانشگاهی پیشنهاد می‌کند.

کلیدواژه‌ها: منطق، آموزش حوزوی، آموزش دانشگاهی، استدلال برهانی، افول معرفتی، رویکرد میان‌رشته‌ای.

○ **چکیده:** منطق، در سنت آموزشی اسلامی، به‌عنوان «آلة العلم» نقش زیربنایی در صیانت ذهن از خطا، سامان‌دهی استدلال‌ها و ایجاد زبان مشترک میان علوم ایفا کرده است. با وجود این پیشینه ریشه‌دار، جایگاه آن در برنامه‌های آموزشی حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های ایران طی دهه‌های اخیر به‌شکل محسوسی تضعیف شده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از داده‌های حاصل از

۱. استاد دانشگاه و معاون اجرایی مجمع عالی حکمت اسلامی.

بررسی کتابخانه‌ای متون کلاسیک و معاصر و مطالعات میدانی محدود، به واکاوی علل این افول در سه محور تاریخی، فرهنگی و ساختاری می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که کاهش پیوند منطق با رشته‌های تخصصی، تغییر ذائقه آموزشی به سوی مهارت‌های کوتاه‌مدت، کمبود استادان کارآزموده و گسست میان منطق سنتی و منطق جدید، مهم‌ترین عوامل کم‌رنگ شدن این دانش هستند. تحلیل پیامدها حاکی از ضعف در بنیان‌گذاری استدلال‌های برهانی، افزایش اتکا به رویکردهای خطابی و کاهش تعامل علمی میان حوزه و دانشگاه است. در نتیجه، بازگشت منطق نه به معنای بازگشت منفعلانه به گذشته، بلکه تلاشی فعال برای بازآفرینی مفهومی و کاربردی آن در عرصه‌های میان‌رشته‌ای است. مقاله با ارائه سه راهکار راهبردی-بازتعریف جایگاه، بازآفرینی محتوای آموزشی و احیای مهارت مباحثه-مدلی برای بازگشت کارآمد منطق به متن آموزش حوزوی و دانشگاهی پیشنهاد می‌کند.

○ **کلیدواژه‌ها:** منطق؛ آموزش حوزوی؛ آموزش دانشگاهی؛ استدلال برهانی؛ افول معرفتی؛ رویکرد میان‌رشته‌ای.

بررسی عوامل رشد و گسترش فلسفه در عصر صفوی

محمد هاشم زمانی^۱



بررسی عوامل رشد و گسترش فلسفه در عصر صفوی

■ محمد هاشم زمانی

■ استاد دانشگاه

چکیده

این مقاله به بررسی عوامل رشد و گسترش فلسفه و حکمت اسلامی در عصر صفوی پرداخته و در صدد است تا به این پرسش اصلی پاسخ دهد که چه عواملی در دوره صفویه موجب گسترش فلسفه و عطف توجه به مواد درسی مانند منطق و فلسفه در مدارس و نیز نگارش رساله های مهم فلسفی در این دوره شده است؟ عصر صفوی از اوایل قرن دهم هجری تا نیمه قرن دوازدهم (۹۰۷ تا ۱۱۴۵ ق) یکی از دورانه های مهم تاریخ ایران است که مذهب تشیع دوازده امامی به عنوان مذهب رسمی در کشور استقرار یافت. در چنین بستر مساعدی، تعلیم و تربیت بر آموزه های شیعی استوار گردید و زمینه مناسبی برای رشد و شکوفایی علوم اسلامی و معارف شیعی در ایران فراهم آمد. حکمت و فلسفه اسلامی نیز یکی از شکوفاترین و پربروق ترین دوره های خود را در ایران اسلامی و بخصوص در شهرهای شیراز و اصفهان، در این دوره سپری نموده است...

کلیدواژه ها: فلسفه اسلامی، عصر صفوی، مدارس شیراز، مدارس اصفهان.

○ **چکیده:** این مقاله به بررسی عوامل رشد و گسترش فلسفه و حکمت اسلامی در عصر صفوی پرداخته و در صدد است تا به این پرسش اصلی پاسخ دهد که چه عواملی در دوره صفویه موجب گسترش فلسفه و عطف توجه به مواد درسی مانند منطق و فلسفه در مدارس و نیز نگارش رساله های مهم فلسفی در این دوره شده است؟ عصر صفوی از اوایل قرن دهم هجری تا نیمه قرن دوازدهم (۹۰۷ تا ۱۱۴۵ ق) یکی از دوران های مهم تاریخ ایران است که مذهب تشیع دوازده امامی به عنوان مذهب رسمی در کشور

۱. استاد دانشگاه آزاد قم.

استقرار یافت. در چنین بستر مساعدی، تعلیم و تربیت بر آموزه‌های شیعی استوار گردید و زمینه مناسبی برای رشد و شکوفایی علوم اسلامی و معارف شیعی در ایران فراهم آمد. حکمت و فلسفه اسلامی نیز یکی از شکوفاترین و پررونق‌ترین دوره‌های خود را در ایران اسلامی و به خصوص در شهرهای شیراز و اصفهان، در این دوره سپری نموده است. وضعیت مذهب در این دوره و نیز روش‌های آموزشی در عصر صفوی و همچنین سیاست‌های سلاطین صفوی از جمله حمایت از مراکز تعلیم و تربیت و استقبال از مهاجرت علمای جبل عامل و حمایت از تاسیس مراکز آموزشی مناسب و مدارس علمی مهم و کمک به تاسیس و تقویت کتابخانه‌ها در این زمان برخی عامل رشد و گسترش فلسفه در این عصر است.

○ **کلیدواژه‌ها:** فلسفه اسلامی؛ عصر صفوی؛ مدارس شیراز؛ مدارس اصفهان.

حاشیه ملا عبدالله یزدی بر تهذیب المنطق: از سنت صوفی تا بازتاب جهانی در منطق ارسطویی

مهدی محمدی^۱



حاشیه ملا عبدالله یزدی بر تهذیب المنطق:
از سنت صفوی تا بازتاب جهانی در منطق ارسطویی

■ مهدی محمدی
■ پژوهشگر علوم اسلامی

چکیده

هدف این پژوهش، بازتاب حاشیه ملا عبدالله یزدی بر تهذیب المنطق سعدالدین تفتازانی را در گستره جغرافیایی-فرهنگی جهان اسلام و نیز در چارچوب سنت منطق ارسطویی بررسی می‌کند. این حاشیه که در اواخر دوره صفوی به نگارش درآمد، یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های سنت «تکمیل‌گرایی» در متون منطقی است؛ سنتی که بر نقد، وضوح‌بخشی و گسترش مباحث منطقی با حفظ چارچوب صوری تأکید داشته و به‌عنوان بخشی از آموزش عالی حوزوی در ایران، عثمانی و هند جریان یافته است. روش پژوهش مبتنی بر دو محور است: نخست، نسخه‌شناسی تطبیقی بر پایه گردآوری داده از فهرست‌های نسخ خطی معتبر در کتابخانه‌های عثمانی، اروپایی و خاورمیانه؛ دوم، تحلیل محتوایی با رویکرد تطبیق عناصر ساختاری و مفهومی حاشیه با آموزه‌های منطق ارسطویی و بازخوانی گزارش‌های شرق‌شناسان قرن نوزدهم و بیستم درباره این متن. یافته‌ها نشان می‌دهد که حاشیه ملا عبدالله نه‌تنها به‌عنوان متن آموزشی در مدارس صفوی و عثمانی رواج گسترده یافته، بلکه در قالب دهها نسخه خطی و چاپ سنگی راه به کتابخانه‌های اروپا، شبه‌قاره و جهان عرب برده است. رد پای این اثر در کاتالوگ‌های معتبر مانند *Fihrist* و *S.leymaniye, Topkap. Gallica, Berlin Staatsbibliothek* آشکار است و در منابع غربی همچون کتابشناسی بروکلن و گزارش‌های آکادمی‌های شرق‌شناسی به آن اشاره شده است. این دامنه حضور، جایگاه حاشیه را به‌عنوان حلقه‌ای مهم در تداوم و بومی‌سازی منطق ارسطویی در تمدن اسلامی تثبیت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ملا عبدالله یزدی؛ حاشیه تهذیب المنطق؛ منطق ارسطویی؛ سنت تکمیل‌گرایی؛ عثمانی؛ نسخه‌شناسی تطبیقی؛ آموزش حوزوی؛ تاریخ منطق اسلامی.

○ **چکیده:** هدف این پژوهش، بازتاب حاشیه ملا عبدالله یزدی بر تهذیب المنطق سعدالدین تفتازانی را در گستره جغرافیایی-فرهنگی جهان اسلام و نیز در چارچوب سنت منطق ارسطویی بررسی می‌کند. این حاشیه که در اواخر دوره صفوی به نگارش درآمد، یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های سنت «تکمیل‌گرایی» در متون منطقی است؛ سنتی که بر نقد، وضوح‌بخشی و گسترش مباحث منطقی

با حفظ چارچوب صوری تأکید داشته و به‌عنوان بخشی از آموزش عالی حوزوی در ایران، عثمانی و هند جریان یافته است. روش پژوهش مبتنی بر دو محور است: نخست، نسخه‌شناسی تطبیقی بر پایه گردآوری داده از فهرست‌های نسخ خطی معتبر در کتابخانه‌های عثمانی، اروپایی و خاورمیانه؛ دوم، تحلیل محتوایی با رویکرد تطبیق عناصر ساختاری و مفهومی حاشیه با آموزه‌های منطق ارسطویی و بازخوانی گزارش‌های شرق‌شناسان قرن نوزدهم و بیستم درباره این متن. یافته‌ها نشان می‌دهد که حاشیه ملاعبده‌الله نه تنها به‌عنوان متن آموزشی در مدارس صفوی و عثمانی رواج گسترده یافته، بلکه در قالب ده‌ها نسخه خطی و چاپ سنگی راه به کتابخانه‌های اروپا، شبه‌قاره و جهان عرب برده است. رد پای این اثر در کاتالوگ‌های معتبر مانند *Fihrist & Süleymaniye*، *Topkapı*، *Gallica*، *Berlin Staatsbibliothek* است و در منابع غربی همچون کتابشناسی بروکلین و گزارش‌های آکادمی‌های شرق‌شناسی به آن اشاره شده است. این دامنه حضور، جایگاه حاشیه را به‌عنوان حلقه‌ای مهم در تداوم و بومی‌سازی منطق ارسطویی در تمدن اسلامی تثبیت می‌کند.

○ **کلیدواژه‌ها:** ملاعبده‌الله یزدی؛ حاشیه تهذیب المنطق؛ منطق ارسطویی؛ سنت تکمیل‌گرایی؛ عثمانی؛ نسخه‌شناسی تطبیقی؛ آموزش حوزوی؛ تاریخ منطق اسلامی.



واسطه‌گری معرفتی و اعتدال عقلانی:

نقش ملاعبدالله بهابادی یزدی در تکوین هویت فکری سیاسی صفویه

سید جواد میرخلیلی^۱



واسطه‌گری معرفتی و اعتدال عقلانی: نقش ملاعبدالله

بهابادی یزدی در تکوین هویت فکری-سیاسی صفویه

سید جواد میرخلیلی ■

عضو هیات علمی دانشگاه امیر کبیر ■

چکیده

این پژوهش به بازخوانی جایگاه علمی و سیاسی ملاعبدالله بهابادی یزدی (۹۸۱ق) در بستر منازعات فکری عصر صفوی می‌پردازد. وی در میان دو جریان مسلط - فقه نص‌محور محقق کرکی و فلسفه‌کلام عقل‌گرای غیاث‌الدین منصور دشتکی - نقشی واسطه ایفا کرد که به ایجاد توازن میان عقلانیت فلسفی و صرامت فقهی در حوزه‌های آموزشی و ساختار سیاسی انجامید. با اتکا به منابع تراجیم، نسخ خطی و تحلیل‌های معاصر - به‌ویژه ارزیابی سید حسین نصر (Science and Civilization in Islam، ۱۹۶۸، صص ۲۹۷-۲۹۸) - روشن می‌شود که یزدی، در پرورش شاگردانی چون شیخ بهایی، میراث تلفیقی خود را به نسل بعد منتقل ساخت؛ میراثی که در حلقه‌های فکری میرداماد تداوم یافت و در مکتب ملاصدرا به شکوفایی رسید. بررسی زنجیره استادشاگرد و شبکه‌های فکری-سیاسی این دوره، حاکی از نقش کلیدی او در فراهم‌آوردن زیرساخت مفهومی شکل‌گیری «حکمت متعالیه» است. این مقاله با رویکرد تحلیل تطبیقی و بهره‌گیری از مدل‌های شبکه‌ای، تعامل دوسویه فقه و فلسفه را به‌عنوان مؤلفه‌ای بنیادین در تکوین هویت عقلانی-دینی دولت صفوی تبیین می‌کند. کلیدواژه‌ها: ملاعبدالله بهابادی یزدی، صفویه، محقق کرکی، غیاث‌الدین منصور دشتکی، فقه و فلسفه، حکمت متعالیه.

○ **چکیده:** این پژوهش به بازخوانی جایگاه علمی و سیاسی ملاعبدالله بهابادی یزدی (۹۸۱ق) در بستر منازعات فکری عصر صفوی می‌پردازد. وی در میان دو جریان مسلط فقه نص‌محور محقق کرکی و فلسفه-کلام عقل‌گرای غیاث‌الدین منصور دشتکی نقشی واسطه ایفا کرد که به ایجاد توازن میان عقلانیت فلسفی و صرامت فقهی در حوزه‌های آموزشی و ساختار سیاسی انجامید. با اتکا به منابع

۱ عضو هیات علمی دانشگاه شریف

تراجم، نسخ خطی و تحلیل‌های معاصر به‌ویژه ارزیابی سید حسین نصر (Science and Civilization in Islam، ۱۹۶۸، صص ۲۹۷-۲۹۸) روشن می‌شود که یزدی، در پرورش شاگردانی چون شیخ بهایی، میراث تلفیقی خود را به نسل بعد منتقل ساخت؛ میراثی که در حلقه‌های فکری میرداماد تداوم یافت و در مکتب ملاصدرا به شکوفایی رسید. بررسی زنجیره استاد-شاگرد و شبکه‌های فکری-سیاسی این دوره، حاکی از نقش کلیدی او در فراهم آوردن زیرساخت مفهومی شکل‌گیری «حکمت متعالیه» است. این مقاله با رویکرد تحلیل تطبیقی و بهره‌گیری از مدل‌های شبکه‌ای، تعامل دوسویه فقه و فلسفه را به عنوان مؤلفه‌ای بنیادین در تکوین هویت عقلانی-دینی دولت صفوی تبیین می‌کند.

● **کلیدواژه‌ها:** ملا عبدالله بهابادی یزدی؛ صفویه؛ محقق کرکی؛ غیاث‌الدین منصور دشتکی؛ فقه و فلسفه؛ حکمت متعالیه.

تحلیل تطبیقی کتاب تطور منطق در سنت اسلامی و جایگاه آموزشی تاریخی حاشیه ملاعبدالله یزدی

محمد رضا عبدی پور^۱



محمد رضا عبدی پور
پژوهشگر علوم اسلامی

**تحلیل تطبیقی کتاب تطور منطق در سنت اسلامی و جایگاه
آموزشی - تاریخی حاشیه ملاعبدالله یزدی**

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل تطبیقی کتاب تطور منطق در سنت اسلامی و بررسی جایگاه آموزشی، تاریخی حاشیه ملاعبدالله یزدی به قلم محمدرضا عبدی پور تدوین شده است. در این چارچوب، دیدگاه محسن کدیور درباره ارزش علمی و کارکرد آموزشی این اثر مورد واکاوی قرار می گیرد. به زعم کدیور، تألیف حاشیه در قرن دهم هجری، نقطه عطفی در تاریخ آموزش منطق اسلامی به شمار می آید که این علم را از سطح نخبہ گرای فلسفی به ساخت آموزش عمومی حوزه های علمیہ انتقال داد (کدیور، ۱۴۰۲: ۱۴۳). وی این اثر را نمونه ای از «شرح میانه» می داند که با ایجاد، انسجام منطقی و حذف پیچیدگی های غیرضرور، مبانی منطق را برای طلاب پایه مقدماتی و متوسطه قابل فهم ساخت (همان: ۱۴۵: ۱۴۴). گستره نفوذ کتاب از ایران تا مدارس عثمانی، آسیای میانه و شبه قاره هند، نشان دهنده ظرفیت فرامغانی و فرامذهبی آن است (همان: ۱۴۵). با وجود این، کدیور به محدودیت مهم اثر در بیاطلاعی از تحولات منطق جدید و عدم انطباق با رویکردهای نمادین معاصر اشاره می کند و کارکرد کنونی آن را بیشتر در حفظ سنت آموزش منطق ارسطویی می بیند (همان: ۱۴۶). نتیجه آنکه حاشیه ملاعبدالله میراثی پادکار است که می تواند الهام بخش بازخوانی انتقادی منابع سنتی و پلی برای پیوند منطقیات کلاسیک با نیازهای آموزشی امروز باشد.

کلیدواژه ها: تطور منطق، حاشیه ملاعبدالله یزدی، آموزش منطق اسلامی، محسن کدیور، منطق ارسطویی، شرح میانه.

● **چکیده:** این پژوهش با هدف تحلیل تطبیقی کتاب تطور منطق در سنت اسلامی و بررسی جایگاه آموزشی تاریخی حاشیه ملاعبدالله یزدی تدوین شده است. در این چارچوب، دیدگاه محسن کدیور درباره ارزش علمی و کارکرد آموزشی این اثر مورد واکاوی قرار می گیرد. به زعم کدیور، تألیف حاشیه در قرن دهم هجری، نقطه عطفی در تاریخ آموزش منطق اسلامی به شمار می آید که این علم را از سطح نخبہ گرای فلسفی به

۱. پژوهشگر علوم اسلامی.

ساحت آموزش عمومی حوزه‌های علمیه انتقال داد (کدیور، ۲۰۱۲: ۱۴۳). وی این اثر را نمونه‌ای از «شرح میانه» می‌داند که با ابیجاز، انسجام منطقی و حذف پیچیدگی‌های غیرضرور، مبانی منطق را برای طلاب پایه مقدماتی و متوسطه قابل فهم ساخت (همان: ۱۴۴-۱۴۵). گستره نفوذ کتاب از ایران تا مدارس عثمانی، آسیای میانه و شبه‌قاره هند، نشان‌دهنده ظرفیت فرامکانی و فرامذهبی آن است (همان: ۱۴۵). با وجود این، کدیور به محدودیت مهم اثر در بی‌اطلاعی از تحولات منطق جدید و عدم انطباق با رویکردهای نمادین معاصر اشاره می‌کند و کارکرد کنونی آن را بیشتر در حفظ سنت آموزش منطق ارسطویی می‌بیند (همان: ۱۴۶). نتیجه آنکه حاشیه ملاعبدالله میراثی پایدار است که می‌تواند الهام‌بخش بازخوانی انتقادی منابع سنتی و پلی برای پیوند منطقیات کلاسیک با نیازهای آموزشی امروز باشد.

○ **کلیدواژه‌ها:** تطور منطق؛ حاشیه ملاعبدالله یزدی؛ آموزش منطق اسلامی؛ محسن کدیور؛ منطق ارسطویی؛ شرح میانه.

حاشیه نویسی اسلامی و اروپایی در قرن دهم هجری: تطبیقی بر آثار ملا عبدالله یزدی

سیدرضا هدایتی^۱



حاشیه نویسی اسلامی و اروپایی در قرن دهم هجری:

تطبیقی بر آثار ملا عبدالله یزدی

■ سیدرضا هدایتی

■ محقق و کارشناس نسخ خطی

چکیده

قرن دهم هجری/پانزدهم و شانزدهم میلادی، دوره‌ای است که در آن سنت حاشیه‌نویسی (حاشیه، تعلیق) در جهان اسلام به اوج نظام‌مندی و تاثیرگذاری خود رسید و به صورت ژانری رسمی در نظام آموزشی مدارس و حوزه‌ها تثبیت شد. در همین دوره، در اروپا نیز شیوه‌های مشابهی از تعامل با متن در قالب glosses و marginalia در محیط‌های دانشگاهی و مذهبی رواج داشت. این مقاله با رویکردی تطبیقی، به بررسی ساختار، کارکرد و شبکه‌های دانشی این دو سنت می‌پردازد و با تمرکز بر آثار ملا عبدالله یزدی، یکی از شاخص‌ترین حاشیه‌نویسان عصر صفوی، نشان می‌دهد که چگونه حاشیه‌نویسی اسلامی، برخلاف غالب marginalia غربی که اغلب شخصی و غیررسمی بود، ماهیتی رسمی، آموزشی و بین‌نسلی داشته و به تثبیت متون کلاسیک و آموزش علوم عقلی کمک کرده است. روش تحقیق شامل تحلیل نسخه‌شناسی و محتوایی حواشی، مقایسه متنی میان نمونه‌های اسلامی و غربی هم‌دوره، و ترسیم نقشه شبکه‌های انتقال دانش است. یافته‌ها بیانگر آن است که حاشیه‌نویسی اسلامی را می‌توان به مثابه «شکل رسمی و نظام‌مند مارجینالیا» دانست که در خدمت حفظ سنت علمی، آموزش انتقادی و بومی‌سازی منطق ارسطویی قرار گرفت.

کلیدواژه‌ها: حاشیه، ملا عبدالله یزدی، مارجینالیا، تعلیق، نسخه‌شناسی تطبیقی، قرن دهم هجری، منطق ارسطویی.

● **چکیده:** قرن دهم هجری/پانزدهم و شانزدهم میلادی، دوره‌ای است که در آن سنت حاشیه‌نویسی (حاشیه، تعلیق) در جهان اسلام به اوج نظام‌مندی و تاثیرگذاری خود رسید و به صورت ژانری رسمی در نظام آموزشی مدارس و حوزه‌ها تثبیت شد. در همین دوره، در اروپا نیز شیوه‌های مشابهی از تعامل با متن در قالب glosses و marginalia در محیط‌های دانشگاهی و مذهبی رواج داشت. این مقاله با رویکردی تطبیقی، به

۱. محقق و کارشناس نسخ خطی.



بررسی ساختار، کارکرد و شبکه‌های دانشی این دو سنت می‌پردازد و با تمرکز بر آثار ملا عبدالله یزدی، یکی از شاخص‌ترین حاشیه‌نویسان عصر صفوی، نشان می‌دهد که چگونه حاشیه‌نویسی اسلامی، برخلاف غالب marginalia غربی که اغلب شخصی و غیررسمی بود، ماهیتی رسمی، آموزشی و بین‌نسلی داشته و به تثبیت متون کلاسیک و آموزش علوم عقلی کمک کرده است. روش تحقیق شامل تحلیل نسخه‌شناسی و محتوایی حواشی، مقایسه متنی میان نمونه‌های اسلامی و غربی هم‌دوره، و ترسیم نقشه شبکه‌های انتقال دانش است. یافته‌ها بیانگر آن است که حاشیه‌نویسی اسلامی را می‌توان به مثابه «شکل رسمی و نظام‌مند مارجینالیا» دانست که در خدمت حفظ سنت علمی، آموزش انتقادی و بومی‌سازی منطق ارسطویی قرار گرفت.

● **کلیدواژه‌ها:** حاشیه؛ ملا عبدالله یزدی؛ مارجینالیا؛ تعلیقه؛ نسخه‌شناسی تطبیقی؛ قرن دهم هجری؛ منطق ارسطویی.

ملا عبدالله بهابادی یزدی و معاصران اروپایی: مطالعه‌ای تطبیقی در منطق، فلسفه و علوم انسانی

سعید شایان پور^۱



ملا عبدالله بهابادی یزدی و معاصران اروپایی: مطالعه‌ای
تطبیقی در منطق، فلسفه و علوم انسانی

■ سعید شایان پور

■ پژوهشگر علوم اسلامی و دانشجوی دکتری

چکیده

این پژوهش به مقایسه تطبیقی میان اندیشه‌های ملاعبدالله بهابادی یزدی (۱۰-۱۱ ق/ ۱۶ م) و برخی متفکران اروپایی هم‌عصر او می‌پردازد. در حوزه منطق، تلاش یزدی در نظام‌مند کردن سنت قیاسی با کوشش‌های گالیله در ایجاد روش تجربی مقایسه می‌شود. در فلسفه، انسجام عقل و نقل در آثار او در برابر تجربه‌گرایی بیکن قرار می‌گیرد. در علم کلام، رویکرد تقریبی یزدی با نگاه انسان‌گرایانه مونتنی سنجیده می‌شود. همچنین در حوزه نجوم، بهره‌گیری یزدی از مدل‌های منطقی با رویکرد تجربی تیخو براهه تطبیق داده شده است. در نهایت، توجه یزدی به عدالت و همزیستی دینی با جریان پروتستانتیسم مقایسه می‌شود. این بررسی نشان می‌دهد که در قرن شانزدهم میلادی، شرق و غرب هر دو در جست‌وجوی روش‌های معتبر برای تولید دانش و اخلاق اجتماعی بودند، هرچند مسیرهای معرفتی آن‌ها متفاوت بود.

کلیدواژه‌ها: ملاعبدالله یزدی، منطق اسلامی، بیکن، گالیله، تطبیق فلسفی، تاریخ علم.

○ **چکیده:** این پژوهش به مقایسه تطبیقی میان اندیشه‌های ملاعبدالله بهابادی یزدی (۱۰-۱۱ ق/ ۱۶ م) و برخی متفکران اروپایی هم‌عصر او می‌پردازد. در حوزه منطق، تلاش یزدی در نظام‌مند کردن سنت قیاسی با کوشش‌های گالیله در ایجاد روش تجربی مقایسه می‌شود. در فلسفه، انسجام عقل و نقل در آثار او در برابر تجربه‌گرایی بیکن قرار می‌گیرد. در علم کلام، رویکرد تقریبی یزدی با نگاه انسان‌گرایانه مونتنی سنجیده

۱. پژوهشگر علوم اسلامی و دکتری حقوق.

می‌شود. همچنین در حوزه نجوم، بهره‌گیری یزدی از مدل‌های منطقی با رویکرد تجربی تیخو براهه تطبیق داده شده است. در نهایت، توجه یزدی به عدالت و همزیستی دینی با جریان پروتستانیسم مقایسه می‌شود. این بررسی نشان می‌دهد که در قرن شانزدهم میلادی، شرق و غرب هر دو در جست‌وجوی روش‌های معتبر برای تولید دانش و اخلاق اجتماعی بودند، هرچند مسیرهای معرفتی آن‌ها متفاوت بود.

○ **کلیدواژه‌ها:** ملا عبدالله یزدی؛ منطق اسلامی؛ بیکن؛ گالیله؛ تطبیق فلسفی؛ تاریخ علم.

سیاست، فلسفه و فقه در آغاز صفویه: از جدال دشتکی و کرکی تا میانجی‌گری ملاعبدالله یزدی

مهدی حیدری چراتی^۱



سیاست، فلسفه و فقه در آغاز صفویه: از جدال دشتکی و

کرکی تا میانجی‌گری ملاعبدالله یزدی

■ مهدی حیدری چراتی

■ محقق پژوهشکده تاریخ و سیره پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

چکیده

حکومت صفوی به‌عنوان نخستین دولت شیعی فراگیر در ایران، عرصه‌ای تازه برای تعامل و تعارض میان نخبگان فکری و قدرت سیاسی گشود. این مقاله به تحلیل اختلاف بنیادین میان غیاث‌الدین منصور دشتکی، فیلسوف و متکلم برجسته مکتب شیراز، و محقق کرکی، فقیه و اصولی‌نامدار جبل‌عامل، می‌پردازد و نقش میانجی‌گرانه ملاعبدالله بهابادی یزدی را در پیوند دو جریان عقل‌گرای فلسفی و نص‌محور فقهی بررسی می‌کند. با بهره‌گیری از منابع خطی قرن دهم، رسائل فقهی و کلامی، و گزارش‌های تاریخ‌نگاران معاصر، جرایبی ورود و خروج دشتکی از مصادرات صفوی، مبنای نظری محقق کرکی در مشروعیت مذهبی حکومت، و تلاش‌های ملاعبدالله یزدی در ایجاد نوعی تعادل میان دو قرالت متفاوت از مشروعیت سیاسی تحلیل شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که نقش یزدی در ایجاد پل ارتباطی میان مکتب فلسفی شیراز و فقه اصولی جبل‌عامل، سهم مهمی در تداوم هر دو سنت علمی در عصر صفوی ایفا کرد. **کلواژها:** صفویه، غیاث‌الدین دشتکی، محقق کرکی، ملاعبدالله بهابادی یزدی، فلسفه اسلامی، فقه امامیه، مشروعیت سیاسی.

● **چکیده:** حکومت صفوی، نخستین دولت شیعی فراگیر در ایران، عرصه‌ای تازه برای تعامل و تعارض میان نخبگان فکری و قدرت سیاسی گشود. این مقاله به تحلیل اختلاف بنیادین میان غیاث‌الدین منصور دشتکی، فیلسوف و متکلم برجسته مکتب شیراز، و محقق کرکی، فقیه و اصولی‌نامدار جبل‌عامل می‌پردازد و نقش میانجی‌گرانه ملاعبدالله بهابادی یزدی را در پیوند دو جریان عقل‌گرای فلسفی و نص‌محور فقهی

۱. محقق پژوهشکده تاریخ و سیره پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

بررسی می‌کند. با بهره‌گیری از منابع خطی قرن دهم، رسائل فقهی و کلامی، و گزارش‌های تاریخ‌نگاران معاصر، چرایی ورود و خروج دشتکی از صدارت صفوی، مبانی نظری محقق کرکی در مشروعیت مذهبی حکومت، و تلاش‌های ملا عبدالله یزدی در ایجاد نوعی تعادل میان دو قرائت متفاوت از مشروعیت سیاسی تحلیل شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که نقش یزدی در ایجاد پل ارتباطی میان مکتب فلسفی شیراز و فقه اصولی جبل عامل، سهم مهمی در تداوم هر دو سنت علمی در عصر صفوی ایفا کرد.

○ **کلیدواژه‌ها:** صفویه؛ غیاث الدین دشتکی؛ محقق کرکی؛ ملا عبدالله بهابادی یزدی؛ فلسفه اسلامی؛ فقه امامیه؛ مشروعیت سیاسی.

بررسی اندیشه‌های منطقی و فلسفی ملاعبدالله بهابادی یزدی و ملاصدرای شیرازی پیرامون مسأله تشکیک

روح اله مدامی^۱



بررسی اندیشه‌های منطقی و فلسفی ملاعبدالله بهابادی

یزدی و ملاصدرای شیرازی پیرامون مسأله تشکیک

دکتر روح اله مدامی ■

دکترای تخصصی فلسفه و کلام اسلامی ■

چکیده

مفهوم «تشکیک» از مفاهیمی است که نقشی تعیین‌کننده در منطق و فلسفه ایفا کرده است. این مفهوم در ابتدا در حوزه منطق محل تبادل، و گاه تضارب آراء منطق‌دانان بود، اما به‌تدریج از عرصه منطق فراتر رفت و جایگاهی مهم در مباحث فلسفی یافت. با توجه به این که ملاعبدالله بهابادی یزدی و ملاصدرای شیرازی از منطق‌دانان و فیلسوفان برجسته عصر خود بوده‌اند، پرسش اصلی این مقاله آن است که با لحاظ اقسام تشکیک و تفاوت‌های کاربردی آن در منطق و فلسفه، وجه تمایز رویکرد این دو متفکر به مفهوم تشکیک و شیوه‌های به‌کارگیری آن در تبیین و حل مسائل مهم فلسفی و منطقی چگونه قابل تحلیل و سنجش است؟ بر اساس تقسیم مفهوم به کلی و جزئی، و تعریف «مفهوم کلی» به صدق آن بر بیش از یک فرد، مفاهیم کلی به متواطی و مشکک تقسیم می‌شوند. در مفهوم متواطی، یک مفهوم به‌طور مساوی بر افراد خود حمل می‌شود، اما در مفهوم مشکک، صدق آن بر افراد یکسان نیست. تشکیک به دو نوع عام و خاص تقسیم می‌شود: در تشکیک عام، ما به‌الافتراق غیر از ما به‌الاشتراک است و این نوع بیشتر جنبه مفهومی و لفظی دارد و در وجودشناسی کاربرد فلسفی چندانی نمی‌یابد. اما تشکیک خاص، به معنای عینیت ما به‌الاشتراک و ما به‌الافتراق، از اتحاد وجودی در صدق بر افراد متکثر حکایت دارد...

کلیدواژه‌ها: ملاعبدالله بهابادی یزدی؛ ملاصدرای شیرازی؛ تشکیک؛ متواطی؛ مشکک؛ منطق؛ فلسفه؛ ما به‌الاشتراک؛ ما به‌الافتراق.

● **چکیده:** مفهوم تشکیک از مفاهیمی است که کاربردهای تعیین‌کننده‌ای در منطق و فلسفه داشته و دارد. اگرچه ابتدا در منطق مورد تبادل و حتی تضارب آراء اهالی منطق گرفت، در منطق متوقف نشد و به تدریج پای موضوع تشکیک به مسائل فلسفه نیز باز شد. نظر به عنوان این مقاله و این که ملاعبدالله بهابادی و ملاصدرای شیرازی از منطق‌دانان و فلاسفه برجسته زمانه خود بودند، پرسش اصلی در این مقاله این است که با توجه

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی آزاد اسلامی تهران.

به اقسام تشکیک و تفاوت‌های کاربردی آن در منطق و فلسفه، وجه تمایز مواجهه این دو متفکر با مفهوم تشکیک و روش‌های بکارگیری از آن در تبیین و حل مسائل مهم فلسفی و منطقی، چگونه بررسی و سنجش می‌شود؟

بر اساس تقسیم مفهوم به کلی و جزئی و تعریف مفهوم کلی به صدق یک مفهوم بر بیش از یک فرد، مفهوم کلی به متواطی و مشکک تقسیم می‌شود و از همین تقسیم و تعریف، مفهوم تشکیک موضوعیت پیدا کرد. در مفهوم متواطی، یک مفهوم بر افراد خود بصورت مساوی حمل می‌شود و در مفهوم مشکک، یک مفهوم صدق یکسان بر افراد خود ندارد. نکته اصلی درباره مفهوم تشکیک این است که چگونه نقش منطقی و فلسفی پیدا می‌کند؟ در پاسخ باید گفت تشکیک به مفهوم عام و خاص تقسیم می‌شود. در تشکیک عام که مابه الاختلاف غیر از مابه الاشتراک است، با این تعریف بیشتر مفهومی و لفظی است و کاربرد مؤثری در وجود و وجود شناسی که موضوع فلسفی است، ندارد اما تشکیک خاص، به معنای مابه الاشتراک عین مابه الاختلاف، از اتحاد وجودی در صدق بر افراد متکثر حکایت دارد. آنچه ملاعبده بهابادی در آن تمرکز بیشتری داشته این بود که موضوع تشکیک را در شعاع علم منطق و در بیشتر تفاوت و تضاراب آراء متفکران منطق بررسی نموده و ضمن اعلام نظر نکات اختلافی و اشتراکی محل تضارب اندیشه‌ها را درباره تشکیک نشان دهد؛ بنابراین و چندان وارد رابطه تشکیک با مسائل بنیادی فلسفی نشدند اما از آنجا که ملاصدرای شیرازی، وجود را اصیل میدانستند و به اصطلاح، اصالت وجودی بودند با بهره‌گیری از تشکیک از نوع خاص که با وجودشناسی سنخیت داشت، توانست به مهمترین و بنیادی‌ترین مسائل و پرسشهای فلسفی پاسخ دهد یا راه حل ارائه نماید. رابطه اتحادی و وجودی وحدت و کثرت، جسمانیة الحدوث نفس، اتحاد عاقل و معقول، وجود سنخیت واجب الوجود با ممکن الوجود از جمله مسائل مهم فلسفی است که

ملاصدرا بواسطه مفهوم تشکیک آنها را برهان پذیر کرده است. آنچه قابل تأمل است به نظر میرسد ملاعبداله بهابادی موضوع تشکیک را به گونه ای در منطق برجسته کرد که زمینه مناسبی برای بهره برداری فلسفی ملاصدرا را فراهم نمود؛ بنابراین تبیین اقسام تشکیک و رابطه این تقسیم با کاربردهای منطقی و فلسفی و درنهایت تبیین اهمیت کاربردهای تشکیک در اندیشه این دو متفکر از موضوعات اصلی این مقاله می باشد.

● **کلیدواژه‌ها:** ملاعبدالله بهابادی یزدی؛ ملاصدرای شیرازی؛ تشکیک؛ متواپی؛ مشکک؛ منطق؛ فلسفه؛ مابه‌الاشتراک؛ مابه‌الاختلاف.

تبیین تاریخی نقش امامزاده‌های شیراز در غنای علمی و فرهنگی تشیع در ایران پیش از صفویه

دکتر اصغر منتظرالقائم^۱



تبیین تاریخی نقش امامزاده‌های شیراز در غنای علمی و فرهنگی تشیع در ایران پیش از صفویه

■ اصغر منتظرالقائم
■ استاد دانشگاه اصفهان

چکیده

از سده ششم هجری به بعد، فرزندان و نوادگان امامان شیعه که به «امامزاده» شهرت یافتند، در پی تأمین امنیت و جایگاه اجتماعی خویش، در چندین مرحله به سرزمین ایران مهاجرت کردند. بخش بزرگی از این مهاجرت‌ها در مناطق مرکزی و جنوبی، به‌ویژه در شیراز، متمرکز شد. ایرانیان پس از وفات یا شهادت امامزادگان، آنان را با احترام در محل‌های مقدس دفن کرده و بناهایی باشکوه بر مزارشان ساختند که به تدریج به مراکز مذهبی، فرهنگی و اجتماعی تبدیل شد. این آرامگاه‌ها، افزون بر کارکرد زیارتی و سلامت، نقش مؤثری در گسترش نهادهای علمی و آموزشی داشتند؛ از جمله تأسیس مدارس، کتابخانه‌ها، و حلقه‌های درس در پیرامون بقعه‌های امامزادگان. در این روند، محبت و وفاداری ایرانیان نسبت به خاندان پیامبر، در قالب هنر گوناگون اسلامی مثل معماری ایرانی، اسلامی آشکار شد و زیارت امامزادگان، نمود عینی دوستی و پیوند با اهل بیت گردید. تحلیل تاریخی، شواهد نشان می‌دهد که امامزادگان در شیراز پیش از دوره صفویه نه تنها عامل تداوم و گسترش عقاید شیعی بودند، بلکه در تثبیت هویت فرهنگی، مذهبی ایران نیز نقشی بنیادین ایفا کردند. آنان با ایجاد شبکه‌هایی از اعتماد اجتماعی و مراکز علمی، زمینه‌ساز شکل‌گیری تمدن معرفتی شیعی شدند که بعدها در عصرهای بعدی، پایه‌ی شکوفایی علمی حوزه‌های بزرگ ایران گردید.

کلیدواژه‌ها: امامزاده‌های شیراز؛ تاریخ تشیع؛ معماری ایرانی؛ مراکز علمی و فرهنگی؛ امامزاده احمد بن موسی.

● **چکیده:** از سده ششم هجری به بعد، فرزندان و نوادگان امامان شیعه که به «امامزاده» شهرت یافتند، در پی تأمین امنیت و جایگاه اجتماعی خویش، در چندین مرحله به سرزمین ایران مهاجرت کردند. بخش بزرگی از این مهاجرت‌ها در مناطق مرکزی و جنوبی، به‌ویژه در شیراز، متمرکز شد. ایرانیان پس از وفات یا شهادت امامزادگان، آنان را با احترام در محل‌های مقدس دفن کرده و بناهایی باشکوه بر

۱. استاد تمام دانشگاه اصفهان.

مزارشان ساختند که به تدریج به مراکز مذهبی، فرهنگی و اجتماعی تبدیل شد.

این آرامگاه‌ها، افزون بر کارکرد زیارتی و سلامت، نقش مؤثری در گسترش نهادهای علمی و آموزشی داشتند؛ از جمله تأسیس مدارس، کتابخانه‌ها، و حلقه‌های درس در پیرامون بقعه‌های امامزادگان. در این روند، محبت و وفاداری ایرانیان نسبت به خاندان پیامبر، در قالب هنر گوناگون اسلامی مثل معماری ایرانی - اسلامی آشکار شد و زیارت امامزادگان، نمود عینی دوستی و پیوند با اهل بیت گردید.

تحلیل تاریخی شواهد نشان می‌دهد که امامزادگان در شیراز پیش از دوره صفویه نه تنها عامل تداوم و گسترش عقاید شیعی بودند، بلکه در تثبیت هویت فرهنگی - مذهبی ایران نیز نقشی بنیادین ایفا کردند. آنان با ایجاد شبکه‌هایی از اعتماد اجتماعی و مراکز علمی، زمینه‌ساز شکل‌گیری تمدن معرفتی شیعی شدند که بعدها در عصرهای بعدی، پایه‌ی شکوفایی علمی حوزه‌های بزرگ ایران گردید.

● **کلیدواژه‌ها:** امامزاده‌های شیراز، تاریخ تشیع، معماری ایرانی، مراکز علمی و فرهنگی، امامزاده احمد بن موسی.



نقش ملاعبدالله بهابادی یزدی و بیت ملالی در توسعه و مدیریت عتبه علویه

حسن عبدی پور^۱



**نقش ملاعبدالله بهابادی یزدی و بیت ملالی در
توسعه و مدیریت عتبه علویه**

■ حسن عبدی پور
■ عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

چکیده

نقش علما در تاریخ عتبات عالیات همواره موضوعی پراهمیت در مطالعات تمدنی و تاریخ تشیع بوده است. این مقاله با تمرکز بر سیره عملی و کارنامه علمی علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی (۱۲۹۸ق) به تبیین سهم و جایگاه او در توسعه و بالندگی علمی عتبات عالیات به ویژه نجف اشرف می پردازد. پژوهش حاضر با تکیه بر اسناد و شواهد معتبر از جمله گزارش های تاریخی، به بررسی حضور فعال این عالم بزرگ در نجف و مشارکت او در تقویت حوزه های علمی و ساختار آموزشی عتبات، همکاری با دولت صفوی در مدیریت شرعی اماکن مقدسه و نقش او در تولیت و سازماندهی امور دینی می پردازد. افزون بر این، احیای سنت های دینی، ترویج فرهنگ شیعی، تأسیس یا توسعه مدارس و کتابخانه ها، و تلاش برای وحدت و هم دلی مذاهب اسلامی، از دیگر دستاوردهای مهم ملاعبدالله یزدی در این عرصه شمرده می شود. در پایان، اثرگذاری او در تبدیل عتبات به قطب علمی و فرهنگی جهان تشیع، مورد تحلیل و جمع بندی قرار گرفته است.

کلیدواژه ها: عتبات عالیات، تولیت عتبات، صفویه، سنت های شیعی، سیره علمی.

● **چکیده:** نقش علما در تاریخ عتبات عالیات همواره موضوعی پراهمیت در مطالعات تمدنی و تاریخ تشیع بوده است. این مقاله با تمرکز بر سیره عملی و کارنامه علمی علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی (۱۲۹۸ق) به تبیین سهم و جایگاه او در توسعه و بالندگی علمی عتبات عالیات به ویژه نجف اشرف می پردازد. پژوهش حاضر با تکیه بر اسناد و شواهد معتبر از

جمله گزارش‌های تاریخی، به بررسی حضور فعال این عالم بزرگ در نجف و مشارکت او در تقویت حوزه‌های علمیه و ساختار آموزشی عتبات، همکاری با دولت صفوی در مدیریت شرعی اماکن مقدسه و نقش او در تولید و سازماندهی امور دینی می‌پردازد. افزون‌براین، احیای سنت‌های دینی، ترویج فرهنگ شیعی، تأسیس یا توسعه مدارس و کتابخانه‌ها، و تلاش برای وحدت و هم‌دلی مذاهب اسلامی، از دیگر دستاوردهای مهم ملا عبدالله یزدی در این عرصه شمرده می‌شود. در پایان، اثرگذاری او در تبدیل عتبات به قطب علمی و فرهنگی جهان تشیع، مورد تحلیل و جمع‌بندی قرار گرفته است.

○ **کلیدواژه‌ها:** عتبات عالیات؛ تولید عتبات؛ صفویه؛ سنت‌های شیعی؛ سیره علمی.



نقش و خدمات ملاعبدالله یزدی در حوزه علمیه نجف اشرف

سیدعلی هاشمی^۱



نقش و خدمات ملاعبدالله یزدی در حوزه علمیه نجف اشرف

■ سید علی هاشمی

■ محقق پژوهشکده فرهنگ و قرآن

چکیده

این پژوهش به تحلیل جایگاه علمی و نقش عمرانی-فرهنگی ملاعبدالله یزدی (وفات میان سال‌های ۹۸۱ - ۹۸۵ ق)، از منطق‌دانان و متکلمان برجسته دوره صفوی، در حوزه علمیه نجف اشرف می‌پردازد. اگرچه مستندات قطعی مبنی بر اقامت بلندمدت وی در نجف به‌طور مستقیم در منابع اولیه گزارش نشده است، شواهد تاریخی متعدد نشان می‌دهد که آثار او، به‌ویژه کتاب تهذیب المنطق و الکلام، به‌سرعت در نظام آموزشی این حوزه نفوذ یافته و به یکی از متون محوری منطق در سطوح متوسط و عالی بدل شده است.

علاوه بر میراث فکری، اقدامات عمرانی و فرهنگی منسوب به وی، از جمله تأسیس مدرسه‌ای در باب طوسی (که در دوره‌های بعد با عنوان «مدرسه المهدیه» شناخته شد)، تجهیز و توسعه کتابخانه، و ایجاد و تحکیم روابط علمی با عالمان برجسته نجف، نقش تعیین‌کننده‌ای در روند پیوند و انتقال سنت فلسفی-کلامی مکتب اصفهان به ساختار آموزشی و فکری حوزه نجف داشته است.

کلیدواژه‌ها: ملاعبدالله یزدی، تهذیب المنطق، نجف اشرف، حوزه علمیه، مکتب اصفهان، مدرسه المهدیه.

○ **چکیده:** این پژوهش به تحلیل جایگاه علمی و نقش عمرانی-فرهنگی ملاعبدالله یزدی (وفات میان سال‌های ۹۸۱-۹۸۵ ق)، از منطق‌دانان و متکلمان برجسته دوره صفوی، در حوزه علمیه نجف اشرف می‌پردازد. اگرچه مستندات قطعی مبنی بر اقامت بلندمدت وی در نجف به‌طور مستقیم در منابع اولیه گزارش نشده است، شواهد تاریخی متعدد نشان می‌دهد که آثار او به‌ویژه کتاب تهذیب المنطق و الکلام به‌سرعت در نظام آموزشی این حوزه نفوذ یافته

۱. محقق پژوهشکده فرهنگ و قرآن.

و به یکی از متون محوری منطق در سطوح متوسط و عالی بدل شده است.

علاوه بر میراث فکری، اقدامات عمرانی و فرهنگی منسوب به وی از جمله تأسیس مدرسه‌ای در باب طوسی (که در دوره‌های بعد با عنوان «مدرسه المهدیه» شناخته شد)، تجهیز و توسعه کتابخانه، و ایجاد و تحکیم روابط علمی با عالمان برجسته نجف نقش تعیین‌کننده‌ای در روند پیوند و انتقال سنت فلسفی-کلامی مکتب اصفهان به ساختار آموزشی و فکری حوزه نجف داشته است.

○ **کلیدواژه‌ها:** ملا عبدالله یزدی؛ تهذیب المنطق؛ نجف اشرف؛ حوزه علمیه؛ مکتب اصفهان؛ مدرسه المهدیه.



مدرسه منصوریه شیراز در منظومه نهادهای علمی-دینی صفوی: الگوی برای اقامه دین، حفظ علوم اسلامی و احیای تمدن اسلامی

رضا عیسی‌نیا^۱



مدرسه منصوریه شیراز در منظومه نهادهای علمی-دینی صفوی:

الگوی برای اقامه دین، حفظ علوم اسلامی و احیای تمدن

رضا عیسی‌نیا ■

استادیار و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی ■

چکیده

در تاریخ نهادهای علمی دینی ایران به‌ویژه در عصر صفویه مدارس اسلامی تنها مراکز آموزشی نبودند بلکه به‌عنوان مراکز تمدنی عمل می‌کردند اما پژوهش‌های پیشین بیشتر بر جنبه‌های معماری یا تاریخچه تأسیس این مدارس متمرکز بوده و کمتر به تحلیل نظام‌مند کارکردهای تمدن‌ساز آنها پرداخته‌اند این شکاف پژوهشی پرسش اصلی این مقاله را شکل داده است که عبارت است از چگونه مدرسه منصوریه شیراز در عصر صفویه با تحقق وظایف ذاتی حوزه‌های علمی در اقامه دین احیای تمدن اسلامی و حفظ علوم اسلامی نقش آفرینی کرده است فرضیه پژوهش این است که مدرسه منصوریه با تلفیق سه بعد معرفتی اجتماعی و سازمانی و با حضور شخصیت‌های کلیدی همچون ملاعبدالله بهابادی یزدی توانسته است الگوی از مدرسه مرکز تمدنی باشد که همزمان در سطوح فهم ترویج و تحکیم دین فعالیت کند...

کلیدواژه‌ها: مدرسه منصوریه، وظایف ذاتی حوزه‌های علمی، اقامه دین، احیای تمدن اسلامی، حفظ علوم اسلامی، ملاعبدالله بهابادی یزدی، عصر صفویه.

● **چکیده:** در تاریخ نهادهای علمی دینی ایران به‌ویژه در عصر صفویه مدارس اسلامی تنها مراکز آموزشی نبودند، بلکه به‌عنوان مراکز تمدنی عمل می‌کردند؛ اما پژوهش‌های پیشین بیشتر بر جنبه‌های معماری یا تاریخچه تأسیس این مدارس متمرکز بوده و کمتر به تحلیل نظام‌مند کارکردهای تمدن‌ساز آنها پرداخته‌اند. این شکاف پژوهشی پرسش

۱. رضا عیسی‌نیا، استادیار و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی پژوهشکده

علوم و اندیشه سیاسی r.eisania@isca.ac.ir



اصلی این مقاله را شکل داده است که عبارت است از چگونه مدرسه منصوریه شیراز در عصر صفویه با تحقق وظایف ذاتی حوزه‌های علمیه در اقامه دین احیای تمدن اسلامی و حفظ علوم اسلامی نقش آفرینی کرده است. فرضیه پژوهش این است که مدرسه منصوریه با تلفیق سه بعد معرفتی اجتماعی و سازمانی و با حضور شخصیت‌های کلیدی همچون ملا عبدالله بهابادی یزدی توانسته است الگویی از مدرسه مرکز تمدنی باشد که هم‌زمان در سطوح فهم ترویج و تحکیم دین فعالیت کند. روش پژوهش تحلیل تاریخی تفسیری با تکیه بر منابع اولیه از جمله وقف‌نامه منصوریه فارس‌نامه ناصری ریحانة الأدب و سفرنامه شاردن است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مدرسه منصوریه با داشتن برنامه درسی یکپارچه کتابخانه وقفی و ساختار مدیریتی مستقل نه تنها متون فقهی و اصولی را تدریس می‌کرد، بلکه علوم عقلی به‌ویژه منطق را به‌عنوان ابزاری برای استدلال دینی جدی گرفت. این رویکرد بیش از هر چیز مرهون حضور ملا عبدالله بهابادی یزدی بود که با تألیف الحاشیه و تدریس آن در سطح پیشرفته نه تنها پایه‌های معرفتی طلاب را تقویت کرد، بلکه زبان مشترکی میان حوزه‌های جنوب و مرکز ایران ایجاد نمود. وی همچنین از طریق مکاتبات علمی با علمای عراق و هند و تربیت شاگردانی که بعدها در مناطق مختلف به عنوان قاضی یا خطیب فعالیت کردند، نقشی فعال در ترویج دین و تحکیم آن در ساختار جامعه ایفا کرد. ساختار کالبدی مدرسه شامل مسجد کتابخانه حجره طلاب و فضای مناظره نیز به‌گونه‌ای طراحی شده بود که تعامل معرفتی اجتماعی و عبادی را در یک فضای واحد ممکن می‌ساخت. این یکپارچگی فضایی همراه با استقلال مالی از طریق وقف و استقلال علمی از طریق نظارت سه نفره فقها، زمینه بقای چندسده‌ای مدرسه را حتی در دوره‌های کاهش حمایت سیاسی فراهم آورد. نتیجه‌گیری اصلی این است که مدرسه منصوریه با تحقق هم‌زمان

سه وظیفه ذاتی حوزه‌های علمیه، نمونه‌ای موفق از نهاد تمدن ساز اسلامی در عصر صفوی بوده است و تجربه آن می‌تواند الهام بخش بازتولید مراکز آموزشی فرهنگی مؤثر در شرایط معاصر باشد.

○ **کلیدواژه‌ها:** مدرسه منصوریه؛ وظایف ذاتی حوزه‌های علمیه؛ اقامه دین؛ احیای تمدن اسلامی؛ حفظ علوم اسلامی؛ ملا عبدالله بهابادی یزدی؛ عصر صفویه.

بازگشت به عقلانیت دینی و حکمی به مثابه ابزاری برای گفت‌وگوی بین فرهنگی

غلامرضا اعوانی^۱



بازگشت به عقلانیت دینی و حکمی به مثابه ابزاری برای گفت‌وگوی بین فرهنگی

■ غلامرضا اعوانی

■ استاد پیشین گروه فلسفه دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

عقلانیت دینی و حکمی، جوهر تمدن اسلامی و اساس پیوند میان معرفت و معنویت در تاریخ ماست. امروز بازگشت به این عقلانیت، نه صرفاً دغدغهای نظری، بلکه ضرورتی تمدنی است؛ زیرا بدون حکمت دینی، علم از معنا تهی می‌شود و فرهنگ‌ها در حصار تعصب یا سکولاریسم فرو می‌افتند. حکمت اسلامی ریشه در سنت شیعی و ایرانی دارد که در مکتب‌هایی چون شیراز و اصفهان به اوج خود رسید و توانست میان عقل، ایمان و عمل جمع کند. نفوذ زبان و حکمت فارسی در شرق، از هند تا چین، نشانه‌ای از ظرفیت گفت‌وگویی این عقلانیت است؛ عقلانی که بر مبنای توحید و کرامت انسان، مرزهای مذهبی و فرهنگی را درمی‌نورد. در تاریخ حکمت ایرانی-اسلامی، مکتب شیراز جایگاهی ممتاز دارد؛ مکتبی که عقل برهانی را در پیوند با معارف قرآنی و کلام علوی پرورش داد. در این میان، علامه ملاعبدالله یزدی، به‌عنوان یکی از استوانه‌های منطق و حکمت برهانی، نقش بنیادینی در تدویم و نظام‌مند شدن علوم عقلی ایفا کرد. آثار او نه تنها مبنای آموزش منطق در ایران و جهان اسلام شد، بلکه پیوندی میان اندیشه فلسفی، زبان علمی و سنت اجتهادی برقرار ساخت...
کلیدواژه‌ها: عقلانیت دینی، حکمت اسلامی، مکتب شیراز، ملاعبدالله یزدی، گفت‌وگوی بین فرهنگی، صفویه.

● **چکیده:** عقلانیت دینی و حکمی، جوهر تمدن اسلامی و اساس پیوند میان معرفت و معنویت در تاریخ ماست. امروز بازگشت به این عقلانیت، نه صرفاً دغدغهای نظری، بلکه ضرورتی تمدنی است؛ زیرا بدون حکمت دینی، علم از معنا تهی می‌شود و فرهنگ‌ها در حصار تعصب یا سکولاریسم فرو می‌افتند. حکمت اسلامی ریشه در سنت شیعی و ایرانی دارد که در مکتب‌هایی چون شیراز و اصفهان به اوج خود رسید و

۱. استاد پیشین گروه فلسفه دانشگاه شهید بهشتی.

توانست میان عقل، ایمان و عمل جمع کند. نفوذ زبان و حکمت فارسی در شرق، از هند تا چین، نشانه‌ای از ظرفیت گفت‌وگویی این عقلانیت است؛ عقلانی که بر مبنای توحید و کرامت انسان، مرزهای مذهبی و فرهنگی را درمی‌نوردد. در تاریخ حکمت ایرانی-اسلامی، مکتب شیراز جایگاهی ممتاز دارد؛ مکتبی که عقل برهانی را در پیوند با معارف قرآنی و کلام علوی پرورش داد. در این میان، علامه ملاعبدالله یزدی، به‌عنوان یکی از استوانه‌های منطق و حکمت برهانی، نقش بنیادینی در تداوم و نظام‌مند شدن علوم عقلی ایفا کرد. آثار او نه تنها مبنای آموزش منطق در ایران و جهان اسلام شد، بلکه پیوندی میان اندیشه فلسفی، زبان علمی و سنت اجتهادی برقرار ساخت. همین میراث عقلانی است که توانسته است عقلانیت صفوی را از درون به خرد و برهان متصل سازد و مکتب شیراز را به پلی میان تفکر اسلامی و گفت‌وگوی فرهنگی بدل کند. یکی از سرمایه‌های مغفول ما، سنت «حاشیه‌نویسی» است که جلوه‌ای از گفت‌وگوی علمی میان مکاتب مختلف اسلامی به‌شمار می‌رود و می‌تواند الگوی تعامل علمی امروز گردد. بازگرداندن علوم به بستر حکمت، راه احیای وحدت میان علم، اخلاق و فرهنگ است و در سطح جهانی می‌تواند مبنایی برای گفت‌وگوی صادقانه بین‌فرهنگی و مقابله با بحران معنا باختگی جهان معاصر باشد.

● **کلیدواژه‌ها:** عقلانیت دینی؛ حکمت اسلامی؛ مکتب شیراز؛ ملاعبدالله یزدی؛ گفت‌وگوی بین‌فرهنگی؛ صفویه.

نقش و جایگاه ملا عبدالله یزدی در اندیشه صفویه:

مقایسه دیدگاه‌های معاصر و غربی

ابوالحسن توفیق‌یان^۱ و حسن عبدی پور^۲



نقش و جایگاه ملا عبدالله یزدی در اندیشه صفویه: مقایسه دیدگاه‌های معاصر و غربی

■ ابوالحسن توفیق‌یان
■ مدیر مرکز پژوهش‌های بین‌الملل حوزه
■ حسن عبدی پور
■ عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

چکیده

ملا عبدالله یزدی (قرن دهم هجری) از چهره‌های کلیدی اندیشه صفوی است که در پیوند میان سنت فلسفی-منطقی مکتب شیراز و نیازهای فقهی-سیاسی دربار صفوی نقشی محوری ایفا کرد. این مقاله با رویکرد تحلیلی-تطبیقی و با بهره‌گیری از منابع کلاسیک و تحلیل‌های معاصر، دیدگاه‌های چهار پژوهشگر برجسته، سید حسین نصر، محسن کدیور، سید حسین طباطبایی یزدی و برتراند نیومن، را در خصوص جایگاه فکری و علمی یزدی بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد نصر او را «چهره پیونددهنده» و حافظ عقلانیت سنتی می‌داند، کدیور بر «اعتدال فقهی-سیاسی» او تأکید دارد، طباطبایی یزدی بر نقش آموزشی و انتقال دانش او تمرکز می‌کند و نیومن وی را حلقه‌ای تاریخی در انتقال علوم از شیراز به اصفهان می‌شمارد. تحلیل تطبیقی آراء این چهار تن، نشان‌دهنده جایگاه یزدی به‌عنوان نماد «اعتدال عقلانی» در تریب میان فقه، فلسفه، سیاست و آموزش است. نتایج این پژوهش بازاندیشی در نقش شخصیت‌های میانی در تحولات فکری صفویه را ضروری ساخته و می‌تواند الگویی برای سنجش پدیده «واسطه‌گری معرفتی» در تاریخ اندیشه اسلامی ارائه دهد.

کلیدواژه‌ها: صفویه، ملا عبدالله یزدی، اعتدال عقلانی، فلسفه اسلامی، فقه شیعه، مکتب شیراز، تاریخ اندیشه اسلامی.

● **چکیده:** ملا عبدالله یزدی (قرن دهم هجری) از چهره‌های کلیدی اندیشه صفوی است که در پیوند میان سنت فلسفی-منطقی مکتب شیراز و نیازهای فقهی-سیاسی دربار صفوی نقشی محوری ایفا کرد. این مقاله با رویکرد تحلیلی-تطبیقی و با بهره‌گیری از منابع کلاسیک و تحلیل‌های معاصر، دیدگاه‌های چهار پژوهشگر برجسته سید حسین نصر، محسن

۱. مدیر مرکز پژوهش‌های بین‌الملل حوزه.

۲. عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

کدیور، سید حسین طباطبایی یزدی و برتراند نیومن را در خصوص جایگاه فکری و علمی یزدی بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد نصر او را «چهره پیوند دهنده» و حافظ عقلانیت سنتی می‌داند، کدیور بر «اعتدال فقهی-سیاسی» او تأکید دارد، طباطبایی یزدی بر نقش آموزشی و انتقال دانش او تمرکز می‌کند و نیومن وی را حلقه‌ای تاریخی در انتقال علوم از شیراز به اصفهان می‌شمارد. تحلیل تطبیقی آراء این چهار تن، نشان دهنده جایگاه یزدی به عنوان نماد «اعتدال عقلانی» در ترییع میان فقه، فلسفه، سیاست و آموزش است. نتایج این پژوهش بازاندیشی در نقش شخصیت‌های میانی در تحولات فکری صفویه را ضروری ساخته و می‌تواند الگویی برای سنجش پدیده «واسطه‌گری معرفتی» در تاریخ اندیشه اسلامی ارائه دهد.

○ **کلیدواژه‌ها:** صفویه؛ ملا عبداللّه یزدی؛ اعتدال عقلانی؛ فلسفه اسلامی؛ فقه شیعه؛ مکتب شیراز؛ تاریخ اندیشه اسلامی.

شیراز، بستر گفت وگوی ادیان و تعاطی افکار؛ محوریت مدرسه منصوریه و ملاعبداللّه یزدی در بالندگی علوم عقلی ایران

سیدعلی حسینی^۱



شیراز، بستر گفت وگوی ادیان و تعاطی افکار؛ محوریت مدرسه منصوریه و ملاعبداللّه یزدی در بالندگی علوم عقلی ایران

■ سید علی حسینی

■ مدیر انجمن بین المللی مطالعات ادیان سوئیس

و رئیس مرکز اسلامی امام علی (ع) ایالت تیجینو سوئیس

چکیده

شهر شیراز از قرون هشتم تا یازدهم هجری، برخلاف بسیاری از مراکز علمی ایران، به واسطه همزیستی فعال ادیان و مذاهب، بستری استثنائی برای تعاطی افکار و رشد علوم عقلی فراهم آورده است. مدرسه منصوریه به عنوان کانون اصلی تعامل علمی، نقشی برجسته در پیوند اندیشه‌های دینی و فلسفی ایفا نموده و زمینه‌ساز ظهور شخصیت‌های ممتازی نظیر علامه ملاعبداللّه یزدی شده است. پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی-تبیینی، به بررسی تاریخ اجتماعی تعامل ادیان در شیراز، اثرگذاری مدرسه منصوریه، و فرآیند شکل‌گیری و توسعه علوم عقلی توسط ملاعبداللّه یزدی می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فضای مداراگر و پویای شیراز نه تنها موجب بالندگی فلسفه و منطق اسلامی گردید، بلکه الگویی برای دیپلماسی و گفت‌وگوی بین‌الادیانی در جهان اسلام فراهم ساخت. نتیجه تحقیق حاکی از آن است که تجربه شیراز و نقش ویژه ملاعبداللّه یزدی می‌تواند به عنوان مدل راهبردی توسعه گفتگو و اعتلای علوم عقلی در جوامع معاصر اسلامی مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: شیراز، تعاطی ادیان؛ علوم عقلی؛ مدرسه منصوریه؛ فلسفه اسلامی؛ منطق؛ همزیستی مذهبی؛ بستر اجتماعی؛ گفت‌وگوی بین‌الادیانی؛ تاریخ تمدن ایران.

● **چکیده:** شهر شیراز از قرون هشتم تا یازدهم هجری، برخلاف بسیاری از مراکز علمی ایران، به واسطه همزیستی فعال ادیان و مذاهب، بستری استثنائی برای تعاطی افکار و رشد علوم عقلی فراهم آورده است. مدرسه منصوریه به عنوان کانون اصلی تعامل علمی، نقشی برجسته در پیوند اندیشه‌های دینی و فلسفی ایفا نموده و زمینه‌ساز ظهور شخصیت‌های

۱. مدیر انجمن بین‌المللی مطالعات ادیان سوئیس و رئیس مرکز اسلامی امام علی (ع) ایالت تیجینو سوئیس.

ممتازی نظیر علامه ملاعبدالله یزدی شده است. پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی-تبیینی، به بررسی تاریخ اجتماعی تعامل ادیان در شیراز، اثرگذاری مدرسه منصوریه، و فرآیند شکل‌گیری و توسعه علوم عقلی توسط ملاعبدالله یزدی می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فضای مداراگر و پویای شیراز نه تنها موجب بالندگی فلسفه و منطق اسلامی گردید، بلکه الگویی برای دیپلماسی و گفت‌وگوی بین‌الادیانی در جهان اسلام فراهم ساخت. نتیجه تحقیق حاکی از آن است که تجربه شیراز و نقش ویژه ملاعبدالله یزدی می‌تواند به عنوان مدل راهبردی توسعه گفتگو و اعتلای علوم عقلی در جوامع معاصر اسلامی مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

● **کلیدواژه‌ها:** شیراز؛ تعاطی ادیان؛ علوم عقلی؛ مدرسه منصوریه؛ فلسفه اسلامی؛ منطق؛ همزیستی مذهبی؛ بستر اجتماعی؛ گفت‌وگوی بین‌الادیانی؛ تاریخ تمدنی ایران.

کارکرد اوقاف و عتبات در شکل دهی همبستگی پایدار جهان تشیع

امیره صافی زاده^۱



کارکرد اوقاف و عتبات در شکل دهی همبستگی پایدار جهان تشیع

امیره صافی زاده
مترجم و پژوهشگر

چکیده

«عتبات» و «اوقاف» به عنوان دو نهاد دیرپای تمدنی در فرهنگ اسلامی، به ویژه در سنت تشیع، نقشی فراتر از سازوکارهای سنتی تأمین مالی یا نیکوکاری ایفا می کنند. این دو نهاد، به مثابه زیرساخت های تمدنی، زمینه ساز «تولید همبستگی اجتماعی»، «جریان سازی فرهنگی» و «پایداری اقتصادی» در میان جوامع شیعی بوده اند. مطالعه تاریخی و تحلیلی سیر تحولات ساختاری و فقهی وقف و عتیه، از عصر صفوی تا دوره معاصر، نشان می دهد که این مؤسسات توانسته اند شبکه ای پویا از تعاملات اقتصادی، علمی و زیارتی را سامان دهند؛ شبکه ای که از مراکز مرکزی معرفتی شیعه، چون نجف، قم و مشهد، تا حوزه های علمی و فرهنگی شیراز امتداد یافته است. بر این اساس، اوقاف و عتبات در جهان تشیع نه تنها ابزار تأمین مالی دینی، بلکه جلوه ای از عقلانیت اقتصادی و فرهنگی شیعی اند که از رهگذر آن، پیوند اجتماعی و معرفتی امت در سطحی منطقه ای و جهانی تداوم می یابد.

کلیدواژه ها: عتبات؛ همبستگی جهان تشیع؛ اقتصاد دینی؛ تمدن شیعی؛ عقلانیت وقفی؛ پیوند فرهنگی.

○ چکیده: «عتبات» و «اوقاف» به عنوان دو نهاد دیرپای تمدنی در فرهنگ اسلامی به ویژه در سنت تشیع نقشی فراتر از سازوکارهای سنتی تأمین مالی یا نیکوکاری ایفا می کنند. این دو نهاد، به مثابه زیرساخت های تمدنی، زمینه ساز «تولید همبستگی اجتماعی»، «جریان سازی فرهنگی» و «پایداری اقتصادی» در میان جوامع شیعی بوده اند. مطالعه تاریخی و تحلیلی سیر تحولات ساختاری و فقهی وقف و عتیه، از عصر صفوی تا دوره معاصر، نشان می دهد که این مؤسسات توانسته اند شبکه ای پویا

۱. مترجم و پژوهشگر.

از تعاملات اقتصادی، علمی و زیارتی را سامان دهند؛ شبکه‌ای که از مراکز مرکزی معرفتی شیعه چون نجف، کربلا، قم و مشهد تا حوزه‌های علمی و فرهنگی شیراز امتداد یافته است.

براین اساس، اوقاف و عتیات در جهان تشیع نه تنها ابزار تأمین مالی دینی، بلکه جلوه‌ای از عقلانیت اقتصادی و فرهنگی شیعی‌اند که از رهگذر آن، پیوند اجتماعی و معرفتی امت در سطحی منطقه‌ای و جهانی تداوم می‌یابد.

○ **کلیدواژه‌ها:** اوقاف؛ عتیات؛ همبستگی جهان تشیع؛ اقتصاد دینی؛ تمدن شیعی؛ عقلانیت وقفی؛ پیوند فرهنگی.

قیاس منطقی ملاعبدالله به مثابه روش شناسی در علوم سیاسی

بهرام دلیر^۱



■ بهرام دلیر
■ عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه

قیاس منطقی ملاعبدالله به مثابه روش شناسی در علوم سیاسی

چکیده

روش شناسی در علوم جایگاه خاص و اهمیت مهمی در پژوهش‌های علمی دارد، تحقیقات فاقد روش را در مجامع علمی و مراکز آموزش عالی بر نمی‌تابند و بر این باورند که تحقیقات فاقد روش از انسجام لازم برخوردار نیستند. مسأله‌ای که در این مقاله با آن مواجهیم این است که آیا مباحث منطقی که حاشیه ملاعبدالله آمده است می‌توانند هر کدام به مثابه یک روش باشند؟ فرضیه مسأله یاد شده این است که به نظر می‌رسد که خیلی از مباحث آمده در دانش منطق و منطق ملاعبدالله را می‌توان به مثابه یک روش اتخاذ نمود و آن را در پژوهش‌های سیاسی بکار گرفت. یکی از مباحث مهم در حاشیه ملاعبدالله مبحث قیاس است که تفتتازی و در شرح آن ملاعبدالله بدان پرداخته‌اند. در روش قیاسی نتیجه‌گرایی و استدلالی بودن از شاخصه‌های روش قیاسی است. پیشینه قیاس منطقی را می‌توان از یونان باستان دنبال نمود، در آثار ارسطو بحث از قیاس خودنمایی می‌کند و دیگر فلاسفه یونان باستان نیز بدان پرداخته‌اند و نظریه رقیبی که مخالف بکارگیری مباحث منطقی در پژوهش‌های سیاسی باشد، شناخته شده نیست...

کلیدواژه‌ها: منطق، قیاس، روش‌شناسی، سیاست.

● **چکیده:** روش‌شناسی در علوم جایگاه خاص و اهمیت مهمی در پژوهش‌های علمی دارد، تحقیقات فاقد روش را در مجامع علمی و مراکز آموزش عالی بر نمی‌تابند و بر این باورند که تحقیقات فاقد روش از انسجام لازم برخوردار نیستند. مسأله‌ای که در این مقاله با آن مواجهیم این است که آیا مباحث منطقی که حاشیه ملاعبدالله آمده است می‌توانند هر کدام به مثابه یک روش باشند؟ فرضیه مسأله یاد شده این است که به نظر می‌رسد که خیلی از مباحث آمده در دانش منطق و منطق ملاعبدالله را

۱. عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.

می‌توان به مثابه یک روش اتخاذ نمود و آن را در پژوهش‌های سیاسی به کار گرفت. یکی از مباحث مهم در حاشیه ملا عبدالله مبحث قیاس است که تفتازانی و در شرح آن ملا عبدالله بدان پرداخته‌اند. در روش قیاسی نتیجه‌گرایی و استدلالی بودن از شاخصه‌های روش قیاسی است. پیشینه قیاس منطقی را می‌توان از یونان باستان دنبال نمود، در آثار ارسطو بحث از قیاس خودنمایی می‌کند و دیگر فلاسفه یونان باستان نیز بدان پرداخته‌اند و نظریه رقیبی که مخالف به‌کارگیری مباحث منطقی در پژوهش‌های سیاسی باشد، شناخته شده نیست و یا با مدعای این مقاله که قیاس منطقی را به مثابه روش‌شناسی در پژوهش‌های سیاسی می‌داند، مخالفی کرده باشد، یافت نشد، نوآوری مقاله ضمن اینکه قیاس منطقی را به مثابه روش‌شناسی در علوم سیاسی می‌داند، سعی بر این دارد که عقلانیت و خردمندی در سیاست را با مباحث منطقی تقویت نماید. هدف مقاله به‌کارگیری روش قیاسی در تحقیقات علوم سیاسی است.

○ **کلیدواژه‌ها:** منطق؛ قیاس؛ روش‌شناسی؛ سیاست.



نهاد تولیت به عنوان نظام معرفتی تمدنی در دوره صفوی: مطالعه موردی تجربه علامه عبدالله بهابادی یزدی در شیراز

حسین فاضل الطباطبایی الحکیم^۱



نهاد تولیت به عنوان نظام معرفتی - تمدنی در دوره صفوی:

مطالعه موردی تجربه علامه عبدالله بهابادی یزدی در شیراز

■ حسین فاضل الطباطبایی الحکیم

■ دانشگاه کوفه / دانشکده فقه

چکیده

این پژوهش با رویکردی تاریخی، تحلیلی به تبیین جایگاه نهاد تولیت در سنت علمی و تمدنی تشیع، به ویژه در عصر صفوی، می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که تولیت در آن دوره صرفاً کارکردی اداری و مالی نداشته، بلکه نهادی مرکب از ابعاد معرفتی، آموزشی و فرهنگی بوده است که نقش فعالی در سازمان‌دهی دانش و انتقال سنت‌های فکری ایفا کرده است. در این میان، تجربه علامه عبدالله بهابادی یزدی در شیراز نمونه‌ای ممتاز از تولیت کارآمد به‌شمار می‌رود؛ تجربه‌ای که با پیوند میان فلسفه، فقه و تربیت‌عرفی طلاب، موجب رونق مکتب عقل‌گرای شیراز و تقویت ارتباط فکری میان ایران و عتبات عراق گردید. مقاله با تمرکز بر این تجربه، به بازخوانی کارکردهای تمدنی و فکری تولیت و امکان بهره‌گیری از آن در طراحی شبکه‌ای جهانی برای پیوند مراکز علمی و عتبات شیعی در روزگار معاصر می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: تولیت صفوی، علامه بهابادی یزدی، مکتب شیراز، مدیریت علمی، دینی، تمدن شیعی، شبکه مراکز علمی.

○ **چکیده:** این پژوهش با رویکردی تاریخی تحلیلی به تبیین جایگاه نهاد تولیت در سنت علمی و تمدنی تشیع، به ویژه در عصر صفوی، می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که تولیت در آن دوره صرفاً کارکردی اداری و مالی نداشته، بلکه نهادی مرکب از ابعاد معرفتی، آموزشی و فرهنگی بوده است که نقش فعالی در سازمان‌دهی دانش و انتقال سنت‌های فکری ایفا کرده است. در این میان، تجربه علامه عبدالله بهابادی یزدی در شیراز

۱. استاد دانشگاه کوفه / دانشکده فقه.

نمونه‌ای ممتاز از تولید کارآمد به‌شمار می‌رود؛ تجربه‌ای که با پیوند میان فلسفه، فقه و تربیت عرفی طلاب، موجب رونق مکتب عقل‌گرای شیراز و تقویت ارتباط فکری میان ایران و عتبات عراق گردید. مقاله با تمرکز بر این تجربه، به بازخوانی کارکردهای تمدنی و فکری تولید و امکان بهره‌گیری از آن در طراحی شبکه‌ای جهانی برای پیوند مراکز علمی و عتبات شیعی در روزگار معاصر می‌پردازد.

○ **کلیدواژه‌ها:** تولید صفوی؛ علامه بهابادی یزدی؛ مکتب شیراز؛ مدیریت علمی دینی؛ تمدن شیعی؛ شبکه مراکز علمی.

نقش علامه عبدالله بهابادی یزدی در نهادینه سازی علوم عقلی و بازتعریف نسبت عقل و نقل در حوزه های علمی قرن دهم هجری

کریم شاتی السراجی^۱



نقش علامه عبدالله بهابادی یزدی در نهادینه سازی علوم عقلی و بازتعریف نسبت عقل و نقل در حوزه های علمی قرن دهم هجری

کریم شاتی السراجی
استاد دانشکده فقه دانشگاه کوفه

چکیده

این پژوهش به تبیین نقش علامه عبدالله بهابادی یزدی در گسترش و نهادینه سازی علوم عقلی در حوزه های علمی شیعه در قرن دهم هجری می پردازد. وی با رویکردی نظام مند به عقل به عنوان ابزار روش شناختی در فهم معارف دینی پرداخت و کوشید تا میان عقل و نقل توازنی پایدار برقرار سازد. حاشیه او بر تهذیب المنطق تفتازانی از نمونه های شاخص تألیف در این راستاست که موجب تثبیت منطق به عنوان دانشی بنیادی در آموزش های حوزوی شد. همچنین در حوزه کلام اسلامی، با تفسیر مفاهیم توحید واحدی و احدی، بینش فلسفی - الهی خود را در قالبی عقل گراییانه و اعتقادی سامان داد. برآیند این تلاش ها در شکل گیری سنت عقلانی مکتب های اصفهان و نجف نقشی مؤثر گذاشت و علامه بهابادی یزدی را در جایگاه یکی از پایه گذاران تفکر عقل گرایی شیعی قرار داد.

کلیدواژه ها: علامه بهابادی یزدی، علوم عقلی، تهذیب المنطق، توحید واحدی و احدی، کلام شیعی، تعامل عقل و نقل.

○ **چکیده:** این پژوهش به تبیین نقش علامه عبدالله بهابادی یزدی در گسترش و نهادینه سازی علوم عقلی در حوزه های علمی شیعه در قرن دهم هجری می پردازد. وی با رویکردی نظام مند به عقل به عنوان ابزار روش شناختی در فهم معارف دینی پرداخت و کوشید تا میان عقل و نقل توازنی پایدار برقرار سازد. حاشیه او بر تهذیب المنطق تفتازانی از نمونه های شاخص تألیف در این راستاست که موجب تثبیت منطق به عنوان دانشی

۱. استاد دانشکده فقه دانشگاه کوفه.

بنیادی در آموزش‌های حوزوی شد. همچنین در حوزه کلام اسلامی، با تفسیر مفاهیم توحید و احدی و احدی، بینش فلسفی الهی خود را در قالبی عقل‌گرایانه و اعتقادی سامان داد. برآیند این تلاش‌ها در شکل‌گیری سنت عقلانی مکتب‌های اصفهان و نجف نقشی مؤثر گذاشت و علامه بهابادی یزدی را در جایگاه یکی از پایه‌گذاران تفکر عقل‌گرای شیعی قرار داد.

○ **کلیدواژه‌ها:** علامه بهابادی یزدی؛ علوم عقلی؛ تهذیب المنطق؛ توحید و احدی و احدی؛ کلام شیعی؛ تعامل عقل و نقل.

کتابخانه‌های عمومی عتبات مقدسه و نقش ملا عبدالله یزدی در پایه‌گذاری الگوی مدیریت دانشی آستان علوی

وقفان خُصیر محسن الکعبی^۱



کتابخانه‌های عمومی عتبات مقدسه و نقش ملا عبدالله یزدی
در پایه‌گذاری الگوی مدیریت دانشی آستان علوی

■ وقفان خُصیر محسن الکعبی
■ استاد دانشکده دانشگاه کوفه

چکیده

این پژوهش به بررسی جایگاه و کارکرد کتابخانه‌های عمومی وابسته به عتبات مقدسه در گسترش دانش اسلامی، ترویج فرهنگ مطالعه و حفاظت از میراث تمدنی می‌پردازد و با تمرکز بر تجربه تاریخی ملا عبدالله یزدی در آستان علوی، نقش این نهادها را در استمرار حیات علمی حوزه‌های شیعی تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که ملا عبدالله یزدی در نیمه دوم قرن دهم هجری، با ترکیب بینش دینی و مدیریتی، در تأسیس و سازمان‌دهی نخستین نظام کتابخانه‌ای حرم علوی، حفظ نسخه‌های خطی و خزائن آثار علمی، و ایجاد پیوند بین حوزه علمیه و جامعه سهمی بنیادین داشته است. پژوهش ضمن اشاره به مخاطرات تخریب کتابخانه‌ها در تحولات سیاسی عراق، بر ضرورت صیانت فنی و دیجیتالی از منابع تراثی و استمرار الگوی مدیریت دانشی مبتنی بر خدمت، عقلانیت و ایمان تأکید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: کتابخانه‌های عتبات مقدسه، ملا عبدالله یزدی، آستان علوی، میراث علمی شیعه، حفظ نسخه‌های خطی، مدیریت معرفتی.

○ **چکیده:** این پژوهش به بررسی جایگاه و کارکرد کتابخانه‌های عمومی وابسته به عتبات مقدسه در گسترش دانش اسلامی، ترویج فرهنگ مطالعه و حفاظت از میراث تمدنی می‌پردازد و با تمرکز بر تجربه تاریخی ملا عبدالله یزدی در آستان علوی، نقش این نهادها را در استمرار حیات علمی حوزه‌های شیعی تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که ملا عبدالله یزدی در نیمه دوم قرن دهم هجری، با ترکیب بینش دینی

۱. استاد دانشکده دانشگاه کوفه.

و مدیریتی، در تأسیس و سازمان‌دهی نخستین نظام کتابخانه‌ای حرم علوی، حفظ نسخه‌های خطی و خزائن آثار علمی، و ایجاد پیوند بین حوزه علمیه و جامعه سهمی بنیادین داشته است. پژوهش ضمن اشاره به مخاطرات تخریب کتابخانه‌ها در تحولات سیاسی عراق، بر ضرورت صیانت فنی و دیجیتالی از منابع تراثی و استمرار الگوی مدیریت دانشی مبتنی بر خدمت، عقلانیت و ایمان تأکید می‌کند.

○ **کلیدواژه‌ها:** کتابخانه‌های عتبات مقدسه؛ ملا عبداللہ یزدی؛ آستان علوی؛ میراث علمی شیعه؛ حفظ نسخه‌های خطی؛ مدیریت معرفتی.

تحول ساختار اداری و دیوانی عتبه علویه در دوره‌های صفویه و قاجار: بررسی تاریخی مدیریت موقوفات و تولیت ایرانی

اسدالله عبدلی آشتیانی^۱



تحول ساختار اداری و دیوانی عتبه علویه در دوره‌های صفویه و قاجار:
بررسی تاریخی مدیریت موقوفات و تولیت ایرانی

اسدالله عبدلی آشتیانی ■
پژوهشگر اسناد تاریخی ■

چکیده

پژوهش حاضر با عنوان «تحول ساختار اداری و دیوانی عتبه علویه در دوره‌های صفویه و قاجار»، به بررسی تطبیقی سیر تاریخی و نهادی اداره حرم امام علی (ع) در نجف اشرف می‌پردازد. اهمیت این موضوع در آن است که حرم علوی طی حدود چهار قرن، از یک نهاد محلی موقوفاتی به ساختاری دیوانی و بوروکراتیک با پیوندهای فراملی میان ایران و عراق تبدیل شد و بدین‌سان الگوی ویژه‌ای از «مدیریت مذهبی برون مرزی» را در عالم تشیع پدید آورد. مسئله اصلی این تحقیق، تبیین چگونگی تحول در جایگاه تولیت، نظارت مالی، و رابطه دولت ایران با عتبات عالیات در این دو دوره است. روش پژوهش، تاریخی-تحلیلی و مبتنی بر داده‌های اسنادی و تطبیق فرمان‌ها، وقف‌نامه‌ها و مکاتبات دیوانی میان متولیان نجف و دستگاه‌های صفوی و قاجاری است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در عصر صفویه، اداره حرم بر محوریت نظام «مدر خاضه» و تولیت فقهی-شخصی سامان داشت؛ درحالی‌که در دوره قاجار، این ساختار به سازمانی دیوانی و حساب‌دارانه زیر نظر وزارت اوقاف و وزارت خارجه ایران تبدیل شد. این گذار تاریخی، نمونه‌ای از عقلانیت اداری و پیوند نهاد دین و دولت در مدیریت اماکن مقدسه به شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: عتبه علویه؛ صفویه؛ قاجار؛ تولیت؛ موقوفات؛ ساختار دیوانی؛ نجف اشرف.

● **چکیده:** پژوهش حاضر با عنوان «تحول ساختار اداری و دیوانی عتبه علویه در دوره‌های صفویه و قاجار»، به بررسی تطبیقی سیر تاریخی و نهادی اداره حرم امام علی (ع) در نجف اشرف می‌پردازد. اهمیت این موضوع در آن است که حرم علوی طی حدود چهار قرن، از یک نهاد محلی موقوفاتی به ساختاری دیوانی و بوروکراتیک با پیوندهای فراملی میان ایران و عراق تبدیل شد و بدین‌سان الگوی ویژه‌ای از «مدیریت مذهبی برون‌مرزی» را

۱. پژوهشگر اسناد تاریخی

در عالم تشیع پدید آورد. مسئله اصلی این تحقیق، تبیین چگونگی تحول در جایگاه تولیت، نظارت مالی، و رابطه دولت ایران با عتبات عالیات در این دو دوره است. روش پژوهش، تاریخی-تحلیلی و مبتنی بر داده‌های اسنادی و تطبیق فرمان‌ها، وقف‌نامه‌ها و مکاتبات دیوانی میان متولیان نجف و دستگاه‌های صفوی و قاجاری است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در عصر صفوی، اداره حرم بر محوریت نظام «صدر خاصه» و تولیت فقهی-شخصی سامان داشت؛ درحالی‌که در دوره قاجار، این ساختار به سازمانی دیوانی و حساب‌دارانه زیر نظر وزارت اوقاف و وزارت خارجه ایران تبدیل شد. این گذار تاریخی، نمونه‌ای از عقلانیت اداری و پیوند نهاد دین و دولت در مدیریت اماکن مقدسه به شمار می‌رود.

○ **کلیدواژه‌ها:** عتبه علویه؛ صفویه؛ قاجار؛ تولیت؛ موقوفات؛ ساختار دیوانی؛ نجف اشرف.

تطبیق آراء منطقی دوانی، خفّری و ملاعبدالله یزدی در ساختار گزاره و نظریه صدق

احد فرامرز قراملکی^۱



تطبیق آراء منطقی دوانی، خفّری و ملاعبدالله یزدی در ساختار گزاره و نظریه صدق

■ احد فرامرز قراملکی

■ عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

چکیده

پژوهش حاضر به مطالعه تطبیقی در آراء منطقی سه فیلسوف و منطق‌دان برجسته قرون نهم و دهم هجری، یعنی جلال‌الدین دوانی، شمس‌الدین محمد خفّری، و ملاعبدالله یزدی می‌پردازد. هدف اصلی این تحقیق، روشن‌سازی تحول نگرش به ساختار گزاره، مبنای صدق، و کارکرد آموزشی منطق در سیر تطور معرفت‌شناسی اسلامی است. مسئله محوری این است که چگونه گذار از منطق فلسفی تحلیلی دوانی به رویکرد زبان‌محور خفّری، و سپس به منطق تعلیمی ملاعبدالله موجب شکل‌گیری سه الگوی متفاوت در درک صدق و نسبت ذهن و زبان شد. روش تحقیق، توصیفی تحلیلی با رویکرد تطبیقی است و بر تحلیل مستقیم آثار منطقی هر سه متفکر، شامل آراء و آثار منطقی دوانی، پارادوکس دروغگو و راه‌حل خفّری، و حاشیه بر تهذیب المنطق یزدی، تکیه دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که دوانی با محوریت تفکیک تصور و تصدیق، برای نخستین بار مفهوم «قضیه حقیقیه» را بازساخت؛ خفّری با بررسی زبان و صدق خودارجاعی، به مبنایی فلسفی-زبان‌شناختی برای تحلیل گزاره دست یافت؛ و ملاعبدالله با نظام‌مندسازی منطق تعلیمی، منطق را از سطح فلسفی به عرصه تربیت فکری ارتقا داد. نتیجه نهایی پژوهش، نشانگر آن است که منطق اسلامی در این دوره، از مرحله متافیزیکی به مرحله آموزشی و زبان‌تحلیلی گذر کرده و بدین‌گونه، بنیان سنت منطق تطبیقی اصفهان و نجف در قرون بعد را فراهم ساخته است.

کلیدواژه‌ها: جلال‌الدین دوانی، شمس‌الدین خفّری، ملاعبدالله یزدی، ساختار گزاره، نظریه صدق، منطق اسلامی، تطبیق معرفت‌شناختی.

● **چکیده:** پژوهش حاضر به مطالعه تطبیقی در آراء منطقی سه فیلسوف و منطق‌دان برجسته قرون نهم و دهم هجری، یعنی جلال‌الدین دوانی، شمس‌الدین محمد خفّری، و ملاعبدالله یزدی می‌پردازد. هدف اصلی این تحقیق، روشن‌سازی تحول نگرش به ساختار گزاره، مبنای صدق، و کارکرد آموزشی منطق در سیر تطور معرفت‌شناسی اسلامی است. مسئله محوری این است که چگونه گذار از منطق فلسفی تحلیلی

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران. و رئیس بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی

دوانی به رویکرد زبان‌محور خفّری، و سپس به منطق تعلیمی ملاعبدالله، موجب شکل‌گیری سه الگوی متفاوت در درک صدق و نسبت ذهن و زبان شد. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی است و بر تحلیل مستقیم آثار منطقی هر سه متفکر شامل آراء و آثار منطقی دوانی، پارادوکس دروغگو و راه حل خفّری، و حاشیه بر تهذیب المنطق یزدی تکیه دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که دوانی با محوریت تفکیک تصوّر و تصدیق، برای نخستین بار مفهوم «قضیه حقیقیه» را بازساخت؛ خفّری با بررسی زبان و صدق خودارجاعی، به مبنایی فلسفی-زبان‌شناختی برای تحلیل گزاره دست یافت؛ و ملاعبدالله با نظام‌مندسازی منطق تعلیمی، منطق را از سطح فلسفی به عرصه تربیت فکری ارتقا داد. نتیجه نهایی پژوهش، نشانگر آن است که منطق اسلامی در این دوره، از مرحله متافیزیکی به مرحله آموزشی و زبان‌تحلیلی گذر کرده و بدین‌گونه، بنیان سنت منطق تطبیقی اصفهان و نجف در قرون بعد را فراهم ساخته است.

○ **کلیدواژه‌ها:** جلال‌الدین دوانی، شمس‌الدین خفّری، ملاعبدالله یزدی، ساختار گزاره، نظریه صدق، منطق اسلامی، تطبیق معرفت‌شناختی.

بررسی تطبیقی «رؤوس ثمانیه» از منظر فارابی و ملاعبدالله یزدی

حسین لطیفی^۱



بررسی تطبیقی «رؤوس ثمانیه» از منظر فارابی و ملاعبدالله یزدی

■ حسین لطیفی

■ مدیر گروه فلسفه و کلام بنیاد پژوهش های آستان قدس

چکیده

در سنت منطق اسلامی، بحث از رؤوس ثمانیه، یعنی مقدمه هشت‌گانه هر علم شامل موضوع، تعریف، فایده، شرف، واضع، اسم، استمداد و مسائل، از بنیادی‌ترین مباحث در تبیین هویت معرفتی علوم به‌شمار می‌رود. دو نحله اصلی منطق در تمدن اسلامی، یعنی مکتب غربی (بغداد) به رهبری فارابی و مکتب شرقی (ایران) با امتداد سینیوی آن، هر یک تفسیر خاصی از جایگاه و کارکرد رؤوس ثمانیه عرضه کرده‌اند. پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی، تحلیلی به واکاوی دیدگاه‌های ابومنصر فارابی، بنیان‌گذار مکتب منطق بغداد، و ملاعبدالله یزدی، از منطق‌دانان متأخر و شارحان برجسته مکتب مشائی، درباره ساختار، غایت و کارکرد رؤوس ثمانیه می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که یزدی، در بازخوانی و نقد آرای فارابی، ضمن التزام به ساختار سینیوی منطق، کوشیده است مفاهیم «موضوع علم»، «غایت» و «مسائل» را با انسجام فلسفی بیشتر بازپردازد. با آن‌که در تفسیر نسبت میان مبادی و فروغ علم تفاوت‌هایی میان آن دو وجود دارد، هر دو متفکر در کارکرد هدایتی و معرفت‌شناختی رؤوس ثمانیه اشتراک نظر دارند و آن را تمهیدی برای تعیین حدود، مراتب و غایت علوم می‌شمارند. این مقایسه، تحول معنا و کارکرد رؤوس ثمانیه را از منطق فلسفی دوره فارابی تا منطق تعلیمی متأخر، با دقت می‌نمایاند.

کلیدواژه‌ها: رؤوس ثمانیه؛ فارابی؛ ملاعبدالله یزدی؛ منطق اسلامی؛ مکتب بغداد؛ مکتب مشائی؛ فلسفه علم؛ مبادی علم.

○ **چکیده:** در سنت منطق اسلامی، بحث از رؤوس ثمانیه یعنی مقدمه هشت‌گانه هر علم شامل موضوع، تعریف، فایده، شرف، واضع، اسم، استمداد و مسائل از بنیادی‌ترین مباحث در تبیین هویت معرفتی علوم به‌شمار می‌رود. دو نحله اصلی منطق در تمدن اسلامی، یعنی مکتب غربی (بغداد) به رهبری فارابی و مکتب شرقی (ایران) با امتداد سینیوی آن، هر یک تفسیر خاصی از جایگاه و کارکرد رؤوس ثمانیه عرضه کرده‌اند. پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی تحلیلی به واکاوی دیدگاه‌های

۱. مدیر گروه فلسفه و کلام پژوهش‌های آستان قدس.

ابونصر فارابی، بنیان‌گذار مکتب منطق بغداد، و ملا عبدالله یزدی، از منطق‌دانان متأخر و شارحان برجسته مکتب مشائی، درباره ساختار، غایت و کارکرد رؤوس ثمانیه می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که یزدی، در بازخوانی و نقد آرای فارابی، ضمن التزام به ساختار سینوی منطق، کوشیده است مفاهیم «موضوع علم»، «غایت» و «مسائل» را با انسجام فلسفی بیشتر بازپردازی کند.

با آن‌که در تفسیر نسبت میان مبادی و فروع علم تفاوت‌هایی میان آن دو وجود دارد، هر دو متفکر در کارکرد هدایتی و معرفت‌شناختی رؤوس ثمانیه اشتراک نظر دارند و آن را تمهیدی برای تعیین حدود، مراتب و غایات علوم می‌شمارند. این مقایسه، تحول معنا و کارکرد رؤوس ثمانیه را از منطق فلسفی دوره فارابی تا منطق تعلیمی متأخر، با دقت می‌نمایاند.

○ **کلیدواژه‌ها:** رؤوس ثمانیه؛ فارابی؛ ملا عبدالله یزدی؛ منطق اسلامی؛ مکتب بغداد؛ مکتب مشائی؛ فلسفه علم؛ مبادی علم.

ویژگی های عقلانی در مکتب علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی

حیدر محمد علی السهلانی^۱



ویژگی های عقلانی در مکتب علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی

آ.د حیدر محمد علی السهلانی ■
دانشگاه کوفه - دانشکده فقه ■

چکیده

پژوهش حاضر با عنوان «السمات العقلية فی مدرسة العلامة الملاحیة البهابادی الیزدی» به تحلیل ساختار فکری و روش عقلانی علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی می پردازد؛ اندیشمندی که منطق را از قالب نظری صرف بیرون آورده و به ابزار تربیت عقل دینی و سامان دهی شناخت بدل ساخت. هدف مقاله بررسی چگونگی نقش این نگرش در پیدایش عقلانیت حوزوی و درک تعامل میان منطق، تربیت علمی و ساخت آموزشی در سنت اسلامی است. در این راستا، نگارنده با روش تحلیل مفهومی و تاریخی، عناصر عقلانی در آثار منسوب به مکتب یزدی را در پنج محور بررسی می کند: ۱. محوریت منطق به عنوان ابزار عقل اسلامی؛ یزدی منطق را مقدمه ضروری استنباط و تفکر دینی می داند ۲. ایجاد و تحلیل گرایی روشمند؛ اختصار هدفمند به عنوان الگوی انتقال مفاهیم دقیق منطقی. ۳. توازن عقل و نقل؛ عقل در خدمت شریعت و ابزار فهم وحی، نه جایگزین آن. ۴. دقت اصطلاحی و انسجام مفهومی؛ توجه ویژه به مرزهای معنایی و وحدت نظام مفهومی. ۵. بعد تربیتی و کارکرد آموزشی عقل؛ منطق برای پرورش ذهن علمی و تنظیم مسیر آموزشی طلاب. نتیجه گیری پژوهش نشان می دهد که مکتب ملاعبدالله بهابادی یزدی الگوی روشن «عقلانیت روشمند حوزوی» است؛ عقلانیتی که سه ساخت علم، تربیت و روش را در منظومه ای یکپارچه گرد می آورد و به الگوی پایدار برای تاریخ اندیشه اسلامی بدل شده است.

کلیدواژه ها: ملاعبدالله بهابادی یزدی؛ منطق اسلامی؛ عقلانیت حوزوی؛ مدرسه فلسفی شیراز؛ تربیت عقلانی؛ دقت مفهومی؛ تعامل عقل و نقل.

○ **چکیده:** پژوهش حاضر با عنوان «السمات العقلية فی مدرسة العلامة الملاحیة البهابادی الیزدی» به تحلیل ساختار فکری و روش عقلانی علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی می پردازد؛ اندیشمندی که منطق را از قالب نظری صرف بیرون آورده و به ابزار تربیت عقل دینی و سامان دهی شناخت بدل ساخت. هدف مقاله بررسی چگونگی نقش این نگرش در پیدایش عقلانیت حوزوی و درک تعامل میان منطق، تربیت علمی و ساخت آموزشی در سنت اسلامی است. در این راستا، نگارنده با روش

۱. استاد دانشگاه کوفه - دانشکده فقه.

تحلیل مفهومی و تاریخی، عناصر عقلانی در آثار منسوب به مکتب یزدی را در پنج محور بررسی می‌کند:

۱. محوریت منطق به عنوان ابزار عقل اسلامی؛ یزدی منطق را مقدمه ضروری استنباط و تفکر دینی می‌داند.

۲. ایجاز و تحلیل‌گرایی روشمند؛ اختصار هدفمند به عنوان الگوی انتقال مفاهیم دقیق منطقی.

۳. توازن عقل و نقل؛ عقل در خدمت شریعت و ابزار فهم وحی، نه جایگزین آن.

۴. دقت اصطلاحی و انسجام مفهومی؛ توجه ویژه به مرزهای معنایی و وحدت نظام مفهومی.

۵. بُعد تربیتی و کارکرد آموزشی عقل؛ منطق برای پرورش ذهن علمی و تنظیم مسیر آموزشی طلاب.

نتیجه‌گیری پژوهش نشان می‌دهد که مکتب ملاعبدالله بهابادی یزدی الگوی روشن «عقلانیت روشمند حوزوی» است؛ عقلانیتی که سه ساحت علم، تربیت و روش را در منظومه‌ای یکپارچه گرد می‌آورد و به الگویی پایدار برای تاریخ اندیشه اسلامی بدل شده است.

○ **کلیدواژه‌ها:** ملاعبدالله بهابادی یزدی؛ منطق اسلامی؛ عقلانیت حوزوی؛ مدرسه فلسفی شیراز؛ تربیت عقلانی؛ دقت مفهومی؛ تعامل عقل و نقل.

تحليل جامعه‌شناختي زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی شکوفایی جریان عقل محور در شیراز بر پایه چارچوب عادت‌واره بورديو

حمید نیک‌رو^۱



**تحليل جامعه‌شناختي زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی شکوفایی
جریان عقل محور در شیراز بر پایه چارچوب عادت‌واره بورديو**

■ حمید نیک‌رو
■ کارشناسی ارشد علوم سیاسی

چکیده

شکوفایی سنت عقلانی (عقلانیت در پرتو خرد) در شیراز از رخدادهای برجسته تاریخ اندیشه اسلامی است؛ با این حال، ادبیات موجود غالباً بر معرفی چهره‌ها و متون این سنت متمرکز بوده و از تبیین سازوکارهای اجتماعی، فرهنگی زمینه‌ساز این شکوفایی غفلت شده است. این پژوهش با فرازوی از رویکرد تاریخ‌فکری، در پی تبیین جامعه‌شناختی عوامل و مکانیزم‌های فرهنگی، اجتماعی مؤثر در پیدایش و استمرار جریان عقل‌محور در شیراز است. پرسش محوری آن است که کدام ساختارها و مکانیسم‌های فرهنگی، اجتماعی، عقلانیت را در این حوزه از سطح گرایش‌های فردی به مرتبه یک جریان پایدار فکری ارتقا داده‌اند؟ با اتکا به چارچوب نظری پیر بورديو - به‌ویژه مفاهیم «عادت‌واره»، «میدان» و «سرمایه» - و با روش تحلیل جامعه‌شناختی متن - زمینه، لایه‌های اجتماعی تولید و بازتولید عقلانیت در شیراز واکاوی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد: (۱) انباشت سرمایه‌های فرهنگی، دینی و اعتباری همسو با عقلانیت؛ (۲) شکل‌گیری میدانی نسبتاً هم‌ساز میان نهادهای علمی، دینی و شهری؛ و (۳) تثبیت عادت‌واره‌های «عقل‌زیسته» در سبک زیست و کنش عالمان، در کنش واکنشی پویا، عقلانیت را به‌صورت یک «رژیم هنجاری قابل‌بازتولید» در شیراز مستقر کرده است. بر این مبنا، شکوفایی عقلانیت در مکتب شیراز نه محصول صرف نبوغ فردی متفکران، بلکه پیامد هم‌افزایی ساختارهای فرهنگی اجتماعی و نیروهای نمادین در این میدان تاریخی است.

کلیدواژه‌ها: شکوفایی عقلانی؛ سنت عقلانی شیراز؛ میدان فرهنگی؛ سرمایه فرهنگی؛ عادت‌واره عقل‌زیسته.

● **چکیده:** شکوفایی سنت عقلانی (عقلانیت در پرتو خرد) در شیراز از رخدادهای برجسته تاریخ اندیشه اسلامی است؛ با این حال، ادبیات موجود غالباً بر معرفی چهره‌ها و متون این سنت متمرکز بوده و از تبیین سازوکارهای اجتماعی فرهنگی زمینه‌ساز این شکوفایی غفلت شده است. این پژوهش با فرازوی از رویکرد صرفاً تاریخ-فکری، در پی تبیین جامعه‌شناختی عوامل و مکانیزم‌های فرهنگی اجتماعی مؤثر در پیدایش

۱. کارشناسی ارشد علوم سیاسی.

و استمرار جریان عقل محور در شیراز است. پرسش محوری آن است که کدام ساختارها و مکانیسم های فرهنگی اجتماعی، عقلانیت را در این حوزه از سطح گرایش های فردی به مرتبه یک جریان پایدار فکری ارتقا داده اند؟

با اتکا به چارچوب نظری پیر بوردیو به ویژه مفاهیم «عادت واره»، «میدان» و «سرمایه» و باروش تحلیل جامعه شناختی متن زمینه، لایه های اجتماعی تولید و بازتولید عقلانیت در شیراز واکاوی شده است. یافته ها نشان می دهد: ۱. انباشت سرمایه های فرهنگی، دینی و اعتباری همسو با عقلانیت؛ ۲. شکل گیری میدانی نسبتاً هم ساز میان نهادهای علمی، دینی و شهری؛ ۳. تثبیت عادت واره های «عقل زیسته» در سبک زیست و کنش عالمان، در کنش-واکنشی پویا، عقلانیت را به صورت یک «رژیم هنجاری قابل بازتولید» در شیراز مستقر کرده است. بر این مبنا، شکوفایی عقلانیت در مکتب شیراز نه محصول صرف نبوغ فردی متفکران، بلکه پیامد هم افزایی ساختارهای فرهنگی اجتماعی و نیروهای نمادین در این میدان تاریخی است.

○ **کلیدواژه ها:** شکوفایی عقلانی؛ سنت عقلانی شیراز؛ میدان فرهنگی؛ سرمایه فرهنگی؛ عادت واره عقل زیسته.

تحول عقل اجتهادی از مدرسه منصوریه تا حوزه نجف:

نقش ملا عبدالله یزدی

مهدی زیدان علوان الکعبی^۱



تحول عقل اجتهادی از مدرسه منصوریه تا حوزه نجف:

نقش ملا عبدالله یزدی

■ مهدی زیدان علوان الکعبی
■ دانشگاه کوفه

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین پیوند تاریخی و معرفتی میان مدرسه منصوریه شیراز و حوزه علمیه نجف اشرف، و با تمرکز بر نقش انتقالی و تأثیرگذار علامه ملا عبدالله یزدی، یکی از شاگردان و حاملان میراث فلسفی عرفانی منصوریان، تدوین شده است. نگارنده در گام نخست، منشأ و ساختار آموزشی مدرسه منصوریه به تأسیس غیاث‌الدین منصور دشتکی را بررسی کرده و نشان می‌دهد که این مدرسه نه تنها مکانی برای تدریس علوم عقلی و نقلی بود، بلکه شیوه‌ای نوین از تلفیق منطق، فلسفه، و اصول فقه را در قالب نظام‌مند به نمایش گذاشت. در بخش دوم، با تمرکز بر شخصیت ملا عبدالله یزدی و تحلیل حاشیه‌وی بر تهذیب المنطق و الکلام تفتازانی، پژوهش بر این نکته تأکید دارد که یزدی با انتقال میراث عقلانی شیراز به نجف، منطق را از قالب نظری صرف، به ابزاری روشمند برای استنباط فقهی بدل ساخت. از رهگذر این تحول، عناصر تفکر استدلالی در متن حوزه نجف نهادینه گردید و بدین سان مباحث منطق و فلسفه، پیش‌زمینه اجتهاد فقهی شدند. افزون بر این، نویسنده نشان می‌دهد که انتقال روش منصوری به نجف تنها بعد آموزشی نداشت، بلکه از رهگذر کتابخانه‌ها و نظام وقف علمی، به‌ویژه مکتبه الروضة الحیدریه، استمرار یافت و بستر حفظ و تکامل میراث منصوری فراهم شد. نتیجه آنکه، نهاد علمی شیعه در نجف، حاصل تداوم تاریخی میان خرد فلسفی شیراز و فقه استنباطی نجف است؛ پیوندی که در شخص علامه یزدی به عالی‌ترین شکل خود تبلور یافته و الگویی برای تلفیق عقل و نقل در ساختار اجتهاد شیعی به شمار می‌رود. کلیدواژه‌ها: مدرسه منصوریه، حوزه علمیه نجف، ملا عبدالله یزدی، منطق و اجتهاد، مکتبه الروضة الحیدریه، فلسفه صوفی.

○ **چکیده:** این پژوهش با هدف تبیین پیوند تاریخی و معرفتی میان مدرسه منصوریه شیراز و حوزه علمیه نجف اشرف، و با تمرکز بر نقش انتقالی و تأثیرگذار علامه ملاعبدالله یزدی، یکی از شاگردان و حاملان میراث فلسفی عرفانی منصوریان، تدوین شده است. نگارنده در گام نخست، منشأ و ساختار آموزشی مدرسه منصوریه به تأسیس غیاث‌الدین منصور دشتکی را بررسی کرده و نشان می‌دهد که این مدرسه نه تنها مکانی

۱. استاد دانشگاه کوفه.

برای تدریس علوم عقلی و نقلی بود، بلکه شیوه‌ای نوین از تلفیق منطق، فلسفه، و اصول فقه را در قالب نظام‌مند به نمایش گذاشت.

در بخش دوم، با تمرکز بر شخصیت ملاعبدالله یزدی و تحلیل حاشیه وی بر تهذیب المنطق و الکلام تفتازانی، پژوهش بر این نکته تأکید دارد که یزدی با انتقال میراث عقلانی شیراز به نجف، منطق را از قالب نظری صرف، به ابزاری روشمند برای استنباط فقهی بدل ساخت. از رهگذر این تحول، عناصر تفکر استدلالی در متن حوزه نجف نهادینه گردید و بدین‌سان مباحث منطق و فلسفه، پیش‌زمینه اجتهاد فقهی شدند.

افزون بر این، نویسندگان نشان می‌دهد که انتقال روش منصوری به نجف تنها بعد آموزشی نداشت، بلکه از رهگذر کتابخانه‌ها و نظام وقف علمی، به‌ویژه مکتبه الروضة الحیدریه، استمرار یافت و بستر حفظ و تکامل میراث منصوری فراهم شد. نتیجه آنکه، نهاد علمی شیعه در نجف، حاصل تداوم تاریخی میان خرد فلسفی شیراز و فقه استنباطی نجف است؛ پیوندی که در شخص علامه یزدی به عالی‌ترین شکل خود تبلور یافته و الگویی برای تلفیق عقل و نقل در ساختار اجتهاد شیعی به شمار می‌رود.

● **کلیدواژه‌ها:** مدرسه منصوریه؛ حوزه علمیه نجف؛ ملاعبدالله یزدی؛ منطق و اجتهاد؛ مکتبه الروضة الحیدریه؛ فلسفه صفوی.

ملا عبدالله بهابادی یزدی در مطالعات غربی: بنیان گذار آموزش منطق و فقه در سنت های مدرسه ای ایران، هند و عثمانی

محمود ایرانی^۱



ملا عبدالله بهابادی یزدی در مطالعات غربی: بنیان گذار آموزش

منطق و فقه در سنت های مدرسه ای ایران، هند و عثمانی

محمود ایرانی ■

چکیده

این مقاله با رویکرد تاریخی و مقایسه‌ای، جایگاه علمی و آموزشی ملا عبدالله بهابادی یزدی (۱۵۷۳ق/۱۸۵۸م) را بر پایه تحلیل مستند منابع معتبر غربی بررسی می‌کند. آثار او، از جمله شرح القواعد و حاشیه‌های منطقی و فقهی، در شکل‌دهی ساختار آموزشی حوزه‌های علمیه و مدارس دینی ایران صفوی، شبه‌قاره هند، آسیای مرکزی و قلمرو عثمانی نقشی بنیادین داشته‌اند. بر اساس ارزیابی‌های خالد الرویحب، فرانسیس رابینسون، ایور لیفمن، فرانسوا گریفل، تونی استریت، اندرو نیومن، مایکل کوک، رابرت کیلیو، دویون استوارت و سید حسین نصر، یزدی نه تنها وحدت معرفتی میان سنت های شیعی و سنی را در برنامه‌های درسی منطق و فقه برقرار ساخت، بلکه با شیوه آموزشی مبتنی بر وضوح و اختصار، فهم عقلانی و روش مندی فقهی را به صورت نظام آموزشی جامع و قابل تداوم تثبیت کرد. تحلیل بین‌المللی منابع نشان می‌دهد که شرح القواعد و حاشیه منطق یزدی تا قرن نوزدهم در میان متون استاندارد مدارس شیعی، سنی و صوفی باقی مانده، و الهام‌بخش اصلاحات آموزشی و تدوین رویکردهای عقل‌گرای فقهی در سنت اجتهادی بوده‌اند. بر اساس این شواهد، یزدی را می‌توان بنیان‌گذار «الگوی مدرسه‌ای عقل و فقه» در جهان اسلام دانست؛ الگویی که هویت علمی حوزه‌های ایرانی را به مثابه سرچشمه عقلانیت فلسفی و حقوقی معرفی کرده و زمینه‌ساز شکل‌گیری مابانی فکری مشترک میان اسلام ایرانی و تمدن جهانی شده است. این پژوهش با تلفیق داده‌های شرق و غرب، میراث ملا عبدالله یزدی را به عنوان محور وحدت معرفتی و آموزشی در سیر تمدن اسلامی معرفی می‌کند، و نقش او را در تثبیت الگوی عقلانی اجتهادی حوزه‌های علمیه ایران و جهان اسلام به روشنی تبیین می‌سازد. کلیدواژه‌ها: ملا عبدالله بهابادی یزدی، شرح القواعد، آموزش منطق وفق، مدرسه‌های ایرانی هندی و عثمانی، برنامه درسی حوزه‌های دینی، عقلانیت مدرسه‌ای، میراث علمی ایران اسلامی.

● **چکیده:** این مقاله با رویکرد تاریخی و مقایسه‌ای، جایگاه علمی و آموزشی ملا عبدالله بهابادی یزدی (۱۵۷۳ق/۱۸۵۸م) را بر پایه تحلیل مستند منابع معتبر غربی بررسی می‌کند. آثار او، از جمله شرح القواعد و حاشیه‌های منطقی و فقهی، در شکل‌دهی ساختار آموزشی حوزه‌های علمیه و مدارس دینی ایران صفوی، شبه‌قاره هند، آسیای مرکزی و قلمرو عثمانی نقشی بنیادین داشته‌اند. بر اساس ارزیابی‌های خالد الرویحب،

۱. دکتر عمومی و تاریخ پژوه

فرانسیس رابینسون، الیور لیمن، فرانسوا گریمل، تونی استریت، اندرو نیومن، مایکل کوک، رابرت گیلیو، دوین استوارت و سید حسین نصر، یزدی نه تنها وحدت معرفتی میان سنت‌های شیعی و سنی را در برنامه‌های درسی منطق و فقه برقرار ساخت، بلکه با شیوه آموزشی مبتنی بر وضوح و اختصار، فهم عقلانی و روش‌مندی فقهی را به صورت نظام آموزشی جامع و قابل تداوم تثبیت کرد.

تحلیل بین‌المللی منابع نشان می‌دهد که شرح القواعد و حاشیه منطق یزدی تا قرن نوزدهم در میان متون استاندارد مدارس شیعی، سنی و صوفی باقی مانده، و الهام‌بخش اصلاحات آموزشی و تدوین رویکردهای عقل‌گرای فقهی در سنت اجتهادی بوده‌اند. بر اساس این شواهد، یزدی را می‌توان بنیان‌گذار «الگوی مدرسه‌ای عقل و فقه» در جهان اسلام دانست؛ الگویی که هویت علمی حوزه‌های ایرانی را به مثابه سرچشمه‌ی عقلانیت فلسفی و حقوقی معرفی کرده و زمینه‌ساز شکل‌گیری مانایی فکری مشترک میان اسلام ایرانی و تمدن جهانی شده است. این پژوهش با تلفیق داده‌های شرق و غرب، میراث ملا عبدالله یزدی را به عنوان محور وحدت معرفتی و آموزشی در سیر تمدن اسلامی معرفی می‌کند، و نقش او را در تثبیت الگوی عقلانی-اجتهادی حوزه‌های علمیه ایران و جهان اسلام به روشنی تبیین می‌سازد.

● **کلیدواژه‌ها:** ملا عبدالله بهابادی یزدی؛ شرح القواعد؛ آموزش منطق وفق، مدرسه‌های ایرانی هندی و عثمانی، برنامه درسی حوزه‌های دینی، عقلانیت مدرسه‌ای، میراث علمی ایران اسلامی.



پیوند حرم‌های مطهر و مراکز علمی در سیاست‌های عمرانی و آموزشی عصر صفوی با تأکید بر نجف، کربلا و شیراز

سید مهدی حسینی^۱



پیوند حرم‌های مطهر و مراکز علمی در سیاست‌های عمرانی

و آموزشی عصر صفوی؛ با تأکید بر نجف، کربلا و شیراز

■ سید مهدی حسینی

■ عضو گروه تاریخ دانشگاه باقر العلوم

چکیده

این پژوهش با رویکردی تاریخی - تحلیلی به واکاوی رابطه میان حرم‌های مطهر در نجف، کربلا و شیراز و مراکز علمی و آموزشی عصر صفوی می‌پردازد. پرسش محوری مقاله آن است که در چارچوب سیاست‌های علمی و عمرانی صفویه، چه نوع پیوند نهادی و فرهنگی میان عمران حرم‌ها و گسترش نهادهای علمی شکل گرفت؟ بررسی متون تاریخی، گزارش‌های سفرنامه‌نویسان اروپایی و اسناد وقفی نشان می‌دهد که در سده‌های دهم و یازدهم هجری، توسعه فضاهای مذهبی همزمان با رشد ساختار آموزشی شیعی صورت گرفت. در نجف و کربلا، اقدامات عمرانی شاه اسماعیل و شاه قهاسب؛ از بازسازی کتیبه‌ها و رواق‌ها تا ایجاد موقوفات آموزشی، بستری فراهم ساخت که مدارس و حوزه‌های علمیه در پیوند با حرم‌ها گسترش یابند. داده‌های تاریخی حاکی از آن است که بسیاری از این مدارس از محل درآمد اوقاف حرم‌ها تأمین می‌شدند و تحت نظارت متولیان آنها فعالیت می‌کردند. در ایران، شهر شیراز نمونه‌ای برجسته از این تعامل میان عمران مذهبی و نهاد علم بود؛ جایی که در دوره شاه عباس اول، توسعه حرم احمد بن موسی (ع) همزمان با احداث مدرسه خان، الگویی از همزیستی علم و زیارت پدید آورد. همچنین، بررسی آثار هنری نشان می‌دهد که مکتب قرآن‌نگاری و خوشنویسی شیراز در همین بستر علمی-مذهبی بالید و تاخود یافت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شاهان صفوی با نگرشی نظام‌مند، توسعه حرم‌ها را در پیوند با رشد علمی و فرهنگی جامعه شیعی سامان دادند. در نتیجه، شهرهای نجف، کربلا و شیراز در این دوره به کانون‌هایی بدل شدند که در آنها زیارت، آموزش و تولید علمی به‌طور همزمان حضور داشت و بدین‌سان ساختار تازه‌ای از تمدن علمی شیعی در عصر صفوی شکل گرفت. **کلیدواژه‌ها:** صفویان؛ حرم‌های مطهر؛ مراکز علمی؛ نجف؛ کربلا؛ شیراز؛ سیاست‌های عمرانی و آموزشی.

● **چکیده:** این پژوهش با رویکردی تاریخی - تحلیلی به واکاوی رابطه میان حرم‌های مطهر در نجف، کربلا و شیراز و مراکز علمی و آموزشی عصر صفوی می‌پردازد. پرسش محوری مقاله آن است که در چارچوب سیاست‌های علمی و عمرانی صفویه، چه نوع پیوند نهادی و فرهنگی میان عمران حرم‌ها و گسترش نهادهای علمی شکل گرفت؟ بررسی متون تاریخی، گزارش‌های سفرنامه‌نویسان اروپایی و اسناد وقفی نشان

۱. عضوگروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم.

می‌دهد که در سده‌های دهم و یازدهم هجری، توسعه فضاهاى مذهبی هم‌زمان با رشد ساختار آموزشی شیعی صورت گرفت. در نجف و کربلا، اقدامات عمرانی شاه اسماعیل و شاه طهماسب؛ از بازسازی گنبدها و رواق‌ها تا ایجاد موقوفات آموزشی، بستری فراهم ساخت که مدارس و حوزه‌های علمیه در پیوند با حرم‌ها گسترش یابند. داده‌های تاریخی حاکی از آن است که بسیاری از این مدارس از محل درآمد اوقاف حرم‌ها تأمین می‌شدند و تحت نظارت متولیان آنها فعالیت می‌کردند. در ایران، شهر شیراز نمونه‌ای برجسته از این تعامل میان عمران مذهبی و نهاد علم بود؛ جایی که در دوره شاه عباس اول، توسعه حرم احمد بن موسی (ع) هم‌زمان با احداث مدرسه خان، الگویی از هم‌زیستی علم و زیارت پدید آورد. همچنین، بررسی آثار هنری نشان می‌دهد که مکتب قرآن‌نگاری و خوشنویسی شیراز در همین بستر علمی-مذهبی بالید و تداوم یافت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شاهان صفوی با نگرشی نظام‌مند، توسعه حرم‌ها را در پیوند با رشد علمی و فرهنگی جامعه شیعی سامان دادند. در نتیجه، شهرهای نجف، کربلا و شیراز در این دوره به کانون‌هایی بدل شدند که در آنها زیارت، آموزش و تولید علمی به‌طور هم‌زمان حضور داشت و بدین‌سان ساختار تازه‌ای از تمدن علمی شیعی در عصر صفوی شکل گرفت.

○ **کلیدواژه‌ها:** صفویان؛ حرم‌های مطهر؛ مراکز علمی؛ نجف؛ کربلا؛ شیراز؛ سیاست‌های عمرانی و آموزشی.

مدرسه شیراز و تکوین عقلانیت ایمانی در حکمت اسلامی قرن دهم هجری

حسین واله^۱



مدرسۀ شیراز و تکوین عقلانیت ایمانی در حکمت اسلامی قرن دهم هجری

■ حسین واله

■ مدیر موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

چکیده

تا پیش از قرن دهم هجری، حکمت در جهان اسلام بیش از آن که در متن مدارس و حوزه‌های دینی جریان یابد، در حاشیۀ نظام آموزشی رسمی قرار داشت و غالباً در دست فیلسوفان مشایی و اشرافی‌ای بود که درباریان یا حلقات خصوصی از آنان حمایت می‌کردند. به‌ویژه پس از رکود فکری سده هفتم و نهم، فلسفه در مقایسه با علوم نقلی جایگاهی ثانوی یافت و از عرصه سیاست و اجتماع فاصله گرفت. با این حال، نیاز به بازپیوند عقل و وحی، زمینه‌ساز پیدایش «مدرسه شیراز» در قرن دهم گردید؛ مدرسه‌ای که با کوشش حکیمان چون جلال‌الدین دوانی و غیاث‌الدین منصور دشتکی کوشید تا عقل فلسفی را با معرفت دینی و شهود عرفانی تلفیق کند. روش این پژوهش، تحلیل تاریخی و فلسفی بر پایه تطبیق منابع اصیل منطقی و اشرافی با داده‌های کلام امامی است. محور اصلی بررسی، نقش مدرسه شیراز در گذار از منطق موجهات به حکمت شهودی و تأثیر آن بر سنت فلسفی ایران تا تأسیس مکتب اصفهان است. دستاورد اصلی مقاله نشان می‌دهد که شیراز در قرن دهم، نقطه عطف احیای حکمت اسلامی و بازگشت عقل نظری به هویت علمی حوزه بود.

کلیدواژه‌ها: مدرسه شیراز، حکمت اسلامی، جلال‌الدین دوانی، غیاث‌الدین دشتکی، منطق موجهات، حکمت متعالیه.

● **چکیده:** تا پیش از قرن دهم هجری، حکمت در جهان اسلام بیش از آن که در متن مدارس و حوزه‌های دینی جریان یابد، در حاشیه نظام آموزشی رسمی قرار داشت و غالباً در دست فیلسوفان مشایی و اشرافی‌ای بود که درباریان یا حلقات خصوصی از آنان حمایت می‌کردند. به‌ویژه پس از رکود فکری سده هفتم و نهم، فلسفه در مقایسه با علوم نقلی جایگاهی ثانوی یافت و از عرصه سیاست و اجتماع فاصله گرفت. با این حال،

۱. مدیر موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

نیاز به بازپیوند عقل و وحی، زمینه ساز پیدایش «مدرسه شیراز» در قرن دهم گردید؛ مدرسه ای که با کوشش حکیمان چون جلال الدین دوانی و غیاث الدین منصور دشتکی کوشید تا عقل فلسفی را با معرفت دینی و شهود عرفانی تلفیق کند. روش این پژوهش، تحلیل تاریخی و فلسفی بر پایه تطبیق منابع اصیل منطقی و اشراقی با داده های کلام امامی است. محور اصلی بررسی، نقش مدرسه شیراز در گذار از منطق موجهات به حکمت شهودی و تأثیر آن بر سنت فلسفی ایران تا تأسیس مکتب اصفهان است. دستاورد اصلی مقاله نشان می دهد که شیراز در قرن دهم، نقطه عطف احیای حکمت اسلامی و بازگشت عقل نظری به هویت علمی حوزه بود.

○ **کلیدواژه ها:** مدرسه شیراز؛ حکمت اسلامی؛ جلال الدین دوانی؛ غیاث الدین دشتکی؛ منطق موجهات؛ حکمت متعالیه.



خدمات دولت‌های صفوی و عثمانی به عتبه علویه و حرم امام علی (ع) در قرون ۱۰ و ۱۱ هجری؛ مطالعه تاریخی اسنادی

حسن عبدی پور^۱ و اسداله عبدلی آشتیانی^۲



خدمات دولت‌های صفوی و عثمانی به عتبه علویه و حرم امام علی (ع)

در قرون ۱۰ و ۱۱ هجری؛ مطالعه تاریخی - اسنادی

■ حسن عبدی پور

■ عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

■ اسداله عبدلی آشتیانی

■ پژوهشگر اسناد تاریخی

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی و تحلیل خدمات دولت‌های صفوی و عثمانی به عتبه علویه در قرون دهم و یازدهم هجری قمری انجام گرفته است. محور اساسی تحقیق، تبیین زمینه‌های سیاسی، مذهبی و فرهنگی اقدامات دو قدرت اسلامی در حمایت از عمران، وقف و بازسازی حرم امام علی (ع) و نواحی پیرامونی آن در شهر نجف اشرف است. روش پژوهش، تاریخی، تحلیلی و مبتنی بر مطالعه تطبیقی اسناد بایگانی عثمانی (BOA) و منابع فارسی و عربی دوره صفوی است. در این مطالعه، فرمان‌های سلطنتی، وقف‌نامه‌ها، و مکاتبات دیوانی دو دولت استخراج و از منظر اهداف سیاسی و مشروعیت مذهبی بررسی شده‌اند. محدوده زمانی تحقیق از دوران سلطنت سلطان سلیمان قانونی تا عصر شاه عباس اول را دربرمی‌گیرد؛ یعنی زمانی که رقابت صفوی و عثمانی در عرصه نفوذ مذهبی و نمادین در عتبات به اوج خود رسیده بود. نتایج نشان می‌دهد اقدامات هر دو دولت، علاوه بر وجه دینی و عمرانی، واجد کارکرد سیاسی برای تثبیت جایگاه مشروعیت مذهبی در میان پیروان خود بوده است. در نتیجه، حرم علوی به عنوان کانون معنوی مشترک، به عرصه‌ای از تعامل مذهبی و فرهنگی میان جوامع شیعی و سنی تبدیل گردید. کلیدواژه‌ها: عتبه علویه؛ نجف اشرف؛ دولت عثمانی؛ صفویان؛ وقف؛ بازسازی؛ تعامل مذهبی.

○ **چکیده:** این پژوهش با هدف بررسی و تحلیل خدمات دولت‌های صفوی و عثمانی به عتبه علویه در قرون دهم و یازدهم هجری قمری انجام گرفته است. محور اساسی تحقیق، تبیین زمینه‌های سیاسی، مذهبی و فرهنگی اقدامات دو قدرت اسلامی در حمایت از عمران، وقف و بازسازی حرم امام علی (ع) و نواحی پیرامونی آن در شهر نجف اشرف است. روش

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

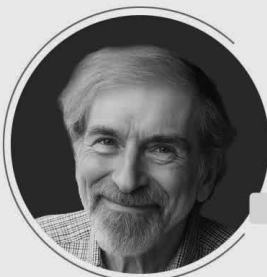
۲. پژوهشگر اسناد تاریخی.

پژوهش، تاریخی تحلیلی و مبتنی بر مطالعه تطبیقی اسناد بایگانی عثمانی (BOA) و منابع فارسی و عربی دوره صفوی است. در این مطالعه، فرمان‌های سلطنتی، وقف‌نامه‌ها و مکاتبات دیوانی دو دولت استخراج و از منظر اهداف سیاسی و مشروعیت مذهبی بررسی شده‌اند. محدوده زمانی تحقیق از دوران سلطنت سلطان سلیمان قانونی تا عصر شاه عباس اول را دربرمی‌گیرد؛ یعنی زمانی که رقابت صفوی و عثمانی در عرصه نفوذ مذهبی و نمادین در عتبات به اوج خود رسیده بود. نتایج نشان می‌دهد اقدامات هر دو دولت، علاوه بر وجه دینی و عمرانی، واجد کارکرد سیاسی برای تثبیت جایگاه مشروعیت مذهبی در میان پیروان خود بوده است. در نتیجه، حرم علوی به عنوان کانون معنوی مشترک، به عرصه‌ای از تعامل مذهبی و فرهنگی میان جوامع شیعی و سنی تبدیل گردید.

○ **کلیدواژه‌ها:** عتبه علویه؛ نجف اشرف؛ دولت عثمانی؛ صفویان؛ وقف؛ بازسازی؛ تعامل مذهبی.

شرائط چهارگانه در منطق تفتازانی و یزدی

ویلفرد هاجز^۱



شرائط چهارگانه در منطق تفتازانی و یزدی

■ ویلفرد هاجز

■ استاد، کالج بدفورد، دانشگاه لندن

چکیده

در این پژوهش، ویلفرد هاجز به تحلیل مفهوم «شرائط چهارگانه» در نظام منطق اسلامی پرداخته است؛ موضوعی که در آثار سعدالدین تفتازانی و عبدالله یزدی جایگاهی بنیادین در تبیین قیاس و برهان دارد. نویسنده با بررسی تطبیقی دو متن اصلی یعنی تهذیب المنطق و الکلام تفتازانی و شرح جدید بر الشمسیه یزدی، تحول تاریخی و منطقی نظریه شرائط چهارگانه را از منظر صدق صوری و استلزام قیاسی دنبال می‌کند. هاجز نشان می‌دهد که این نظریه در سنت منطقی اسلامی تلاشی برای نظام‌مند ساختن رابطه میان مقدمات و نتیجه بوده است؛ به گونه‌ای که تفتازانی با تأکید بر «صحت عقلی» و یزدی با تبیین «انتقال ذهنی»، پیش‌زمینه‌هایی از تمایز میان شرط مادی و شرط صوری را مطرح کرده‌اند. بر اساس این تحلیل، شرائط چهارگانه نه صرفاً قواعدی آموزشی بلکه نشانه‌ای از آغاز گرایش زبان‌شناختی در فهم قیاس در منطق اسلامی بوده‌اند. پژوهش حاضر نتیجه می‌گیرد که صورت‌بندی این شرائط در آثار متفکران مسلمان، زمینه‌ساز پیوندی میان منطق مدرسه‌ای و منطق ریاضی جدید است و مطالعه دقیق تفتازانی و یزدی از این منظر، افق تازه‌ای در تاریخ فلسفه اسلامی و منطقی می‌گشاید.

کلیدواژه‌ها: شرائط چهارگانه، منطق اسلامی، تفتازانی، عبدالله یزدی، قیاس، استلزام، تاریخ منطق.

○ **چکیده:** در این پژوهش، ویلفرد هاجز به تحلیل مفهوم «شرائط چهارگانه» در نظام منطق اسلامی پرداخته است؛ موضوعی که در آثار سعدالدین تفتازانی و عبدالله یزدی جایگاهی بنیادین در تبیین قیاس و برهان دارد. نویسنده با بررسی تطبیقی دو متن اصلی یعنی تهذیب المنطق و الکلام تفتازانی و شرح جدید بر الشمسیه یزدی، تحول تاریخی و منطقی نظریه شرائط چهارگانه را از منظر صدق صوری و استلزام قیاسی دنبال می‌کند.

۱. استاد، کالج بدفورد، دانشگاه لندن.

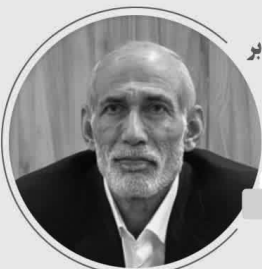
هاجز نشان می دهد که این نظریه در سنت منطقی اسلامی تلاشی برای نظام مند ساختن رابطه میان مقدمات و نتیجه بوده است؛ به گونه ای که تفتازانی با تأکید بر «صحت عقلی» و یزدی با تبیین «انتقال ذهنی»، پیش زمینه هایی از تمایز میان شرط مادی و شرط صوری را مطرح کرده اند. بر اساس این تحلیل، شرائط چهارگانه نه صرفاً قواعدی آموزشی بلکه نشانه ای از آغاز گرایش زبان شناختی در فهم قیاس در منطق اسلامی بوده اند.

پژوهش حاضر نتیجه می گیرد که صورت بندی این شرائط در آثار متفکران مسلمان، زمینه ساز پیوندی میان منطق مدرسه ای و منطق ریاضی جدید است و مطالعه دقیق تفتازانی و یزدی از این منظر، افق تازه ای در تاریخ فلسفه اسلامی و منطقی می گشاید.

● **کلیدواژه ها:** شرائط چهارگانه، منطق اسلامی، تفتازانی، عبدالله یزدی، قیاس، استلزام، تاریخ منطق.

نظریه صدق در آرای گراهام پریست و نقد و بررسی آن با تکیه بر آرای ملاعبدالله یزدی و علامه طباطبائی

علی محمد ساجدی^۱



نظریه صدق در آرای گراهام پریست و نقد و بررسی آن با تکیه بر

آرای ملاعبدالله یزدی و علامه طباطبائی (ره)

علی محمد ساجدی

دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شیراز

چکیده

نظریه صدق، پیوندی بنیادی میان منطق و معرفت‌شناسی برقرار می‌سازد و در حکمت اسلامی، از مشاء تا حکمت متعالیه، همواره بر محور نظریه مطابقت یعنی «همانندی قضایا با واقع و نفس‌الامر» تعریف شده است. در این چارچوب، صدق معیار حقیقت و ابزار کشف واقعیت تلقی می‌شود و بنیاد آن بر اصل عقلی امتناع جمع و رفع نقیضین استوار است. اما در فلسفه معاصر غرب، این اصل با نقدهای جدی روبه‌رو شده؛ چنان‌که گراهام پریست، فیلسوف استرالیایی، در مواجهه با پارادوکس دروغگو، با عدول از منطق ارسطویی، نظریه‌ای موسوم به دیالکتیسم یا منطق پارساژار ارائه می‌کند که در آن اجتماع صدق و کذب در یک قضیه ممکن دانسته می‌شود. از نظر او، اگر منطق سنتی از پذیرش این اجتماع ناتوان باشد، خود منطق دچار نقص است. پژوهش حاضر با رویکردی نقادانه و تطبیقی، نظریه پریست را با دیدگاه‌های منطقی ملاعبدالله یزدی و مبانی معرفت‌شناختی علامه طباطبائی مقایسه می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که ملاعبدالله در میحث «سفسطه» از حاشیه بر تهذیب‌المنطق تصریح می‌کند که گزاره‌ای مانند «هر سخنی کاذب است» اصلاً قضیه محسوب نمی‌شود، زیرا فاقد معیارهای صدق است. در همین راستا، علامه طباطبائی در بدایة‌الحکمه و نهایة‌الحکمه، اصل تناقض را اساس معرفت دانسته و عدول از آن را عین سفسطه و نفی عقل تلقی می‌نماید...

کلیدواژه‌ها: منطق، معرفت‌شناسی، ملاعبدالله یزدی، علامه طباطبائی، گراهام پریست، دیالکتیسم، اصل تناقض، صدق و کذب.

○ **چکیده:** نظریه صدق، پیوندی بنیادی میان منطق و معرفت‌شناسی برقرار می‌سازد و در حکمت اسلامی، از مشاء تا حکمت متعالیه، همواره بر محور نظریه مطابقت یعنی «همانندی قضایا با واقع و نفس‌الامر» تعریف شده است. در این چارچوب، صدق معیار حقیقت و ابزار کشف واقعیت تلقی می‌شود و بنیاد آن بر اصل عقلی امتناع جمع و رفع نقیضین استوار است.

۱. دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شیراز.

اما در فلسفه معاصر غرب، این اصل با نقدهای جدی روبه رو شده؛ چنان که گراهام پریست، فیلسوف استرالیایی، در مواجهه با پارادوکس دروغگو، با عدول از منطق ارسطویی، نظریه ای موسوم به دیاله تثیسم یا منطق پارسازگار ارائه می کند که در آن اجتماع صدق و کذب در یک قضیه ممکن دانسته می شود. از نظر او، اگر منطق سنتی از پذیرش این اجتماع ناتوان باشد، خود منطق دچار نقص است.

پژوهش حاضر با رویکردی نقّادانه و تطبیقی، نظریه پریست را با دیدگاه های منطقی ملاعبدالله یزدی و مبانی معرفت شناختی علامه طباطبایی مقایسه می کند. یافته ها نشان می دهد که ملاعبدالله در مبحث «سفسطه» از حاشیه بر تهذیب المنطق تصریح می کند که گزاره ای مانند «هر سخنی کاذب است» اصلاً قضیه محسوب نمی شود، زیرا فاقد معیارهای صدق است. در همین راستا، علامه طباطبایی در بدایة الحکمه و نهاية الحکمه، اصل تناقض را اساس معرفت دانسته و عدول از آن را عین سفسطه و نفی عقل تلقی می نماید.

نتیجه تحقیق آن است که نظریه دیاله تثیسم، در تقابل با بنیان عقلانی معرفت است و پذیرش اجتماع نقیضین نه تنها منطق را بلکه کاشفیت علم از واقع را فرو می پاشد. در مقابل، نظام منطقی فلسفی اسلامی با تکیه بر اصل تناقض، صدق را وابسته به انطباق ذهن با واقع می داند و بدین سان ساختار معرفت را بر مبنای عقل نظری و بدیهیات اولیه حفظ می کند.

روش تحقیق: تحلیلی انتقادی، با رویکرد تطبیقی میان منطق معاصر و فلسفه اسلامی.

○ **کلیدواژه ها:** منطق؛ معرفت شناسی؛ ملاعبدالله یزدی؛ علامه طباطبایی؛ گراهام پریست؛ دیاله تثیسم؛ اصل تناقض؛ صدق و کذب.

نقش ملاعبدالله یزدی در شکوفایی مکتب فلسفی شیراز و تثبیت عقلانیت برهانی صفویه

محبوبه جباره ناصرو^۱



**نقش ملاعبدالله یزدی در شکوفایی مکتب فلسفی شیراز و
تثبیت عقلانیت برهانی صفویه**

محبوبه جباره ناصرو ■
هیأت علمی دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز ■

چکیده

مکتب فلسفی شیراز در سده‌های نهم و دهم هجری، یکی از مهم‌ترین حلقه‌های تداوم و بازآفرینی سنت عقلانی در جهان اسلام بود. این پژوهش با تمرکز بر شخصیت ملاعبدالله یزدی می‌کوشد نشان دهد چگونه وی با تلفیق آموزه‌های منطقی، فلسفی و فقهی، نقشی محوری در تداوم این مکتب ایفا کرد. مسئله‌ی محوری آن است که در فضایی که تفکر اخباری‌گرایانه در حال گسترش بود، چگونه عقل برهانی در قالب آموزش و نگارش فلسفی ملاعبدالله تثبیت شد. روش پژوهش تحلیلی-تطبیقی و کتابخانه‌ای است و منابع تاریخی، فلسفی و آموزشی عصر صفوی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که آثار ملاعبدالله-به‌ویژه حاشیه‌ی او بر «تهذیب المنطق» تفتازانی-نقشی تعیین‌کننده در حفظ میراث فلسفی دشتکیان و جلال‌الدین دوان داشت و از رهگذر نظام آموزشی مدرسه‌ی منصوری، به گسترش روش برهانی در میان شاگردانش انجامید. در نتیجه، ملاعبدالله را می‌توان حلقه‌ی پیوند میان مکتب شیراز و مکتب اصفهان دانست؛ شخصیتی که عقل را نه در تقابل با وحی، بلکه در خدمت فهم دینی دید. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بدون شناخت جایگاه فکری و آموزشی او، مسیر انتقال عقلانیت از شیراز به اصفهان و سپس به حکمت متعالیه‌ی صدرایی، به‌درستی فهم نمی‌شود. از این رو، بازخوانی نقش ملاعبدالله، گامی مهم در فهم تاریخی عقل‌گرایی ایرانی در عصر صفوی است. **کلیدواژه‌ها:** مکتب فلسفی شیراز، ملاعبدالله یزدی، عقل برهانی، فلسفه اسلامی در عصر صفوی

● **چکیده:** مکتب فلسفی شیراز در سده‌های نهم و دهم هجری، یکی از مهم‌ترین حلقه‌های تداوم و بازآفرینی سنت عقلانی در جهان اسلام بود. این پژوهش با تمرکز بر شخصیت ملاعبدالله یزدی می‌کوشد نشان دهد چگونه وی با تلفیق آموزه‌های منطقی، فلسفی و فقهی، نقشی محوری در تداوم این مکتب ایفا کرد. مسئله‌ی محوری آن است که در فضایی که تفکر اخباری‌گرایانه در حال گسترش بود، چگونه عقل برهانی در قالب آموزش

۱. هیأت علمی دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز.

و نگارش فلسفی ملاعبدالله تثبیت شد. روش پژوهش تحلیلی-تطبیقی و کتابخانه‌ای است و منابع تاریخی، فلسفی و آموزشی عصر صفوی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که آثار ملاعبدالله-به‌ویژه حاشیه‌ی او بر «تهذیب المنطق» تفتازانی-نقشی تعیین‌کننده در حفظ میراث فلسفی دشتکیان و جلال‌الدین دوان داشت و از رهگذر نظام آموزشی مدرسه‌ی منصوری، به گسترش روش برهانی در میان شاگردانش انجامید. در نتیجه، ملاعبدالله رامی‌توان حلقه‌ی پیوند میان مکتب شیراز و مکتب اصفهان دانست؛ شخصیتی که عقل‌رانه در تقابل با وحی، بلکه در خدمت فهم دینی دید. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بدون شناخت جایگاه فکری و آموزشی او، مسیر انتقال عقلانیت از شیراز به اصفهان و سپس به حکمت متعالیه‌ی صدرایی، به درستی فهم نمی‌شود. از این رو، بازخوانی نقش ملاعبدالله، گامی مهم در فهم تاریخی عقل‌گرایی ایرانی در عصر صفوی است.

● **کلیدواژه‌ها:** مکتب فلسفی شیراز؛ ملاعبدالله یزدی؛ عقل برهانی؛ فلسفه اسلامی در عصر صفوی.

سهم عطایا و موقوفات مردم شیراز در آبادانی و توسعه حرم مطهر علوی در طول تاریخ

عبدالهادی عباس هادی ال‌ابراهیمی^۱



سهم عطایا و اوقاف مردم شیراز در آبادسازی و توسعه آستان

علوی مقدس در طول تاریخ

استاد دکتر عبدالهادی عباس هادی ال‌ابراهیمی
بخش امور فکری و فرهنگی / آستان علوی مقدس

چکیده

آستان علوی مقدس در شهر نجف اشرف، از مهم‌ترین مراکز دینی و تمدنی در جهان اسلام است؛ زیرا نماد معنوی و اعتقادی مسلمانان، به‌ویژه پیروان اهل بیت (ع) به شمار می‌آید. از آغاز تأسیس، طرح‌های عمرانی، مرمت و توسعه این آستان، بر پایه حمایت مردم محلی، سلاطین، پادشاهان و حاکمان، و همچنین زائران از کشورهای گوناگون اسلامی - به‌ویژه از ایران - استوار بوده است. در این میان، مردم شیراز در طول قرون، از دوره آل‌بویه تا دوران معاصر، نقشی برجسته و ممتاز داشته‌اند. این پژوهش، سهم عطایا و اوقاف مردم شیراز را در حمایت از آبادسازی و توسعه آستان علوی مقدس بررسی می‌کند و آن را نمونه‌ای از پیوند دینی و فرهنگی میان دو شهر شیراز و نجف اشرف می‌داند. هدف پژوهش، تبیین ماهیت، انواع و انگیزه‌های اعتقادی و اجتماعی این مشارکت‌ها و پیگیری تأثیر آن‌ها در حفظ معماری حرم علوی و گسترش ابعاد دینی و خدماتی آن است. روش پژوهش، تحلیلی - اسنادی است که با بهره‌گیری از منابع تاریخی، اسناد وقفی، و شواهد میدانی، نقش تمدنی پایدار مردم شیراز در پشتیبانی از این بنای مقدس را آشکار می‌سازد...

کلیدواژه‌ها: حرم علوی مطهر؛ نجف اشرف؛ عطایا؛ اوقاف؛ مردم شیراز.

● **چکیده:** آستان مقدس علوی در شهر نجف اشرف از مهم‌ترین مراکز دینی و تمدنی در جهان اسلام به شمار می‌رود؛ زیرا نماد معنوی و اعتقادی مسلمانان است، به‌ویژه پیروان اهل بیت علیهم السلام. این آستان از آغاز تأسیس خود در هر عصر و دوره‌ای، در زمینه طرح‌های عمران، نگهداری و توسعه، بر حمایت‌های مردمی، پادشاهان، حاکمان و زائران کشورهای اسلامی خصوصاً مردم ایران تکیه داشته است. مردم شیراز در این مسیر

۱ استاد دانشگاه و مدیر. بخش امور فکری و فرهنگی / آستان مقدس علوی.



نقشی برجسته و ممتاز ایفا کرده‌اند که از دوران آل بویه تا دوران معاصر امتداد یافته است.

این پژوهش به بررسی سهم عطایا و موقوفات مردم شیراز در پشتیبانی از آبادانی و توسعه حرم مطهر علوی می‌پردازد و آن را الگویی از ارتباط دینی و فرهنگی میان دوشهر شیراز و نجف اشرف معرفی می‌کند. هدف تحقیق، تبیین ماهیت و اشکال این مشارکت‌ها و انگیزه‌های اعتقادی و اجتماعی آنان است، همراه با پیگیری تأثیر آن‌ها بر حفظ بناهای تاریخی حرم، گسترش معماری دینی و توسعه خدمات زائران. روش پژوهش، تحلیلی مستند بوده و بر ترکیب منابع تاریخی، اسناد وقفی و شواهد میدانی تکیه دارد تا نقش تمدنی پیوسته و ماندگار مردم شیراز در پاس داشت این بنای مقدس را آشکار سازد.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که وقف‌ها و عطایای شیرازی از ارکان بنیادین در حرکت عمران دینی و معماری حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده‌اند و سهمی اساسی در تثبیت ارزش‌های اعتقادی و تحکیم پیوند تمدنی و فرهنگی میان نجف اشرف و شهر شیراز داشته‌اند.

● **کلیدواژه‌ها:** حرم مطهر علوی؛ نجف اشرف؛ عطایا؛ موقوفات؛ مردم شیراز.

نقش مدرسه شیراز و خاندان ملّالی در پیوند وقف و دانش در قرن دهم هجری با تأکید بر اندیشه ملاعبدالله یزدی و تولیت

اطهره کمال زاده



نقش مدرسه شیراز و خاندان ملّالی در پیوند وقف و دانش در قرن دهم

هجری با تأکید بر اندیشه ملاعبدالله یزدی و تولیت

اطهره کمال زاده

چکیده

نظام وقف و عطایا در تمدن اسلامی همواره یکی از ژرف‌ترین سازوکارهای پیوند ایمان با عمران جامعه بوده است؛ سازوکاری که از محدوده صدقه جاریه فراتر رفته و به شالوده‌های فکری، اقتصادی و فرهنگی در ساخت نهادهای علمی تبدیل گردیده است. در قرن دهم هجری، هم‌زمان با شکوفایی مدرسه فلسفی شیراز، پیوند میان وقف علمی و حیات دینی در شهر نجف و العتبه العلویّه جلوه‌ای تازه یافت. در این دوره، عطایای دانشورانه و موقوفات فکری صادر از حوزه شیراز، به‌ویژه از سوی ملا عبدالله بهابادی یزدی، مثاله عقل‌گرایی مدرسه شیراز، سبب تحکیم ارتباط میان فضای معرفتی ایران و عراق گردید. اندیشه او مبنی بر تلفیق فلسفه، کلام و اصلاح نظام آموزشی، زمینه‌ساز پیدایش نوعی «وقف معرفتی» شد که اثر آن در مدرسه‌های نجف و در ساختار تولیت حرم امام علی (ع) نمود یافت. در همین راستا، خاندان ملّالی، که در سده دهم هجری از متولیان اصلی حرم علوی بودند، نقشی تعیین‌کننده در انتقال درآمدهای وقف و تخصیص آن به امور علمی ایفا کردند. آنان با سامان‌دهی نظام هزینه‌کرد موقوفات، بستر پایداری حلقات درس و تألیف را فراهم نمودند و شبکه‌های از پیوند فرهنگ شیرازی و نجفی را شکل دادند. این هم‌افزایی تاریخی نشان می‌دهد که مدرسه شیراز، از رهگذر اندیشه بهابادی و همکاری خاندان ملّالی، توانست وقف را از یک نهاد مالی به عامل تمدن‌ساز و حامل میراث معرفتی در عتبه علویه ارتقا دهد. چنین نگرشی، گویای از تعامل علم و دین را در قالب نظام وقف علمی برای تمدن اسلامی به‌وجود آورد.

کلواژه‌ها: موقف علمی، ملا عبدالله بهابادی یزدی، خاندان ملّالی، شیراز، نجف اشرف، العتبه العلویّه، قرن دهم هجری، مدیریت موقوفات، فلسفه و کلام اسلامی، مدرسه شیراز.

● **چکیده:** نظام وقف و عطایا در تمدن اسلامی همواره یکی از ژرف‌ترین سازوکارهای پیوند ایمان با عمران جامعه بوده است؛ سازوکاری که از محدوده صدقه جاریه فراتر رفته و به شالوده‌ای فکری، اقتصادی و فرهنگی در ساخت نهادهای علمی تبدیل گردیده است. در قرن دهم هجری، هم‌زمان با شکوفایی مدرسه فلسفی شیراز، پیوند میان وقف علمی و حیات دینی در شهر نجف و العتبه العلویّه جلوه‌ای تازه یافت. در این دوره، عطایای دانشورانه و موقوفات فکری صادر از حوزه شیراز،

به‌ویژه از سوی ملاح‌عبدالله بهابادی یزدی متأله عقل‌گرای مدرسه شیراز سبب تحکیم ارتباط میان فضای معرفتی ایران و عراق گردید. اندیشه او مبنی بر تلفیق فلسفه، کلام و اصلاح نظام آموزشی، زمینه‌ساز پیدایش نوعی «وقف معرفتی» شد که اثر آن در مدرسه‌های نجف و در ساختار تولیت حرم امام علی (علیه السلام) نمود یافت. در همین راستا، خاندان مآلی که در سده دهم هجری از متولیان اصلی حرم علوی بودند نقشی تعیین‌کننده در انتقال درآمد‌های وقف و تخصیص آن به امور علمی ایفا کردند. آنان با سامان‌دهی نظام هزینه‌کرد موقوفات، بستر پایداری حلقات درس و تألیف را فراهم نمودند و شبکه‌ای از پیوند فرهنگ شیرازی و نجفی را شکل دادند. این هم‌افزایی تاریخی نشان می‌دهد که مدرسه شیراز، از رهگذر اندیشه بهابادی و همکاری خاندان مآلی، توانست وقف را از یک نهاد مالی به عامل تمدن‌ساز و حامل میراث معرفتی در عتبه علویه ارتقا دهد. چنین نگرشی، الگویی از تعامل علم و دین را در قالب نظام وقف علمی برای تمدن اسلامی به وجود آورد.

● **کلیدواژه‌ها:** وقف علمی؛ ملاح‌عبدالله بهابادی یزدی؛ خاندان مآلی؛ شیراز؛ نجف اشرف؛ العتبه العلویه؛ قرن دهم هجری؛ مدیریت موقوفات؛ فلسفه و کلام اسلامی؛ مدرسه شیراز.

تحلیل حاشیه ملا عبدالله بر بخش قیاس تهذیب المنطق

سید امین بدری^۱



تحلیل حاشیه ملا عبدالله بر بخش قیاس تهذیب المنطق

■ سید امین بدری

■ دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه شیراز

چکیده

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی تحلیلی به بررسی حاشیه ملا عبدالله یزدی بر تهذیب المنطق تفتازانی در باب قیاس منطقی می‌پردازد؛ اثری که قرن‌ها در مراکز علمی اسلامی به‌ویژه حوزه‌های ایران و شبه‌قاره، متن معیار آموزش منطق به‌شمار می‌رفته است. ملا عبدالله، که از چهره‌های برجسته منطق و فلسفه در عصر صفوی است، در حاشیه خود بر این کتاب نه تنها به شرح عبارات موجز تفتازانی پرداخته، بلکه با نگرشی بازخوانانه، به اصلاح و ارتقای مبانی قیاس ارسطویی در بستر منطق اسلامی همت گماشته است. هدف این مقاله، تحلیل نظام‌مند دیدگاه یزدی در تبیین تعریف، اقسام و شرایط قیاس است تا بدین‌وسیله سهم وی در تحول سنت منطقی به‌سافتازانی روشن گردد. بر پایه ساختار «آقول»، «أفول»، یزدی مواضع ابهام در متن تفتازانی را با استدلال‌های صوری و تحلیل‌های فلسفی تفسیر کرده و لایه‌هایی از معانی اصطلاحی را آشکار ساخته است. دقت یزدی در تبیین وجه تسمیه حدود، ساختار اشکال اریعه و روش‌های اثبات اعتبار ضرب‌ها (از برهان خلف تا عکس‌الترتیب) نشان می‌دهد که او با آمیختن رویکرد آموزشی و تحقیقی، شیوه‌ای میان‌نسلی در تفسیر متون منطقی پدید آورده است. مقاله حاضر با مقایسه تطبیقی میان متن تهذیب و حاشیه یزدی، نتیجه می‌گیرد که این حاشیه نه صرفاً شرحی توفیقی، بلکه بازسازی‌ای فلسفی از منطق قیاس در سنت اسلامی است؛ بازسازی‌ای که از سویی به دقت صوری ارسطویی وفادار است و از سویی دیگر، آن را در خدمت تحلیل معرفت و مبانی برهانی دانش کلام جای داده است. کلیدواژه‌ها: تفتازانی، حاشیه، ملا عبدالله یزدی، قیاس، حملی، اقترانی، استثنایی.

○ **چکیده:** پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی حاشیه ملا عبدالله یزدی بر تهذیب المنطق تفتازانی در باب قیاس منطقی می‌پردازد؛ اثری که قرن‌ها در مراکز علمی اسلامی به‌ویژه حوزه‌های ایران و شبه‌قاره، متن معیار آموزش منطق به‌شمار می‌رفته است. ملا عبدالله، که از چهره‌های برجسته منطق و فلسفه در عصر صفوی است، در حاشیه خود بر این کتاب نه تنها به شرح عبارات موجز تفتازانی پرداخته، بلکه

۱. طلبه سطح سه رشته مدرسی علوم عقلی موسسه آموزش عالی امام خمینی (ره) شیراز و دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه شیراز.

با نگرشی بازخوانانه، به اصلاح و ارتقای مبانی قیاس ارسطویی در بستر منطق اسلامی همت گماشته است. هدف این مقاله، تحلیل نظام‌مند دیدگاه یزدی در تبیین تعریف، اقسام و شرایط قیاس است تا بدین وسیله سهم وی در تحول سنت منطقی پساتفتازانی روشن گردد. بر پایه ساختار «قال أقول»، یزدی مواضع ابهام در متن تفتازانی را با استدلال‌های صوری و تحلیل‌های فلسفی تفسیر کرده و لایه‌هایی از معانی اصطلاحی را آشکار ساخته است. دقت یزدی در تبیین وجه تسمیه حدود، ساختار اشکال اربعه و روش‌های اثبات اعتبار ضرب‌ها (از برهان خلف تا عکس‌الترتیب) نشان می‌دهد که او با آمیختن رویکرد آموزشی و تحقیقی، شیوه‌ای میان‌نسلی در تفسیر متون منطقی پدید آورده است. مقاله حاضر با مقایسه تطبیقی میان متن تهذیب و حاشیه یزدی، نتیجه می‌گیرد که این حاشیه نه صرفاً شرحی توضیحی، بلکه بازسازی‌ای فلسفی از منطق قیاس در سنت اسلامی است؛ بازسازی‌ای که از سویی به دقت صوری ارسطویی وفادار است و از سوی دیگر، آن را در خدمت تحلیل معرفت و مبانی برهانی دانش کلام جای داده است.

○ **کلیدواژه‌ها:** تفتازانی؛ حاشیه؛ ملاعبدالله یزدی؛ قیاس؛ حملی؛ اقترانی؛ استثنایی.

نقش نظام عطایا و اوقاف در تقویت فرهنگ تشیع و بازتولید ارزش‌های اصیل آن در تاریخ اندیشه اسلامی

شیخ سعد حواد العابدی^۱



نقش نظام عطایا و اوقاف در تقویت فرهنگ تشیع و بازتولید ارزش‌های
اصیل آن در تاریخ اندیشه اسلامی

دکتر شیخ سعد حواد العابدی ■
بخش امور فکری و فرهنگی / مجمع علمی آستان مقدس علوی ■

چکیده

وقف، نظامی ممتاز است که از سوی شارع مقدس بر پایه کتاب خدا، سنت پیامبر امین (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و هدایت امامان خاندان پاک او (علیهم السلام) بنیان گذاشته شده تا به عنوان عبادتی پایدار و صدقه‌ای جاری، پیوندی همیشگی میان واقف و دنیا و آخرت برقرار سازد؛ نظامی که ثمرات آن همواره نصیب انسان و جامعه می‌گردد و خیر جاودانه‌اش مایه‌ی رشد و پایداری اجتماع است. عطایا و اوقاف در طول قرون، بنیانی اساسی در ساخت انسان و جامعه صالح پیرو مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) بوده‌اند و نقش مؤثری در تحقق توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایفا کرده‌اند؛ بلکه می‌توان گفت از پایه‌های تمدن انسانی، اسلامی به شمار می‌آیند. این پژوهش به بررسی حدود و ویژگی‌های «عطایا و اوقاف»، راه‌های رشد آن‌ها، و اهمیت‌شان در پاسداری از هویت تشیع، بزرگداشت شعائر، احیای میراث امامان و عالمان، و معرفی کوشش‌های آنان از جمله تلاش‌های عالم دینی بزرگ، ملا عبدالله یزدی بهابادی، در بهره‌گیری از عطایا و اوقاف برای رشد انسان و جامعه اختصاص دارد. همچنین نقش کارساز این نظام در احیای ارزش‌های اصیل تشیع و گسترش روح وحدت، دوستی و تسامح در میان مردم و استوارسازی پیوندهای همبستگی میان اقشار مختلف جامعه تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها: عطایا، اوقاف، ملاعبدالله یزدی، آستان مقدس علوی.

○ **چکیده:** وقف، نظامی ممتاز است که از سوی شارع مقدس بر پایه کتاب خدا، سنت پیامبر امین (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و هدایت امامان خاندان پاک او (علیهم‌السلام) بنیان گذاشته شده تا به عنوان عبادتی پایدار و صدقه‌ای جاری، پیوندی همیشگی میان واقف و دنیا و آخرت برقرار سازد؛ نظامی که ثمرات آن همواره نصیب انسان و جامعه می‌گردد و خیر جاودانه‌اش مایه‌ی رشد و پایداری اجتماع است. عطایا و اوقاف در

۱. استاد دانشگاه و محقق بخش امور فکری و فرهنگی / مجمع علمی آستان مقدس علوی.

طول قرون، بنیانی اساسی در ساخت انسان و جامعه صالح پیرو مکتب اهل بیت (علیهم السلام) بوده‌اند و نقش مؤثری در تحقق توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایفا کرده‌اند؛ بلکه می‌توان گفت از پایه‌های تمدن انسانی اسلامی به شمار می‌آیند.

این پژوهش به بررسی حدود و ویژگی‌های «عطایا و اوقاف»، راه‌های رشد آن‌ها، و اهمیت‌شان در پاسداری از هویت تشیع، بزرگداشت شعائر، احیای میراث امامان و عالمان، و معرفی کوشش‌های آنان از جمله تلاش‌های عالم دینی بزرگ، ملا عبدالله یزدی بهابادی، در بهره‌گیری از عطایا و اوقاف برای رشد انسان و جامعه اختصاص دارد. همچنین نقش کارساز این نظام در احیای ارزش‌های اصیل تشیع و گسترش روح وحدت، دوستی و تسامح در میان مردم و استوارسازی پیوندهای همبستگی میان اقشار مختلف جامعه تبیین شده است.

○ **کلیدواژه‌ها:** عطایا؛ اوقاف؛ ملا عبدالله یزدی؛ آستان مقدس علوی.

«حرکت قطعی» در مکتب فلسفی شیراز: مطالعه موردی حاشیه ملاعبدالله یزدی بر حاشیه قدیم جلال الدین دوانی

محمد مهدی منتصری^۱



«حرکت قطعی» در مکتب فلسفی شیراز: مطالعه موردی حاشیه

ملاعبدالله یزدی بر حاشیه قدیم جلال الدین دوانی

محمد مهدی منتصری

دکتری تخصصی فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران

چکیده

این پژوهش به بررسی مسئله «حرکت قطعی» در مکتب فلسفی شیراز، با تمرکز بر آراء جلال الدین دوانی و ملاعبدالله یزدی در حاشیه‌های آنان بر شرح جدید تجرید قوشچی می‌پردازد. مسئله حرکت، به‌ویژه تقسیم آن به «قطعی» (کل حرکت به صورت یکپارچه در ذهن) و «توسطیه» (وجود خارجی سیال حرکت در لحظه اکنون)، از مباحث پیچیده و اثرگذار در تاریخ فلسفه اسلامی است که در آثار فیلسوفان شیراز کمتر مورد کاوش قرار گرفته است. این تحقیق با روش تحلیل توصیفی و تحلیل انتقادی و با اتکا به مطالعه مستقیم برخی از متون دست‌اول خطی و چاپ‌شده، به واکاوی و مقایسه این دیدگاه‌ها می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که دوانی با استدلالی نظام‌مند، وجود عینی حرکت قطعی را به دلیل تعارض ذاتی ماهیت امتدادی آن با شرایط وجود در «آن» غیرمنقسم در قرف زمان گذشته و آینده، انکار و آن را تنها پدیده‌ای خیالی می‌داند. در مقابل، ملاعبدالله یزدی اگرچه در نفی وجود خارجی حرکت قطعی با دوانی همراهی است، اما با نقدهای دقیق خود بر دیدگاه دوانی و نیز تفسیر نوآورانه سید صدرالدین دشتکی (سید سند) مبنی بر «زمان‌مندی خیال»، به پالایش و تعمیق این بحث می‌پردازد و با ارائه پاسخی واحد مبتنی بر «حدود عرضی غیرمنقسم در جسم طبیعی» و عدم استلزام جزء لا یتجزی از آن، وحدت رویه‌ای منطقی در نقد استدلال‌های قائلین به جزء لا یتجزی ایجاد می‌کند. این گفت‌وگو گویای پویایی، دقت‌نظر و عمق تحلیل‌های فلسفی در مکتب شیراز است که نقش آن را به عنوان حلقه‌ای اساسی در تاریخ حکمت اسلامی برجسته می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: حرکت قطعی، ملاعبدالله یزدی، جلال الدین دوانی، صدر الدین دشتکی، مکتب فلسفی شیراز.

○ **چکیده:** این پژوهش به بررسی مسئله «حرکت قطعی» در مکتب فلسفی شیراز، با تمرکز بر آراء جلال الدین دوانی و ملاعبدالله یزدی در حاشیه‌های آنان بر شرح جدید تجرید قوشچی می‌پردازد. مسئله حرکت، به‌ویژه تقسیم آن به «قطعی» (کل حرکت به صورت یکپارچه در ذهن) و «توسطیه» (وجود خارجی سیال حرکت در لحظه اکنون)، از مباحث پیچیده و اثرگذار در تاریخ فلسفه اسلامی است که در آثار فیلسوفان شیراز

۱. دکتری تخصصی فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران. m.montaseri@ut.ac.ir

کمتر مورد کاوش قرار گرفته است. این تحقیق با روش تحلیل توصیفی و تحلیل انتقادی و با اتکا به مطالعه مستقیم برخی متون دست اول خطی و چاپ نشده، به واکاوی و مقایسه این دیدگاه‌ها می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که دوانی با استدلالی نظام‌مند، وجود عینی حرکت قطعی را به دلیل تعارض ذاتی ماهیت امتدادی آن با شرایط وجود در «آن» غیرمنقسم یا در ظرف زمان گذشته و آینده، انکار و آن را تنها پدیده‌ای خیالی می‌داند. در مقابل، ملا عبدالله یزدی در نفی وجود خارجی حرکت قطعی با دوانی هم‌رأی است، اما با نقدهای دقیق خود بر دیدگاه دوانی و نیز تفسیر نوآورانه سید صدرالدین دشتکی (سید سند) مبنی بر «زمان‌مندی خیال»، به پالایش و تعمیق این بحث می‌پردازد و با ارائه پاسخی واحد مبتنی بر «حدود عرضی غیرمنقسم در جسم طبیعی» و عدم استلزام جزء لایتجزی از آن، وحدت رویه‌ای منطقی در نقد استدلال‌های قائلین به جزء لایتجزی ایجاد می‌کند. این گفت‌وگو گویای پویایی، دقت نظر و عمق تحلیل‌های فلسفی در مکتب شیراز است که نقش آن را به عنوان حلقه‌ای اساسی در تاریخ حکمت اسلامی برجسته می‌سازد.

● **کلیدواژه‌ها:** حرکت قطعی؛ ملا عبدالله یزدی؛ جلال الدین دوانی؛ صدرالدین دشتکی؛ مکتب فلسفی شیراز.

نقش و تأثیر علامه ملاعبدالله یزدی در جریان های عقلگرایانه دوران صفویه

محمدهادی طلعتی^۱



نقش و تأثیر علامه حاج ملاعبدالله یزدی در جریان های
عقل گرایانه دوران صفویه

محمدهادی طلعتی ■

چکیده

علم حصولی بشر زادهی حرکت زمانی و فرایند تدریجی کسب و تحلیل است؛ بدون این حرکت، علم در ایستایی خود به کمال نمی‌رسد و دچار نقصان می‌گردد. حکمت اسلامی نیز، بر همین اساس، ثمره‌ی کوشش‌های علمی پیوسته از گذشتگان تا متأخران بوده و به اذن حق تعالی در مسیر استكمال خویش پیش رفته است. هیچ مکتب فلسفی نمی‌تواند از پیشینه‌ی خود منفصل یا بی‌نیاز باشد؛ زیرا در مبادی و نتایج خویش بدان وابسته است. به همین قیاس، حکمت متعالیه که در قله‌ی مکاتب فلسفه اسلامی جای دارد، برآمده از میراث حکمای پیشین و استمرار سیر علمی آنان است. در فاصله‌ی قرون نهم تا یازدهم هجری، جریان عقلانی در مدرسه‌ی فلسفی شیراز با کوشش‌های اندیشمندانی چون علامه حاج ملاعبدالله یزدی سامان یافت. او با تألیف تهذیب المنطق و الکلام و تأکید بر روش بحثی و منسجم در کلام و منطق، عقل‌گرایی را از رکود بیرون آورد و زمینه‌ی پیوند میان حکمت بحثی و ذوقی را فراهم ساخت؛ پیوندی که بعدها در نظام فلسفی ماصدرا به اوج رسید. این پژوهش با رویکرد تاریخی، تحلیلی، نقش مدرسه‌ی علمی شیراز و خاصه شخص ملاعبدالله یزدی را در استمرار و تعالی عقل‌گرایی دوره صفویه بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که میراث علمی شیراز بستر پیدایش حکمت متعالیه را مهیا ساخت؛ چنان‌که اگر این سنت علمی در فاصله دو تا سه قرن مذکور تداوم نمی‌یافت، نقطه‌ی عطف کمال فلسفی در تاریخ حکمت اسلامی به تأخیر می‌افتاد.

کلیدواژه‌ها: ملاعبدالله یزدی؛ تهذیب المنطق و الکلام؛ مدرسه فلسفی شیراز؛ عقل‌گرایی صفوی؛ سیر حکمی؛ حکمت بحثی و ذوقی؛ صدرامتاها؛ حکمت متعالیه؛ فلسفه اسلامی؛ تکامل معرفت.

○ **چکیده:** علم حصولی بشر زادهی حرکت زمانی و فرایند تدریجی کسب و تحلیل است؛ بدون این حرکت، علم در ایستایی خود به کمال نمی‌رسد و دچار نقصان می‌گردد. حکمت اسلامی نیز، بر همین اساس، ثمره‌ی کوشش‌های علمی پیوسته از گذشتگان تا متأخران بوده و به اذن حق تعالی در مسیر استكمال خویش پیش رفته است. هیچ مکتب فلسفی نمی‌تواند از پیشینه‌ی خود منفصل یا بی‌نیاز باشد، زیرا در مبادی

و نتایج خویش بدان وابسته است. به همین قیاس، حکمت متعالیه که در قله‌ی مکاتب فلسفه اسلامی جای دارد، برآمده از میراث حکمای پیشین و استمرار سیر علمی آنان است.

در فاصله‌ی قرون نهم تا یازدهم هجری، جریان عقلانی در مدرسه‌ی فلسفی شیراز با کوشش‌های اندیشمندانی چون علامه ملاعبدالله یزدی سامان یافت. او با تألیف تهذیب المنطق و الکلام و تأکید بر روش بحثی و منسجم در کلام و منطق، عقل‌گرایی را از رکود بیرون آورد و زمینه‌ی پیوند میان حکمت بحثی و ذوقی را فراهم ساخت؛ پیوندی که بعدها در نظام فلسفی ملاصدرا به اوج رسید.

این پژوهش با رویکرد تاریخی تحلیلی، نقش مدرسه‌ی علمی شیراز و خاصه شخص ملاعبدالله یزدی را در استمرار و تعالی عقل‌گرایی دوره صفویه بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که میراث علمی شیراز بستر پیدایش حکمت متعالیه را مهیا ساخت؛ چنان‌که اگر این سنت علمی در فاصله دو تا سه قرن مذکور تداوم نمی‌یافت، نقطه عطف کمال فلسفی در تاریخ حکمت اسلامی به تأخیر می‌افتاد.

○ **کلیدواژه‌ها:** ملاعبدالله یزدی؛ تهذیب المنطق و الکلام؛ مدرسه فلسفی شیراز؛ عقل‌گرایی صفوی؛ سیر حکمی؛ حکمت بحثی و ذوقی؛ صدرالمتألهین؛ حکمت متعالیه؛ فلسفه اسلامی؛ تکامل معرفت.

بازخوانی روش فقهی علامه ملاعبدالله بهابادی در حاشیه ارشادالاذهان: مطالعه‌ای تحلیلی در نسبت منطق و اجتهاد

احمد مبلغی^۱



روش فقهی علامه ملاعبدالله بهابادی در حاشیه ارشادالاذهان:

مطالعه‌ای تحلیلی در نسبت منطق و اجتهاد

■ شیخ احمد مبلغی

■ استاد درس خارج حوزه علمیه قم

چکیده

علامه ملاعبدالله بهابادی (قرن دهم ه.ق) از برجسته‌ترین فقیهان و متکلمان دوره صفوی است که در حوزه‌های منطق، فلسفه و فقه آثاری درخور توجه از خود به جا گذاشت. در میان این آثار، حاشیه ارشادالاذهان جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا بازتاب‌دهنده روش فقهی و مبانی اصولی او در بستر تعامل عقل و نقل است. بررسی تفصیلی این اثر نشان می‌دهد که رویکرد فقهی وی در میان جریان‌های اخباری و انسدادی، روشی مستقل و عقلانی به‌شمار می‌رود. بر اساس تحلیل محتوایی متن یادشده، پنج شاخص اصلی در ساختار فقهی بهابادی قابل شناسایی است: نخست، استناد مستقل به قرآن کریم در استنباط احکام، که حاکی از خروج از چارچوب اخباری است؛ دوم، عرضه روایات بر قرآن به‌عنوان معیار نهایی حجت؛ سوم، توجه به تاریخ فقه و سیر تطور آرای فقهاء برای بازسازی روند اجتهاد؛ چهارم، کاربست گسترده قواعد اصولی در تحلیل مسائل؛ و پنجم، اهتمام به اجماع علما و تنظیم نوین در ترتیب ادله. این مطالعه همچنین نشان می‌دهد که ملاعبدالله در کنار ژرف نگری فقهی، از ساختار اندیشه منطقی برخوردار است. چنین سنجیده استدلال‌ها، فشردگی عبارات، و دقت در پرهیز از گزاره‌های زائد، بیانگر تأثیر مستقیم منطق بر نحوه استنباط فقهی اوست. به این ترتیب می‌توان گفت فقه ملاعبدالله بهابادی برآمده از تلفیق منطق و اصول است و نمونه‌ای از «فقه منضبط عقل‌محور» در دوره طلایی فقاقت شیعه محسوب می‌شود؛ روشی که زمینه‌ساز توسعه مکتب اجتهاد در قرون متأخر گردید.

کلیدواژه‌ها: ملاعبدالله بهابادی، حاشیه ارشادالاذهان، فقه تطبیقی، منطق اجتهاد، اصول فقه، روش‌شناسی فقهی.

● **چکیده:** علامه ملاعبدالله بهابادی (قرن دهم ه.ق) از برجسته‌ترین فقیهان و متکلمان دوره صفوی است که در حوزه‌های منطق، فلسفه و فقه آثاری درخور توجه از خود به جا گذاشت. در میان این آثار، حاشیه ارشادالاذهان جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا بازتاب‌دهنده روش فقهی و مبانی اصولی او در بستر تعامل عقل و نقل است. بررسی تفصیلی این اثر نشان می‌دهد که رویکرد فقهی وی در میان جریان‌های اخباری و انسدادی، روشی مستقل و عقلانی به‌شمار می‌رود.

۱. استاد خارج فقه و اصول.

بر اساس تحلیل محتوایی متن یادشده، پنج شاخص اصلی در ساختار فقهی بهابادی قابل شناسایی است: نخست، استناد مستقل به قرآن کریم در استنباط احکام، که حاکی از خروج از چارچوب اخباری است؛ دوم، عرضه روایات بر قرآن به عنوان معیار نهایی حجیت؛ سوم، توجه به تاریخ فقه و سیر تطور آرای فقهاء برای بازسازی روند اجتهاد؛ چهارم، کاربست گسترده قواعد اصولی در تحلیل مسائل؛ و پنجم، اهتمام به اجماع علما و تنظیم نوین در ترتیب ادله.

این مطالعه همچنین نشان می دهد که ملاعبدالله در کنار ژرف نگری فقهی، از ساختار اندیشه منطقی برخوردار است. چینش سنجیده استدلال ها، فشردگی عبارات، و دقت در پرهیز از گزاره های زائد، بیانگر تأثیر مستقیم منطق بر نحوه استنباط فقهی اوست. به این ترتیب می توان گفت فقه ملاعبدالله بهابادی برآمده از تلفیق منطق و اصول است و نمونه ای از «فقه منضبط عقل محور» در دوره طلایی فقاهاست شیعه محسوب می شود؛ روشی که زمینه ساز توسعه مکتب اجتهاد در قرون متأخر گردید.

● **کلیدواژه ها:** ملاعبدالله بهابادی؛ حاشیه ارشاد الاذهان؛ فقه تطبیقی؛ منطق اجتهاد؛ اصول فقه؛ روش شناسی فقهی.

چرایی معتبر نبودن عکس نقیض مخالف در اشاره علامه ملا عبدالله بهابادی یزدی در الحاشیه

عسکری سلیمانی امیری^۱



چرایی معتبر نبودن عکس نقیض مخالف در اشاره علامه ملا عبدالله بهابادی یزدی در الحاشیه

■ عسکری سلیمانی امیری
■ استاد دانشگاه

چکیده

قاعده «عکس نقیض» از قواعد استنتاجی در بخش تصدیقات منطق است و به دو نوع عکس نقیض موافق (به روش قدماء) و عکس نقیض مخالف (به روش متأخران) تقسیم می‌شود. در میان منطق‌دانان اسلامی، عکس نقیض موافق به عنوان قاعده‌ای پذیرفته شده تلقی گردیده، در حالی که اعتبار عکس نقیض مخالف مورد مناقشه بوده و برخی از منطقیان متأخر به آن گرایش یافته‌اند. پرسش اصلی مقاله حاضر آن است که آیا عکس نقیض مخالف را می‌توان از قواعد منطقی معتبر دانست یا نه؟ بررسی تطبیقی دیدگاه‌های منطقیان از فارابی تا ملاعبدالله بهابادی نشان می‌دهد که ریشه تردید در اعتبار عکس نقیض مخالف، ناتوانی آن در استنتاج موجه از سالبه است. فارابی با استناد به قاعده فرعیه و اصل اعمیت سالبه از موجه، نقض محمول را تنها از موجه به سالبه جایز می‌داند، اما تبدیل سالبه به موجه را به سبب امکان فقدان موضوع در سالبه، فاقد صحت منطقی می‌شمارد. از این رو، تبدیل سالبه به موجه معدول/المحمول، نقض اصل «اثبوت شیء یشیء فرغ ثبوت مثبت له» خواهد بود...
کلیدواژه‌ها: عکس نقیض، ملاعبدالله بهابادی، نتفازانی، منطق اسلامی، اصل تناقض، دیالکتیک موجه و سالبه.

○ **چکیده:** قاعده «عکس نقیض» از قواعد استنتاجی در بخش تصدیقات منطق است و به دو نوع عکس نقیض موافق (به روش قدماء) و عکس نقیض مخالف (به روش متأخران) تقسیم می‌شود. در میان منطق‌دانان اسلامی، عکس نقیض موافق به عنوان قاعده‌ای پذیرفته شده تلقی گردیده است؛ در حالی که اعتبار عکس نقیض مخالف مورد مناقشه بوده و برخی منطقیان متأخر به آن گرایش یافته‌اند. پرسش اصلی مقاله

۱. استاد دانشگاه، و عضو هیات علمی موسسه امام خمینی ره

حاضر آن است که آیا عکس نقیض مخالف را می‌توان از قواعد منطقی معتبر دانست یا نه؟

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های منطقیان از فارابی تا ملاعبدالله بهابادی نشان می‌دهد که ریشه تردید در اعتبار عکس نقیض مخالف، ناتوانی آن در استنتاج موجهه از سالبه است. فارابی با استناد به قاعده فرعیه و اصل اعمیت سالبه از موجهه، نقض محمول را تنها از موجهه به سالبه جایز می‌داند، اما تبدیل سالبه به موجهه را به سبب امکان فقدان موضوع در سالبه، فاقد صحت منطقی می‌شمارد؛ از این رو، تبدیل سالبه به موجهه معدول المحمول، نقض اصل «ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت مثبت له» خواهد بود.

همین اشکال در عکس نقیض روش متأخران تکرار می‌شود؛ زیرا در سالبه‌هایی چون «هیچ متناقضی با متضاد متحد نیست»، اگر به طریق متأخران آن را به موجهه‌ای تبدیل کنیم، لازمه‌اش وجود مصداقی برای متناقضین است؛ در حالی که اجتماع متناقضین محال است. ملاعبدالله یزدی در حاشیه بر تهذیب المنطق، با اشاره‌ای انتقادی بر این مبنا، تلویحاً اعتبار عکس نقیض مخالف را زیر سؤال می‌برد و از پذیرش آن خودداری می‌کند.

در پایان مقاله بیان می‌شود که هرچند برخی مانند شیخ اشراق و دوانی با مبانی خاصی امکان صحت عکس نقیض مخالف را بررسی کرده‌اند، اما از منظر حکمت صدرایی و منطق ملاعبدالله، این مبانی قابل دفاع نیستند؛ از این رو ملاصدرا نیز تنها بر عکس نقیض موافق قدمایی تأکید کرده است. نتیجه: نقد ملاعبدالله بهابادی بر عکس نقیض مخالف، مبتنی بر امتناع استنتاج موجهه از سالبه و حفظ سازگاری اصل تناقض در نظام منطقی است، و از این حیث، موضع او استمرار رویکرد قدماء در منطق اسلامی را به روشنی بازتاب می‌دهد.

● **کلیدواژه‌ها:** عکس نقیض؛ ملاعبدالله بهابادی؛ تفتازانی؛ منطق اسلامی؛ اصل تناقض؛ دیالکتیک موجهه و سالبه.

ابن عرفه الورغرمی التونسی (درگذشته ۱۴۰۱ م) و سهم او در منطق بر پایه ی کتاب المختصر فی المنطق

دکتر حمدی ملکه^۱



ابن عرفه الورغرمی التونسی (درگذشته ۱۴۰۱ م) و سهم او در منطق بر پایه ی کتاب المختصر فی المنطق

■ دکتر حمدی ملکه

■ استاد فلسفه و منطق دانشگاه قیروان تونس

چکیده

این سخنرانی به بررسی میراث منطقی ابن عرفه الورغرمی التونسی، از شاخص‌ترین عالمان مدرسه قیروان و از حلقه‌داران سنت منطق مغربی در قرن هشتم هجری، اختصاص دارد. محور تحلیل، اثر اساسی او المختصر فی المنطق است که در آن ابن عرفه ضمن بهره‌گیری از میراث مشائی فارابی و ابن سینا، نظامی آموزشی و تحلیلی برای منطق تدوین می‌کند. این نظام منظوم، مبتنی بر تمایز دقیق میان مفاهیم «حدّ»، «تصور» و «تصدیق» و طبقه‌بندی تازهای از اقسام قیاس است که تأثیر آن در سنت‌های قیروانی و تونس تا قرون بعد استمرار یافت. ملکه در این بررسی، با تطبیق دیدگاه‌های ابن عرفه بر ساختار منطق شرقی، نشان می‌دهد که منطق او در برخی مباحث، به‌ویژه در فصل‌های مربوط به القیاس الاقتزانی و البرهان، هم‌افق با نظام منطقی ملاعبدالله بهابادی یزدی در تهذیب المنطق است. این هم‌افقی در شیوهی تحلیل رابطیه تصورات و تصدیقات، و در تمایز میان القیاس البرهانی و القیاس السفسطائی، نشان از پیوند معرفتی میان دو سنت متفاوت مغربی و مشرقی دارد؛ پیوندی که در شکل‌گیری دستگاه آموزش منطق اسلامی نقشی بنیادین ایفا کرده است.

کلیدواژه‌ها: ابن عرفه الورغرمی، المختصر فی المنطق، منطق مغرب اسلامی، قیروان، ملاعبدالله یزدی، منطق ابن‌سینا، تاریخ منطق اسلامی.

○ **چکیده:** این سخنرانی به بررسی میراث منطقی ابن عرفه الورغرمی التونسی، از شاخص‌ترین عالمان مدرسه قیروان و از حلقه‌داران سنت منطق مغربی در قرن هشتم هجری، اختصاص دارد. محور تحلیل، اثر اساسی او المختصر فی المنطق است که در آن ابن عرفه ضمن بهره‌گیری از میراث مشائی فارابی و ابن سینا، نظامی آموزشی و تحلیلی برای منطق تدوین می‌کند. این نظام منظوم، مبتنی بر تمایز دقیق میان مفاهیم «حدّ»،

۱. استاد فلسفه و منطق دانشگاه قیروان تونس.

«تصور» و «تصدیق» و طبقه‌بندی تازه‌ای از اقسام قیاس است که تأثیر آن در سنت‌های قیروانی و تونس‌ی تا قرون بعد استمرار یافت.

ملکه در این بررسی، با تطبیق دیدگاه‌های ابن عرفه بر ساختار منطق شرقی، نشان می‌دهد که منطق او در برخی مباحث به‌ویژه در فصل‌های مربوط به القیاس الاقترانی و البرهان هم‌افق با نظام منطقی ملاعبدالله بهابادی یزدی در تهذیب المنطق است. این هم‌افقی در شیوه‌ی تحلیل رابطه‌ی تصورات و تصدیقات، و در تمایز میان القیاس البرهانی و القیاس السفسطائی، نشان از پیوند معرفتی میان دو سنت متفاوت مغربی و مشرقی دارد؛ پیوندی که در شکل‌گیری دستگاه آموزش منطق اسلامی نقشی بنیادین ایفا کرده است.

چکیده همچنین بر این نکته تأکید دارد که ترکیب دیدگاه ابن عرفه و ملاعبدالله یزدی تحقق نوعی جریان تلفیقی در تاریخ منطق اسلامی را آشکار می‌سازد؛ جریانی که از دقت روش‌شناختی مکتب مشرق‌زمین (یزد و اصفهان) و سامان آموزشی مکتب مغرب اسلامی (قیروان و تونس) بهره برده و بدین سان منطق اسلامی را در قرن هشتم تا دهم هجری به مرحله‌ی بلوغ جدیدی رسانده است.

● **کلیدواژه‌ها:** ابن عرفه الورغمی؛ المختصر فی المنطق؛ منطق مغرب اسلامی؛ قیروان؛ ملاعبدالله یزدی؛ منطق ابن سینا؛ تاریخ منطق اسلامی.

عقلانیت اعتدالی و پیوند حکمت و شریعت در مدرسه فلسفی شیراز: از میراث مشاء و اشراق تا افق حکمت متعالیه

غلامرضا عباسلو^۱



عقلانیت اعتدالی و پیوند حکمت و شریعت در مدرسه فلسفی

شیراز: از میراث مشاء و اشراق تا افق حکمت متعالیه

■ غلامرضا عباسلو

■ استاد گروه علوم عقلی موسسه آموزش عالی امام خمینی ره شیراز

چکیده

مدرسه فلسفی شیراز در قرون هشتم تا دهم هجری قمری، از برجسته‌ترین مراکز رشد و استمرار علوم عقلی در قلمرو ایران اسلامی به شمار می‌آید. این مکتب با تکیه بر عقلانیت اعتدالی و اهتمام به تلفیق حکمت با معارف دینی، توانست میان دو سنت بزرگ فلسفی - مشاء و اشراق - و میان عقل و نقل، هماهنگی‌ای ژرف پدید آورد. در آستانه تأسیس دولت صفوی، که ایران در مسیر تثبیت هویت مذهبی شیعی گام می‌نهاد، اندیشه‌های متفکران شیرازی چون خاندان دشتکی، جلال‌الدین دولی، ملاعبدالله یزدی و میرقندرسکی نقشی مؤثر در مهار گرایش‌های ظاهرگرایانه و ایجاد توازن میان حکمت و شریعت ایفا نمودند. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع تاریخی و فلسفی، نشان می‌دهد که عقلانیت اعتدالی مکتب فلسفی شیراز، بر مبنای سه اصل «اعتدال در به‌کارگیری عقل»، «تطبیق حکمت بر مبانی شریعت»، و «ترجیح برهان عقلی بر مجادله جدلی»، زمینه‌ساز شکل‌گیری نوعی عقل‌گرایی تمدنی در ایران شد؛ عقل‌گرایی‌ای که در نهایت در منظومه حکمت متعالیه صدرایی به کمال نظری رسید. حاصل تحقیق آن است که میراث عقلانی این مکتب نعمتها دوام تفکر فلسفی را تضمین کرد، بلکه با کاهش کشمکش‌های مذهبی، به تقویت بنیان‌های تمدن شیعی در آغاز عصر صفوی یاری رساند. کلیدواژه‌ها: مدرسه فلسفی شیراز؛ عقلانیت اعتدالی؛ حکمت و شریعت؛ خاندان دشتکی؛ جلال‌الدین دولی؛ حکمت مشاء و اشراق؛ حکمت متعالیه؛ عقل‌گرایی تمدنی.

● **چکیده:** مدرسه فلسفی شیراز در قرون هشتم تا دهم هجری قمری، از برجسته‌ترین مراکز رشد و استمرار علوم عقلی در قلمرو ایران اسلامی به شمار می‌آید. این مکتب با تکیه بر عقلانیت اعتدالی و اهتمام به تلفیق حکمت با معارف دینی، توانست میان دو سنت بزرگ فلسفی مشاء و اشراق و میان عقل و نقل، هماهنگی‌ای ژرف پدید آورد. در آستانه تأسیس دولت صفوی، که ایران در مسیر تثبیت هویت مذهبی شیعی گام می‌نهاد،

۱. عضو گروه علوم عقلی موسسه آموزش عالی امام خمینی ره شیراز.

اندیشه‌های متفکران شیرازی چون خاندان دشتکی، جلال‌الدین دوانی، ملاعبداللّه یزدی و میرفندرسکی نقشی مؤثر در مهارگرایی‌های ظاهرگرایانه و ایجاد توازن میان حکمت و شریعت ایفا نمودند.

این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع تاریخی و فلسفی، نشان می‌دهد که عقلانیت اعتدالی مکتب فلسفی شیراز، بر مبنای سه اصل «اعتدال در به‌کارگیری عقل»، «تطبیق حکمت بر مبانی شریعت»، و «ترجیح برهان عقلی بر مجادله جدلی»، زمینه‌ساز شکل‌گیری نوعی عقل‌گرایی تمدنی در ایران شد؛ عقل‌گرایی‌ای که در نهایت در منظومه حکمت متعالیه صدرایی به کمال نظری رسید. حاصل تحقیق آن است که میراث عقلانی این مکتب نه تنها دوام تفکر فلسفی را تضمین کرد، بلکه با کاهش کشمکش‌های مذهبی، به تقویت بنیان‌های تمدن شیعی در آغاز عصر صفوی یاری رساند.

○ **کلیدواژه‌ها:** مدرسه فلسفی شیراز؛ عقلانیت اعتدالی؛ حکمت و شریعت؛ خاندان دشتکی؛ جلال‌الدین دوانی؛ حکمت مشاء و اشراق؛ حکمت متعالیه؛ عقل‌گرایی تمدنی.

ملا عبدالله بهابادی یزدی و شبکه علمای جبل عامل در عصر صفوی

محمدعلی نجفی^۱



ملا عبدالله بهابادی یزدی و شبکه علمای جبل عامل در عصر صفوی

■ محمدعلی نجفی

■ پژوهشگر حوزه تراث اسلامی

چکیده

این پژوهش به بررسی جامع نقش ملا عبدالله بهابادی یزدی، فقیه و متکلم برجسته دوره صفوی، در تربیت و پرورش گروهی از علمای شیعه لبنانی در جبل عامل و تأثیرات متقابل این علما بر تثبیت تشیع و تقویت ساختار مذهبی-سیاسی دولت صفوی می‌پردازد. هدف اصلی این مطالعه، تحلیل فرآیند «دیپلماسی علمی» در چارچوب روابط ایران صفوی با مراکز علمی شیعه در قلمرو عثمانی و بازسازی زنجیره اثرگذاری متقابل میان استاد و شاگردان اوست. روش تحقیق بر مبنای تحلیل تاریخی-انتقادی است و با اتکا به منابع کهن عربی (أعيان الشیعة، أمل الآمل، روایات الجنات)، منابع فارسی قدیم (قصص العلماء) و پژوهش‌های معاصر در زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی انجام شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ملا عبدالله یزدی با سفر به جبل عامل، ضمن تدریس علوم عقلی و نقلی - شامل منطق، فقه، اصول و حدیث - شاگردانی چون صاحب معالم و صاحب مدارک را تربیت کرد که بعدها با مهاجرت به ایران، نقش مؤثری در توسعه نهادهای علمی، نظام‌مند کردن فقه و تقویت مشروعیت دینی صفویان ایفا نمودند. ...

کلیدواژه‌ها: ملا عبدالله بهابادی یزدی، جبل عامل، صفویه، تثبیت تشیع، تبادل علمی، دیپلماسی مذهبی.

● **چکیده:** این پژوهش به بررسی جامع نقش ملا عبدالله بهابادی یزدی، فقیه و متکلم برجسته دوره صفوی، در تربیت و پرورش گروهی از علمای شیعه لبنانی در جبل عامل و تأثیرات متقابل این علما بر تثبیت تشیع و تقویت ساختار مذهبی-سیاسی دولت صفوی می‌پردازد. هدف اصلی این مطالعه، تحلیل فرآیند «دیپلماسی علمی» در چارچوب روابط ایران صفوی با مراکز علمی شیعه در قلمرو عثمانی و بازسازی زنجیره اثرگذاری متقابل میان استاد و شاگردان اوست. روش تحقیق بر مبنای تحلیل

۱. پژوهشگر حوزه تراث اسلامی.

تاریخی-انتقادی است و با اتکا به منابع کهن عربی (أعیان الشیعة، أمل الآمل، روضات الجنات)، منابع فارسی قدیم (قصص العلماء) و پژوهش‌های معاصر در زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی انجام شده است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ملاعبدالله یزدی با سفر به جبل عامل، ضمن تدریس علوم عقلی و نقلی - شامل منطق، فقه، اصول و حدیث - شاگردانی چون صاحب معالم و صاحب مدارک را تربیت کرد که بعدها با مهاجرت به ایران، نقش مؤثری در توسعه نهادهای علمی، نظام‌مند کردن فقه و تقویت مشروعیت دینی صفویان ایفا نمودند. این تعامل علمی نه تنها موجب ارتقای جایگاه علمی حوزه‌های صفوی شد، بلکه به واسطه ایجاد شبکه فراملی علمای شیعه، اقتدار مذهبی-سیاسی حکومت نیز تحکیم یافت. نتیجه پژوهش تأکید می‌کند که این مدل از همکاری‌های علمی فراملی، نقشی دوگانه در انتقال معرفت و ساخت قدرت مذهبی داشته و شایسته تحلیل تطبیقی در مطالعات بعدی میان صفویه و سایر حکومت‌های شیعی است.

● **کلیدواژه‌ها:** ملاعبدالله بهابادی یزدی؛ جبل عامل؛ صفویه؛ تثبیت تشیع؛ تبادل علمی؛ دیپلماسی مذهبی.

ظرفیت ها و موانع تحقق ولایت فقیه در عصر صفوی: تحلیل کنشگری سیاسی علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی

گلاب سوری لکی^۱ و حسن عبدی پور^۲



ظرفیت ها و موانع تحقق ولایت فقیه در عصر صفوی:

تحلیل کنشگری سیاسی علامه ملاعبدالله بهابادی

- گلاب سوری لکی
- دانشجوی دکتری علوم سیاسی
- حسن عبدی پور
- عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

چکیده

عصر صفویه نقطه عطفی در تاریخ سیاسی تشیع به‌شمار می‌آید؛ دوره‌ای که با رسمیت یافتن مذهب امامیه و گسترش تعامل ساختاری میان حکومت و روحانیت، بستر تازه‌ای برای طرح و تحقق نسبی نظریه ولایت فقیه فراهم شد. در این میان، محقق کرکی با پذیرش منصب شیخ‌الاسلامی و تبیین نظری ولایت عامه فقیه، الگویی شاخص از پیوند فقه و حکمرانی ارائه کرد. هم‌زمان، عالمانی همچون علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی، فقیه، متکلم و منطق‌دان برجسته قرن دهم هجری، در منصب تولیت آستان مقدس علوی در نجف، جلوه ویژه‌ای از اعمال ولایت فقیه در حوزه امور حسبیه را نمایان ساختند. بررسی جایگاه سیاسی بهابادی نشان می‌دهد که کنشگری وی در تولیت آستان علوی و مدیریت علمی-اجتماعی نجف، نمونه بارزی از «انقش میانه» فقهاست؛ مدلی از کنشگری مستقیم اما محدود، میان دو سر طیف «نظارت منفعل» و «ولایت مطلقه». این الگو، مبتنی بر پیوند میان ولایت حسبیه و ظرفیت‌های نهادی حوزه نجف، توانست هم به اعتبار علمی فقها و هم به مشروعیت سیاسی آنان در ساختار دوگانه شریعت-سلطنت صفوی بیفزاید...

کلیدواژه‌ها: صفویه؛ ولایت فقیه؛ علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی؛ امور حسبیه؛ تولیت آستان علوی؛ محقق کرکی؛ نجف اشرف؛ نقش میانه فقها.

● **چکیده:** عصر صفویه نقطه عطفی در تاریخ سیاسی تشیع به‌شمار می‌آید؛ دوره‌ای که با رسمیت یافتن مذهب امامیه و گسترش تعامل ساختاری میان حکومت و روحانیت، بستر تازه‌ای برای طرح و تحقق نسبی نظریه ولایت فقیه فراهم شد. در این میان، محقق کرکی با پذیرش منصب شیخ‌الاسلامی و تبیین نظری ولایت عامه فقیه، الگویی شاخص

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی.

۲. عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

از پیوند فقه و حکمرانی ارائه کرد. هم‌زمان، عالمانی همچون علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی فقیه، متکلم و منطق‌دان برجسته قرن دهم هجری در منصب تولیت آستان مقدس علوی در نجف، جلوه ویژه‌ای از اعمال ولایت فقیه در حوزه امور حسبه را نمایان ساختند.

بررسی جایگاه سیاسی بهابادی نشان می‌دهد که کنشگری وی در تولیت آستان علوی و مدیریت علمی-اجتماعی نجف، نمونه بارزی از «نقش میانه» فقهاست؛ مدلی از کنشگری مستقیم اما محدود، میان دو سر طیف «نظارت منفعل» و «ولایت مطلقه». این الگو، مبتنی بر پیوند میان ولایت حسبه و ظرفیت‌های نهادی حوزه نجف، توانست هم به اعتبار علمی فقها و هم به مشروعیت سیاسی آنان در ساختار دوگانه شریعت-سلطنت صفوی بیفزاید.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد الگوی بهابادی، ضمن آشکار ساختن ظرفیت‌ها و محدودیت‌های تحقق ولایت فقیه در عصر صفویه، بیانگر این واقعیت است که در ادواری که ولایت مطلقه فقیه در دسترس نبود، فعال‌سازی اختیارات حسبه و بهره‌گیری از مناصب دینی-اجتماعی، می‌توانست ابزار مؤثری برای مشارکت در ساخت قدرت و هدایت جامعه شیعی فراهم آورد.

○ **کلیدواژه‌ها:** صفویه؛ ولایت فقیه؛ علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی؛ امور حسبه؛ تولیت آستان علوی؛ محقق کرکی؛ نجف اشرف؛ نقش میانه فقها.

عقلانیت حکمای مدرسه شیراز و نقش آن در مهار رادیکالیسم و توسعه تمدن شیعی در آغاز دولت صفوی

سیدمصطفی موسوی^۱



عقلانیت حکمای مدرسه شیراز و نقش آن در مهار رادیکالیسم و توسعه تمدن شیعی در آغاز دولت صفوی

سید مصطفی موسوی ■

چکیده

مدرسه فلسفی شیراز در قرون هشتم تا دهم هجری قمری یکی از مهم‌ترین مراکز شکل‌گیری، تداوم و گسترش علوم عقلی در ایران اسلامی به شمار می‌آید. این مکتب با تأکید بر عقلانیت فلسفی و اعتدال در فهم دین، موفق شد بین میراث فلسفی مشاء و اشراق و نیز میان عقل و نقل، پیوندی ژرف و نظام‌مند برقرار کند. در آغاز دولت صفوی، هم‌زمان با شکل‌گیری هویت مذهبی شیعی در سطح حکومتی، عقلانیت حکمای شیراز - همچون خاندان دشتکی در حوزه منصوبه شیراز، جلال‌الدین دوانی، ملاعبدالله یزدی و میرفخرسکی - نقش بنیادینی در مهار گرایش‌های افراطی ظاهرگرایی و ایجاد تعادل میان حکمت و شریعت ایفا نمودند. این مقاله بر پایه روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا بر منابع تاریخی و فلسفی، نشان می‌دهد که «عقلانیت اعتدالی مکتب شیراز» با تأکید بر اصولی همچون «اعتدال در کاربرد عقل»، «تطبیق حکمت با شریعت» و «ترجیح برهان عقلی بر جدل لفظی»، زمینه‌ساز بروز نوعی عقل‌گرایی تمدنی در ایران گردید؛ عقل‌گرایی‌ای که در منظومه حکمت متعالیه صدرایی به تکامل رسید. نتایج پژوهش حاکی از آن است که عقلانیت حکمای مکتب فلسفی شیراز، ضمن استمرار جریان تفکر فلسفی در ایران، موجب کاهش تنش‌های مذهبی و تقویت بنیان‌های تمدن شیعی در عصر آغازین صفویان شد.

کلیدواژه‌ها: مدرسه فلسفی شیراز؛ عقلانیت اعتدالی؛ حکمت و شریعت؛ خاندان دشتکی؛ جلال‌الدین دوانی؛ ملاعبدالله یزدی؛ میرفخرسکی؛ صفویان؛ عقل‌گرایی تمدنی؛ حکمت متعالیه.

● **چکیده:** مدرسه فلسفی شیراز در قرون هشتم تا دهم هجری قمری یکی از مهم‌ترین مراکز شکل‌گیری، تداوم و گسترش علوم عقلی در ایران اسلامی به شمار می‌آید. این مکتب با تأکید بر عقلانیت فلسفی و اعتدال در فهم دین، موفق شد بین میراث فلسفی مشاء و اشراق و نیز میان عقل و نقل، پیوندی ژرف و نظام‌مند برقرار کند. در آغاز دولت صفوی، هم‌زمان با شکل‌گیری هویت مذهبی شیعی در سطح حکومتی، عقلانیت حکمای

شیراز همچون خاندان دشتکی در حوزه منصوریه شیراز، جلال‌الدین دوانی، ملاعبدالله یزدی و میرفندرسکی نقش بنیادینی در مهارگرایی‌های افراطی ظاهرگرایی و ایجاد تعادل میان حکمت و شریعت ایفا نمودند.

این مقاله بر پایه روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا بر منابع تاریخی و فلسفی، نشان می‌دهد که «عقلانیت اعتدالی مکتب شیراز» با تأکید بر اصولی همچون «اعتدال در کاربرد عقل»، «تطبیق حکمت با شریعت» و «ترجیح برهان عقلی بر جدل لفظی»، زمینه‌ساز بروز نوعی عقل‌گرایی تمدنی در ایران گردید؛ عقل‌گرایی‌ای که در منظومه حکمت متعالیه صدرایی به تکامل رسید. نتایج پژوهش حاکی از آن است که عقلانیت حکمای مکتب فلسفی شیراز، ضمن استمرار جریان تفکر فلسفی در ایران، موجب کاهش تنش‌های مذهبی و تقویت بنیان‌های تمدن شیعی در عصر آغازین صفویان شد.

○ **کلیدواژه‌ها:** مدرسه فلسفی شیراز؛ عقلانیت اعتدالی؛ حکمت و شریعت؛ خاندان دشتکی؛ جلال‌الدین دوانی؛ ملاعبدالله یزدی؛ میرفندرسکی؛ صفویان؛ عقل‌گرایی تمدنی؛ حکمت متعالیه.

منطق در نظام آموزش حوزوی و دانشگاهی ایران؛ تحلیل وضعیت موجود، چالش‌های ساختاری و راهبردهای بهبود با تأکید بر جایگاه عقل

محمدنبی بهمنی^۱



منطق در نظام آموزش حوزوی و دانشگاهی ایران؛ تحلیل وضعیت موجود،

چالش‌های ساختاری و راهبردهای بهبود با تأکید بر جایگاه عقل

محمدنبی بهمنی ■

چکیده

دانش منطق، یکی از پایه‌ای‌ترین عناصر در شکل‌دهی به نظام عقلانیت و تفکر استدلالی در تعلیم و تربیت اسلامی و دانشگاهی ایران به شمار می‌آید. با وجود جایگاه دیرینه و تأثیرگذار این علم در تربیت اندیشه و سامان‌دهی روش استدلال، ساختار آموزشی و اجرایی آن در دو نظام «حوزوی» و «دانشگاهی» با چالش‌هایی در سطوح مفهومی، روشی و نهادی مواجه است. این پژوهش، با هدف واکاوی و بازشناسی وضعیت موجود آموزش منطق در ایران، به بررسی جریان‌های آموزشی، محتوا و اهداف برنامه‌های درسی و نسبت آنها با مقاصد تربیت عقلانی پرداخته و بر ضرورت بازنگری در الگوهای فعلی تأکید دارد. تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که شکاف میان کارکرد نظری منطق و نیازهای کاربردی حوزه‌های علوم انسانی و دینی، مانع از تحقق نقش واقعی منطق در تقویت عقلانیت گفت‌وگویی و تفکر انتقادی شده است. در پایان، پژوهش با تکیه بر رویکرد تلفیقی عقلانی - تربیتی، راهبردهایی برای بهبود ارائه می‌دهد؛ از جمله بازسازی محتوای آموزشی منطق بر مبنای «رویکرد عقل‌محور»، ارتقای تعامل مراکز علمی حوزوی و دانشگاهی، و بهره‌گیری از ظرفیت‌های میان‌رشته‌ای در فلسفه، زبان و معرفت‌شناسی برای بازتعریف نقش منطق در نظام آموزش دینی و علمی کشور. کلیدواژه‌ها: منطق؛ آموزش حوزوی؛ آموزش دانشگاهی؛ عقل‌گرایی؛ فلسفه تعلیم و تربیت؛ چالش‌های ساختاری؛ راهبردهای اصلاح آموزشی؛ عقل در معرفت اسلامی.

● **چکیده:** دانش منطق، یکی از پایه‌ای‌ترین عناصر در شکل‌دهی به نظام عقلانیت و تفکر استدلالی در تعلیم و تربیت اسلامی و دانشگاهی ایران به شمار می‌آید. با وجود جایگاه دیرینه و تأثیرگذار این علم در تربیت اندیشه و سامان‌دهی روش استدلال، ساختار آموزشی و اجرایی آن در دو نظام «حوزوی» و «دانشگاهی» با چالش‌هایی در سطوح مفهومی، روشی و نهادی مواجه است.

۱ استاد موسسه آموزش عالی امام خمینی (ره) شیراز

این پژوهش، با هدف واکاوی و بازشناسی وضعیت موجود آموزش منطق در ایران، به بررسی جریان‌های آموزشی، محتوا و اهداف برنامه‌های درسی و نسبت آنها با مقاصد تربیت عقلانی پرداخته و بر ضرورت بازنگری در الگوهای فعلی تأکید دارد. تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که شکاف میان کارکرد نظری منطق و نیازهای کاربردی حوزه‌های علوم انسانی و دینی، مانع از تحقق نقش واقعی منطق در تقویت عقلانیت گفت‌وگویی و تفکر انتقادی شده است.

در پایان، پژوهش با تکیه بر رویکرد تلفیقی عقلانی تربیتی، راهبردهایی برای بهبود ارائه می‌دهد؛ از جمله بازسازی محتوای آموزشی منطق بر مبنای «رویکرد عقل‌محور»، ارتقای تعامل مراکز علمی حوزوی و دانشگاهی، و بهره‌گیری از ظرفیت‌های میان‌رشته‌ای در فلسفه، زبان و معرفت‌شناسی برای بازتعریف نقش منطق در نظام آموزش دینی و علمی کشور.

● **کلیدواژه‌ها:** منطق؛ آموزش حوزوی؛ آموزش دانشگاهی؛ عقل‌گرایی؛ فلسفه تعلیم و تربیت؛ چالش‌های ساختاری؛ راهبردهای اصلاح آموزشی؛ عقل در معرفت اسلامی.

مقایسه تطبیقی منطق ملاعبدالله یزدی، نماینده فلسفه مشاء، با منطق صدرایی در بیان و رویکرد ملاهادی سبزواری

محمد حسین محمدی^۱



مقایسه تطبیقی منطق ملاعبدالله یزدی، نماینده فلسفه مشاء، با منطق صدرایی در بیان و رویکرد ملاهادی سبزواری

محمد حسین محمدی
استاد دانشگاه آزاد تهران

چکیده

منطق در سنت فلسفه اسلامی، از دوره مشاء تا حکمت متعالیه، ستون اصلی استدلال و سامان بخشی معرفت عقلی به شمار می آید. در منطق مشائی، که در آثار متأخر خود با نگاشته های ملاعبدالله بهابادی یزدی، شارح نامدار تهذیب المنطق تفتازانی، به اوج نظم و دقت صوری رسید، منطق نه صرفاً ابزار آموزش، بلکه روشی برای تربیت عقل در سلوک علمی و صیانت ذهن از خطا است. یزدی با نثری نظام مند و تحلیلی، منطق ارسطویی را به دستگاهی عملی برای اندیشه درست بدل ساخت و صورت های قیاسی را به مثابه قالب های اطمینان معرفتی بازنمایی کرد. در مقابل، با ظهور حکمت متعالیه صدرالمتألهین، مبانی وجودی جدیدی پدید آمد که بر همه ساحات معرفت، از جمله منطق، تأثیر گذاشت. در این رویکرد، منطق از حد تنظیم صوری و مفاهیم، به حوزه تحلیل وجود در پیوند با ادراک و علم انتقال یافت. ملاهادی سبزواری، شارح برجسته فلسفه صدرایی، در آثار خود، به ویژه در شرح المنظومه، کوشید این تحول را تبیین کند و منطق را بر پایه اصول اصالت وجود و تشکیک هستی بازخوانی نماید. مطالعه تطبیقی حاضر نشان می دهد که منطق مشائی با ساختار قیاسی و انسجام آموزشی خود، بنیان تفکر فلسفی را منظم ساخت، اما در چارچوب حکمت متعالیه، منطق از صورت صرفاً صوری به منطق وجودی و تأویلی تحول یافت؛ منطقی که نسبت عقل، وجود و معرفت را در پیوندی درونی و هستی شناختی بازتعریف می کند.

کلیدواژه ها: منطق مشاء؛ منطق صدرایی؛ ملاعبدالله یزدی؛ ملاهادی سبزواری؛ حکمت متعالیه؛ اصالت وجود؛ قیاس یقینی؛ معرفت وجودی.

○ چکیده: منطق در سنت فلسفه اسلامی، از دوره مشاء تا حکمت متعالیه، ستون اصلی استدلال و سامان بخشی معرفت عقلی به شمار می آید. در منطق مشائی، که در آثار متأخر خود با نگاشته های ملاعبدالله بهابادی یزدی شارح نامدار تهذیب المنطق تفتازانی به اوج نظم و دقت صوری رسید، منطق نه صرفاً ابزار آموزش، بلکه روشی برای تربیت عقل در سلوک علمی و صیانت ذهن از خطا است. یزدی با نثری نظام مند

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد - تهران

و تحلیلی، منطق ارسطویی را به دستگاهی عملی برای اندیشه درست بدل ساخت و صورت‌های قیاسی را به مثابه قالب‌های اطمینان معرفتی بازنمایی کرد.

در مقابل، با ظهور حکمت متعالیه صدرالمألهین، مبانی وجودی جدیدی پدید آمد که بر همه ساحات معرفت، از جمله منطق، تأثیر گذاشت. در این رویکرد، منطق از حدّ تنظیم صور و مفاهیم، به حوزه تحلیل وجود در پیوند با ادراک و علم انتقال یافت. ملاهادی سبزواری، شارح برجسته فلسفه صدرایی، در آثار خود به‌ویژه در شرح المنظومه کوشید این تحول را تبیین کند و منطق را بر پایه اصول اصالت وجود و تشکیک هستی بازخوانی نماید.

مطالعه تطبیقی حاضر نشان می‌دهد که منطق مشائی با ساختار قیاسی و انسجام آموزشی خود، بنیان تفکر فلسفی را منظم ساخت، اما در چارچوب حکمت متعالیه، منطق از صورت صرفاً صوری به منطق وجودی و تأویلی تحول یافت؛ منطقی که نسبت عقل، وجود و معرفت را در پیوندی درونی و هستی‌شناختی بازتعریف می‌کند. این تحول، گذار از معرفت یقینی مبتنی بر صور ذهنی به معرفت حضوری مبتنی بر اتحاد عاقل و معقول را نشان می‌دهد و نقطه اتصال دو جریان عقل‌گرایی فلسفی و معرفت وجودی محسوب می‌گردد.

● **کلیدواژه‌ها:** منطق مشاء؛ منطق صدرایی؛ ملاعبدالله یزدی؛ ملاهادی سبزواری؛ حکمت متعالیه؛ اصالت وجود؛ قیاس یقینی؛ معرفت وجودی.

تحلیل تطبیقی اقتصاد سیاسی عتبات عالیات در دوره های صفوی و عثمانی؛ رویکرد فقه خدمت و اسناد دیوانی (قرن یازدهم تا چهاردهم هجری قمری)

دکتر عمار عبودی نصار^۱



تحلیل تطبیقی اقتصاد سیاسی عتبات عالیات در دوره های صفوی و عثمانی؛

رویکرد فقه خدمت و اسناد دیوانی (قرن یازدهم تا چهاردهم هجری قمری)

دکتر عمار عبودی نصار ■

عضو هیأت علمی دانشکده ادبیات دانشگاه کوفه ■

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل نظام اداری و مالی مرتبط با عتبات عالیات عراق، به ویژه عتبه علوی (نجف اشرف)، بر اساس مطالعه اسناد آرشیوی اصیل دولت عثمانی انجام شده است. روش تحقیق، تحلیل تاریخی-مضمونی است و چارچوب نظری آن بر مبنای مفهوم فقه خدمت به عنوان بنیان مشروعیت سیاسی دولت های صفوی و عثمانی استوار است. داده های تحقیق از مجموعه های آرشیوی BOA (مانند A.DVN.MHM, Y.PRKASK و A.DVN.DVE, I.HR) استخراج شده اند که حاوی فرمان ها و مکاتبات رسمی درباره ی نصب و وظائف مقامات عتبات از جمله متولی (ناظر)، سدانedar (تربدار)، و خزانه دار (مسئول صندوق وجوه) هستند. یافته های پژوهش نشان می دهد که هر دو دولت صفوی و عثمانی، خدمت و مدیریت بر عتبات را ابزار تثبیت مشروعیت دینی و سیاسی می دانستند، اما در روش اجرا تفاوت بنیادین داشتند: در ساختار صفوی، مدیریت وقف و تعمیرات عتبات در چارچوب فقه شیعی و تحت نظارت علمای عالی مرتبه انجام می گرفت؛ در مقابل، حکومت عثمانی با بهره گیری از نظام بوروکراتیک دیوانی (دفتر لوفاف بغداد و استانبول) به انتصاب و نظارت مالی پرداخت. نتیجه نهایی پژوهش تأکید می کند که بررسی مستقیم اسناد دیوانی عثمانی می تواند شکاف های تاریخی موجود در مطالعه فقهی-سیاسی را تکمیل کرده و رویکردی مستندتر به سیر تحول مدیریت مذهبی عتبات ارائه دهد.

کلیدواژه ها: عتبات عالیات، دولت عثمانی، دولت صفوی، فقه خدمت، متولی، سدانedar، خزانه دار، نجف، اسناد دیوانی، اقتصاد سیاسی.

● **چکیده:** این پژوهش با هدف تحلیل نظام اداری و مالی مرتبط با عتبات عالیات عراق، به ویژه عتبه علوی (نجف اشرف)، بر اساس مطالعه اسناد آرشیوی اصیل دولت عثمانی انجام شده است. روش تحقیق، تحلیل تاریخی-مضمونی است و چارچوب نظری آن بر مبنای مفهوم فقه خدمت به عنوان بنیان مشروعیت سیاسی دولت های صفوی

۱. عضو هیأت علمی دانشکده ادبیات دانشگاه کوفه

و عثمانی استوار است. داده‌های تحقیق از مجموعه‌های ارزشیوی BOA (مانند A.DVN.DVE، A.DVN.MHM، Y.PRK.ASK و I.HR) استخراج شده‌اند که حاوی فرمان‌ها و مکاتبات رسمی درباره‌ی نصب و وظایف مقامات عتبات از جمله متولی (ناظر)، سدانه‌دار (تربه‌دار)، و خزانه‌دار (مسئول صندوق وجوه) هستند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هر دو دولت صفوی و عثمانی، خدمت و مدیریت بر عتبات را ابزار تثبیت مشروعیت دینی و سیاسی می‌دانستند، اما در روش اجرا تفاوت بنیادین داشتند:

در ساختار صفوی، مدیریت وقف و تعمیرات عتبات در چارچوب فقه شیعی و تحت نظارت علمای عالی‌مرتبۀ انجام می‌گرفت؛ در مقابل، حکومت عثمانی با بهره‌گیری از نظام بوروکراتیک دیوانی (دفاتر اوقاف بغداد و استانبول) به انتصاب و نظارت مالی پرداخت.

نتیجۀ نهایی پژوهش تأکید می‌کند که بررسی مستقیم اسناد دیوانی عثمانی می‌تواند شکاف‌های تاریخی موجود در مطالعات فقهی-سیاسی را تکمیل کرده و رویکردی مستندتر به سیر تحول مدیریت مذهبی عتبات ارائه دهد.

● **کلیدواژه‌ها:** عتبات عالیات، دولت عثمانی، دولت صفوی، فقه خدمت، متولی، سدانه‌دار، خزانه‌دار، نجف، اسناد دیوانی، اقتصاد سیاسی.

**ملخصات أوراق المؤتمر الدولي
مكانة شيراز في رفع مكانة
العلوم العقلية في إيران،
مع التركيز على التراث العلمي
للعلامة الملا عبد الله
البهابادي اليزدي**

كلمة السكرتير العلمي للمؤتمر

شيراز، المدينة التي يعبق نسيماها بعطر العصور القديمة، وتشرق شمسها على صفحات الكتب وشتلات الأزهار في وقتٍ واحد. لقد كانت هذه المدينة، منذ القدم، منبعًا لثلاثة أنهار متدفقة: نهر العقل الذي ينحدر من جبال البرهان، ونهر العشق الذي يتعرج في سهول العرفان، ونهر الكلام الذي ينبع من بساتين الشعر والأدب.

في أزقتها، خطا الفلاسفة بتناغم مع ترانيم العرفاء وأصوات الشعراء. لم تكن المدرسة المنصورية مجرد مركز للمناظرة والاستدلال، بل كانت أنفاس الأساتذة الدافئة تبعث روح التساؤل والبحث في طلابها. وفي وسط هذا كله، يلمع اسم العلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي كمنارة تضيء هذا الطريق؛ فقيه ومنطقي أعاد الحياة إلى حوزة النجف، وحول توليته للعتبة المقدسة لأمر المؤمنين عليه السلام إلى ورشة للحكم الحكيم.

ففي أحضان هذا التراث، نشأ تلامذة مثل الشيخ البهائي، واستطاعت مؤلفات العلامة، كشجرة تمتد جذورها في تربة الحكمة وتتفرع أغصانها في سماء المعرفة، أن تزهر في وقتٍ واحد في حديقة الفلسفة، وبستان المنطق، وروضة الكلام.

رسالة إلى المجتمع المعاصر

اليوم، في عالمنا المضطرب المليء بالأصوات المتعددة، لم يعد هذا

التراث الشيرازي واليزدي مجرد صفحة مذهب من التاريخ؛ بل هو خارطة طريق لعبور المنعطفات الصعبة في عصرنا.

في الحكم: يمكن للنموذج القائم على البرهان لدى العلامة أن يكون منارة لاتخاذ القرارات المصيرية؛ كما مزج في النجف بين العقلانية من جهة، والعمران والثقافة من جهة أخرى.

في التعليم: إن إعادة إدخال العلوم العقلية إلى صميم الحوزة والجامعة، يبشر بنتيجة جيل جديد يمتزج لديه الاستدلال بالذوق والمعنى.

في الثقافة العامة: إن غرس شجرة الحوار والتسامح، وسقيها بالعقل والعاطفة، هو سبيل لتخفيف التوترات وازدهار التعايش.

في التفاعل العالمي: إن تقديم هذا التراث إلى العالم، بصفته سفيراً ثقافياً لإيران، يمكن أن يبني لغة مشتركة بين الحضارات.

المحاور الاستراتيجية الثلاثة للمؤتمر

شيراز وريثة العلوم العقلية في إيران: ربط التراث باحتياجات العصر؛ من «المدرسة المنصورية» إلى «مجلس البرهان».

عولمة العقلانية الإيرانية - الشيرازية: من خلال ترجمة أعمال العلامة، وإطلاق جوائز دولية في المنطق، وتسجيل تراثه عالمياً.

هذا المؤتمر جسر بين روضة الماضي وأفق المستقبل؛ حيث يخطو الفيلسوف والصوفي والشاعر جميعاً على الدرب نفسه؛ درب العقلانية الممزوجة بالذوق والجمال.

في الختام، أجد لزماً عليّ أن أعبر بكل صدق عن بالغ تقديري وامتناني لجميع الأفاضل الذين كان لهم دور بارز ومؤثر في إقامة هذا المؤتمر والتهنؤ بمساره العلمي والإداري لا سيّما سعادة الدكتور جصّاني، عميد كلية الفقه في جامعة الكوفة، الذي أضفى بمرافقته العلمية وتوجيهاته القيمة دعماً مضاعفاً على مباحث المؤتمر العلمية. كما أتقدّم بخالص

الشكر إلى العتبة العلوية المقدسة، التي كانت، من خلال دعمها المعنوي وتنسيقاتها الواسعة، السند الأساس لهذا الحدث العلمي الرفيع.

كما أتقدم بخالص الشكر والتقدير إلى سعادة الدكتور أفشاري فر، رئيس جامعة شيراز، وسعادة الدكتور همتي نجاد، مساعد رئيس الجامعة لشؤون البحث، وسعادة الدكتور جاويدي، عميد كلية الإلهيات والمعارف الإسلامية، والدكتورة أورك پور، مساعد العميد للشؤون البحثية وأمينة اللجنة المنظمة للمؤتمر في جامعة شيراز، إلى جانب سعادة الدكتور عباسي، رئيس قسم الفلسفة والحكمة في الجامعة، والأستاذ الجليل قاسم كاكائي، الذين قاموا بدور قيّم ومؤثر ومثمر في المسار العلمي والتنفيذي والتضخيري الجامعي الخاص بهذا المؤتمر.

والشكر الوافر موصول إلى سماحة آية الله دژكام، رئيس مجمع الحكمة الإسلامية الأعلى في محافظة فارس، وإلى حجة الإسلام الدكتور نيري، الأمين العام لهذا المجمع، اللذين كان لهما حضور وإدارة روحانية راقية في تنظيم التعاون بين الجامعة والحوزة وفي إشرافهما على الحوارات العلمية لهذا الحدث.

وأرفع خالص عبارات التقدير والامتنان الخاص من قبلي إلى سعادة الدكتور أميري، محافظ محافظة فارس، وإلى مساعديه الأفاضل اللذين أتاحوا، من خلال دعمهم الإداري واهتمامهم الثقافي، أرضية للتفاعل البناء بين المؤسسات العلمية والحوزوية والتنفيذية.

ولا شك في أنّ الجهود الصادقة التي بذلها حجة الإسلام والمسلمين محمودي، مدير الحوزة العلمية في محافظة فارس، والمسعاي القيمة التي قام بها حجة الإسلام والمسلمين خوشرنگ، رئيس مركز التعليم العالي الإمام الخميني عليه السلام، كان لها دور فاعل وحاسم في نجاح هذا المؤتمر.

ولا يفوتني أن أتقدم بالشكر العميق لجهود السيد مهدي محمدي، الأمين التنفيذي للمؤتمر، وتعاون السيد حسين چراغي المثمر، اللذين عملا

بإخلاص وتفانٍ ليلاً ونهاراً. وأخيراً شكر خاص إلى جهود الترجمة الخاصة
بالمؤتمر التي بذلها الأستاذ حسين الصافي.
وفي الختام، أسأل الله تعالى أن يوفّق جميع هؤلاء العلماء والأعضاء
الساعين لخدمة المعارف الإسلامية وتعزيز الحوار العلمي والتقريب بين
المذاهب الإسلامية، وأن يكتب لهم المزيد من التوفيق والسداد.

الدكتور حسن عبيدي پور
السكرتير العلمي للمؤتمر

الملا عبدالله اليزدي والمدرسة الفلسفية الشيرازية

قاسم كاكاوي



الملا عبد الله اليزدي والمدرسة الفلسفية الشيرازية

■ قاسم كاكاوي

الملخص

تشير المدرسة الفلسفية الشيرازية إلى فترة من تاريخ الفلسفة الإسلامية تقع تقريباً بين عهدي الخواجة نصير الدين الطوسي والميرداماد أي الفترة الممتدة بين القرن السابع وأوائل القرن العاشر الهجري. هذه الحقبة، التي يسميها البعض خطأً «عصر الانقطاع» وتراجع الفكر الفلسفي في العالم الإسلامي، تستحق بحق أن تُسمى عصر «المدرسة الفلسفية الشيرازية». في هذا العصر، يجب اعتبار شيراز «دار العلم لإيران» وحامية للثقافة والأدب والحكمة الإسلامية. شخصيات عظيمة مثل القاضي البضاوي، والعلامة قطب الدين الشيرازي، والقاضي عضد الدين الإيجي، ومير سيد شريف الجرجاني، وصدر الدين الحاشي، وجمال الدين الحواني، وغياث الدين منصور الحاشي، والفاضل الحفري، هم من أبرز وجوه هذه المدرسة. تُعرف هذه المدرسة على أنها المصهدة لظهور المدرسة الفلسفية الإصفهانية والتمهيد لبروز حكمة المتعالية لدى صدر الدين الشيرازي (الملا صدرا). في تلك الفترة، كان طلاب العلم يأتون إلى شيراز من أقصى أنحاء إيران لحراسة الحكمة، أو كانوا يدعون أحد علماء شيراز البارزين إلى بلادهم. على سبيل المثال، كان سعد الدين التفتازاني تلميذاً للقاضي عضد الدين الإيجي. كما أن الملا عبد الله اليزدي والمرحوم المقدس الرديلي قد تعلموا العلوم العقلية معاً في «المدرسة المنصورية» في شيراز على يد جمال الدين محمود الشيرازي، وكانا زميني دراسة... الكلمات المفتاحية: المدرسة الفلسفية الشيرازية؛ الملا عبد الله الهبائي اليزدي؛ المدرسة المنصورية؛ العلوم العقلية؛ المنطق الإسلامي؛ الفلسفة الإسلامية؛ علم الكلام الإسلامي.

○ **الملخص:** تشير المدرسة الفلسفية الشيرازية إلى فترة من تاريخ الفلسفة الإسلامية تقع تقريباً بين عهدي الخواجة نصير الدين الطوسي والميرداماد؛ أي الفترة الممتدة بين القرن السابع وأوائل القرن العاشر الهجري. هذه الحقبة، التي يسميها البعض خطأً «عصر الانقطاع» وتراجع الفكر الفلسفي في العالم الإسلامي، تستحق بحق أن تُسمى عصر «المدرسة الفلسفية الشيرازية». في هذا العصر، يجب اعتبار شيراز «دار العلم لإيران» وحامية للثقافة والأدب والحكمة الإسلامية. شخصيات عظيمة مثل القاضي البضاوي، والعلامة قطب الدين الشيرازي، والقاضي عضد الدين الإيجي،

ومير سيد شريف الجرجاني، وصدر الدين الدشتكي، وجلال الدين الدواني، وغياث الدين منصور الدشتكي، والفاضل الخفري، هم من أبرز وجوه هذه المدرسة. تُعرف هذه المدرسة على أنها الممهدة لظهور المدرسة الفلسفية الإصفهانية والتمهيد لبروز حكمة المتعالية لدى صدر الدين الشيرازي (الملا صدرا). في تلك الفترة، كان طلاب العلم يأتون إلى شيراز من أقصى أنحاء إيران لدراسة الحكمة، أو كانوا يدعون أحد علماء شيراز البارزين إلى بلادهم. على سبيل المثال، كان سعد الدين التفتازاني تلميذًا للقاضي عضد الدين الإيجي. كما أن الملا عبد الله اليزدي والمرحوم المقدس الأردبيلي قد تعلموا العلوم العقلية معًا في «المدرسة المنصورية» في شيراز على يد جمال الدين محمود الشيرازي، وكانا زميلَي دراسة. تبحث هذه الورقة في المدرسة الفلسفية الشيرازية خلال هذه الفترة، وتستعرض العلوم المتداولة في هذه المدرسة، مثل المنطق والفلسفة والكلام. كما تستكشف كيفية استفادة الملا عبد الله اليزدي من هذه المدرسة الفلسفية والكلامية والمنطقية، وتتناول بالدراسة المدرسة المنصورية باعتبارها أكبر مركز للعلوم العقلية في تلك الفترة وفي شيراز، حيث درس الملا عبد الله اليزدي في هذه المدرسة نفسها. وبالتالي، تبحث هذه الورقة في كيفية استفادة الملا عبد الله من هذه المدرسة ومشايخه فيها.

○ **الكلمات المفتاحية:** المدرسة الفلسفية الشيرازية؛ الملا عبد الله البهابادي اليزدي؛ المدرسة المنصورية؛ العلوم العقلية؛ المنطق الإسلامي؛ الفلسفة الإسلامية؛ علم الكلام الإسلامي.

مدرسة شيراز وإحياء الفكر العقلي بعد انتقادات الغزالي

محمد حسين النجم



مدرسة شيراز وإحياء الفكر العقلي بعد انتقادات الغزالي

■ محمد حسين النجم

الملخص

بعد نشر كتاب تهافت الفلاسفة (الغزالي، ١٤٠٢هـ، ص ٢٣)، واجه الفلسفة الإسلامية ضربة قاضية أوقفت مسار ازدهارها. ولم يحقق مسعى ابن رشد في كتابه تهافت التهافت (ابن رشد، ١٩٩٨م، ص ١٥) نجاحاً يُذكر في إبطال أثر ذلك الكتاب، مما هيأ المجال لتشدد الفقهاء المتعصبين في الهجوم على الفلسفة والمنطق، مستندين إلى آراء الغزالي. وقد تزامنت هذه الأحداث مع اجتياح المغول (حسيني، ٢٠٠٧م، ص ١٠٢)، الذي أدى إلى جمود الساحة الفكرية في العالم الإسلامي وتضييق المجال أمام التيارات العقلية. في مثل هذا المناخ، أدت مدرسة شيراز دوراً محورياً كماوى حرية الفكر والتفلسف؛ إذ أسهمت، عبر تدريب أساتذة وطلاب بارزين بشكل مستمر، في تمهيد الطريق لتأسيس وازدهار مدرسة العقلانية في أصفهان.

الكلمات المفتاحية: مدرسة شيراز؛ تهافت الفلاسفة؛ ابن رشد؛ الفلسفة الإسلامية؛ المدرسة العقلانية في أصفهان؛ تاريخ المنطق.

○ **الملخص:** بعد نشر كتاب تهافت الفلاسفة (الغزالي، ١٤٠٢هـ، ص ٢٣)، واجه الفلسفة الإسلامية ضربة قاضية أوقفت مسار ازدهارها. ولم يحقق مسعى ابن رشد في كتابه تهافت التهافت (ابن رشد، ١٩٩٨م، ص ١٥) نجاحاً يُذكر في إبطال أثر ذلك الكتاب، مما هيأ المجال لتشدد الفقهاء المتعصبين في الهجوم على الفلسفة والمنطق، مستندين إلى آراء الغزالي. وقد تزامنت هذه الأحداث مع اجتياح المغول (حسيني، ٢٠٠٧م، ص ١٠٢)، الذي أدى إلى جمود الساحة الفكرية في العالم الإسلامي وتضييق المجال أمام التيارات العقلية. في مثل هذا المناخ، أدت مدرسة شيراز دوراً



محورياً كماؤى لحرية الفكر والتفلسف؛ إذ أسهمت، عبر تدريب أساتذة وطلاب بارزين بشكل مستمر، في تمهيد الطريق لتأسيس وازدهار مدرسة العقلانية في أصفهان.

○ **الكلمات المفتاحية:** مدرسة شيراز؛ تهافت الفلاسفة؛ ابن رشد؛ الفلسفة الإسلامية؛ المدرسة العقلانية في أصفهان؛ تاريخ المنطق.

البدهيات العقلية وأسس المعرفة في منطق وفلسفة المولى عبدالله اليزدي

عسكري سليمانى الأميرى



البدهيات العقلية وأسس المعرفة في منطق وفلسفة المولى

عبدالله اليزدي

عسكري سليمانى اميرى

الملخص

يتناول هذا البحث دراسة الأسس والمنهجية في العلوم العقلية البحتة، وتحولات المنطق الأرسطي مع التركيز على تقسيم الفارابي وتأثيره في مؤلفات ابن سينا. يبدأ الكاتب بتحليل التقسيم الثلاثي للعلوم (النقلية، الطبيعية، والعقلية البحتة)، مبيّناً موقع المنطق والعلوم العقلية انطلاقاً من المبادئ البديهية مثل مبدأ امتناع التناقض ومبدأ الهوية. وفي هذا السياق، يُظهر البحث أنّ صحة ومشروعية جميع البراهين العقلية، بل وحتى المسلّمات المعتمدة في العلوم التجريبية والطبيعية، تعود بالضرورة إلى هذه المبادئ الأولى. فهذه البدهيات غير قابلة للإثبات البرهاني، لكنها تمثّل الأساس لكل معرفة يقينية. كما يشير البحث إلى نماذج من الاستدلالات في المنطق الصوري والإلهيات مثل برهان المصدقين لابن سينا وصيغته المقررة عند العلّامة الطباطبائي، ليبين أنّ هذه الاستدلالات قائمة على الأوليات العقلية، ومقدّمة على أي تجربة حسية. وعليه، فإنّ العلوم العقلية البحتة تستند إلى قواعد العقل الضرورية، وقبول هذه المبادئ شرط أساسي لكل معرفة معتبرة.

الكلمات المفتاحية: العلوم العقلية البحتة؛ المنطق الأرسطي؛ مبدأ امتناع التناقض؛ مبدأ الهوية؛ المنطق الصوري؛ الإلهيات؛ برهان المصدقين.

○ **الملخص:** يتناول هذا البحث دراسة الأسس والمنهجية في العلوم العقلية البحتة، وتحولات المنطق الأرسطي مع التركيز على تقسيم الفارابي وتأثيره في مؤلفات ابن سينا. يبدأ الكاتب بتحليل التقسيم الثلاثي للعلوم (النقلية، الطبيعية، والعقلية البحتة)، مبيّناً موقع المنطق والعلوم العقلية انطلاقاً من المبادئ البديهية مثل مبدأ امتناع التناقض ومبدأ الهوية.

وفي هذا السياق، يُظهر البحث أنّ صحة ومشروعية جميع البراهين العقلية، بل وحتى المسلّمات المعتمدة في العلوم التجريبية والطبيعية،

تعود بالضرورة إلى هذه المبادئ الأولى. فهذه البديهيات غير قابلة للإثبات البرهاني، لكنها تمثل الأساس لكل معرفة يقينية. كما يشير البحث إلى نماذج من الاستدلالات في المنطق الصوري والإلهيات، مثل برهان الصديقين لابن سينا وصيغته المقررة عند العلامة الطباطبائي، ليبين أن هذه الاستدلالات قائمة على الأوليات العقلية، ومقدمة على أي تجربة حسية. وعليه، فإن العلوم العقلية البحتة تستند إلى قواعد العقل الضرورية، وقبول هذه المبادئ شرط أساسي لكل معرفة معتبرة.

○ **الكلمات المفتاحية:** العلوم العقلية البحتة؛ المنطق الأرسطي؛ مبدأ امتناع التناقض؛ مبدأ الهوية؛ المنطق الصوري؛ الإلهيات؛ برهان الصديقين.

تطبيق الحكمة في العلوم الإنسانية والإسلامية عند العلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي

السيد حسين صافي زاده



تطبيق الحكمة في العلوم الإنسانية والإسلامية عند العلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي

السيد حسين صافي زاده

الملخص

عشهد العصر الصفوي، مع ترسيخ المذهب الشيعي الاثني عشري وتثبيت موقع العلوم العقلية، نشوء بيئة جديدة لتطبيق الحكمة في المجالات المعرفية والإدارية للعالم الإسلامي. في هذا السياق، أدى العلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي (٩١٠-٩٨١هـ) دوراً محورياً بصفته حلقة وصل بين المدرسة الفلسفية في شیراز والعقلانية الفقهية في النجف، فكان من أبرز من وظفوا الحكمة في العلوم الإنسانية والإسلامية. يعتمد هذا البحث على المنهج التاريخي-الوثائقي، ويحلل ثلاثة محاور رئيسة لتوظيف الحكمة في فكر العلامة وممارسته: ١. الحكمة في الفقه السياسي؛ دمج العقلانية الحكيمية بمفهوم الأمور الجسبية، والحفاظ على استقلال المؤسسة الحوزوية في النجف ضمن البنية المزدوجة للشرعية والسلطة الصفوية، مع التعاون المشروط مع الدولة. ٢. الحكمة باعتبارها أساساً منهجياً؛ إعادة تنظيم المباحث المنطقية والفلسفية بهدف تعقيد العلوم الإنسانية الإسلامية، وتقديم دفاع عقائدي عن أصول المذهب الإمامي. ٣. الحكمة أداةً للدبلوماسية العلمية؛ استخدام اللغة المشتركة للفلسفة والمنطق في الحوار بين المذاهب مع علماء أهل السنة، مع تجنب التكفير والتنويه بأهمية التقريب... الكلمات المفتاحية: العلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي؛ الحكمة العلوية؛ العلوم الإنسانية الإسلامية؛ العهد الصفوي؛ العقلانية؛ المنطق؛ الدبلوماسية العلمية؛ الحوار بين المذاهب؛ ولاية الفقيه؛ الحوزة النجفية.

● **الملخص:** شهد العصر الصفوي، مع ترسيخ المذهب الشيعي الاثني عشري وتثبيت موقع العلوم العقلية، نشوء بيئة جديدة لتطبيق الحكمة في المجالات المعرفية والإدارية للعالم الإسلامي. في هذا السياق، أدى العلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي (٩١٠-٩٨١هـ) دوراً محورياً بصفته حلقة وصل بين المدرسة الفلسفية في شیراز والعقلانية الفقهية في النجف، فكان من أبرز من وظفوا الحكمة في العلوم الإنسانية والإسلامية. يعتمد هذا البحث على المنهج التاريخي-

الوثائقي، ويحلل ثلاثة محاور رئيسة لتوظيف الحكمة في فكر العلامة وممارساته:

١. الحكمة في الفقه السياسي: دمج العقلانية الحكمية بمفهوم الأمور الحسبية، والحفاظ على استقلال المؤسسة الحوزوية في النجف ضمن البنية المزدوجة للشريعة والسلطة الصفوية، مع التعاون المشروط مع الدولة.

٢. الحكمة باعتبارها أساساً منهجياً: إعادة تنظيم المباحث المنطقية والفلسفية بهدف تقعيد العلوم الإنسانية الإسلامية، وتقديم دفاع عقلائي عن أصول المذهب الإمامي.

٣. الحكمة أداةً للدبلوماسية العلمية: استخدام اللغة المشتركة للفلسفة والمنطق في الحوار بين المذاهب مع علماء أهل السنة، مع تجنب التكفير والتنويه بأهمية التقريب.

وتُظهر النتائج أن الرؤية الشمولية للملا عبد الله - التي تمثل امتداداً لتقليد الدواني والدشتكي، وفي الوقت ذاته استجابةً لحاجات النظام الصفوي العملية - قدّمت نموذجاً للحكمة العلوية التي أسهمت في تعزيز الهوية العلمية والثقافية لإيران، وتوسيع نطاق تأثير العلوم الإنسانية الإسلامية إلى ما وراء الحدود الجغرافية. إن استعادة هذا النموذج وإحيائه يمكن أن يؤدي دوراً محورياً في إعادة وصل الحكمة بالمعارف المعاصرة، وتقديم نموذج إسلامي-إيراني للتنمية والتقدم.

● **الكلمات المفتاحية:** العلامة الملا عبد الله البهبادي اليزدي؛ الحكمة العلوية؛ العلوم الإنسانية الإسلامية؛ العهد الصفوي؛ العقلانية؛ المنطق؛ الدبلوماسية العلمية؛ الحوار بين المذاهب؛ ولاية الفقيه؛ الحوزة النجفية.



الملا عبد الله اليزدي في سياق المدرسة المنصورية بشيراز: رابطة التقليد العقلاني الصفي والابتكار التربوي

علي أكبر مؤمني و حسن عدي بور



الملا عبد الله اليزدي في سياق المدرسة المنصورية بشيراز: رابطة التقليد

العقلاني الصفي والابتكار التربوي

■ علي أكبر مؤمني
■ حسن عدي بور

الملخص

أحد التساؤلات الأساسية في تاريخ تدريس العلوم العقلية: ما هي البيئات الفكرية والسياسية والاجتماعية التي تساهم في تنشئة العلماء البارزين؟ تُعتبر المدرسة المنصورية بشيراز، التي تأسست في النصف الثاني من القرن العاشر الهجري، مثالاً ساطعاً لمثل هذه البيئة التنموية خلال العصر الصفي. لقد استطاعت هذه المدرسة، بوجود شخصيات مثل الملا عبد الله اليزدي والمقدس الأردبيلي، أن تقدّم نموذجاً لتكامل العلوم النقلية (الفقه والأصول) مع العلوم العقلية (المنطق والفلسفة) في قالب منهجي مُنظم، وتحويل فضاء المناظرة والمحاكاة العلمية إلى هيكل تعليمي مستمر. ويتمحور السؤال البحثي حول كيفية تمكّن التوليفة المتمثلة في الدعم الهيكلي من الحكومة الصفوية للمؤسسات العلمية، واستقرار الأمن الحضري والازدهار الاقتصادي لمدينة بشيراز، وتراكم الإرث العلمي لفارس، من توفير ظروف فريدة لازدهار العقلانية جنباً إلى جنب مع التدين. ومن أبرز إنجازات المدرسة المنصورية والبيئة العلمية في بشيراز: تخرج نخبة من العلماء البارزين في مجالات المنطق والفلسفة والفقه وإنشاء شبكات علمية بين المناطق شملت بشيراز وأصفهان والحلف، وتعزيز مكانة العلوم العقلية في الحوزات الشيعية، بالإضافة إلى تقديم نموذج للمؤسسات التعليمية الناجحة. وتُظهر التجربة التاريخية لهذه المدرسة أن الجمع بين الحرية في المناقشة، وترسيخ العلوم العقلية في إطار التعليم الديني، والترتباط الدائم بالجهات الداعمة السياسية، يمكن أن يوفر نموذجاً ناجحاً لإعادة البناء في النظم التعليمية المعاصرة.

الكلمات المفتاحية: المدرسة المنصورية بشيراز؛ الملا عبد الله اليزدي؛ المقدس الأردبيلي؛ العلوم العقلية؛ العهد الصفوي؛ البيئة السياسية والاجتماعية لبشيراز؛ تاريخ التعليم الإسلامي؛ المنطق والفلسفة؛ الحياة العلمية في بشيراز.

○ **الملخص:** أحد التساؤلات الأساسية في تاريخ تدريس العلوم العقلية: ما هي البيئات الفكرية والسياسية والاجتماعية التي تساهم في تنشئة العلماء البارزين؟ تُعتبر المدرسة المنصورية بشيراز، التي تأسست في النصف الثاني من القرن العاشر الهجري، مثالاً ساطعاً لمثل هذه البيئة التنموية خلال العصر الصفي. لقد استطاعت هذه المدرسة، بوجود شخصيات مثل الملا عبد الله اليزدي والمقدس الأردبيلي، أن تقدّم نموذجاً لتكامل العلوم النقلية (الفقه والأصول) مع العلوم العقلية (المنطق والفلسفة) في قالب



منهجي مُنظَّم، وتحويل فضاء المناظرة والمذاكرة العلمية إلى هيكل تعليمي مستمر. ويتمحور السؤال البحثي حول كيفية تمكُّن التوليفة المتمثلة في الدعم الهيكلي من الحكومة الصفوية للمؤسسات العلمية، واستقرار الأمن الحضري والازدهار الاقتصادي لمدينة شيراز، وتراكم الإرث العلمي لفارس، من توفير ظروف فريدة لازدهار العقلانية جنباً إلى جنب مع الدين. ومن أبرز إنجازات المدرسة المنصورية والبيئة العلمية في شيراز: تخريج نخبة من العلماء البارزين في مجالات المنطق والفلسفة والفقه، وإنشاء شبكات علمية بين المناطق شملت شيراز وأصفهان والنجف، وتعزيز مكانة العلوم العقلية في الحوزات الشيعية، بالإضافة إلى تقديم نموذج للمؤسسات التعليمية اللاحقة.

وتُظهر التجربة التاريخية لهذه المدرسة أن الجمع بين الحرية في المناقشة، وترسيخ العلوم العقلية في إطار التعليم الديني، والارتباط الدائم بالجهات الداعمة السياسية، يمكن أن يوفر نموذجاً ناجحاً لإعادة البناء في النظم التعليمية المعاصرة.

○ **الكلمات المفتاحية:** المدرسة المنصورية بشيراز؛ الملا عبدالله اليزدي؛ المقدس الأردبيلي؛ العلوم العقلية؛ العهد الصفوي؛ البيئة السياسية والاجتماعية لشيراز؛ تاريخ التعليم الإسلامي؛ المنطق والفلسفة؛ الحياة العلمية في شيراز.

العقلانية الفقهية في فكر الملا عبد الله البهابادي اليزدي

مصطفى هروي و حسن عبيدي بور



العقلانية الفقهية في فكر الملا عبد الله البهابادي اليزدي

مصطفى هروي
حسن عبيدي بور

الملخص

شهد القرن العاشر الهجري، لا سيما في سياق مدرسة أصفهان، تفاعلاً مُنظماً بين العلوم العقلية والنقلية في مجالات المنطق والفلسفة والفقه. وفي هذا السياق، قدّم العلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي، وهو من أبرز مدرّسي المنطق في العصر الصفوي، رؤية جديدة تهدف إلى دمج عملية الاجتهاد الفقهي مع الاستدلال البرهاني. يهدف هذا البحث إلى استقصاء الأسس النظرية والتبعات الفكرية لهذا التوجه، بالاعتماد على المصادر القديمة والمعاصرة له، ومنها: هفت إقليم، وروضات الجنات، وقصص العلماء، بالإضافة إلى الدراسات المعاصرة. ويعتمد منهج البحث على التحليل التاريخي-النصي والمقارنة بين المصادر. وقد أظهرت النتائج أن فكره في بُرْهنة المسائل الفقهية، وإلى جانب تعزيز مكانة العقل في استنباط الأحكام، قد أحدث حلقة وصل بين التقليد الفقهي الشيعي والمنطق الأرسطي في مدرسة أصفهان. وتخلص الدراسة إلى أن هذا المنظور كان أحد العوامل التي أسهمت في نشأة الفقه العقلاني الأساس (العقل-القائم) في العصر الصفوي، وله قابلية للدراسة المقارنة مع التوجهات المماثلة في التقاليد الفقهية الأخرى.

الكلمات المفتاحية: العلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي؛ الفقه العقلاني؛ مدرسة أصفهان؛ بُرْهنة الفقه؛ المنطق الأرسطي؛ المدرسة المنصورية بشيراز؛ العصر الصفوي.

○ **الملخص:** شهد القرن العاشر الهجري، لا سيما في سياق مدرسة أصفهان، تفاعلاً مُنظماً بين العلوم العقلية والنقلية في مجالات المنطق والفلسفة والفقه. وفي هذا السياق، قدّم العلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي، وهو من أبرز مدرّسي المنطق في العصر الصفوي، رؤية جديدة تهدف إلى دمج عملية الاجتهاد الفقهي مع الاستدلال البرهاني. يهدف هذا البحث إلى استقصاء الأسس النظرية والتبعات الفكرية لهذا التوجه، بالاعتماد على المصادر القديمة والمعاصرة له، ومنها: هفت إقليم، وروضات الجنات، وقصص العلماء، بالإضافة إلى الدراسات

المعاصرة. ويعتمد منهج البحث على التحليل التاريخي-النصي والمقارنة بين المصادر.

وقد أظهرت النتائج أن فكره في بَرَهَنَة المسائل الفقهية، وإلى جانب تعزيز مكانة العقل في استنباط الأحكام، قد أحدث حلقة وصل بين التقليد الفقهي الشيعي والمنطق الأرسطي في مدرسة أصفهان. وتخلص الدراسة إلى أن هذا المنظور كان أحد العوامل التي أسهمت في نشأة الفقه العقلاني الأساس (العقل-القائم) في العصر الصفوي، وله قابلية للدراسة المقارنة مع التوجهات المماثلة في التقاليد الفقهية الأخرى.

○ **الكلمات المفتاحية:** العلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي؛ الفقه العقلاني؛ مدرسة أصفهان؛ بَرَهَنَة الفقه؛ المنطق الأرسطي؛ المدرسة المنصورية بشيراز؛ العصر الصفوي.



قراءة نقدية للتراث المنطقي للملا عبد الله البهابادي اليزدي في علاقته بمدرسة أصفهان والتحديات المعاصرة للحوزات العلمية

محمد حسن رباني بيرجندي



قراءة نقدية للتراث المنطقي للملا عبد الله البهابادي اليزدي في علاقته بمدرسة أصفهان والتحديات المعاصرة للحوزات العلمية

محمد حسن رباني بيرجندي ■

الملخص

يتمثل هدف هذا البحث في توضيح الموقع التاريخي-الفكري للعلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي (المتوفى ٩٨١هـ) ضمن تراث المنطق الإسلامي، وتحليل إرثه بناءً على الهموم والمشكلات المعاصرة التي تواجه الحوزات العلمية. أمّا المنهج البحثي المعتمد فهو تاريخي-تحليلي ونصي-مقارن، يستند إلى المصادر الأولية (آثار اليزدي ومعاصريه) والصادر التحليلية الحديثة. وقد تناول البحث دراسة كيفية تشكل أفكاره في سياق التراث العلمي لأصفهان، وأسلوب تدوينه لمؤلفاته (خاصة الحواشي التعليمية)، وتفاعله مع المدارس المنطقية المختلفة. وتُظهر النتائج أنّ اليزدي، من خلال استثماره ليرث منطق ابن سينا وبقية للمنطق المشائي المتأخر، تمكن من إقامة رابط بين "النقد المنهجي" والتعليم العملي، وهو ما ترمّض في قالب حاشيته على كتاب تهذيب المنطق للفتناني، ليصبح متناً دراسياً راداً في إيران والعراق. وتُظهر تحليل هذا التراث في ضوء الالتزامات الحوزوية الراهنة - مثل: إضفاء المقدمات للعلوم العقلية (المنطق والأدب)، ونسيان شتى النقد والتعليم التفاعلي، والنزوع نحو التأكيد من الشهادات الدراسية - أنّ نموذج اليزدي يمكن أن يكون نموذجاً فعالاً لإحياء العقلانية التربوية وإعادة بناء الهيكل العلمي للحوزة. وتتمثل الآثار المترتبة على هذا البحث في تقديم حلول لإعادة تعريف تدريس المنطق بناءً على العقلانية المحلية، وتقوية الرابط بين المعقول والمنقول، والاستفادة من تراث الحاشية في تصميم المتون والبرامج التعليمية المعاصرة.

الكلمات المفتاحية: الملا عبد الله البهابادي اليزدي، المنطق الإسلامي، حوزة أصفهان، تراث الحاشية، العقلانية المحلية، التشخيص النقدي للحوزة العلمية.

● **الملخص:** يتمثل هدف هذا البحث في توضيح الموقع التاريخي-الفكري للعلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي (المتوفى ٩٨١هـ) ضمن تراث المنطق الإسلامي، وتحليل إرثه بناءً على الهموم والمشكلات المعاصرة التي تواجه الحوزات العلمية. أمّا المنهج البحثي المعتمد فهو تاريخي-تحليلي ونصي-مقارن، يستند إلى المصادر الأولية (آثار اليزدي ومعاصريه) والصادر التحليلية الحديثة. وقد تناول البحث دراسة كيفية تشكل أفكاره في سياق التراث العلمي لأصفهان، وأسلوب تدوينه

لمؤلفاته (خاصة الحواشي التعليمية)، وتفاعله مع المدارس المنطقية المختلفة.

وتُظهر النتائج أنَّ اليزدي، من خلال استثماره لإرث منطق ابن سينا ونقده للمنطق المشائي المتأخر، تمكَّن من إقامة رابط بين «النقد المنهجي» و«التعليم العملي»، وهو ما ترسَّخ في قالب حاشيته على كتاب تهذيب المنطق للتفتازاني، ليصبح متناً دراسياً رائداً في إيران والعراق.

ويُظهر تحليل هذا التراث في ضوء الاهتمامات الحوزوية الراهنة - مثل: إضعاف المقدمات للعلوم العقلية (المنطق والأدب)، ونسيان سُنن النقد والتعليم التفاعلي، والنزوع نحو التأكُّد من الشهادات الدراسية - أنَّ نموذج اليزدي يمكن أن يكون نموذجاً فعالاً لإحياء العقلانية التربوية وإعادة بناء الهيكل العلمي للحوزة. وتتمثل الآثار المترتبة على هذا البحث في تقديم حلول لإعادة تعريف تدريس المنطق بناءً على العقلانية المحلية، وتقوية الرابط بين المعقول والمنقول، والاستفادة من تراث الحاشية في تصميم المتون والبرامج التعليمية المعاصرة.

○ **الكلمات المفتاحية:** الملا عبد الله البهابادي اليزدي؛ المنطق الإسلامي؛ حوزة أصفهان؛ تراث الحاشية؛ العقلانية المحلية؛ التشخيص النقدي للحوزة العلمية.

مُسْتَحْدَثَات تَفْسِير «دُرَّةُ الْمَعَانِي» ومقارنتها بالتيارات الفكرية في القرن العاشر

محمد صادق يوسف مقدم



محمد صادق يوسف مقدم

مُسْتَحْدَثَات تَفْسِير "دُرَّةُ الْمَعَانِي" ومقارنتها بالتيارات الفكرية
في القرن العاشر

الملخص

يُعَدُّ كتاب "دُرَّةُ الْمَعَانِي" في تفسير سورة الإخلاص والسبع المثاني، وهو عمل تفسيري للعلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي (المتوفى في القرن العاشر الهجري)، مثلاً ممتازاً ضمن تراث التفسير في العصر الصفوي. وقد نشأ هذا العمل في سياق التحولات الفكرية والمذهبية للقرن العاشر، وفي نقطة تقاطع المناهج الفقهية، والأخبارية، والفلسفية، والصوفية (العرفانية). تتمحور المسألة الأساسية للبحث الحالي حول توضيح المُسْتَحْدَثَات البنيوية والمحتوائية والمنهجية لهذا التفسير، مقارنةً بأبرز الأعمال المعاصرة له. واعتمدت منهجية البحث على تحليل المحتوى المقارن، بالاستفادة من النص الكامل لكتاب دُرَّةُ الْمَعَانِي (النسخ المطبوعة والمخطوطة)، ومقارنة النتائج مع مجموعة من التفسيرات البارزة في القرن العاشر، مثل أنوار التنزيل، والصفافي، والتفسيرات الفلسفية الكلامية المعاصرة. وقد تم استخراج البيانات وتصنيفها ومقارنتها بناءً على دقة الإحالة (الورقة - السطر). وتُظهر نتائج البحث أن الملا عبد الله قدّم تركيبيّاً هادفاً من المناهج البروانية، والتحليلات الدلالية-الفلسفية، والإشارات العرفانية، وذلك عبر إحداث توازن بين ثلاثة محاور رئيسية هي: النقل، والعقل، والشهود. كما أن المُسْتَحْدَثَات في تنظيم بنية الآيات، واختيار المدونة اللغوية، واستخدام طبقات المعنى الباطنية، قد ميزت هذا العمل عن النماذج المماثلة في القرن العاشر. وتُبرز نتائج هذا البحث أهمية دُرَّةُ الْمَعَانِي باعتباره حلقة وصل بين التراث الأخباري المتأخر والتوجه العقلي-العرفاني "لحكماء" العصر الصفوي، مما يجعل إعادة قراءته ضرورةً لحراست تحوّل التفسير في العالم الإسلامي.

الكلمات المفتاحية: ملاعبدالله بهابادي يزدي؛ نوآوری تفسیری؛ قرن دهم هجری؛ تفسیر عرفانی؛ صفویه؛ تحلیل تطبیقی.

○ **الملخص:** يُعَدُّ كتاب «دُرَّةُ الْمَعَانِي» في تفسير سورة الإخلاص والسبع المثاني، وهو عمل تفسيري للعلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي (المتوفى في القرن العاشر الهجري)، مثلاً ممتازاً ضمن تراث التفسير في العصر الصفوي. وقد نشأ هذا العمل في سياق التحولات الفكرية والمذهبية للقرن العاشر، وفي نقطة تقاطع المناهج الفقهية، والأخبارية، والفلسفية، والصوفية (العرفانية).

تتمحور المسألة الأساسية للبحث الحالي حول توضيح المُسْتَحْدَثَات



البنوية والمحتوائية والمنهجية لهذا التفسير، مقارنةً بأبرز الأعمال المعاصرة له. واعتمدت منهجية البحث على تحليل المحتوى المقارن، بالاستفادة من النص الكامل لكتاب دُرَّة المَعاني (النسخ المطبوعة والمخطوطة)، ومقارنة النتائج مع مجموعة من التفاسير البارزة في القرن العاشر، مثل أنوار التنزيل، والصافي، والتفاسير الفلسفية الكلامية المعاصرة. وقد تم استخراج البيانات وتصنيفها ومقارنتها بناءً على دقة الإحالة (الورقة - السطر).

وتُظهر نتائج البحث أن الملا عبد الله قدّم تركيماً هادفاً من المناهج الروائية، والتحليلات الدلالية-الفلسفية، والإشارات العرفانية، وذلك عبر إحداث توازن بين ثلاثة محاور رئيسية هي: النقل، والعقل، والشهود. كما أن المُستحدثات في تنظيم بنية الآيات، واختيار المدونة اللغوية، واستخدام طبقات المعنى الباطنية، قد ميّزت هذا العمل عن النماذج المماثلة في القرن العاشر. وتُبرز نتائج هذا البحث أهمية دُرَّة المَعاني باعتباره حلقة وصل بين التراث الأخباري المتأخر والتوجه العقلي-العرفاني لـ«حكماء» العصر الصفوي، مما يجعل إعادة قراءته ضرورية لدراسات تحوّل التفسير في العالم الإسلامي.

○ **الكلمات المفتاحية:** دُرَّة المَعاني؛ الملا عبد الله البهابادي اليزدي؛ الاستحداث التفسيرية؛ التفسير العرفاني؛ العصر الصفوي؛ التحليل المقارن.

مُحدِّدات المنهج الكلامي للملا عبد الله اليزدي مع تقديم مؤلفاته الكلامية والفلسفية

أكبر أسد علي زاده



مُحدِّدات المنهج الكلامي للملا عبد الله اليزدي مع تقديم مؤلفاته

الكلامية والفلسفية

أكبر أسد علي زاده

الملخص

يُعَدُّ الملا عبد الله اليزدي (قَدَسَ سِرُّهُ) من العلماء البارزين في مجال العلوم العقلية، وقد ألَّفَ أعمالاً قيَّمة في المنطق والفلسفة والكلام نظراً لإتقانه التام لهذه العلوم. تسعى هذه المقالة إلى التركيز والتأكيد على تحديد المنهج الكلامي للعلامة البهابادي اليزدي بناءً على آثاره الكلامية والفلسفية، وإجراء فهرسة للمخطوطات الخاصة بتلك الآثار. ومن خلال دراسة معمقة لمحتوى هذه الكتب، وبيان الشواهد والقرائن، سيتم استعراض أسلوب كتابة العلامة البهابادي في هذه الأعمال، والإشارة إلى آرائه وبعض المسائل المتعلقة ببيان طرقه الكلامية. ولتحقيق ذلك، تم في البداية تقديم موجز لكتاب "تجريد الاعتقاد" لـ "الخواجه نصير الدين الطوسي" - وهو النص الأصلي الذي اهتم به كلٌّ من العلامة الدواني والعلامة اليزدي - من حيث بنيته وأهميته العلمية، مع بيان موجز لأهم شروحه ومواشيه. بعد ذلك، تم الانتقال إلى شرح مختصر لشرح التجريد للقوشجي وبيان خصائص الآثار الكلامية للعلامة اليزدي، ثم تقديم وصف تحليلي لمؤلفاته الكلامية والفلسفية. وللتعرُّف على هذه الآثار، تم الاعتماد على فهراس المخطوطات الموجودة في المكتبات الداخلية والخارجية المختلفة. ومن الأمور التي حظيت بالاهتمام في تقديم المخطوطات، وصف المخطوطة، والإيجاز لمحتوى الكتاب، ونوع الخط، والناسخ، وعدد الصفحات، وتاريخ الكتابة، وخصوصيات وسمات المخطوط، ومكان حفظ النسخ...

الكلمات المفتاحية: المنهج الكلامي؛ الملا عبد الله اليزدي؛ الآثار الكلامية؛ المنهجية؛ علم المخطوطات.

○ **الملخص:** يُعَدُّ الملا عبد الله اليزدي يُحْيِي من العلماء البارزين في مجال العلوم العقلية، وقد ألَّفَ أعمالاً قيَّمة في المنطق والفلسفة والكلام نظراً لإتقانه التام لهذه العلوم. تسعى هذه المقالة إلى التركيز والتأكيد على تحديد المنهج الكلامي للعلامة البهابادي اليزدي بناءً على آثاره الكلامية والفلسفية، وإجراء فهرسة للمخطوطات الخاصة بتلك الآثار. ومن خلال دراسة معمقة لمحتوى هذه الكتب، وبيان الشواهد والقرائن، سيتم استعراض أسلوب كتابة العلامة البهابادي في هذه الأعمال، والإشارة إلى

آرائه وبعض المسائل المتعلقة ببيان طرقه الكلامية.

ولتحقيق ذلك، تم في البداية تقديم موجز لكتاب «تجريد الاعتقاد» لـ «الخواجه نصير الدين الطوسي» - وهو النص الأصلي الذي اهتم به كلُّ من العلامة الدواني والعلامة اليزدي - من حيث بنيته وأهميته العلمية، مع بيان موجز لأهم شروحه وحواشيه. بعد ذلك، تم الانتقال إلى شرح مختصر لشرح التجريد للقوشجي وبيان خصائص الآثار الكلامية للعلامة اليزدي، ثم تقديم وصف تحليلي لمؤلفاته الكلامية والفلسفية.

وللتعرّف على هذه الآثار، تم الاعتماد على فهارس المخطوطات الموجودة في المكتبات الداخلية والخارجية المختلفة. ومن الأمور التي حظيت بالاهتمام في تقديم المخطوطات، وصف المخطوطة، والإيجاز لمحتوى الكتاب، ونوع الخط، والناسخ، وعدد الصفحات، وتاريخ الكتابة، وخصوصيات وسمات المخطوط، ومكان حفظ النسخ. وتتمثل المنهجية المتبعة في هذا البحث في التحليل، وبيان خصائص آثار العلامة اليزدي في العلوم العقلية، والوصف الفهرسي المرجعي لها.

○ **الكلمات المفتاحية:** المنهج الكلامي؛ الملا عبد الله اليزدي؛ الآثار الكلامية؛ المنهجية؛ علم المخطوطات.

المدرسة المنصورية بشيراز في العصر الصفوي: التأسيس، المنازعات، والدور العلمي

حسن عبيدي پور



حسن عبيدي پور ■

المدرسة المنصورية بشيراز في العصر الصفوي: التأسيس، المنازعات، والدور العلمي

الملخص

تُعَدّ المدرسة المنصورية بشيراز واحدة من أهم المراكز العلمية في العصر الصفوي؛ لم يقتصر دورها على الإسهام الفعّال في إنتاج ونقل معارف العلوم العقلية والنقلية، بل احتلت مكانة خاصة في تشكيل المنازعات الفكرية والسياسية. تتناول هذه الدراسة، بمنهج وصفي-تحليلي والاعتماد على المصادر الأولية والدراسات الحديثة، تبيان الأبعاد المختلفة لهذا المركز العلمي ومكانته في التراث الفكري لمدينة شيراز. لقد كانت المدرسة المنصورية، التي أسست بجهود أمير غياث الدين محمد منصور، بمثابة حاضنة للمفكرين البارزين في الفلسفة والكلام، مثل الملا صدرا، وكانت بمثابة مسرح مهم للتعليم الرسمي، والمناظرات العلمية، وإنتاج الأعمال القيّمة. وقد أدى المناخ التعليمي للمدرسة، بحضور الأساتذة المشهورين والمناظرات العلمية، إلى ترسيخ وتطوير المدارس الفكرية، من بينها مدرسة أصفهان الفلسفية-الكلامية. كما لعبت المدرسة المنصورية دور الوسيط بين التراث العلمي لشيراز وتطوير العلوم الإسلامية. وتُظهر تحليل الأعمال المتعلقة بالمدرسة المنصورية أن هذا المركز العلمي، إلى جانب التعليم، أتاح فرصة للتفاعل بين الميول المذهبية والفكرية المختلفة، وشكّل أرضية لبيان وتطوير المعارف الإسلامية.

الكلمات المفتاحية: المدرسة المنصورية بشيراز؛ العصر الصفوي؛ المنازعة الفكرية؛ الفلسفة؛ الكلام؛ مدرسة أصفهان.

○ **الملخص:** تُعَدّ المدرسة المنصورية بشيراز واحدة من أهم المراكز العلمية في العصر الصفوي؛ لم يقتصر دورها على الإسهام الفعّال في إنتاج ونقل معارف العلوم العقلية والنقلية، بل احتلت مكانة خاصة في تشكيل المنازعات الفكرية والسياسية. تتناول هذه الدراسة، بمنهج وصفي-تحليلي وبالاعتماد على المصادر الأولية والدراسات الحديثة، تبيان الأبعاد المختلفة لهذا المركز العلمي ومكانته في التراث الفكري لمدينة شيراز. لقد كانت المدرسة المنصورية، التي أسست بجهود أمير غياث الدين





محمد منصور، بمثابة حاضنة للمفكرين البارزين في الفلسفة والكلام، مثل الملا صدرا، وكانت بمثابة مسرح مهم للتعليم الرسمي، والمناظرات العلمية، وإنتاج الأعمال القيّمة. وقد أدى المناخ التعليمي للمدرسة، بحضور الأساتذة المشهورين والمناظرات العلمية، إلى ترسيخ وتطوير المدارس الفكرية؛ من بينها مدرسة أصفهان الفلسفية-الكلامية.

كما لعبت المدرسة المنصورية دور الوسيط بين التراث العلمي لشيراز وتطوير العلوم الإسلامية. ويظهر تحليل الأعمال المتعلقة بالمدرسة المنصورية أن هذا المركز العلمي، إلى جانب التعليم، أتاح فرصة للتفاعل بين الميول المذهبية والفكرية المختلفة، وشكّل أرضية لبيان وتطوير المعارف الإسلامية.

○ **الكلمات المفتاحية:** المدرسة المنصورية بشيراز؛ العصر الصفوي؛ المنازعة الفكرية؛ الفلسفة؛ الكلام؛ مدرسة أصفهان.

الملا عبد الله البهابادي اليزدي الواسطة الفكرية والدبلوماسية المذهبية في العصر الصفوي-العثماني

السيد كرم حسين حسيني



**الملا عبد الله البهابادي اليزدي الواسطة الفكرية والدبلوماسية
المذهبية في العصر الصفوي-العثماني**

السيد كرم حسين حسيني ■

الملخص

تنظم هذه الدراسة بهدف تحليل سيرة وفكر العلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي، بصفته أحد الشخصيات الرئيسية في القرن العاشر الهجري. لقد اضطلع بدور لا مثيل له في الواسطة الفكرية، والوحدة المذهبية، والدبلوماسية العلمية خلال فترة انتقال العالم الإسلامي من الفضاء المتشدد لما بعد السلاجقة إلى العصر الشيعي الصفوي، وكذلك في ذروة النزاعات الصفوية-العثمانية. يعتمد منهج البحث على مزيج من التحليل التاريخي-النصي والدراسة المقارنة، مستفيداً من المصادر الأولية (آثاره المكتوبة ومراسلاته) والمصادر الثانوية (الأبحاث المعاصرة والمحاضرات العلمية). وتُظهر نتائج البحث أن العلامة البهابادي، بغضل شموله العلمي-الذي يشمل دمج العقل والنقل، واستخدام المنطق الأرسطي في الفقه والكلام الشيعي، والكتابة باللغتين العربية والفارسية- تمكن من أن يكون حلقة وصل بين التقاليد العلمية لجبل عامل والحلة وأصفهان والنجف. لقد مهّد الطريق للتقارب المذهبي من خلال اختياره الدقيق لأعمال علماء أهل السنة لتدوين الحواشي عليها، كما حافظ على الاستقلال العلمي لمدينة النجف، حتى في ظل السيطرة العثمانية، من خلال اضطلاع به دور فاعل فيها...

الكلمات المفتاحية: الملا عبد الله البهابادي اليزدي؛ الصفوي-العثماني؛ الدبلوماسية المذهبية؛ الوحدة الإسلامية؛ المنطق الأرسطي؛ حوزة النجف.

○ **الملخص:** تنظم هذه الدراسة بهدف تحليل سيرة وفكر العلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي، بصفته أحد الشخصيات الرئيسية في القرن العاشر الهجري. لقد اضطلع بدور لا مثيل له في الواسطة الفكرية، والوحدة المذهبية، والدبلوماسية العلمية خلال فترة انتقال العالم الإسلامي من الفضاء المتشدد لما بعد السلاجقة إلى العصر الشيعي الصفوي، وكذلك في ذروة النزاعات الصفوية-العثمانية.

يعتمد منهج البحث على مزيج من التحليل التاريخي-النصي والدراسة

المقارنة، مستفيداً من المصادر الأولية (آثاره المكتوبة ومراسلاته) والمصادر الثانوية (الأبحاث المعاصرة والمحاضرات العلمية). وتُظهر نتائج البحث أن العلامة البهابادي، بفضل شموله العلمي-الذي يشمل دمج العقل والنقل، واستخدام المنطق الأرسطي في الفقه والكلام الشيعي، والكتابة باللغتين العربية والفارسية- تمكن من أن يكون حلقة وصل بين التقاليد العلمية لجبل عامل والحلة وأصفهان والنجف.

لقد مهّد الطريق للتقارب المذهبي من خلال اختياره الدقيق لأعمال علماء أهل السنة لتدوين الحواشي عليها، كما حافظ على الاستقلال العلمي لمدينة النجف، حتى في ظل السيطرة العثمانية، من خلال اضطلاع به دور فاعل فيها. وتُظهر نتائج الدراسة أن نموذج الوساطة والشمولية الذي تبناه العلامة الملا عبدالله البهابادي يتجاوز كونه مجرد تجربة تاريخية، حيث يمكن الاستفادة منه كنموذج فعال في إدارة الخلافات المذهبية والطائفية المعاصرة. يتمتع هذا النموذج بقدرة عالية على تعزيز وحدة العالم الإسلامي وصون المقدسات الإسلامية في الأزمات المماثلة لتلك المتعلقة بمسجد الأقصى، وذلك من خلال تأكيده على دمج العقل والنقل، والتفاعل البناء بين المذاهب، والحفاظ على استقلال المراكز العلمية-المذهبية.

○ **الكلمات المفتاحية:** الملا عبدالله البهابادي اليزدي؛ الصفوي-العثماني؛ الدبلوماسية المذهبية؛ الوحدة الإسلامية؛ المنطق الأرسطي؛ حوزة النجف.



دور الملا عبد الله اليزدي في استمرارية المنطق والفلسفة في القرن العاشر الهجري إعادة قراءة التراث العقلي في العلوم الإسلامية

السيد صادق الهاشمي



دور الملا عبد الله اليزدي في استمرارية المنطق والفلسفة في

القرن العاشر الهجري

السيد صادق الهاشمي ■

الملخص

يُعرف القرن العاشر الهجري/السادس عشر الميلادي، والمتزامن مع تأسيس الدولة الصفوية وتطور البنية المؤسسية للنظام التعليمي المدرسي، بأنه أحد الفترات المفصلية في تاريخ تحول العلوم العقلية في العالم الإسلامي. وفي هذا السياق التاريخي، لعب الملا عبد الله اليزدي (ت. ٩٨١ هـ/ ١٥٧٣ م) دوراً متميزاً في استمرارية وتطوير التراث العقلي من خلال كتابة شروح وحواشي مؤثرة على النصوص المنطقية والفلسفية. أصبحت أهم أعماله، بما في ذلك شرحه لكتاب قواعد وحاشيته على تهذيب المنطق لسعد الدين التفتازاني، المعيار الرئيسي لتدريس المنطق في الحوزات العلمية في إيران وشبه القارة الهندية والمناطق العثمانية، حيث أسست هذه الأعمال صلة بين التراث الفلسفي لابن سينا واحتياجات العصر الصفوي التعليمية. تتناول هذه الدراسة، بمنهج تاريخي-وصفي وتحليلي مقارنة، أبعاد الإصلاح والابتكارات التي أتى بها اليزدي في إعادة بناء هيكل اللغة المنطقية، وتبسيط المفاهيم الفلسفية، والنقد البناء للمصادر السابقة، وتوسيع نطاق التعليم العقلي. وتشير النتائج إلى أن التراث الفكري لليزدي لم يؤد فقط إلى تثبيت المنطق المدرسي في المناهج الدراسية للحوزات، بل قدّم أيضاً نموذجاً فعالاً للنقد العقلي وتطوير تدريس الفلسفة والمنطق في الحضارة الإسلامية؛ وهو نموذج يمتلك القدرة على الاستخدام في إعادة تعريف التعليم العقلي في العصر الحاضر.

الكلمات المفتاحية: الملا عبد الله اليزدي؛ المنطق المدرسي؛ العصر الصفوي؛ العلوم العقلية؛ شرح القواعد الفلسفية الإسلامية.

○ **الملخص:** يُعرف القرن العاشر الهجري/السادس عشر الميلادي، والمتزامن مع تأسيس الدولة الصفوية وتطور البنية المؤسسية للنظام التعليمي المدرسي، بأنه أحد الفترات المفصلية في تاريخ تحول العلوم العقلية في العالم الإسلامي. وفي هذا السياق التاريخي، لعب الملا عبد الله اليزدي (ت. ٩٨١ هـ/ ١٥٧٣ م) دوراً متميزاً في استمرارية وتطوير التراث العقلي من خلال كتابة شروح وحواشي مؤثرة على النصوص المنطقية والفلسفية.



أصبحت أهم أعماله، بما في ذلك شرحه لكتاب قواعد وحاشيته على تهذيب المنطق لسعد الدين التفتازاني، المعيار الرئيسي لتدريس المنطق في الحوزات العلمية في إيران وشبه القارة الهندية والمناطق العثمانية، حيث أسست هذه الأعمال صلة بين التراث الفلسفي لابن سينا واحتياجات العصر الصفوي التعليمي.

تتناول هذه الدراسة، بمنهج تاريخي-وصفي وتحليل مقارنة، أبعاد الإصلاح والابتكارات التي أتى بها اليزدي في إعادة بناء هيكل اللغة المنطقية، وتبسيط المفاهيم الفلسفية، والنقد البناء للمصادر السابقة، وتوسيع نطاق التعليم العقلي. وتشير النتائج إلى أن التراث الفكري لليزدي لم يؤد فقط إلى تثبيت المنطق المدرسي في المناهج الدراسية للحوزات، بل قدّم أيضاً نموذجاً فعالاً للنقد العقلي وتطوير تدريس الفلسفة والمنطق في الحضارة الإسلامية؛ وهو نموذج يمتلك القدرة على الاستخدام في إعادة تعريف التعليم العقلي في العصر الحاضر.

○ **الكلمات المفتاحية:** الملا عبد الله اليزدي؛ المنطق المدرسي؛ العصر الصفوي؛ العلوم العقلية؛ شرح القواعد؛ الفلسفة الإسلامية.



تحليل مقارن للنهج المنطقي والفلسفي لمسألة التشكيك في آثار الملا عبد الله البهابادي اليزدي والملا صدرا

محمد جعفر جامه بزرگی



تحليل مقارن للنهج المنطقي والفلسفي لمسألة التشكيك في آثار

الملا عبد الله البهابادي اليزدي والملا صدرا

محمد جعفر جامه بزرگی ■

الملخص

يُعد مفهوم «التشكيك» من القضايا الأساسية في المنطق والفلسفة الإسلامية، وقد اكتسب وظائف متباينة في المجالين. تناول الملا عبد الله البهابادي اليزدي هذا المفهوم في رسالته «التشكيك» وحواشيه المنطقية من خلال تأطير تقسيم المفاهيم الكلية إلى متواطئ ومشكك، بالاعتماد على التشكيك العام، ساعياً إلى تنظيم خلافات علماء المنطق. في هذا النهج، يُنظر إلى التشكيك في المقام الأول كأداة مفهومية لوصف درجات صدق المفاهيم على المصاديق، ونادراً ما يتوغل في حوزة المسائل الفلسفية. على الرغم من أنه أقر أصالة الوجود وما يتبعها من التشكيك في حقيقة الوجود في سياق تفكيره الفلسفي، إلا أنه لم يصل أبداً إلى نظرية متماسكة في هذا الشأن. في المقابل، قام الملا صدرا بالبناء على أصل أصالة الوجود وقبول التشكيك الخاص الوجودي، فارتقى بهذا المفهوم من مستوى التحليل المفهومي إلى مستوى التأسيس الميتافيزيقي، وجعله محورياً لحل العديد من المسائل الفلسفية، مثل وحدة الوجود، والمماثلة بين الواجب والممكن، واتحاد العاقل والمعقول. وبذلك، حوّل الملا صدرا التشكيك من أداة منطقية إلى أحد أركان الحكمة المتعالية. الكلمات المفتاحية: أصالة الوجود؛ الملا عبد الله اليزدي؛ الملا صدرا؛ التشكيك العام؛ التشكيك الخاص؛ الحكمة المتعالية.

● **الملخص:** يُعد مفهوم «التشكيك» من القضايا الأساسية في المنطق والفلسفة الإسلامية، وقد اكتسب وظائف متباينة في المجالين. تناول الملا عبد الله البهابادي اليزدي هذا المفهوم في رسالته «التشكيك» وحواشيه المنطقية من خلال تأطير تقسيم المفاهيم الكلية إلى متواطئ ومشكك، بالاعتماد على التشكيك العام، ساعياً إلى تنظيم خلافات علماء المنطق. في هذا النهج، يُنظر إلى التشكيك في المقام الأول كأداة مفهومية لوصف درجات صدق المفاهيم على المصاديق، ونادراً ما يتوغل في حوزة المسائل

الفلسفية. على الرغم من أنه أقرَّ أصالة الوجود وما يتبعها من التشكيك في حقيقة الوجود في سياق تفكيره الفلسفي، إلا أنه لم يصل أبداً إلى نظرية متماسكة في هذا الشأن.

في المقابل، قام الملا صدرا بالبناء على أصل أصالة الوجود وقبول التشكيك الخاص الوجودي، فارتقى بهذا المفهوم من مستوى التحليل المفهومي إلى مستوى التأسيس الميتافيزيقي، وجعله محورياً لحل العديد من المسائل الفلسفية، مثل وحدة وكثرة الوجود، والمماثلة بين الواجب والممكن، واتحاد العاقل والمعقول. وبذلك، حوّل الملا صدرا التشكيك من أداة منطقية إلى أحد أركان الحكمة المتعالية. تقوم هذه الدراسة، باستخدام المنهج التحليلي-المقارن، مع الاستناد المباشر إلى النص المُصحح من رسالة «التشكيك» والمصادر الأصلية للملا صدرا، بمقارنة الأسس والتعاريف والأنواع والوظائف للتشكيك في المنظومتين الفكريتين. وتُظهر الدراسة كيف أن التحليل المنطقي للملا عبدالله مهّد الطريق للاستثمار الفلسفي للملا صدرا في هذا المفهوم. وتشير النتائج إلى أن الرابط بين النهجين يكشف عن مسار انتقال المفاهيم من المنطق إلى الفلسفة في التراث الفكري الإسلامي، ولا يمكن إنكار دور الملا عبدالله كحلقة وصل في هذه العملية.

○ **الكلمات المفتاحية:** أصالة الوجود؛ الملا عبدالله اليزدي؛ الملا صدرا؛ التشكيك العام؛ التشكيك الخاص؛ الحكمة المتعالية.

مقارنة آراء القوشجي، والدواني، والملا عبد الله اليزدي حول مطابقة الصدق

خالد الروهيب و محمد جعفر جامه بزرگي



مقارنة آراء القوشجي، والدواني، والملا عبد الله اليزدي حول مطابقة الصدق

■ خالد الروهيب
■ محمد جعفر جامه بزرگي

الملخص

تُعد مسألة "معيار مطابقة الصدق" في القضايا التي يكون موضوعها مجرداً من الواقع الخارجي- مثل المعقولات الثانية كـ "الوجود أمر اعتباري"، والقضايا السلبية المحضة كـ "العدم ليس بشيء"، والمبادئ الرياضية البديهية كـ "الكل أعظم من الجزء"- من المباحث الأساسية في المنطق والميتافيزيقا الإسلامية المتأخرة. يُظهر خالد الروهيب أن القوشجي، في شرحه لكتاب تجريد الاعتقاد، يفسر صدق هذه الفئة من القضايا بافتراض "مرتبة ثالثة" من الواقع- التي ليست خارجية ولا ذهنية- عبر قبوله لوجود واقع خارجي وذهني للعديد من القضايا (El Rouayheb, ٢٠٢٥: ١٩٢-١٩٣). أما الدواني، في حاشيته على شرح القوشجي، فقد رأى أن هذه المرتبة الثالثة غير ضرورية، وحصر "الواقع" في الموجود الخارجي، مبرراً مطابقة المعقولات الثانية عبر ارتباطها غير المباشر بالمصاديق الخارجية (ibid: ١٩٣-١٩٤). في المقابل، قام الملا عبد الله اليزدي، في حاشيته على حاشية الدواني، بنقد كلا الرايين، وأنشأ نموذجاً يرفع فرض المرتبة الثالثة ويتجاوز قيد الدواني، وذلك عبر توسيع معنى "الواقع" ليشمل "الثبوت الذهني المعتبر" و "الموجود بالاعتبار" (حاشية تجريد الدواني، ص. ١٢٥-١٢٧). تُظهر هذه الدراسة المقارنة أن دخول الملا عبد الله اليزدي في نزاع القوشجي-الدواني، إلى جانب إغناء المفهوم، يضيف إطاراً توفيقياً ومتوافقاً مع مبادئ الكلام الإمامي إلى خطاب مطابقة الصدق في الفلسفة الإسلامية ما بعد الكلاسيكية.

الكلمات المفتاحية: القوشجي، الدواني، الملا عبد الله اليزدي؛ مطابقة الصدق؛ المعقولات الثانية؛ الحقيقة؛ الواقع الاعتباري.

○ **الملخص:** تُعد مسألة «معيار مطابقة الصدق» في القضايا التي يكون موضوعها مجرداً من الواقع الخارجي- مثل المعقولات الثانية كـ «الوجود أمر اعتباري»، والقضايا السلبية المحضة كـ «العدم ليس بشيء»، والمبادئ الرياضية البديهية كـ «الكل أعظم من الجزء»- من المباحث الأساسية في المنطق والميتافيزيقا الإسلامية المتأخرة. يُظهر خالد الروهيب أن القوشجي، في شرحه لكتاب تجريد الاعتقاد، يفسر صدق هذه الفئة من القضايا بافتراض «مرتبة ثالثة» من الواقع- التي ليست خارجية ولا ذهنية- عبر قبوله لوجود



واقع خارجي وذهني للعديد من القضايا (El Rouayheb, ٢٠٢٥: ١٩٢-١٩٣). أما الدّواني، في حاشيته على شرح القوشجي، فقد رأى أن هذه المرتبة الثالثة غير ضرورية، وحصر «الواقع» في الموجود الخارجي، مبرراً مطابقة المعقولات الثانية عبر ارتباطها غير المباشر بالمصاديق الخارجية (ibid.: ١٩٣-١٩٤). في المقابل، قام الملا عبدالله اليزدي، في حاشيته على حاشية الدّواني، بنقد كلا الرأيين، وأنشأ نموذجاً يرفع فرض المرتبة الثالثة ويتجاوز قيد الدّواني، وذلك عبر توسيع معنى «الواقع» ليشمل «الثبوت الذهني المعتبر» و «الموجود بالاعتبار» (حاشية تجريد الدّواني، ص. ١٢٥-١٢٧). تُظهر هذه الدراسة المقارنة أن دخول الملا عبدالله اليزدي في نزاع القوشجي-الدّواني، إلى جانب إغناء المفهوم، يضيف إطاراً توفيقياً ومتوافقاً مع مبادئ الكلام الإمامي إلى خطاب مطابقة الصدق في الفلسفة الإسلامية ما بعد الكلاسيكية.

○ **الكلمات المفتاحية:** القوشجي؛ الدّواني؛ الملا عبدالله اليزدي؛ مطابقة الصدق؛ المعقولات الثانية؛ الحقيقة؛ الواقع الاعتباري.

شمولية المنهج في الاجتهاد الشيعي: دراسة حالة مقارنة للملا عبد الله البهابادي اليزدي

رضا إسلامي



شمولية المنهج في الاجتهاد الشيعي: دراسة حالة مقارنة
للملا عبد الله البهابادي اليزدي

رضا إسلامي

الملخص

يُقدِّم الملا عبد الله البهابادي اليزدي (ت ٩٨١ هـ)، أحد أبرز فقهاء الإمامية في العصر الصفوي، في أثره القيم «حاشية على إرشاد الأذهان» منهجاً شاملاً ومنظماً لاستنباط الأحكام الشرعية، يُعدّ مثالاً كاملاً للمنهج الأصولي الشيعي في القرن العاشر الهجري، تعالج هذه الدراسة، بمنهج وصفي-تحليلي، المكونات الأساسية لمنهجه الفقهي. وقد استُخرجت بيانات البحث مباشرة من النص المُصحَّح للحاشية، وتم توضيحها في إطار ستة محاور رئيسية: ١. التفقه القرآني: الاستناد المكثف إلى آيات الأحكام، والاستفادة من الآيات غير المباشرة ذات القابلية للاستنباط، مع منهجية تقديم القرآن على بقية الأدلة. ٢. التفقه الروائي: حصر وتحليل الروايات المعتبرة عن النبي (ص) والأئمة (ع)، مع نقد نسخي للأحاديث الضعيفة دون حذفها، بهدف إثراء الاستدلال الفقهي. ٣. التفقه الأصولي: تطبيق قواعد علم الأصول، مثل حجية الظواهر، والطلاق، والتقييد، وقاعدة «أشهر»، وتعاقد الأدلة، لترجيح وتنظيم مبادئ الفتوى. ٤. التفقه العقلي: استخدام المبادئ المنطقية والفلسفية في تحليل المسائل الفقهية، مع التحفظ على «الفلسفة المفرطة» و«إغناء العقل محوراً» لكشف الحكم الشرعي. ٥. التفقه الإجماعي: الرجوع إلى آراء الفقهاء السابقين، ونقد دراسة تلك النظريات، والاستفادة من الإجماع كدليل مستقل في الاستنباط. ٦. التفقه اللغوي: الاستفادة من علوم اللغة والبلغة العربية للفهم الدقيق للدلالات الكامنة في النصوص الشرعية...
الكلمات المفتاحية: الملا عبد الله البهابادي؛ حاشية إرشاد الأذهان؛ منهجية فقهية؛ تفقه أصولي؛ فقه استدلالی؛ شيعي.

○ **الملخص:** يُقدِّم الملا عبد الله البهابادي اليزدي (ت ٩٨١ هـ)، أحد أبرز فقهاء الإمامية في العصر الصفوي، في أثره القيم «حاشية على إرشاد الأذهان»، منهجاً شاملاً ومنظماً لاستنباط الأحكام الشرعية، يُعدّ مثالاً كاملاً للمنهج الأصولي الشيعي في القرن العاشر الهجري. تعالج هذه الدراسة، بمنهج وصفي-تحليلي، المكونات الأساسية لمنهجه الفقهي. وقد استُخرجت بيانات البحث مباشرة من النص المُصحَّح للحاشية، وتم توضيحها في إطار ستة محاور رئيسية:



١. التفقه القرآني: الاستناد المكثف إلى آيات الأحكام، والاستفادة من الآيات غير المباشرة ذات القابلية للاستنباط، مع منهجية تقديم القرآن على بقية الأدلة.
 ٢. التفقه الروائي: حصر وتحليل الروايات المعتبرة عن النبي ﷺ والأئمة عليهم السلام، مع نقد سندي للأحاديث الضعيفة دون حذفها، بهدف إثراء الاستدلال الفقهي.
 ٣. التفقه الأصولي: تطبيق قواعد علم الأصول، مثل حجية الظواهر، والإطلاق والتقييد، وقاعدة «لا ضرر»، وتعاضد الأدلة، لترجيح وتنظيم مباني الفتوى.
 ٤. التفقه العقلي: استخدام المبادئ المنطقية والفلسفية في تحليل المسائل الفقهية، مع الحفاظ على «الفلسفة المفرطة» وإبقاء العقل محوراً لكشف الحكم الشرعي.
 ٥. التفقه الإجمالي (الإجماعي): الرجوع إلى آراء الفقهاء السابقين، ونقد ودراسة تلك النظريات، والاستفادة من الإجماع كدليل مستقل في الاستنباط.
 ٦. التفقه اللغوي: الاستفادة من علوم اللغة والبلاغة العربية للفهم الدقيق للدلالات الكامنة في النصوص الشرعية.
- نتيجة هذا النظام هي نموذج فقهي-أصولي يقوم على أربعة أركان: «الاستناد المتزامن إلى الكتاب والسنة والإجماع والعقل»، و«التطبيق الدقيق لأصول الفقه»، و«نقد وتقييم آراء الفقهاء»، و«دمج المصادر النقلية والعقلية». يتمثل الإنجاز المستخلص من هذا المنهج في الارتقاء بمستوى الاستدلال والاتساق في الفقه الاستدلالي الشيعي، وتقديم نموذج قابل للاقتباس للباحثين والمجتهدين المعاصرين.
- **الكلمات المفتاحية:** الملا عبد الله البهبادي؛ حاشية إرشاد الأذهان؛ منهجية فقهية؛ تفقه أصولي؛ فقه استدلالي شيعي.

مقارنة آراء الملا عبد الله اليزدي والعلامة الدوّاني حول «الجواهر والأعراض»

أكبر اسد علي زاده و محمد جعفر جامه بزرگي



مقارنة آراء الملا عبد الله اليزدي والعلامة الدوّاني حول

«الجواهر والأعراض»

■ أكبر اسد علي زاده
■ محمد جعفر جامه بزرگي

الملخص

يُعد مفهوم «الجواهر والأعراض» من أكثر المفاهيم جوهرية في تقسيمات الأنطولوجيا (علم الوجود) في الفلسفة المشائية، ولاحقاً في الفلسفة الإسلامية، وقد كان موضع نقاش وبحث من قبل مفكرين مختلفين مثل جلال الدين الدوّاني والملا عبد الله البهبادي اليزدي. تُقيم هذه المقالة، بمنهج مقارن وتحليلي، آراء هذين الفيلسوفين حول المفاهيم الأساسية مثل «الجواهر» و«العرض» و«المحل» و«الموضوع». يتبنى الدوّاني مقاربة مرنة ومتجددة، حيث يقبل بإمكانية عروض العرض على العرض، ويقر بوجود مرونة في الحدود الوجودية الفاصلة بين المقولات. في المقابل، يؤكد الملا عبد الله البهبادي اليزدي، بنظرة دقيقة ومحافطة، على ضرورة وجود حدود منطقية صارمة وتجنب الاختلاط المفاهيمي. تُظهر نتائج البحث أن تفاعل هذه المناهج المختلفة قد لعب دوراً كبيراً في ترسيخ وديناميكية نظام الفلسفة والكلام الإسلامي. كما تُبرز هذه الدراسة ضرورة إجراء أبحاث أعمق متعددة التخصصات حول تأثير هذه المناقشات على المدارس الفكرية اللاحقة.

الكلمات المفتاحية: الأعراض؛ الجواهر؛ الدوّاني؛ عروض العرض على العرض؛ المحل؛ الموضوع؛ الملا عبد الله اليزدي.

○ **الملخص:** يُعد مفهوم «الجواهر والأعراض» من أكثر المفاهيم جوهرية في تقسيمات الأنطولوجيا (علم الوجود) في الفلسفة المشائية، ولاحقاً في الفلسفة الإسلامية، وقد كان موضع نقاش وبحث من قبل مفكرين مختلفين مثل جلال الدين الدوّاني والملا عبد الله البهبادي اليزدي. تُقيم هذه المقالة، بمنهج مقارن وتحليلي، آراء هذين الفيلسوفين حول المفاهيم الأساسية مثل «الجواهر»، و«العرض»، و«المحل»، و«الموضوع». يتبنى الدوّاني مقاربة مرنة ومتجددة، حيث يقبل بإمكانية عروض العرض

على العرض، ويقر بوجود مرونة في الحدود الوجودية الفاصلة بين المقولات. في المقابل، يؤكد الملا عبدالله البهابادي اليزدي، بنظرة دقيقة ومحافظة، على ضرورة وجود حدود منطقية صارمة وتجنب الاختلاط المفاهيمي. تُظهر نتائج البحث أن تفاعل هذه المناهج المختلفة قد لعب دوراً كبيراً في ترسيخ وديناميكية نظام الفلسفة والكلام الإسلامي. كما تُبرز هذه الدراسة ضرورة إجراء أبحاث أعمق متعددة التخصصات حول تأثير هذه المناقشات على المدارس الفكرية اللاحقة.

○ **الكلمات المفتاحية:** الأعراس؛ الجواهر؛ الدواني؛ عروض العرض على العرض؛ المحل؛ الموضوع؛ الملا عبدالله اليزدي.



حاشية الملا عبد الله اليزدي ركيزة العقلانية والمنطق في النظام التعليمي الشيعي ومواجهة الأخبارية

علي صادق دقيقي



حاشية الملا عبد الله اليزدي ركيزة العقلانية والمنطق في النظام التعليمي الشيعي ومواجهة الأخبارية

علي صادق دقيقي ■

الملخص

تألفت هذه المقالة بهدف دراسة المكانة المحورية لحاشية الملا عبد الله اليزدي في نظام المنطق الشيعي، وكذلك توضيح تحديات الأخبارية في مواجهتها لتيار العقلانية المتبع في الحوزات العلمية. يعتمد منهج البحث على التحليل الوثائقي والتاريخي، ويتم فيه استخدام المصادر الأساسية للمنطق لدراسة وشرح تطورات الفكر المنطقي في إيران الإسلامية. تشمل محاور المقالة: تكوين وانتشار "الحاشية" التعليمية، وتحليل المبادئ المنطقية البديهية (مثل مبدأ استحالة التناقض)، ودوافع وأسباب معارضة الإخباريين للمنطق الأرسطي، ورد فعل النظام الحوزوي في صيانة العقلانية والاستدلال. تُظهر نتائج البحث أن حاشية الملا عبد الله لم تلعب دوراً أساسياً في تعليم المنطق والاستدلال الاستنتاجي فحسب، بل اعتُبرت رمزاً للتصابر التقاليد العقلانية الشيعية في مواجهة التيار الإخباري، وتُشكل العمود الفقري لنظام التربية الجتهادية في الحوزات الشيعية. الكلمات المفتاحية: الملا عبد الله اليزدي؛ المنطق الأرسطي؛ المبادئ الأولية للمنطق؛ نظام التعليم الحوزوي؛ التقاليد العقلانية الشيعية؛ الأخبارية؛ التربية الجتهادية؛ تطور المنطق في إيران؛ التفاعل بين المذاهب؛ الدفاع عن العقلانية.

○ **الملخص:** تألفت هذه المقالة بهدف دراسة المكانة المحورية لحاشية الملا عبد الله اليزدي في نظام المنطق الشيعي، وكذلك توضيح تحديات الأخبارية في مواجهتها لتيار العقلانية المتبع في الحوزات العلمية. يعتمد منهج البحث على التحليل الوثائقي والتاريخي، ويتم فيه استخدام المصادر الأساسية للمنطق لدراسة وشرح تطورات الفكر المنطقي في إيران الإسلامية.

تشمل محاور المقالة: تكوين وانتشار «الحاشية» التعليمي، وتحليل

المبادئ المنطقية البديهية (مثل مبدأ استحالة التناقض)، ودوافع وأسباب معارضة الإخباريين للمنطق الأرسطي، ورد فعل النظام الحوزوي في صيانة العقلانية والاستدلال.

تُظهر نتائج البحث أن حاشية الملا عبد الله لم تلعب دوراً أساسياً في تعليم المنطق والاستدلال الاستنتاجي فحسب، بل اعتُبرت رمزاً لانتصار التقاليد العقلانية الشيعية في مواجهة التيار الإخباري، وتُشكل العمود الفقري لنظام التربية الاجتهادية في الحوزات الشيعية.

○ **الكلمات المفتاحية:** الملا عبد الله اليزدي؛ المنطق الأرسطي؛ المبادئ الأولية للمنطق؛ نظام التعليم الحوزوي؛ التقاليد العقلانية الشيعية؛ الأخبارية؛ التربية الاجتهادية؛ تطور المنطق في إيران؛ التفاعل بين المذاهب؛ الدفاع عن العقلانية.



أخلاق الواسطة (المرجعية) أسلوب الاستدلال والسلوك العملي للملا عبد الله البهابادي اليزدي في مواجهة التقليد والمجتمع

محمد تقي إسلامي



أخلاق الواسطة (المرجعية) أسلوب الاستدلال والسلوك العملي للملا عبد الله البهابادي اليزدي في مواجهة التقليد والمجتمع

■ محمد تقي إسلامي

الملخص

الملا عبد الله البهابادي اليزدي، أحد أبرز الفقهاء والمتكلمين عاش في القرن العاشر الهجري، وفكر في سياق التحول الفكري والمذهبي في إيران، حيث انتقلت البلاد من هيمنة التقاليد الفكرية ومؤسسات أهل السنة في القرون الوسطى إلى استقرار الدولة الصفوية ذات المذهب الشيعي. السؤال المحوري للبحث الحالي هو: ما هو النموذج الأخلاقي والمنهجي الذي يكشف عنه أسلوب استدلاله وطريقة سلوكه العملي في مواجهة التقليد والمجتمع؟ تعتمد هذه الدراسة على المنهج الوصفي-التحليلي، وتحليل الوثائق المكتوبة التاريخية والفقهية والكلامية، لبحث المكونات الفكرية والعملية لنهجه. تُظهر النتائج أن البهابادي، من خلال تبني استراتيجية "الواسطة" (المرجعية)، استطاع أن يقيم رابطاً متوازناً بين الولاء للتقليد والاستجابة للتحولات الاجتماعية. هذه الاستراتيجية كانت قائمة على العقلانية الدينية، وترسيخ الحوار، والمرونة في الاجتهاد. تُشير الخلاصة إلى أن هذا النموذج لم يُساهم فقط في ديناميكية الفقه والكلام الشيعي ضمن الإطار السياسي للصفوي، بل يمتلك أيضاً القدرة على التحول إلى نموذج نظري للتفاعل بين التقليد والتجديد في المجتمعات المعاصرة.

الكلمات المفتاحية: الملا عبد الله البهابادي اليزدي؛ أخلاق الواسطة؛ الدولة الصفوية؛ التقاليد الفكرية؛ العقلانية الدينية؛ الاجتهاد.

● **الملخص:** الملا عبد الله البهابادي اليزدي، أحد أبرز الفقهاء والمتكلمين عاش في القرن العاشر الهجري، وفكر في سياق التحول الفكري والمذهبي في إيران، حيث انتقلت البلاد من هيمنة التقاليد الفكرية ومؤسسات أهل السنة في القرون الوسطى إلى استقرار الدولة الصفوية ذات المذهب الشيعي. السؤال المحوري للبحث الحالي هو: ما هو النموذج الأخلاقي والمنهجي الذي يكشف عنه أسلوب استدلاله وطريقة سلوكه العملي في مواجهة التقليد والمجتمع؟

تعتمد هذه الدراسة على المنهج الوصفي-التحليلي، وتحليل الوثائق المكتوبة التاريخية والفقهية والكلامية، لبحث المكونات الفكرية والعملية لنهجه. تُظهر النتائج أن البهابادي، من خلال تبني استراتيجية «الوساطة» (المرجعية)، استطاع أن يقيم رابطاً متوازناً بين الولاء للتقليد والاستجابة للتحولات الاجتماعية. هذه الاستراتيجية كانت قائمة على العقلانية الدينية، وترسيخ الحوار، والمرونة في الاجتهاد. تُشير الخلاصة إلى أن هذا النموذج لم يُسهم فقط في ديناميكية الفقه والكلام الشيعي ضمن الإطار السياسي للصفوي، بل يمتلك أيضاً القدرة على التحول إلى نموذج نظري للتفاعل بين التقليد والتجديد في المجتمعات المعاصرة.

○ **الكلمات المفتاحية:** الملا عبد الله البهابادي اليزدي؛ أخلاق الوساطة؛ الدولة الصفوية؛ التقاليد الفكرية؛ العقلانية الدينية؛ الاجتهاد.

تحديد الظروف المؤثرة في انتشار الفلسفة والحكمة في العصر الصفوي

محمد حسين إيران دوست



تحديد الظروف المؤثرة في انتشار الفلسفة والحكمة في العصر الصفوي

محمد حسين إيران دوست ■

الملخص

تبحث هذه المقالة في عوامل نمو وانتشار الفلسفة والحكمة الإسلامية في العصر الصفوي، وتسعى للإجابة عن السؤال المحوري التالي: ما هي العوامل التي أدت خلال العصر الصفوي إلى انتشار الفلسفة والاهتمام بالمواد الدراسية مثل المنطق والفلسفة في المدارس، وكذلك تأليف الرسائل الفلسفية المهمة في تلك الفترة؟ يُعد العصر الصفوي، من أوائل القرن العاشر الهجري حتى منتصف القرن الثاني عشر الهجري (٩٠٧ إلى ١١٤٥ هـ)، إحدى الفترات التاريخية المهمة في إيران، حيث استقر المذهب الشيعي الإمامي الاثني عشري كمذهب رسمي للدولة. وفي مثل هذا السياق الملأم، تأسست التربية والتعليم على التعاليم الشيعية، مما هيا الأرضية المناسبة لنمو وازدهار العلوم الإسلامية والمعارف الشيعية في إيران. شهدت الحكمة والفلسفة الإسلامية أيضاً إحدى أكثر فترات ازدهارها ورواجها في إيران الإسلامية، وخاصة في مدينتي شیراز وأصفهان، خلال هذه الحقبة. من عوامل نمو وانتشار الفلسفة في هذا العصر: وضع المذهب الديني في تلك الفترة، وكذلك الأساليب التعليمية في العصر الصفوي، بالإضافة إلى سياسات السلاطين الصفويين، بما في ذلك دعم المؤسسات التعليمية والترحيب بهجرة علماء جبل عامل إلى إيران، ودعم إنشاء المراكز التعليمية المناسبة والمدارس العلمية الهامة، والمساعدة في تأسيس وتنقوية المكتبات في ذلك الوقت.

الكلمات المفتاحية: الفلسفة الإسلامية، العصر الصفوي، مدارس شیراز، مدارس أصفهان.

○ **الملخص:** تبحث هذه المقالة في عوامل نمو وانتشار الفلسفة

والحكمة الإسلامية في العصر الصفوي، وتسعى للإجابة عن السؤال

المحوري التالي: ما هي العوامل التي أدت خلال العصر الصفوي إلى انتشار

الفلسفة والاهتمام بالمواد الدراسية مثل المنطق والفلسفة في المدارس،

وكذلك تأليف الرسائل الفلسفية المهمة في تلك الفترة؟

يُعد العصر الصفوي، من أوائل القرن العاشر الهجري حتى منتصف القرن

الثاني عشر الهجري (٩٠٧ إلى ١١٤٥ هـ)، إحدى الفترات التاريخية المهمة

في إيران، حيث استقر المذهب الشيعي الإمامي الاثني عشري كمذهب



رسمي للدولة. وفي مثل هذا السياق الملائم، تأسست التربية والتعليم على التعاليم الشيعية، مما هيا الأراضية المناسبة لنمو وازدهار العلوم الإسلامية والمعارف الشيعية في إيران.

شهدت الحكمة والفلسفة الإسلامية أيضاً إحدى أكثر فترات ازدهارها ورواجها في إيران الإسلامية، وخاصة في مدينتي شيراز وأصفهان، خلال هذه الحقبة. من عوامل نمو وانتشار الفلسفة في هذا العصر: وضع المذهب الديني في تلك الفترة، وكذلك الأساليب التعليمية في العصر الصفوي، بالإضافة إلى سياسات السلاطين الصفويين، بما في ذلك دعم المؤسسات التعليمية والترحيب بهجرة علماء جبل عامل إلى إيران، ودعم إنشاء المراكز التعليمية المناسبة والمدارس العلمية الهامة، والمساعدة في تأسيس وتقوية المكتبات في ذلك الوقت.

○ **الكلمات المفتاحية:** الفلسفة الإسلامية؛ العصر الصفوي؛ مدارس شيراز؛ مدارس أصفهان.

عقلانية مدرسة شيراز وكبح التطرف في تشكيل الحضارة الشيعية الصفوية

محمد أحيائي و حسن عدي بور



عقلانية مدرسة شيراز وكبح التطرف في تشكيل الحضارة الشيعية الصفوية

■ محمد أحيائي
■ حسن عدي بور

الملخص

مع بداية القرن العاشر الهجري/السادس عشر الميلادي، لم يؤد تشكيل الدولة الصفوية إلى تحولات سياسية هائلة فحسب، بل أدى أيضاً إلى تحديات جادة في الساحة المعرفية والاجتماعية في إيران. فمن جهة، واجه تطرف قوة القزلباش، بحماسهم الصوفي وتعصباتهم القبلية الشديدة، التوازن والتسجام السياسي للبلاد بالتهديد. ومن جهة أخرى، فتح تيار الأخبارية، برفضه أصل الاجتهاد والتعقل، أبواب التفكير والتنمية العلمية على الجمود والركود الفكري. في هذه البيئة المضطربة، نجح حكماء مدرسة شيراز، بالاعتماد على تراث العقلانية القائم على المنطق والفلسفة وأصول الفقه، في لعب دور فعال في كبح التيارات المتطرفة ونشر العقلانية. واضطلع الملا عبد الله البهبادي اليزدي، بصفته أحد أبرز ممثلي هذه المدرسة، بدور معتدل وواقعي، حيث عزز الاستقرار والتوازن في الفضاء العلمي والسياسي، وأسس لبني الفكرية للحضارة الشيعية بطريقة مستدامة واسعة. تبحث الدراسة الحالية، بالاعتماد على المصادر الأولية—بما في ذلك التواريخ الصفوية، وكتب التراجم، والوثائق المعتبرة والمخطوطات—بالإضافة إلى الاستفادة من الدراسات الثانوية باللغات الفارسية والعربية والتركية والأوروبية، في تحليل خمسة محاور رئيسية: مواجهة تطرف القزلباش والأخباريين، والوساطة وإدارة الأزمة في العتبات المقدسة بين الصفويين والعثمانيين، والتعاون الفعال مع المقدس الأرمني في دعم وتقوية الحوزة العلمية في النجف، والتفاعل البناء مع أهل السنة والأقليات الجنبية، وأخيراً، دوره في ازدهار العلوم العقلية والفلسفية...

الكلمات المفتاحية: مدرسة شيراز؛ الصفويون؛ العقلانية؛ الملا عبد الله البهبادي اليزدي؛ المقدس الأرمني؛ القزلباش؛ الإخباريون؛ حوزة النجف؛ التفاعل بين الشيعة والسنة؛ العلوم العقلية؛ الحكمة المتعالية.

● **الملخص:** مع بداية القرن العاشر الهجري/السادس عشر الميلادي، لم يؤد تشكيل الدولة الصفوية إلى تحولات سياسية هائلة فحسب، بل أدى أيضاً إلى تحديات جادة في الساحة المعرفية والاجتماعية في إيران. فمن جهة، واجه تطرف قوة القزلباش، بحماسهم الصوفي وتعصباتهم القبلية الشديدة، التوازن والانسجام السياسي للبلاد بالتهديد. ومن جهة أخرى، فتح تيار الأخبارية، برفضه أصل الاجتهاد والتعقل، أبواب التفكير والتنمية العلمية على الجمود والركود الفكري.

في هذه البيئة المضطربة، نجح حكماء مدرسة شيراز، بالاعتماد على تراث العقلانية القائم على المنطق والفلسفة وأصول الفقه، في لعب دور فعال في كبح التيارات المتطرفة ونشر العقلانية. واضطلع الملا عبد الله البهابادي اليزدي، بصفته أحد أبرز ممثلي هذه المدرسة، بدور معتدل وواقعي، حيث عزز الاستقرار والتوازن في الفضاء العلمي والسياسي، وأسس للبنى الفكرية للحضارة الشيعية بطريقة مستدامة وراسخة. تبحر الدراسة الحالية، بالاعتماد على المصادر الأولية-بما في ذلك التواريخ الصفوية، وكتب التراجم، والوثائق المعتمدة والمخطوطات-بالإضافة إلى الاستفادة من الدراسات الثانوية باللغات الفارسية والعربية والتركية والأوروبية، في تحليل خمسة محاور رئيسية: مواجهة تطرف القزلباش والأخباريين، والوساطة وإدارة الأزمة في العتبات المقدسة بين الصفويين والعثمانيين، والتعاون الفعال مع المقدس الأردبيلي في دعم وتقوية الحوزة العلمية في النجف، والتفاعل البناء مع أهل السنة والأقليات الدينية، وأخيراً، دوره في ازدهار العلوم العقلية والفلسفية.

تُظهر نتائج البحث أن العقلانية الشيرازية، تجاوزت تثبيت الشرعية المعرفية للصفويين، لتؤدي إلى توطيد الأسس الحضارية للتشيع، والتنمية العلمية للحوزات، وتوسيع المنهج الاجتهادي، وتعميق التفاعل بين المذاهب. هذه التجربة التاريخية تُبرز الرابط الفريد بين الفكر الفلسفي والفعل السياسي في العالم الإسلامي في العهد الصفوي، وهي ليست مجرد درس مستفاد من تاريخ الفكر السياسي والمعرفي لإيران، بل هي أيضاً نموذج استراتيجي للإدارة العلمية-الاجتماعية في العالم الإسلامي.

● **الكلمات المفتاحية:** مدرسة شيراز؛ الصفويون؛ العقلانية؛ الملا عبد الله البهابادي اليزدي؛ المقدس الأردبيلي؛ القزلباش؛ الإخباريون؛ حوزة النجف؛ التفاعل بين الشيعة والسنة؛ العلوم العقلية؛ الحكمة المتعالية.



الصناعات الخمس للملا عبد الله اليزدي ووظائفها في منهجية العلم مقارنة مع ديكرت، وكانط، وبوبر

حسين لطيفي و حسن عدي بور



■ حسين لطيفي
■ حسن عدي بور

الصناعات الخمس للملا عبد الله اليزدي ووظائفها في منهجية العلم مقارنة مع ديكرت، وكانط، وبوبر

الملخص

تُعد المناقشات الختامية في كتاب "تهذيب المنطق" للملا عبد الله البهابادي اليزدي، والتي تركز على الصناعات الخمس (البرهان، الجدل، الخطابة، الشعر، والمغالطة)، نقطة التقاء مهمة بين التنظير المنطقي وتطبيقه العملي في العلوم المختلفة. تُجري هذه الدراسة، بمنهج مقارن، مقارنة بين أسس هذه المناقشات ومنهجية العلوم لدى ثلاثة من المفكرين الغربيين البارزين: رينيه ديكرت، وإيمانويل كانط، وكارل بوبر. وتشمل المعايير التي تم فحصها: هدف الاستدلال، وطبيعة المقدمات، وأسلوب الحكم على صحة القضايا، ونسبة المنهج إلى كشف الحقيقة. تُظهر النتائج أنه على الرغم من وجود اختلافات جوهرية بين الملا عبد الله والفلاسفة الغربيين في تنوع الأدوات والتحقق من النتائج، إلا أنه يمكن ملاحظة تداخلات في التأكيد على تكامل المنهج وتجنب الخطأ المنطقي.

الكلمات المفتاحية: الملا عبد الله اليزدي؛ تهذيب المنطق؛ الصناعات الخمس؛ ديكرت؛ كانط؛ بوبر؛ منهجية العلوم.

○ **الملخص:** تُعد المناقشات الختامية في كتاب «تهذيب المنطق» للملا عبد الله البهابادي اليزدي، والتي تركز على الصناعات الخمس (البرهان، الجدل، الخطابة، الشعر، والمغالطة)، نقطة التقاء مهمة بين التنظير المنطقي وتطبيقه العملي في العلوم المختلفة.

تُجري هذه الدراسة، بمنهج مقارن، مقارنة بين أسس هذه المناقشات ومنهجية العلوم لدى ثلاثة من المفكرين الغربيين البارزين: رينيه ديكرت، وإيمانويل كانط، وكارل بوبر. وتشمل المعايير التي تم فحصها: هدف

الاستدلال، وطبيعة المقدمات، وأسلوب الحكم على صحة القضايا، ونسبة المنهج إلى كشف الحقيقة.

تُظهر النتائج أنه على الرغم من وجود اختلافات جوهرية بين الملا عبدالله والفلاسفة الغربيين في تنوع الأدوات والتحقق من النتائج، إلا أنه يمكن ملاحظة تداخلات في التأكيد على تكامل المنهج وتجنب الخطأ المنطقي.

○ **الكلمات المفتاحية:** الملا عبدالله اليزدي؛ تهذيب المنطق؛ الصناعات الخمس؛ ديكارت؛ كانط؛ بوبر؛ منهجية العلوم.



التسامح مع الأقليات في ولاية الحسبة نموذج العلامة البهابادي في النجف في العصر الصفوي

حسن عبيدي بور



حسن عبيدي بور

التسامح مع الأقليات في ولاية الحسبة نموذج العلامة البهابادي في النجف في العصر الصفوي

الملخص

شكّل العصر الصفوي، بتثبيت التشيع الثاني عشري وتوسيع التفاعل المؤسسي بين السلطة والفقهاء، أرضية جديدة لظهور نماذج متنوعة من الفعل السياسي للفقهاء. وفي خضم ذلك، اكتسبت النجف الأشرف - باعتبارها واحدة من أهم المراكز العلمية والدينية الشيعية - مكانة خاصة في الربط بين إيران الصفوية والمجتمعات الشيعية في الإقليم العثماني. جسّد العلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي، الفقيه، والمنطوق، والمتكلم البارز في القرن العاشر الهجري، خلال توليه منصب تولية العتبة العلوية وإدارة مدينة النجف، نموذجاً فريداً لـ "الدور الوسطي" للفقهاء؛ وهو دور يتجاوز الرقابة السلبية من جهة، ولا يمثل تحدياً كاملاً لسلطة الدولة من جهة أخرى. تسعى هذه الدراسة، بمنهج وصفي-تحليلي وباستخدام المصادر الفارسية والعربية والفريية، إلى استخلاص وتحليل الشواهد التاريخية المتعلقة بالسلوك المتساهل (المدارة) الذي اتخذته البهابادي تجاه الأقليات الدينية، وخاصة اليهود في النجف، وذلك عبر توضيح الإطار النظري لولاية الحسبة وعقد الذمة...

الكلمات المفتاحية: الصفوية؛ ولاية الحسبة؛ النجف الأشرف؛ الملا عبد الله البهابادي اليزدي؛ أهل الذمة؛ الدور الوسطي للفقهاء.

● **الملخص:** شكّل العصر الصفوي، بتثبيت التشيع الاثني عشري وتوسيع التفاعل المؤسسي بين السلطة والفقهاء، أرضية جديدة لظهور نماذج متنوعة من الفعل السياسي للفقهاء. وفي خضم ذلك، اكتسبت النجف الأشرف - باعتبارها واحدة من أهم المراكز العلمية والدينية الشيعية - مكانة خاصة في الربط بين إيران الصفوية والمجتمعات الشيعية في الإقليم العثماني.

جسّد العلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي، الفقيه، والمنطوق،



والمتكلم البارز في القرن العاشر الهجري، خلال توليه منصب تولية العتبة العلوية وإدارة مدينة النجف، نموذجاً فريداً لـ «الدور الوسطي» للفقهاء؛ وهو دور يتجاوز الرقابة السلبية من جهة، ولا يمثل تحدياً كاملاً لسلطة الدولة من جهة أخرى.

تسعى هذه الدراسة، بمنهج وصفي-تحليلي وباستخدام المصادر الفارسية والعربية والغربية، إلى استخلاص وتحليل الشواهد التاريخية المتعلقة بالسلوك المتساهل (المدارة) الذي اتخذه البهابادي تجاه الأقليات الدينية، وخاصة اليهود في النجف، وذلك عبر توضيح الإطار النظري لولاية الحسبة وعقد الذمة.

تُظهر النتائج أن البهابادي، من خلال استغلال القدرات الشرعية والمؤسسية لولاية الحسبة، أوجد نموذجاً للتعايش وحماية حقوق الأقليات أدى إلى تعزيز الشرعية العلمية والاجتماعية للفقهاء وزيادة تماسك المجتمع الشيعي. ويُسجل هذا النموذج في تاريخ الفقه السياسي الشيعي كتجربة ناجحة لتطبيق المباني النظرية عملياً في إدارة التعددية الدينية.

○ **الكلمات المفتاحية:** الصفوية؛ ولاية الحسبة؛ النجف الأشرف؛ الملا عبد الله البهابادي اليزدي؛ أهل الذمة؛ الدور الوسطي للفقهاء.

الرؤوس الثمانية وانعكاسها في حاشية الملا عبد الله المنهج المدرسي في المنطق

حسين لطيفي و حسن عدي بور



حسين لطيفي
حسن عدي بور

الرؤوس الثمانية وانعكاسها في حاشية الملا عبد الله المنهج المدرسي في المنطق

الملخص

لعبت الرؤوس الثمانية، كمجموعة من المبادئ التمهيدية الثمانية لمعرفة كل علم، دوراً محورياً في النظام التعليمي للتراث الإسلامي. تُعتبر هذه المبادئ بمثابة خارطة طريق لدخول العلوم، حيث ترسم الغاية، والموضوع، والفائدة، والواضع، والتقسيمات، ووجه التسمية، والمرتبة، وأنحاء التعليم. تُعد حاشية الملا عبد الله على «تهذيب المنطق» للتفتازاني مثالاً بارزاً لاستمرارية وإعادة إحياء هذا التقليد في فضاء المنطق المدرسي الشيعي؛ وهو نص يحافظ على الإطار الشكلي والبرهاني للمنطق، مع إيلاء اهتمام خاص بالمبادئ والهيكلية التعليمية وفقاً للمبادئ الثمانية. هدف هذا البحث هو إجراء تحليل مقارن لانعكاس الرؤوس الثمانية في حاشية الملا عبد الله وتوضيح مكانتها في هندسة منهجية العلوم الإسلامية. وقد أُنجز هذا العمل بمنهج وصفي-تحليلي ودراسة نصية، مع التركيز على المقاطع التمهيدية للحاشية وكيفية تبيان غايات ومبادئ علم المنطق. تُظهر النتائج أن الملا عبد الله، من خلال إعادة قراءة دقيقة للمباحث والتبويب المنظم، قدّم نموذجاً مدرسياً فعالاً لتعليم المنطق ونظرية المعرفة لما قبل الحدائ. وتكمن أهمية هذا البحث في إضاءة الصلة التاريخية بين نموذج الرؤوس الثمانية وتقاليد التعليم في الحوزات العلمية، فضلاً عن إمكانية الاستفادة منه في مباحث فلسفة العلم والمنهجية الحديثة.

الكلمات المفتاحية: الرؤوس الثمانية، حاشية الملا عبد الله، المنطق المدرسي، المنهجية، تاريخ المنطق.

● **الملخص:** لعبت الرؤوس الثمانية، كمجموعة من المبادئ التمهيدية الثمانية لمعرفة كل علم، دوراً محورياً في النظام التعليمي للتراث الإسلامي. تُعتبر هذه المبادئ بمثابة خارطة طريق لدخول العلوم، حيث ترسم الغاية، والموضوع، والفائدة، والواضع، والتقسيمات، ووجه التسمية، والمرتبة، وأنحاء التعليم. تُعد حاشية الملا عبد الله على «تهذيب المنطق» للتفتازاني مثالاً بارزاً لاستمرارية وإعادة إحياء هذا التقليد في فضاء المنطق المدرسي الشيعي؛ وهو نص يحافظ على الإطار الشكلي والبرهاني للمنطق، مع إيلاء



اهتمام خاص بالمبادئ والهيكلية التعليمية وفقاً للمبادئ الثمانية. هدف هذا البحث هو إجراء تحليل مقارنة لانعكاس الرؤوس الثمانية في حاشية الملا عبد الله وتوضيح مكانتها في هندسة منهجية العلوم الإسلامية. وقد أنجز هذا العمل بمنهج وصفي-تحليلي ودراسة نصية، مع التركيز على المقاطع التمهيدية للحاشية وكيفية تبيان غايات ومبادئ علم المنطق. تُظهر النتائج أن الملا عبد الله، من خلال إعادة قراءة دقيقة للمباحث والتبويب المنظم، قدّم نموذجاً مدرسياً فعالاً لتعليم المنطق ونظرية المعرفة لما قبل الحداثة. وتكمن أهمية هذا البحث في إضاءة الصلة التاريخية بين نموذج الرؤوس الثمانية وتقاليد التعليم في الحوزات العلمية، فضلاً عن إمكانية الاستفادة منه في مباحث فلسفة العلم والمنهجية الحديثة.

○ **الكلمات المفتاحية:** الرؤوس الثمانية؛ حاشية الملا عبد الله؛ المنطق المدرسي؛ المنهجية؛ تاريخ المنطق.

التعاليم العرفانية والروحية في تفسير «درة المعاني» للملا عبد الله البهابادي اليزدي

محمد حسين محمدي



التعاليم العرفانية والروحية في تفسير "درة المعاني" للملا عبد الله البهابادي اليزدي

محمد حسين محمدي ■

الملخص

يهدف البحث الحالي إلى التحليل المنهجي للطريقة التي اتبعها الملا عبد الله البهابادي اليزدي في تبين المضامين العرفانية والروحية في كتابه "درة المعاني" في تفسير سورة الإخلاص والسبع المثاني". أجريت هذه الدراسة بمنهج "تحليل المحتوى المباشر"، حيث تم استخراج وتصنيف البيانات بناءً على النسخة المطبوعة الموثوقة من العمل، مع الإحالة الدقيقة إلى أرقام الصفحات. تُظهر النتائج أن المؤلف، من خلال استخدام مزيج من المقاربات الروائية والعقلانية والذوقية-العرفانية، أبرز ستة محاور رئيسية في المستوى الروحي والسلوكي لتفسير القرآن، وهي: مراتب التوحيد، وحقيقة العبودية، والولاية، وإخلاص النية، والرحمة العامة والخاصة، والاستعاذة. شكّلت هذه المحاور، بترتيب منهجي يجمع بين "البعد بالنقل (الرواية)"، والكتابات العقلية، والتعميق الشهودي، البنية الفريدة للعمل. وبُين تحليل النتائج أن "درة المعاني" ليس مجرد تفسير روائي، بل هو مثال فريد للتكامل التآزري بين ثلاثة تيارات تفسيرية: الروائي-الإمامي، والبرهاني-العقلي، والعرفاني-السلوكي في القرن العاشر الهجري. وتُعزز هذه الخاصية مكانة العمل كنموذج للدراسات المعاصرة في مجال منهجية التفسير.

الكلمات المفتاحية: الملا عبد الله البهابادي اليزدي؛ درة المعاني؛ التفسير العرفاني؛ مراتب التوحيد.

● **الملخص:** يهدف البحث الحالي إلى التحليل المنهجي للطريقة التي اتبعها الملا عبد الله البهابادي اليزدي في تبين المضامين العرفانية والروحية في كتابه «درة المعاني» في تفسير سورة الإخلاص والسبع المثاني». أجريت هذه الدراسة بمنهج «تحليل المحتوى المباشر»، حيث تم استخراج وتصنيف البيانات بناءً على النسخة المطبوعة الموثوقة من العمل، مع الإحالة الدقيقة إلى أرقام الصفحات. تُظهر النتائج أن المؤلف، من خلال استخدام مزيج من المقاربات الروائية والعقلانية والذوقية-العرفانية، أبرز



سته محاور رئيسية في المستوى الروحي والسلوكي لتفسير القرآن، وهي: مراتب التوحيد، وحقيقة العبودية، والولاية، وإخلاص النية، والرحمة العامة والخاصة، والاستعاذة.

شكّلت هذه المحاور، بترتيب منهجي يجمع بين «البدء بالنقل (الرواية)»، و «التثبيت العقلي»، و«التعميق الشهودي»، البنية الفريدة للعمل. ويُبين تحليل النتائج أن «درة المعاني» ليس مجرد تفسير روائي، بل هو مثال فريد للتكامل التآزري بين ثلاثة تيارات تفسيرية: الروائي-الإمامي، والبرهاني-العقلي، والعرفاني-السلوكي في القرن العاشر الهجري. وتُعزز هذه الخاصية مكانة العمل كنموذج للدراسات المعاصرة في مجال منهجية التفسير.

○ **الكلمات المفتاحية:** الملا عبد الله البهابادي اليزدي؛ درة المعاني؛ التفسير العرفاني؛ مراتب التوحيد.

المنطق في النظام التعليمي للحوارات العلمية والجامعات الإيرانية تحليل الوضع الراهن، التحديات الهيكلية، واستراتيجيات التحسين

محمد باقر الخراساني



المنطق في النظام التعليمي للحوارات العلمية والجامعات الإيرانية
تحليل الوضع الراهن، التحديات الهيكلية، واستراتيجيات التحسين

محمد باقر الخراساني ■

الملخص

لعب المنطق، في التراث التعليمي الإسلامي، دوراً تأسيسياً كـ"آلة العلم" في حماية العقل من الخطأ، وتنظيم الاستدلالات، وخلق لغة مشتركة بين العلوم. على الرغم من هذا الإرث العميق، تراجعت مكانة المنطق بشكل ملحوظ في المناهج التعليمية للحوارات العلمية والجامعات الإيرانية خلال العقود الأخيرة. تتناول هذه الدراسة، بمنهج وصفي-تحليلي، وباستخدام بيانات مستقاة من مراجعة مكتبية للنصوص الكلاسيكية والمعاصرة ودراسات ميدانية محدودة، أسباب هذا الأفول ضمن ثلاثة محاور: تاريخي، ثقافي، وهيكلية. تُظهر النتائج أن انخفاض ارتباط المنطق بالتخصصات الدقيقة، وتغير الخلقة التعليمية نحو المهارات قصيرة الأمد، ونقص الأساتذة ذوي الخبرة، والانفصال بين المنطق التقليدي والمنطق الجديد، هي العوامل الأكثر أهمية في تضائل أهمية هذا العلم. ويشير تحليل التحديات إلى ضعف في تأسيس الاستدلالات البرهانية، وزيادة الاعتماد على الأساليب الخطيئة، وتناقص التفاعل العلمي بين الحوزة والجامعة. نتيجة لذلك، فإن عودة المنطق لا تعني العودة السلبية إلى الماضي، بل هي جهد نشط لإعادة صياغته مفاهيمياً وتطبيقياً في المجالات متعددة التخصصات. وتُقرح المقالة، من خلال تقديم ثلاث استراتيجيات رئيسية—إعادة تعريف المكانة، وإعادة ابتكار المحتوى التعليمي، وأحياناً مهارة المناظرة—نموذجاً لعودة المنطق الفعالة إلى منن التعليم الحوزوي والجامعي.

الكلمات المفتاحية: المنطق، التعليم الحوزوي، التعليم الجامعي، الاستدلال البرهاني، الأفول المعرفي، المقاربة متعددة التخصصات.

● **الملخص:** لعب المنطق، في التراث التعليمي الإسلامي، دوراً تأسيسياً كـ"آلة العلم" في حماية العقل من الخطأ، وتنظيم الاستدلالات، وخلق لغة مشتركة بين العلوم. على الرغم من هذا الإرث العميق، تراجعت مكانة المنطق بشكل ملحوظ في المناهج التعليمية للحوارات العلمية والجامعات الإيرانية خلال العقود الأخيرة.

تتناول هذه الدراسة، بمنهج وصفي-تحليلي، وباستخدام بيانات مستقاة من مراجعة مكتبية للنصوص الكلاسيكية والمعاصرة ودراسات

ميدانية محدودة، أسباب هذا الأفلو ضمن ثلاثة محاور: تاريخي، ثقافي، وهيكلي.

تُظهر النتائج أن انخفاض ارتباط المنطق بالتخصصات الدقيقة، وتغير الذائقة التعليمية نحو المهارات قصيرة الأمد، ونقص الأساتذة ذوي الخبرة، والانفصال بين المنطق التقليدي والمنطق الجديد، هي العوامل الأكثر أهمية في تساؤل أهمية هذا العلم. ويشير تحليل التداعيات إلى ضعف في تأسيس الاستدلالات البرهانية، وزيادة الاعتماد على الأساليب الخطائية، وتناقص التفاعل العلمي بين الحوزة والجامعة.

نتيجة لذلك، فإن عودة المنطق لا تعني العودة السلبية إلى الماضي، بل هي جهد نشط لإعادة صياغته مفاهيمياً وتطبيقاً في المجالات متعددة التخصصات. وتقتصر المقالة، من خلال تقديم ثلاث استراتيجيات رئيسية-إعادة تعريف المكانة، وإعادة ابتكار المحتوى التعليمي، وإحياء مهارة المناظرة-نموذجاً لعودة المنطق الفعالة إلى متن التعليم الحوزوي والجامعي.

○ **الكلمات المفتاحية:** المنطق؛ التعليم الحوزوي؛ التعليم الجامعي؛ الاستدلال البرهاني؛ الأفلو المعرفي؛ المقاربة متعددة التخصصات.

دراسة عوامل نمو وانتشار الفلسفة في العصر الصفوي

محمد هاشم زماني



دراسة عوامل نمو وانتشار الفلسفة في العصر الصفوي

محمد هاشم زماني

الملخص

تتناول هذه المقالة دراسة عوامل نمو وانتشار الفلسفة والحكمة الإسلامية في العصر الصفوي، وتسعى للإجابة على السؤال الرئيسي: ما هي العوامل التي أدت خلال الفترة الصفوية إلى انتشار الفلسفة والاهتمام بمواد دراسية مثل المنطق والفلسفة في المدارس، فضلاً عن تأليف الرسائل الفلسفية الهامة في تلك الحقبة؟ يُعد العصر الصفوي، الذي امتد من أوائل القرن العاشر الهجري حتى منتصف القرن الثاني عشر الهجري (٩٠٧ إلى ١١٤٥ هـ)، إحدى المراحل الهامة في تاريخ إيران، حيث ترسخ المذهب الإثني عشري كدين رسمي للدولة. وفي ظل هذه البيئة المواتية، استند التعليم والتربية إلى التعاليم الشيعية، مما هيا الأرضية المناسبة لنمو وازدهار العلوم الإسلامية والمعارف الشيعية في إيران. شهدت الحكمة والفلسفة الإسلامية واحدة من أكثر فتراتها ازدهاراً ورواجاً في إيران الإسلامية، لا سيما في مدينتي شیراز وأصفهان خلال هذه الفترة. ومن العوامل التي أسهمت في نمو وانتشار الفلسفة في ذلك العصر: الوضع المذهبي السائد، والأساليب التعليمية المتبعة، والسياسات التي اتبعتها السلطات الصفويين، والتي شملت: دعم مراكز التعليم والتدريب، والترحيب بهجرة علماء جبل عامل، ودعم تأسيس المراكز التعليمية الملائمة والمدارس العلمية الهامة، والمساعدة في تأسيس وتعزيز المكتبات في ذلك الوقت...

الكلمات المفتاحية: الفلسفة الإسلامية؛ العصر الصفوي؛ مدارس شیراز؛ مدارس أصفهان.

○ **الملخص:** تتناول هذه المقالة دراسة عوامل نمو وانتشار الفلسفة والحكمة الإسلامية في العصر الصفوي، وتسعى للإجابة على السؤال الرئيسي: ما هي العوامل التي أدت خلال الفترة الصفوية إلى انتشار الفلسفة والاهتمام بمواد دراسية مثل المنطق والفلسفة في المدارس، فضلاً عن تأليف الرسائل الفلسفية الهامة في تلك الحقبة؟ يُعد العصر الصفوي، الذي امتد من أوائل القرن العاشر الهجري حتى منتصف القرن الثاني عشر الهجري (٩٠٧ إلى ١١٤٥ هـ)، إحدى المراحل الهامة في تاريخ إيران، حيث ترسخ المذهب الإثني عشري كدين رسمي للدولة. وفي ظل هذه البيئة



المواتية، استند التعليم والتربية إلى التعاليم الشيعية، مما هيأ الأرضية المناسبة لنمو وازدهار العلوم الإسلامية والمعارف الشيعية في إيران. شهدت الحكمة والفلسفة الإسلامية واحدة من أكثر فترات ازدهاراً ورواجاً في إيران الإسلامية، لا سيما في مدينتي شيراز وأصفهان خلال هذه الفترة. ومن العوامل التي أسهمت في نمو وانتشار الفلسفة في ذلك العصر: الوضع المذهبي السائد، والأساليب التعليمية المتبعة، والسياسات التي اتبعتها السلطات الصفويون، والتي شملت: دعم مراكز التعليم والتدريب، والترحيب بهجرة علماء جبل عامل، ودعم تأسيس المراكز التعليمية الملائمة والمدارس العلمية الهامة، والمساعدة في تأسيس وتعزيز المكتبات في ذلك الوقت.

○ **الكلمات المفتاحية:** الفلسفة الإسلامية؛ العصر الصفوي؛ مدارس شيراز؛ مدارس أصفهان.



حاشية الملا عبد الله اليزدي على «تهذيب المنطق» من تراث التصوف إلى انعكاسه العالمي في المنطق الأرسطي

مهدي محمد



حاشية الملا عبد الله اليزدي على «تهذيب المنطق» من تراث التصوف إلى انعكاسه العالمي في المنطق الأرسطي

مهدي محمد

الملخص

يهدف هذا البحث إلى دراسة انعكاس حاشية الملا عبد الله اليزدي على كتاب «تهذيب المنطق» لسعد الدين التفتازاني، وذلك في النطاق الجغرافي الثقافي للعالم الإسلامي، وداخل إطار سنة المنطق الأرسطي. هذه الحاشية، التي كُتبت في أواخر العصر الصفوي، تُعدّ أحد أبرز نماذج سنة «التكميلية» (Completionism) في المتون المنطقية؛ وهي سنة تؤكد على النقد، والإيضاح، وتوسيع الفاحث المنطقية مع الحفاظ على الإطار الشكلي، وقد سادت كجزء من التعليم العالي الحوزوي في إيران، والإمبراطورية العثمانية، والهند. تعتمد منهجية البحث على محورين: أولاً، علم المخطوطات المقارن، بناءً على جمع البيانات من فهرس المخطوطات المعتمدة في المكتبات العثمانية والأوروبية ومكتبات الشرق الأوسط. ثانياً، التحليل المحتوى برؤية مقارنة للعناصر الهيكلية والمفاهيمية للحاشية مع تعاليم المنطق الأرسطي، وإعادة قراءة تقارير المستشرقين في القرنين التاسع عشر والعشرين حول هذا النص. تُظهر النتائج أن حاشية الملا عبد الله لم تشتهر فقط كنص تعليمي في المدارس الصفوية والعثمانية، بل وصلت أيضاً في شكل عشرات المخطوطات والنسخ الحجرية المطبوعة، إلى مكتبات أوروبا وشبه القارة الهندية والعالم العربي. ويظهر أثر هذا العمل جلياً في الفهارس المعتمدة مثل S.leymaniye، Topkapı، Gallica، ومكتبة برلين الحكومية (Berlin Staatsbibliothek)، كما أُشير إليه في المصادر الغربية مثل بيلوغرافيا بروكلمان وتقارير أكاديميات علم الشرق. هذا النطاق الواسع من الحضور يثبت مكانة الحاشية كحقل وصل مهمة في استمرارية وتوطين المنطق الأرسطي في الحضارة الإسلامية.

الكلمات المفتاحية: الملا عبد الله اليزدي؛ حاشية تهذيب المنطق؛ المنطق الأرسطي؛ سنة التكميلية؛ العثمانيون؛ علم المخطوطات المقارن؛ التعليم الحوزوي؛ تاريخ المنطق الإسلامي.

○ **الملخص:** يهدف هذا البحث إلى دراسة انعكاس حاشية الملا عبد الله اليزدي على كتاب «تهذيب المنطق» لسعد الدين التفتازاني، وذلك في النطاق الجغرافي-الثقافي للعالم الإسلامي، وداخل إطار سنة المنطق الأرسطي. هذه الحاشية، التي كُتبت في أواخر العصر الصفوي، تُعدّ أحد أبرز نماذج سنة «التكميلية» (Completionism) في المتون المنطقية؛ وهي سنة تؤكد على النقد، والإيضاح، وتوسيع المباحث المنطقية مع الحفاظ على الإطار الشكلي، وقد سادت كجزء من التعليم العالي الحوزوي في إيران،



والإمبراطورية العثمانية، والهند. تعتمد منهجية البحث على محورين: أولاً، علم المخطوطات المقارن، بناءً على جمع البيانات من فهارس المخطوطات المعتبرة في المكتبات العثمانية والأوروبية ومكتبات الشرق الأوسط. ثانياً، التحليل المحتوى برؤية مقارنة للعناصر الهيكلية والمفاهيمية للحاشية مع تعاليم المنطق الأرسطي، وإعادة قراءة تقارير المستشرقين في القرنين التاسع عشر والعشرين حول هذا النص. تُظهر النتائج أن حاشية الملا عبد الله لم تشتهر فقط كنص تعليمي في المدارس الصفوية والعثمانية، بل وصلت أيضاً، في شكل عشرات المخطوطات والنسخ الحجرية المطبوعة، إلى مكتبات أوروبا وشبه القارة الهندية والعالم العربي. ويظهر أثر هذا العمل جلياً في الفهارس المعتبرة مثل Süleymaniye، وTopkapı، وGallica، ومكتبة برلين الحكومية (Berlin Staatsbibliothek)، وFihrist، كما أُشير إليه في المصادر الغربية مثل بيليوغرافيا بروكلمان وتقارير أكاديميات علم الشرق. هذا النطاق الواسع من الحضور يثبت مكانة الحاشية كحلقة وصل مهمة في استمرارية وتوطيد المنطق الأرسطي في الحضارة الإسلامية.

○ **الكلمات المفتاحية:** الملا عبد الله اليزدي؛ حاشية تهذيب المنطق؛ المنطق الأرسطي؛ سُنّة التكميلية؛ العثمانيون؛ علم المخطوطات المقارن؛ التعليم الحوزوي؛ تاريخ المنطق الإسلامي.



الوساطة المعرفية والاعتدال العقلي دور الملا عبد الله البهابادي اليزدي في تكوين الهوية الفكرية-السياسية للصفويين

السيد جواد مير خليلي



الوساطة المعرفية والاعتدال العقلي دور الملا عبد الله البهابادي اليزدي في تكوين الهوية الفكرية-السياسية للصفويين

السيد جواد مير خليلي ■

الملخص

يعيد هذا البحث قراءة المكانة العلمية والسياسية للملا عبد الله البهابادي اليزدي (المتوفى ٩٨١ هـ) في سياق الصراعات الفكرية التي سادت العصر الصفوي. فقد اضطلع اليزدي بدور الوسيط بين تيارين سائدين-هما الفقه النصي المرتكز على المحقق الكركي، والفلسفة والكلام العقلاني لـ «غيث الدين منصور الدشتكي»-مما أدى إلى إحداث توازن بين العقلانية الفلسفية والصرامة الفقهية في الحوزات التعليمية والهيكل السياسي. بالاعتماد على مصادر التراجم، والمخطوطات، والتحليلات المعاصرة-لا سيما تقييم السيد حسين نصر (في كتابه ١٩٦٨، Science and Civilization in Islam، صص. ٢٩٧-٢٩٨)-يتضح أن اليزدي، من خلال دوره في تنشئة تلاميذ مثل الشيخ البهائي، نقل إرثه التوفيقي إلى الجيل اللاحق؛ وهو إرث استمر في الحلقات الفكرية لـ «ميرداماد» وزدهر في مدرسة «ملا صدرا». تُشير دراسة سلسلة الأستاذ-التلميذ والشبكات الفكرية-السياسية لتلك الفترة إلى دوره المحوري في توفير البنية التحتية المفاهيمية اللازمة لتشكيل «الحكمة المتعالية». يوضح هذا المقال، باستخدام منهج التحليل المقارن وتطبيق النماذج الشبكية، التفاعل المتبادل بين الفقه والفلسفة كمعصر أساسي في تكوين الهوية العقلانية-الدينية للدولة الصفوية.

الكلمات المفتاحية: الملا عبد الله البهابادي اليزدي؛ الصفويون؛ المحقق الكركي؛ غياث الدين منصور الدشتكي؛ الفقه والفلسفة؛ الحكمة المتعالية.

● **الملخص:** يعيد هذا البحث قراءة المكانة العلمية والسياسية للملا عبد الله البهابادي اليزدي (المتوفى ٩٨١ هـ) في سياق الصراعات الفكرية التي سادت العصر الصفوي. فقد اضطلع اليزدي بدور الوسيط بين تيارين سائدين-هما الفقه النصي المرتكز على المحقق الكركي، والفلسفة والكلام العقلاني لـ «غيث الدين منصور الدشتكي»-مما أدى إلى إحداث توازن بين العقلانية الفلسفية والصرامة الفقهية في الحوزات التعليمية والهيكل السياسي. بالاعتماد على مصادر التراجم،



والمخطوطات، والتحليلات المعاصرة- لا سيما تقييم السيد حسين نصر (في كتابه Science and Civilization in Islam، ١٩٦٨، صص. ٢٩٧-٢٩٨)- يتضح أن اليزدي، من خلال دوره في تنشئة تلاميذ مثل الشيخ البهائي، نقل إرثه التوفيقي إلى الجيل اللاحق؛ وهو إرث استمر في الحلقات الفكرية لـ «ميرداماد» وازدهر في مدرسة «ملا صدرا». تُشير دراسة سلسلة الأستاذ- التلميذ والشبكات الفكرية- السياسية لتلك الفترة إلى دوره المحوري في توفير البنية التحتية المفاهيمية اللازمة لتشكل «الحكمة المتعالية». يوضح هذا المقال، باستخدام منهج التحليل المقارن وتطبيق النماذج الشبكية، التفاعل المتبادل بين الفقه والفلسفة كعنصر أساسي في تكوين الهوية العقلانية- الدينية للدولة الصفوية.

○ **الكلمات المفتاحية:** الملا عبدالله البهابادي اليزدي؛ الصفويون؛ المحقق الكركي؛ غياث الدين منصور الدشتكي؛ الفقه والفلسفة؛ الحكمة المتعالية.

تحليل مقارن لكتاب «تطور المنطق في التراث الإسلامي» ومكانة حاشية الملا عبد الله اليزدي التعليمية والتاريخية

محمد رضا عبيدي بور



تحليل مقارن لكتاب "تطور المنطق في التراث الإسلامي" ومكانة حاشية الملا عبد الله اليزدي التعليمية والتاريخية

محمد رضا عبيدي بور ■

الملخص

صيغ هذا البحث بهدف إجراء تحليل مقارن لكتاب "تطور المنطق في التراث الإسلامي"، ودراسة المكانة التعليمية والتاريخية لحاشية الملا عبد الله اليزدي، وفي هذا الإطار، يتم تحليل رؤية محسن كديور حول القيمة العلمية والوظيفية التعليمية لهذا العمل. بحسب كديور، يُعد تأليف الحاشية في القرن العاشر الهجري نقطة تحول في تاريخ تعليم المنطق الإسلامي، حيث نقل هذا العلم من مستوى النخبوية الفلسفية إلى ساحة التعليم العام في الحوزات العلمية (كديور، ٢٠١٢: ١٢٣). ويرى أن هذا العمل يمثل نموذجاً لـ "الشرح المتوسط" (شرح ميانه) الذي جعل مبادئ المنطق مفهومة لطلاب المرحلتين التمهيدية والمتوسطة، بفضل إيجازه واتساقه المنطقي وحذقه للتفصيلات غير الضرورية (المصدر نفسه: ١٤٥١٢٤). إن نفوذ الكتاب من إيران إلى المدارس العثمانية، وأسيا الوسطى، وشبه القارة الهندية، يدل على قدرته التي تتجاوز المكان والمذهب (المصدر نفسه: ١٤٥). ومع ذلك، يشير كديور إلى القيد المهم الذي يعتري العمل، وهو جهله بتطورات المنطق الحديث وعدم توافقه مع المناهج الرعزية المعاصرة، ويرى وظيفته الحالية تكمن في الحفاظ على تقليد تدريس المنطق الأرسطي (المصدر نفسه: ١٤٦). النتيجة: حاشية الملا عبد الله هي إرث مستدام يمكن أن يكون مصدر إلهام لإعادة قراءة نقدية للمصادر التقليدية وجسر لربط المنطقيات الكلاسيكية بالاحتياجات التعليمية المعاصرة.

الكلمات المفتاحية: تطور المنطق؛ حاشية الملا عبد الله اليزدي؛ تعليم المنطق الإسلامي؛ محسن كديور؛ المنطق الأرسطي؛ الشرح المتوسط.

○ **الملخص:** صيغ هذا البحث بهدف إجراء تحليل مقارن لكتاب «تطور المنطق في التراث الإسلامي»، ودراسة المكانة التعليمية والتاريخية لحاشية الملا عبد الله اليزدي. وفي هذا الإطار، يتم تحليل رؤية محسن كديور حول القيمة العلمية والوظيفية التعليمية لهذا العمل. بحسب كديور، يُعد تأليف الحاشية في القرن العاشر الهجري نقطة تحول في تاريخ تعليم المنطق الإسلامي، حيث نقل هذا العلم من مستوى النخبوية الفلسفية إلى ساحة التعليم العام في الحوزات العلمية (كديور، ٢٠١٢: ١٢٣). ويرى أن



هذا العمل يمثل نموذجاً لـ «الشرح المتوسط» (شرح ميانه) الذي جعل مبادئ المنطق مفهومة لطلاب المرحلتين التمهيدي والمتوسطة، بفضل إيجازه واتساقه المنطقي وحذفه للتعقيدات غير الضرورية (المصدر نفسه: ١٤٤-١٤٥). إن نفوذ الكتاب من إيران إلى المدارس العثمانية، وآسيا الوسطى، وشبه القارة الهندية، يدل على قدرته التي تتجاوز المكان والمذهب (المصدر نفسه: ١٤٥). ومع ذلك، يشير كديور إلى القيد المهم الذي يعتري العمل، وهو جهله بتطورات المنطق الحديث وعدم توافقه مع المناهج الرمزية المعاصرة، ويرى وظيفته الحالية تكمن في الحفاظ على تقليد تدريس المنطق الأرسطي (المصدر نفسه: ١٤٦). النتيجة: حاشية الملا عبدالله هي إرث مستدام يمكن أن يكون مصدر إلهام لإعادة قراءة نقدية للمصادر التقليدية وجسر لربط المنطقيات الكلاسيكية بالاحتياجات التعليمية المعاصرة.

○ **الكلمات المفتاحية:** تطور المنطق؛ حاشية الملا عبدالله اليزدي؛ تعليم المنطق الإسلامي؛ محسن كديور؛ المنطق الأرسطي؛ الشرح المتوسط.

الكتابة الهامشية الإسلامية والأوروبية في القرن العاشر الهجري مقارنة في آثار الملا عبدالله اليزدي

السيد رضا هدايتي



الكتابة الهامشية الإسلامية والأوروبية في القرن العاشر الهجري مقارنة في آثار الملا عبدالله اليزدي

السيد رضا هدايتي ■

الملخص

يُعد القرن العاشر الهجري/الخامس عشر والسداس عشر الميلادي فترة بلغت فيها سُنّة كتابة الحواشي والتعليقات (الحاشية، التعليقة) في العالم الإسلامي ذروة تنظيمها وتأثيرها، وتبنت كنوع أدبي رسمي في النظام التعليمي للمدارس والحوارات. وفي الفترة ذاتها تقريباً، انتشرت في أوروبا أساليب مماثلة للتفاعل مع النص في شكل marginalia و glosses داخل البيئات الجامعية والدينية. يتناول هذا المقال، بمنهج مقارن، بنية ووظيفة وشبكات المعرفة لهذين التقليدين. والتركيز على أعمال الملا عبد الله اليزدي، أحد أبرز كتّاب الحواشي في العصر الصفوي، يوضح البحث كيف أن الكتابة الهامشية الإسلامية، خلافاً لمعظم marginalia الغربية التي كانت غالباً شخصية وغير رسمية، اتخذت طابعاً رسمياً وتعليمياً ومتعدد الأجيال، وساهمت في ترسيخ النصوص الكلاسيكية وتعليم العلوم العقلية. تتضمن طريقة البحث تحليلاً نسخياً ومحتوى للحواشي، ومقارنة نصية بين العينات الإسلامية والغربية المعاصرة، ورسم خريطة لشبكات نقل المعرفة. ونشير النتائج إلى أنه يمكن اعتبار الكتابة الهامشية الإسلامية "شكلاً رسمياً ومنظماً للـ Marginalia" كان في خدمة الحفاظ على التراث العلمي والتعليم النقدي، والتوضيع المحلي للمنطق الأرسطي.

الكلمات المفتاحية: الحاشية، الملا عبد الله اليزدي؛ مارجيناليا (Marginalia)، التعليقة، علم المخطوطات المقارن؛ القرن العاشر الهجري؛ المنطق الأرسطي.

○ **الملخص:** يُعد القرن العاشر الهجري/الخامس عشر والسداس عشر الميلادي فترة بلغت فيها سُنّة كتابة الحواشي والتعليقات (الحاشية، التعليقة) في العالم الإسلامي ذروة تنظيمها وتأثيرها، وتبنت كنوع أدبي رسمي في النظام التعليمي للمدارس والحوارات. وفي الفترة ذاتها تقريباً، انتشرت في أوروبا أساليب مماثلة للتفاعل مع النص في شكل marginalia و glosses داخل البيئات الجامعية والدينية. يتناول هذا المقال، بمنهج مقارن، بنية ووظيفة وشبكات المعرفة



لهذين التقليدين. وبالتركيز على أعمال الملا عبدالله اليزدي، أحد أبرز كتّاب الحواشي في العصر الصفوي، يوضح البحث كيف أن الكتابة الهامشية الإسلامية، خلافاً لمعظم الـ marginalia الغربية التي كانت غالباً شخصية وغير رسمية، اتخذت طابعاً رسمياً وتعليمياً ومتعدد الأجيال، وساهمت في ترسيخ النصوص الكلاسيكية وتعليم العلوم العقلية.

تتضمن طريقة البحث تحليلاً نسخياً ومحتوى للحواشي، ومقارنة نصية بين العينات الإسلامية والغربية المعاصرة، ورسم خريطة لشبكات نقل المعرفة. وتُشير النتائج إلى أنه يمكن اعتبار الكتابة الهامشية الإسلامية «شكلاً رسمياً ومنظماً للـ Marginalia» كان في خدمة الحفاظ على التراث العلمي، والتعليم النقدي، والتموضع المحلي للمنطق الأرسطي.

○ **الكلمات المفتاحية:** الحاشية؛ الملا عبدالله اليزدي؛ مارجينايا (Marginalia)؛ التعليقة؛ علم المخطوطات المقارن؛ القرن العاشر الهجري؛ المنطق الأرسطي.



عبدالله البهابادي اليزدي ومعاصروه الأوروبيون دراسة مقارنة في المنطق والفلسفة والعلوم الإنسانية

سعيد شايان بور



**عبد الله البهابادي اليزدي ومعاصروه الأوروبيون دراسة
مقارنة في المنطق والفلسفة والعلوم الإنسانية**

■ سعيد شايان بور ■

الملخص

تتناول هذه الدراسة المقارنة الفكرية بين أفكار عبد الله البهابادي اليزدي (القرنان ١٠-١١ هـ / ١٦ م) وبعض المفكرين الأوروبيين المعاصرين له. في مجال المنطق، تتم مقارنة جهود اليزدي في تنظيم التقليد القياسي مع مساعي غاليليو في إنشاء المنهج التجريبي. وفي الفلسفة، تقابل اتساق العقل والنقل في أعماله مع تجريبية بيكون. وفي علم الكلام، يتم تقييم النهج التقريبي لليزدي مع النظرة الإنسانية لمونتغن. كما تتم مقارنة استخدام اليزدي للنماذج المنطقية في مجال الفلك مع النهج التجريبي لتيكو براهي. وأخيراً، تتم مقارنة اهتمام اليزدي بالعدالة والتعايش الديني مع تيار البروتستانتية. يوضح هذا البحث أنه في القرن السادس عشر الميلادي، كان كل من الشرق والغرب يسعيان إلى إيجاد منهجيات موثوقة لإنتاج المعرفة والأخلاق الاجتماعية، على الرغم من اختلاف مساراتهما المعرفية.

الكلمات المفتاحية: عبد الله اليزدي؛ المنطق الإسلامي؛ بيكون؛ غاليليو؛ المقارنة الفلسفية؛ تاريخ العلم.

○ **الملخص:** تتناول هذه الدراسة المقارنة الفكرية بين أفكار عبدالله البهابادي اليزدي (القرنان ١٠-١١ هـ / ١٦ م) وبعض المفكرين الأوروبيين المعاصرين له. في مجال المنطق، تتم مقارنة جهود اليزدي في تنظيم التقليد القياسي مع مساعي غاليليو في إنشاء المنهج التجريبي. وفي الفلسفة، تقابل اتساق العقل والنقل في أعماله مع تجريبية بيكون. وفي علم الكلام، يتم تقييم النهج التقريبي لليزدي مع النظرة الإنسانية لمونتغن. كما تتم مقارنة استخدام اليزدي للنماذج المنطقية في مجال الفلك مع

النهج التجريبي لتيكو براهي. وأخيرًا، تتم مقارنة اهتمام اليزدي بالعدالة والتعايش الديني مع تيار البروتستانتية. يوضح هذا البحث أنه في القرن السادس عشر الميلادي، كان كل من الشرق والغرب يسعيان إلى إيجاد منهجيات موثوقة لإنتاج المعرفة والأخلاق الاجتماعية، على الرغم من اختلاف مساراتهما المعرفية.

○ **الكلمات المفتاحية:** عبدالله اليزدي؛ المنطق الإسلامي؛ سيكون؛ غاليليو؛ المقارنة الفلسفية؛ تاريخ العلم.





السياسة والفلسفة والفقه في بداية العصر الصفوي من صراع الدشتكي والكركي إلى وساطة ملا عبد الله اليزدي

مهدي حيدري چراتي



■ مهدي حيدري چراتي

السياسة والفلسفة والفقه في بداية العصر الصفوي من صراع الدشتكي والكركي إلى وساطة ملا عبد الله اليزدي

الملخص

فتح الحكم الصفوي، باعتباره أول دولة شيعية شاملة في إيران، المجال أمام تفاعل وتصادم جديد بين النخب الفكرية والسلطة السياسية. يحل هذا المقال الاختلاف الجوهرى بين غياث الدين منصور الدشتكي، الفيلسوف والمتكلم البارز في مدرسة شيراز، والمحقق الكركي، الفقيه والأصولي الشهير من جبل عامل، ويدرس دور الوساطة الذي لعبه الملا عبد الله البهابادي اليزدي في ربط التيارين: العقلاني الفلسفي والنصي الفقهي، بالاعتماد على المخطوطات من القرن العاشر الهجري، والرسائل الفقهية والكلامية، وتقارير المؤرخين المعاصرين، يتم تحليل أسباب دخول وفروج الدشتكي من الصدرة في البلاط الصفوي، والأسس النظرية للمحقق الكركي في شرعية الدولة الدينية، وجهود ملا عبد الله اليزدي لإيجاد نوع من التوازن بين القراءتين المختلفتين للشرعية السياسية. تظهر النتائج أن دور اليزدي في إنشاء جسر اتصال بين المدرسة الفلسفية في شيراز والفقه الأصولي في جبل عامل، أسهم إسهاماً مهماً في استمرار كلا التقليدين العلميين في العصر الصفوي.

الكلمات المفتاحية: الصفويون؛ غياث الدين الدشتكي؛ المحقق الكركي؛ الملا عبد الله البهابادي اليزدي؛ الفلسفة الإسلامية؛ الفقه الإمامي؛ الشرعية السياسية.

● **الملخص:** فتح الحكم الصفوي، باعتباره أول دولة شيعية شاملة في إيران، المجال أمام تفاعل وتصادم جديد بين النخب الفكرية والسلطة السياسية. يحل هذا المقال الاختلاف الجوهرى بين غياث الدين منصور الدشتكي، الفيلسوف والمتكلم البارز في مدرسة شيراز، والمحقق الكركي، الفقيه والأصولي الشهير من جبل عامل، ويدرس دور الوساطة الذي لعبه الملا عبد الله البهابادي اليزدي في ربط التيارين: العقلاني الفلسفي والنصي الفقهي. بالاعتماد على المخطوطات من القرن العاشر الهجري، والرسائل

الفقهية والكلامية، وتقارير المؤرخين المعاصرين، يتم تحليل أسباب دخول وخروج الدشتكي من الصدارة في البلاط الصفوي، والأسس النظرية للمحقق الكركي في شرعية الدولة الدينية، وجهود ملا عبدالله اليزدي لإيجاد نوع من التوازن بين القراءتين المختلفتين للشرعية السياسية. تظهر النتائج أن دور اليزدي في إنشاء جسر اتصال بين المدرسة الفلسفية في شيراز والفقه الأصولي في جبل عامل، أسهم إسهامًا مهمًا في استمرار كلا التقليدين العلميين في العصر الصفوي.

○ **الكلمات المفتاحية:** الصفويون؛ غياث الدين الدشتكي؛ المحقق الكركي؛ الملا عبدالله البهابادي اليزدي؛ الفلسفة الإسلامية؛ الفقه الإمامي؛ الشرعية السياسية.





دراسة الأفكار المنطقية والفلسفية لعبدالله البهابادي اليزدي وصدر الدين الشيرازي حول مسألة التشكيك

روح الله مدامي



دراسة الأفكار المنطقية والفلسفية لعبدالله البهابادي اليزدي

وصدر الدين الشيرازي حول مسألة التشكيك

روح الله مدامي ■

الملخص

التشكيك من المفاهيم التي كان لها ولا يزال تطبيقات حاسمة في المنطق والفلسفة. على الرغم من أنه كان في البداية محط تبادل وحتى تضارب آراء بين المناطق، إلا أنه لم يقتصر على المنطق، بل فتح باب موضوع التشكيك تدريجياً على القضايا الفلسفية أيضاً. وبالنظر إلى عنوان هذا المقال، وإلى أن عبد الله البهابادي وصدر الدين الشيرازي كانا من أبرز المناطق والفلاسفة في عصرهما، فإن السؤال الرئيسي في هذا المقال هو: كيف يمكن دراسة وتقييم الجانب المميز لموقف هذين المفكرين من مفهوم التشكيك وطرق استخدامه في شرح وحل القضايا الفلسفية والمنطقية المهمة، مع الأخذ بعين الاعتبار أنواع التشكيك واختلافاتها التطبيقية في المنطق والفلسفة؟ بناءً على تقسيم المفهوم إلى كلي وجزئي، وتعريف المفهوم الكلي بأنه صدق مفهوم على أكثر من فرد واحد، ينقسم المفهوم الكلي إلى متواطئ ومشكك. ومن هذا التقسيم والتعريف برز موضوع التشكيك. في المفهوم المتواطئ، يصدق المفهوم على أفراده بشكل متساوٍ، أما في المفهوم المشكك، فإن المفهوم لا يصدق بشكل متساوٍ على أفراد. النقطة الرئيسية حول مفهوم التشكيك هي كيف يجد دوره المنطقي والفلسفي؟ للإجابة يجب القول إن التشكيك ينقسم إلى عام وخاص. ...

الكلمات المفتاحية: عبد الله البهابادي اليزدي؛ صدر الدين الشيرازي؛ التشكيك؛ المتواطئ؛ المشكك؛ المنطق؛ الفلسفة؛ وجه الشترك؛ وجه الاختلاف.

○ **الملخص:** التشكيك من المفاهيم التي كان لها ولا يزال تطبيقات حاسمة في المنطق والفلسفة. على الرغم من أنه كان في البداية محط تبادل وحتى تضارب آراء بين المناطق، إلا أنه لم يقتصر على المنطق، بل فتح باب موضوع التشكيك تدريجياً على القضايا الفلسفية أيضاً. وبالنظر إلى عنوان هذا المقال، وإلى أن عبدالله البهابادي وصدر الدين الشيرازي كانا من أبرز المناطق والفلاسفة في عصرهما، فإن السؤال الرئيسي في هذا المقال هو: كيف يمكن دراسة وتقييم الجانب المميز لموقف هذين



المفكرين من مفهوم التشكيك وطرق استخدامه في شرح وحل القضايا الفلسفية والمنطقية المهمة، مع الأخذ بعين الاعتبار أنواع التشكيك واختلافاتها التطبيقية في المنطق والفلسفة؟

بناءً على تقسيم المفهوم إلى كلي وجزئي، وتعريف المفهوم الكلي بأنه صدق مفهوم على أكثر من فرد واحد، ينقسم المفهوم الكلي إلى متواطئ ومشكك، ومن هذا التقسيم والتعريف برز موضوع التشكيك. في المفهوم المتواطئ، يصدق المفهوم على أفراده بشكل متساوٍ، أما في المفهوم المشكك، فإن المفهوم لا يصدق بشكل متساوٍ على أفرادهِ. النقطة الرئيسية حول مفهوم التشكيك هي كيف يجد دوره المنطقي والفلسفي؟ للإجابة يجب القول إن التشكيك ينقسم إلى عام وخاص. في التشكيك العام، حيث «وجه الاختلاف» غير «وجه الاشتراك»، فهو بهذا التعريف يكون مفاهيمياً ولفظياً في الغالب وليس له تطبيق فعال في الوجود وعلم الوجود، الذي هو موضوع فلسفي. أما التشكيك الخاص، بمعنى أن «وجه الاشتراك» هو عين «وجه الاختلاف»، فإنه يدل على اتحاد وجودي في الصدق على الأفراد المتعددة.

ما ركز عليه عبدالله البهابادي بشكل أكبر هو دراسة موضوع التشكيك في إطار علم المنطق وفي معظم اختلافات وتضاربات آراء المناطقة، مع الإعلان عن رأيه وإظهار نقاط الاختلاف والاشتراك في بؤر تضارب الأفكار حول التشكيك؛ لذلك لم يتعمق كثيراً في علاقة التشكيك بالقضايا الفلسفية الأساسية. ولكن بما أن صدر الدين الشيرازي كان يعتبر الوجود أصلياً (أي قائلاً بأصالة الوجود) واستفاد من التشكيك من النوع الخاص الذي يتناسب مع علم الوجود، استطاع أن يجيب على أهم وأكثر القضايا والأسئلة الفلسفية الأساسية أو يقدم حلاً لها.

قضايا مثل العلاقة الوجودية والاتحادية بين الوحدة والكثرة، وحدوث النفس جسمانياً، واتحاد العاقل والمعقول، والتناسب الوجودي بين الواجب

الوجود والممكن الوجود، هي من بين القضايا الفلسفية المهمة التي أثبت صدر الدين إمكانية البرهنة عليها بواسطة مفهوم التشكيك. الأمر الذي يستحق التأمل هو أن عبد الله البهابادي أبرز موضوع التشكيك في المنطق بطريقة مهدت الأرضية المناسبة لاستفادة صدر الدين الشيرازي الفلسفية منه. لذلك، فإن شرح أنواع التشكيك وعلاقة هذا التقسيم بالتطبيقات المنطقية والفلسفية، وأخيراً بيان أهمية التطبيقات التشكيكية في فكر هذين المفكرين، هي من الموضوعات الرئيسية لهذا المقال.

○ **الكلمات المفتاحية:** عبد الله البهابادي اليزدي؛ صدر الدين الشيرازي؛ التشكيك؛ المتواطئ؛ المشكك؛ المنطق؛ الفلسفة؛ وجه الاشتراك؛ وجه الاختلاف.





الدور العلمي والوظيفي للأضرحة العلوية في عملية التحولات التاريخية للتشيع الإيراني قبل العصر الصفوي مع التركيز على أضرحة شيراز ويزد

أصغر منتظر القائم



أصغر منتظر القائم

الدور العلمي والوظيفي للأضرحة العلوية في عملية التحولات التاريخية للتشيع الإيراني قبل العصر الصفوي مع التركيز على أضرحة شيراز ويزد

الملخص

في الفترات التي سبقت العصر الصفوي، كانت هجرة أبناء وأحفاد الأئمة الشيعية إلى إيران، بهدف تحقيق الأمن والموقع الاجتماعي ومجالس الدعوة الدينية، عملية مستمرة ومتزايدة. وقد خصص المجتمع الإيراني مكانة متميزة لهم، واحترمهم وقبلهم، ليس فقط بسبب انتسابهم إلى الرسول الأعظم (ص) وتوصيات القرآن الكريم بمودة أهل البيت (ع)، ولكن أيضاً بسبب أنشطتهم العلمية والثقافية والإدارية. تولى العديد من السادة العلويين مناصب مهمة مثل منصب شيخ الإسلام، والنقابة، والوزارة، والكتبة، وإدارة دار السادة، وتولي مقامير الصوفية والسادة العلويين، بالإضافة إلى الإشراف على الأوقاف. بعد وفاة أو استشهاد السادة العلويين، كان الإيرانيون يعبرون عن حزنهم وولائهم لكل بيت رسول الله (ص) من خلال بناء الأضرحة وتزيينها فنياً. بالإضافة إلى دورها الزبائري، كان لهذه الأماكن وظائف اجتماعية وعلمية وثقافية واقتصادية، وكان لها دور في تشكيل الصورة التاريخية للتشيع قبل العصر الصفوي، ونشر محبة أهل البيت (ع). تبحث هذه الدراسة، باستخدام المنهج الصوفي التحليلي والاستفادة من الوثائق الوصفية والأعمال المعمارية والتأريخ المحلية، في مكانة ودور أضرحة شيراز ويزد في التحولات التاريخية للشيعية في إيران قبل العصر الصفوي. تظهر النتائج أن أضرحة هذه المناطق قد ساهمت بشكل ملحوظ في تطوير وإثراء الثقافة الشيعية وتعزيز الهوية الدينية للمجتمع الإيراني.

الكلمات المفتاحية: المصريح العلوي، شيراز، يزدا، التشيع قبل العصر الصفوي، الثقافة الشيعية، الوثائق الوصفية، الآثار المعمارية الإسلامية.

● **الملخص:** في الفترات التي سبقت العصر الصفوي، كانت هجرة أبناء وأحفاد الأئمة الشيعية إلى إيران، بهدف تحقيق الأمن والموقع الاجتماعي ومجالس الدعوة الدينية، عملية مستمرة ومتزايدة. وقد خصص المجتمع الإيراني مكانة متميزة لهم، واحترمهم وقبلهم، ليس فقط بسبب انتسابهم إلى الرسول الأعظم ﷺ وتوصيات القرآن الكريم بمودة أهل البيت ، ولكن أيضاً بسبب أنشطتهم العلمية والثقافية والإدارية. تولى العديد من السادة العلويين مناصب مهمة مثل منصب شيخ الإسلام، والنقابة،

والوزارة، والكتابة، وإدارة دار السادة، وتولّي مقابر الصوفية والسادة العلويين، بالإضافة إلى الإشراف على الأوقاف. بعد وفاة أو استشهاد السادة العلويين، كان الإيرانيون يعبرون عن حبههم وولائهم لآل بيت رسول الله ﷺ من خلال بناء الأضرحة وتزيينها فنيًا. بالإضافة إلى دورها الزياتي، كان لهذه الأماكن وظائف اجتماعية وعلمية وثقافية واقتصادية، وكان لها دور في تشكيل الصورة التاريخية للشيعة قبل العصر الصفوي ونشر محبة أهل البيت عليه السلام.

تبحث هذه الدراسة، باستخدام المنهج الوصفي التحليلي والاستفادة من الوثائق الوقفية والأعمال المعمارية والتواريخ المحلية، في مكانة ودور أضرحة شيراز ويزد في التحولات التاريخية للشيعة في إيران قبل العصر الصفوي. تظهر النتائج أن أضرحة هذه المناطق قد ساهمت بشكل ملحوظ في تطوير وإثراء الثقافة الشيعية وتعزيز الهوية الدينية للمجتمع الإيراني.

○ **الكلمات المفتاحية:** الضريح العلوي؛ شيراز؛ يزد؛ التشيع قبل العصر الصفوي؛ الثقافة الشيعية؛ الوثائق الوقفية؛ الآثار المعمارية الإسلامية.



دور الملا عبد الله البهابادي اليزدي وبيت الملا في تطوير وإدارة العتبة العلوية المقدسة

حسن عبيدي بور



دور الملا عبد الله البهابادي اليزدي وبيت الملا في تطوير وإدارة العتبة العلوية المقدسة

حسن عبيدي بور ■

الملخص

لطالما كان دور العلماء في تاريخ العتبات المقدسة موضوعاً بالغ الأهمية في الدراسات الحضارية وتاريخ التشيع. تُسلط هذه المقالة الضوء على السيرة العملية والسجل العلمي للعلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي (ق ١٠ هـ / ١٦ م) لتوضيح مساهمته ومكانته في تطوير وازدهار العتبات المقدسة علمياً، ولا سيما النجف الأشرف. يعتمد هذا البحث على وثائق وأدلة موثوقة، بما في ذلك التقارير التاريخية، لدراسة حضور هذا العالم الجليل الفاعل في النجف ومشاركته في تعزيز الحوزات العلمية والهيكل التعليمي للعتبات، وتعاونه مع الدولة الصفوية في الإدارة الشرعية للأماكن المقدسة، ودوره في تولي وتنظيم الشؤون الدينية. علاوة على ذلك، فإن إحياء السنن الدينية، ونشر الثقافة الشيعية، وتأسيس أو تطوير المدارس والمكتبات، والسعي من أجل وحدة وولام المذاهب الإسلامية، تُعد من الإنجازات الهامة الأخرى لملا عبد الله اليزدي في هذا المجال. في الختام، يتم تحليل وتلخيص تأثيره في تحويل العتبات المقدسة إلى قطب علمي وثقافي للعالم الشيعي.

الكلمات المفتاحية: العتبات المقدسة؛ تولي العتبات؛ المصفيون؛ السنن الشيعية؛ السيرة العلمية.

○ **الملخص:** لطالما كان دور العلماء في تاريخ العتبات المقدسة موضوعاً بالغ الأهمية في الدراسات الحضارية وتاريخ التشيع. تُسلط هذه المقالة الضوء على السيرة العملية والسجل العلمي للعلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي (ق ١٠ هـ / ١٦ م) لتوضيح مساهمته ومكانته في تطوير وازدهار العتبات المقدسة علمياً، ولا سيما النجف الأشرف. يعتمد هذا البحث على وثائق وأدلة موثوقة، بما في ذلك التقارير التاريخية، لدراسة حضور هذا العالم الجليل الفاعل في النجف ومشاركته في تعزيز الحوزات العلمية

والهيكل التعليمي للعتبات، وتعاونه مع الدولة الصفوية في الإدارة الشرعية للأماكن المقدسة، ودوره في تولي وتنظيم الشؤون الدينية. علاوة على ذلك، فإن إحياء السنن الدينية، ونشر الثقافة الشيعية، وتأسيس أو تطوير المدارس والمكتبات، والسعي من أجل وحدة ووثام المذاهب الإسلامية، تُعد من الإنجازات الهامة الأخرى لملا عبدالله اليزدي في هذا المجال. في الختام، يتم تحليل وتلخيص تأثيره في تحويل العتبات المقدسة إلى قطب علمي وثقافي للعالم الشيعي.

○ **الكلمات المفتاحية:** العتبات المقدسة؛ تولي العتبات؛ الصفويون؛ السنن الشيعية؛ السيرة العلمية.



دور الملا عبد الله اليزدي وخدماته في الحوزة العلمية في النجف الأشرف

السيد علي الهاشمي



دور الملا عبد الله اليزدي وخدماته في الحوزة العلمية
في النجف الأشرف

سيد علي هاشمي ■

الملخص

تهدف هذه الدراسة إلى تحليل المكانة العلمية والدور العمراني-الثقافي لملا عبد الله اليزدي (ت بين ٩٨١-٩٨٥ هـ)، أحد أبرز المناطق والمتكلمين في العصر الصفوي، في الحوزة العلمية في النجف الأشرف. على الرغم من عدم ورود وثائق قاطعة في المصادر الأولية تفيد بإقامته الطويلة المباشرة في النجف، إلا أن أدلة تاريخية عديدة تُظهر أن مؤلفاته - ولا سيما كتاب «تهذيب المنطق والكلام» - قد انتشرت بسرعة في المنظومة التعليمية لهذه الحوزة، وأصبحت أحد النصوص المحورية في تدريس المنطق في المستويين المتوسط والعالي. إلى جانب الإرث الفكري، فإن الإجراءات العمرانية والثقافية المنسوبة إليه - والتي تشمل تأسيس مدرسة في باب الطوسي (والتي عُرفت في فترات لاحقة باسم «المدرسة المهدية») - وتجهيز وتطوير المكتبة، وإنشاء وتعزيز العلاقات العلمية مع علماء النجف البارزين - قد أدت دوراً حاسماً في عملية ربط ونقل التراث الفلسفي-الكلامي لمدرسة أصفهان إلى الهيكل التعليمي والفكري لحوزة النجف.

الكلمات المفتاحية: الملا عبد الله اليزدي؛ تهذيب المنطق؛ النجف الأشرف؛ الحوزة العلمية؛ مدرسة أصفهان؛ المدرسة المهدية.

○ **الملخص:** تهدف هذه الدراسة إلى تحليل المكانة العلمية والدور العمراني-الثقافي لملا عبد الله اليزدي (ت بين ٩٨١-٩٨٥ هـ)، أحد أبرز المناطق والمتكلمين في العصر الصفوي، في الحوزة العلمية في النجف الأشرف. على الرغم من عدم ورود وثائق قاطعة في المصادر الأولية تفيد بإقامته الطويلة المباشرة في النجف، إلا أن أدلة تاريخية عديدة تُظهر أن مؤلفاته - ولا سيما كتاب «تهذيب المنطق والكلام» - قد انتشرت بسرعة في المنظومة التعليمية لهذه الحوزة،

وأصبحت أحد النصوص المحورية في تدريس المنطق في المستويين المتوسط والعالي.

إلى جانب الإرث الفكري، فإن الإجراءات العمرانية والثقافية المنسوبة إليه - والتي تشمل تأسيس مدرسة في باب الطوسي (والتي عُرفت في فترات لاحقة باسم «المدرسة المهدية»)، وتجهيز وتطوير المكتبة، وإنشاء وتعزيز العلاقات العلمية مع علماء النجف البارزين - قد أدت دوراً حاسماً في عملية ربط ونقل التراث الفلسفي-الكلامي لمدرسة أصفهان إلى الهيكل التعليمي والفكري لحوزة النجف.

○ **الكلمات المفتاحية:** الملاعبدالله اليزدي؛ تهذيب المنطق؛ النجف الأشرف؛ الحوزة العلمية؛ مدرسة أصفهان؛ المدرسة المهدية.





المدرسة المنصورية في شيراز ضمن منظومة المؤسسات العلمية - الدينية الصغوية نموذج لإقامة الدين وحفظ العلوم الإسلامية وإحياء الحضارة الإسلامية

رضا عيسى نيا



المدرسة المنصورية في شيراز ضمن منظومة المؤسسات العلمية - الدينية الصغوية
نموذج لإقامة الدين وحفظ العلوم الإسلامية وإحياء الحضارة الإسلامية

رضا عيسى نيا ■

الملخص

في تاريخ المؤسسات العلمية الدينية الإيرانية، وخاصة في العصر الصفوي، لم تكن المدارس الإسلامية مجرد مراكز تعليمية، بل كانت تعمل كمراكز حضارية. إلا أن الدراسات السابقة ركزت أكثر على الجوانب المعمارية أو التاريخ التأسيسي لهذه المدارس، وأقل على التحليل المنهجي لوظائفها البناءة للحضارة. هذه الفجوة البحثية شكلت السؤال الرئيسي لهذه المقالة، وهو: كيف قامت المدرسة المنصورية في شيراز خلال العصر الصفوي، بتحقيق الوظائف الجوهرية للحوزات العلمية في إقامة الدين وإحياء الحضارة الإسلامية وحفظ العلوم الإسلامية؟ فرضية البحث هي أن المدرسة المنصورية، من خلال دمج الأبعاد المعرفية والاجتماعية والتنظيمية، ووجود شخصيات محورية مثل الملا عبد الله البهابادي اليزدي، استطاعت أن تكون نموذجاً للمدرسة كمركز حضاري يعمل في نفس الوقت على مستويات فهم الدين ونشره وتثبيته....

الكلمات المفتاحية: المدرسة المنصورية؛ الوظائف الجوهرية للحوزات العلمية؛ إقامة الدين؛ إحياء الحضارة الإسلامية؛ حفظ العلوم الإسلامية؛ ملا عبد الله البهابادي اليزدي؛ العصر الصفوي.

○ **الملخص:** في تاريخ المؤسسات العلمية الدينية الإيرانية، وخاصة في العصر الصفوي، لم تكن المدارس الإسلامية مجرد مراكز تعليمية، بل كانت تعمل كمراكز حضارية. إلا أن الدراسات السابقة ركزت أكثر على الجوانب المعمارية أو التاريخ التأسيسي لهذه المدارس، وأقل على التحليل المنهجي لوظائفها البناءة للحضارة. هذه الفجوة البحثية شكلت السؤال الرئيسي لهذه المقالة، وهو: كيف قامت المدرسة المنصورية في شيراز



خلال العصر الصفوي، بتحقيق الوظائف الجوهرية للحوزات العلمية في إقامة الدين وإحياء الحضارة الإسلامية وحفظ العلوم الإسلامية؟ فرضية البحث هي أن المدرسة المنصورية، من خلال دمج الأبعاد المعرفية والاجتماعية والتنظيمية، وبوجود شخصيات محورية مثل الملا عبد الله البهابادي اليزدي، استطاعت أن تكون نموذجاً للمدرسة كمركز حضاري يعمل في نفس الوقت على مستويات فهم الدين ونشره وتثبيته. منهج البحث هو التحليل التاريخي التفسري بالاعتماد على مصادر أولية بما في ذلك وثيقة وقف المنصورية، و"فارسانامه ناصري"، و"ريحانة الأدب"، و"رحلة شاردن".

تظهر النتائج أن المدرسة المنصورية، بامتلاكها منهجاً دراسياً متكاملًا ومكتبة موقوفة وهيكل إداري مستقل، لم تكن تدرس فقط النصوص الفقهية والأصولية، بل أخذت العلوم العقلية، وخاصة المنطق، كأداة للاستدلال الديني الجاد. يعود هذا النهج أكثر من أي شيء آخر إلى وجود الملا عبد الله البهابادي اليزدي، الذي من خلال تأليف «الحاشية» وتدريسها في المستوى المتقدم، لم يعزز فقط الأسس المعرفية للطلاب، بل خلق لغة مشتركة بين حوزات جنوب ووسط إيران. كما لعب من خلال المراسلات العلمية مع علماء العراق والهند، وتخريج طلاب عملوا لاحقاً كقضاة أو خطباء في مناطق مختلفة، دوراً فعالاً في نشر الدين وتثبيته في هيكل المجتمع.

الهيكل المادي للمدرسة، الذي يشمل المسجد والمكتبة وغرف الطلاب وفضاء المناظرة، كان مصممًا بطريقة تتيح التفاعل المعرفي والاجتماعي والعبادي في فضاء واحد. هذه الوحدة المكانية، إلى جانب الاستقلال المالي عبر الوقف والاستقلال العلمي عبر الإشراف الثلاثي للفقهاء، وفرت أساس بقاء المدرسة لعدة قرون، حتى في فترات انخفاض الدعم السياسي. الاستنتاج الرئيسي هو أن المدرسة المنصورية، من خلال تحقيق الوظائف الجوهرية الثلاث للحوزات العلمية في وقت واحد، كانت نموذجاً

ناجحًا للمؤسسة البناء للحضارة الإسلامية في العصر الصفوي، ويمكن أن تكون تجربتها مصدر إلهام لإعادة إنتاج مراكز تعليمية ثقافية فعالة في الظروف المعاصرة.

○ **الكلمات المفتاحية:** المدرسة المنصورية؛ الوظائف الجوهرية للحوزات العلمية؛ إقامة الدين؛ إحياء الحضارة الإسلامية؛ حفظ العلوم الإسلامية؛ ملا عبدالله البهابادي اليزدي؛ العصر الصفوي.



العودة إلى العقلانية الدينية والحكمة كأداة للحوار بين الثقافات

غلامرضا أعواني



العودة إلى العقلانية الدينية والحكمة كأداة للحوار بين الثقافات

غلام رضا أعواني ■

الملخص

تشكل العقلانية الدينية والحكمة جوهر الحضارة الإسلامية وأساس الرابط بين المعرفة والروحانية في تاريخنا. إن العودة إلى هذه العقلانية اليوم ليست مجرد هاجس نظري، بل هي ضرورة حضارية؛ لأنه بدون الحكمة الدينية، يفرغ العلم من معناه، وتنحصر الثقافات في قيود التعصب أو العلمانية. للحكمة الإسلامية جذور في التراث الشيعي والإيراني، بلغت ذروتها في مدارس مثل مدرسة شيراز وأصفهان، حيث تمكنت من الجمع بين العقل والإيمان والعمل. إن تأثير اللغة والحكمة الفارسية في الشرق، من الهند إلى الصين، هو دليل على قدرة هذه العقلانية على الحوار؛ عقلانية تقوم على التوحيد وكرامة الإنسان، متجاوزة الحدود المذهبية والثقافية. في تاريخ الحكمة الإيرانية-الإسلامية، تحتل مدرسة شيراز مكانة متميزة؛ مدرسة العقل البرهاني متصلًا بمعارف القرآن والكلام العلوي. وفي هذا الصدد، لعب العلامة الملا عبد الله اليزدي، باعتباره أحد أعمدة المنطق والحكمة البرهانية، دورًا أساسيًا في استمرارية وتنظيم العلوم العقلية. لم تسبح مؤلفاته أساسًا لتعليم المنطق في إيران والعالم الإسلامي فحسب، بل أسست أيضًا رابطة بين الفكر الفلسفي واللغة العلمية والتراث الاجتهادي....

الكلمات المفتاحية: العقلانية الدينية؛ الحكمة الإسلامية؛ مدرسة شيراز؛ الملا عبد الله اليزدي؛ الحوار بين الثقافات؛ الصوفيون.

○ **الملخص:** تشكل العقلانية الدينية والحكمة جوهر الحضارة الإسلامية وأساس الرابط بين المعرفة والروحانية في تاريخنا. إن العودة إلى هذه العقلانية اليوم ليست مجرد هاجس نظري، بل هي ضرورة حضارية؛ لأنه بدون الحكمة الدينية، يفرغ العلم من معناه، وتنحصر الثقافات في قيود التعصب أو العلمانية. للحكمة الإسلامية جذور في التراث الشيعي والإيراني، بلغت ذروتها في مدارس مثل مدرسة شيراز وأصفهان، حيث تمكنت من الجمع بين العقل والإيمان والعمل. إن تأثير اللغة والحكمة الفارسية في الشرق، من الهند إلى الصين، هو دليل على قدرة هذه العقلانية



على الحوار؛ عقلانية تقوم على التوحيد وكرامة الإنسان، متجاوزة الحدود المذهبية والثقافية.

في تاريخ الحكمة الإيرانية-الإسلامية، تحتل مدرسة شيراز مكانة متميزة؛ مدرسة العقل البرهاني متصلاً بمعارف القرآن والكلام العلوي. وفي هذا الصدد، لعب العلامة الملا عبدالله اليزدي، باعتباره أحد أعمدة المنطق والحكمة البرهانية، دوراً أساسياً في استمرارية وتنظيم العلوم العقلية. لم تصبح مؤلفاته أساساً لتعليم المنطق في إيران والعالم الإسلامي فحسب، بل أسست أيضاً رابطة بين الفكر الفلسفي واللغة العلمية والتراث الاجتهادي. هذا هو الإرث العقلاني الذي تمكن من ربط العقلانية الصفوية من الداخل بالحكمة والبرهان، وتحويل مدرسة شيراز إلى جسر بين الفكر الإسلامي والحوار الثقافي.

أحد مواردنا المهمة هو تراث «الحواشي والتعليقات»، الذي يمثل مظهرًا من مظاهر الحوار العلمي بين مختلف المدارس الإسلامية، ويمكن أن يكون نموذجًا للتفاعل العلمي اليوم. إن إعادة العلوم إلى سياق الحكمة هو طريق إحياء الوحدة بين العلم والأخلاق والثقافة، وعلى المستوى العالمي، يمكن أن يكون أساسًا لحوار صادق بين الثقافات ومواجهة لأزمة انعدام المعنى في العالم المعاصر.

○ **الكلمات المفتاحية:** العقلانية الدينية؛ الحكمة الإسلامية؛ مدرسة شيراز؛ الملا عبدالله اليزدي؛ الحوار بين الثقافات؛ الصفويون.

دور الملا عبد الله اليزدي ومكانته في الفكر الصفوي مقارنة بين الرؤى المعاصرة والغربية

أبو الحسن توفيقيات و حسن عدي بور



دور الملا عبد الله اليزدي ومكانته في الفكر الصفوي مقارنة

بين الرؤى المعاصرة والغربية

أبو الحسن توفيقيات
حسن عدي بور

الملخص

يُعد الملا عبد الله اليزدي (القرن العاشر الهجري) أحد الشخصيات المحورية في الفكر الصفوي، حيث لعب دورًا أساسيًا في الربط بين التراث الفلسفي-المنطقي لمدرسة شيراز ومتطلبات البلاط الصفوي الفقهية-السياسية. تبحث هذه المقالة، بمنهج تحليلي-مقارن وبالاستناد إلى المصادر الكلاسيكية والتحليلات المعاصرة، في آراء أربعة باحثين بارزين - وهم السيد حسين نصر، ومحسن كديور، والسيد حسين طباطبائي يزدي، وبرتراند نيومان - حول المكانة الفكرية والعلمية لليزدي. تُظهر النتائج أن نصر يرى فيه "شخصية موصلة" و"حافظًا للعقلانية التقليدية"، بينما يؤكد كديور على "اعتداله الفكري-السياسي"، ويركز الطباطبائي يزدي على دوره التعليمي ونقل المعرفة، في حين يعده نيومان حلقة تاريخية في نقل العلوم من شيراز إلى أصفهان. يكشف التحليل المقارن لآراء هؤلاء الأربعة عن مكانة اليزدي بوصفه رمزًا "للاعتدال العقلي" في التقاطع بين الفقه والفلسفة والسياسة والتعليم. تؤكد نتائج هذه الدراسة على ضرورة إعادة النظر في دور الشخصيات الوسيطة في التحولات الفكرية للعصر الصفوي، ويمكن أن تقدم نموذجًا لقياس ظاهرة "الوساطة المعرفية" في تاريخ الفكر الإسلامي.

الكلمات المفتاحية: الصفويون؛ الملا عبد الله اليزدي؛ الاعتدال العقلي؛ الفلسفة الإسلامية؛ الفقه الشيعي؛ مدرسة شيراز؛ تاريخ الفكر الإسلامي.

○ **الملخص:** يُعد الملا عبد الله اليزدي (القرن العاشر الهجري) أحد الشخصيات المحورية في الفكر الصفوي، حيث لعب دورًا أساسيًا في الربط بين التراث الفلسفي-المنطقي لمدرسة شيراز ومتطلبات البلاط الصفوي الفقهية-السياسية. تبحث هذه المقالة، بمنهج تحليلي-مقارن وبالاستناد إلى المصادر الكلاسيكية والتحليلات المعاصرة، في آراء أربعة باحثين بارزين - وهم السيد حسين نصر، ومحسن كديور، والسيد حسين طباطبائي يزدي، وبرتراند نيومان - حول المكانة الفكرية والعلمية لليزدي.



تُظهر النتائج أن نصر يرى فيه «شخصية موصلة» وحافظًا للعقلانية التقليدية، بينما يؤكد كديور على «اعتداله الفقهي-السياسي»، ويركز الطباطبائي يزدي على دوره التعليمي ونقل المعرفة، في حين يعده نيومان حلقة تاريخية في نقل العلوم من شيراز إلى أصفهان. يكشف التحليل المقارن لآراء هؤلاء الأربعة عن مكانة اليزدي بوصفه رمزًا «للاعتدال العقلي» في التقاطع بين الفقه والفلسفة والسياسة والتعليم. تؤكد نتائج هذه الدراسة على ضرورة إعادة النظر في دور الشخصيات الوسيطة في التحولات الفكرية للعصر الصفوي، ويمكن أن تقدم نموذجًا لقياس ظاهرة «الوساطة المعرفية» في تاريخ الفكر الإسلامي.

○ **الكلمات المفتاحية:** الصفويون؛ الملا عبد الله اليزدي؛ الاعتدال العقلي؛ الفلسفة الإسلامية؛ الفقه الشيعي؛ مدرسة شيراز؛ تاريخ الفكر الإسلامي.



مدينة شيراز، منصة لحوار الأديان وتبادل الأفكار محورية المدرسة المنصورية والملا عبد الله اليزدي في ازدهار العلوم العقلية في إيران

السيد علي حسيني



مدينة شيراز، منصة لحوار الأديان وتبادل الأفكار محورية المدرسة المنصورية والملا عبد الله اليزدي في ازدهار العلوم العقلية في إيران

السيد علي حسيني ■

الملخص

من القرن الثامن إلى القرن الحادي عشر الهجري، كانت مدينة شيراز - بخلاف كثير من المراكز العلمية في إيران - تمثل بيئة فريدة لتعايش فقال بين الأديان والمذاهب، مما هيأ أرضية استثنائية لتبادل الأفكار ونمو العلوم العقلية. وقد أدت مدرسة المنصورية دوراً بارزاً بوصفها مركزاً رئيسياً للتفاعل العلمي، حيث أسهمت في الربط بين الفكر الديني والفلسفي، ومهدت لظهور شخصيات علمية مرموقة مثل العلامة ملا عبد الله اليزدي. تتناول هذه الدراسة، بمنهج تحليلي-تفسيري، التاريخ الاجتماعي لتفاعل الأديان في شيراز، وتأثير مدرسة المنصورية، ومسار نشأة وتطور العلوم العقلية على يد ملا عبد الله اليزدي. وتظهر نتائج البحث أن الأجواء المتسامحة والديناميكية في شيراز لم تقتصر على تعزيز الفلسفة والمنطق الإسلامي، بل أصبحت نموذجاً يحتذى به في الدبلوماسية والحوار بين الأديان داخل العالم الإسلامي. وتشير الخاتمة إلى أن تجربة شيراز والدور الخاص لملا عبد الله اليزدي يمكن أن يُستفاد منهما كنموذج استراتيجي في تنمية الحوار وارتقاء العلوم العقلية في المجتمعات الإسلامية المعاصرة.

الكلمات المفتاحية: شيراز؛ تفاعل الأديان؛ العلوم العقلية؛ مدرسة المنصورية؛ الفلسفة الإسلامية؛ المنطق؛ التعايش المذهبي؛ السياق الاجتماعي؛ الحوار بين الأديان؛ التاريخ الحضاري الإيراني.

● **الملخص:** من القرن الثامن إلى القرن الحادي عشر الهجري، كانت مدينة شيراز - بخلاف كثير من المراكز العلمية في إيران - تمثل بيئة فريدة لتعايش فعال بين الأديان والمذاهب، مما هيأ أرضية استثنائية لتبادل الأفكار ونمو العلوم العقلية. وقد أدت مدرسة المنصورية دوراً بارزاً بوصفها مركزاً رئيسياً للتفاعل العلمي، حيث أسهمت في الربط بين الفكر الديني والفلسفي، ومهدت لظهور شخصيات علمية مرموقة مثل العلامة ملا عبد الله اليزدي. تتناول هذه الدراسة، بمنهج تحليلي-تفسيري، التاريخ الاجتماعي



لتفاعل الأديان في شيراز، وتأثير مدرسة المنصورية، ومسار نشأة وتطور العلوم العقلية على يد ملا عبدالله اليزدي. وتُظهر نتائج البحث أن الأجواء المتسامحة والديناميكية في شيراز لم تقتصر على تعزيز الفلسفة والمنطق الإسلامي، بل أصبحت نموذجًا يحتذى به في الدبلوماسية والحوار بين الأديان داخل العالم الإسلامي. وتشير الخلاصة إلى أن تجربة شيراز والدور الخاص لملا عبدالله اليزدي يمكن أن يُستفاد منهما ك نموذج استراتيجي في تنمية الحوار وارتقاء العلوم العقلية في المجتمعات الإسلامية المعاصرة.

○ **الكلمات المفتاحية:** شيراز؛ تفاعل الأديان؛ العلوم العقلية؛ مدرسة المنصورية؛ الفلسفة الإسلامية؛ المنطق؛ التعايش المذهبي؛ السياق الاجتماعي؛ الحوار بين الأديان؛ التاريخ الحضاري الإيراني.

وظيفة الأوقاف والعَتَيَات في تشكيل التماسك المستدام لعالم التشيع

أميرة صافي زاده



○ **المُلخَص:** تُعَدُّ العَتَيَات والأوقاف من أقدم المؤسسات الحضارية في الثقافة الإسلامية، ولا سيَّما في التراث الشيعي، حيث تجاوزت دورها التقليدي في التمويل أو العمل الخيري لتصبح بنيةً حضاريةً تولَّد التماسك الاجتماعي وتُفَعِّل التيارات الثقافية وتسهم في الاستقرار الاقتصادي داخل المجتمعات الشيعية. يظهر من الدراسة التاريخية والتحليلية لمسار التطورات البنوية والفقهية في نظامي الوقف والعَتَيَّة - من العصر الصفوي وحتى العصر الحديث - أن هذه المؤسسات استطاعت تأسيس شبكة حيوية من التفاعلات الاقتصادية والعلمية والزيارية، تمتد من المراكز

الكبرى للمعرفة الشيعية مثل النجف، كربلاء، قم، ومشهد، وصولاً إلى الحوزات العلمية والثقافية في شيراز.

وعليه، فإن الأوقاف والعَتِيَّات في العالم الشيعي لا تمثل مجرد آليات للتمويل الديني، بل تعبّر عن العقلانية الاقتصادية والثقافية الشيعية التي تُكرّس عبرها الروابط الاجتماعية والمعرفية للأمة على المستويين الإقليمي والعالمي.

○ **الكلمات المفتاحية:** الأوقاف؛ العَتِيَّات؛ تماسك عالم التشيع؛ الاقتصاد الديني؛ الحضارة الشيعية؛ العقلانية الوقفية؛ التواصل الثقافي.



القياس المنطقي عند الملا عبد الله بوصفه منهجاً في العلوم السياسية

بهرام دلير



القياس المنطقي عند الملا عبد الله بوصفه منهجاً في العلوم السياسية

بهرام دلير ■

الملخص

تحتل المنهجية مكانة خاصة وأهمية كبيرة في العلوم، إذ لا تُقبل الأبحاث التي تفتقر إلى منهج واضح في الأوساط الأكاديمية ومراكز التعليم العالي، لاعتقادهم أن الدراسات غير المنهجية تفتقر إلى التماسك العلمي. وتتمحور إشكالية هذا البحث حول السؤال: هل يمكن اعتبار المسائل المنطقية الواردة في حاشية ملا عبد الله بمثابة مناهج بحثية مستقلة؟ تقوم الفرضية الأساسية على أن العديد من القضايا المنطقية التي تناولها علم المنطق ولا سيما في مؤلفات الملا عبد الله، يمكن اعتمادها ك مناهج وتطبيقها في البحوث السياسية. ومن أبرز هذه القضايا القياس (الاستدلال القياسي)، وهو من الموضوعات الجوهرية التي عالها الفيتازاني وشرحها ملا عبد الله بتفصيل. يتميز المنهج القياسي بكونه استدلالياً ونتائجياً، ويُعد وسيلة لتأسيس التفكير المنطقي في التحليل السياسي. يمكن تتبع جذور القياس المنطقي إلى الفكر اليوناني القديم، حيث برز في مؤلفات أرسطو وتناوله غيره من فلاسفة اليونان. ولا توجد نظريات معروفة تعارض تطبيق المنطق في الدراسات السياسية أو ترفض الأطروحة التي ترى في القياس المنطقي منهجاً في هذا المجال....

الكلمات المفتاحية: المنطق؛ القياس؛ المنهجية؛ السياسة.

○ **الملخص:** تحتل المنهجية مكانة خاصة وأهمية كبيرة في العلوم، إذ لا تُقبل الأبحاث التي تفتقر إلى منهج واضح في الأوساط الأكاديمية ومراكز التعليم العالي، لاعتقادهم أن الدراسات غير المنهجية تفتقر إلى التماسك العلمي. وتتمحور إشكالية هذا البحث حول السؤال: هل يمكن اعتبار المسائل المنطقية الواردة في حاشية ملا عبد الله بمثابة مناهج بحثية مستقلة؟

تقوم الفرضية الأساسية على أن العديد من القضايا المنطقية التي تناولها علم المنطق ولا سيما في مؤلفات الملا عبد الله، يمكن اعتمادها ك مناهج



وتطبيقها في البحوث السياسية. ومن أبرز هذه القضايا القياس (الاستدلال القياسي)، وهو من الموضوعات الجوهرية التي عالجها التفتازاني وشرحها ملا عبد الله بتفصيل. يتميز المنهج القياسي بكونه استدلالياً ونتائجياً، ويُعدّ وسيلة لتأسيس التفكير المنطقي في التحليل السياسي. يمكن تتبع جذور القياس المنطقي إلى الفكر اليوناني القديم، حيث برز في مؤلفات أرسطو وتناوله غيره من فلاسفة اليونان. ولا توجد نظريات معروفة تعارض تطبيق المنطق في الدراسات السياسية أو ترفض الأطروحة التي ترى في القياس المنطقي منهجاً في هذا المجال. تتمثل إضافة البحث في اعتباره القياس المنطقي أساساً منهجياً في العلوم السياسية، مع السعي إلى تعزيز العقلانية والحكمة في الممارسة السياسية من خلال أدوات المنطق. الهدف الرئيس للمقال هو تطبيق المنهج القياسي في بحوث العلوم السياسية.

○ الكلمات المفتاحية: المنطق؛ القياس؛ المنهجية؛ السياسة.

مؤسسة التولية بوصفها نظاماً معرفياً - حضارياً في العصر الصفوي دراسة حالة عن تجربة العلامة عبد الله البهبادي اليزدي في شيراز

حسين فاضل الطباطبائي الحكيم



مؤسسة التولية بوصفها نظاماً معرفياً - حضارياً في العصر الصفوي دراسة

حالة عن تجربة العلامة عبد الله البهبادي اليزدي في شيراز

■ حسين فاضل الطباطبائي الحكيم

الملخص

تتناول هذه الدراسة، بمنهج تاريخي تحليلي، مكانة مؤسسة التولية في التراث العلمي والحضاري للتشيع، ولا سيما في العصر الصفوي، وتظهر النتائج أن وظيفة التولية في تلك المرحلة لم تكن إدارية أو مالية فحسب، بل كانت مؤسسة مركبة ذات أبعاد معرفية، تربوية وثقافية، أسهمت بدور فعال في تنظيم المعرفة ونقل التقاليد الفكرية داخل الحوزات والمراكز العلمية. وتعدّ تجربة العلامة عبد الله البهبادي اليزدي في شيراز نموذجاً فريداً للتولية الفاعلة، إذ نجح من خلالها في الربط بين الفلسفة والفقه والتربية العرفية للطلاب، مما أدى إلى ازدهار المدرسة العقلانية في شيراز وتعزيز الصلات الفكرية بين إيران وعتبات العراق المقدسة. يركز المقال على تحليل هذه التجربة بغية إعادة قراءة الوظائف الحضارية والفكرية للتولية، واستكشاف إمكانات استثمارها في العصر الراهن لتصميم شبكة عالمية تربط بين المراكز العلمية والعتبات الشيعية.

الكلمات المفتاحية: التولية الصفوية؛ العلامة البهبادي اليزدي؛ مدرسة شيراز؛ الإدارة العلمية الدينية؛ الحضارة الشيعية؛ شبكة المراكز العلمية.

○ **الملخص:** تتناول هذه الدراسة بمنهج تاريخي-تحليلي مكانة مؤسسة التولية في التراث العلمي والحضاري للتشيع، ولا سيما في العصر الصفوي. وتظهر النتائج أن وظيفة التولية في تلك المرحلة لم تكن إدارية أو مالية فحسب، بل كانت مؤسسة مركبة ذات أبعاد معرفية، تربوية وثقافية، أسهمت بدور فعال في تنظيم المعرفة ونقل التقاليد الفكرية داخل الحوزات والمراكز العلمية. وتعدّ تجربة العلامة عبد الله البهبادي اليزدي في شيراز نموذجاً فريداً للتولية الفاعلة، إذ نجح من خلالها في

الربط بين الفلسفة والفقه والتربية العرفية للطلاب، مما أدى إلى ازدهار المدرسة العقلانية في شيراز وتعزيز الصلات الفكرية بين إيران وعتبات العراق المقدسة. يركّز المقال على تحليل هذه التجربة بغية إعادة قراءة الوظائف الحضارية والفكرية للتولية، واستكشاف إمكانات استثمارها في العصر الراهن لتصميم شبكة عالمية تربط بين المراكز العلمية والعتبات الشيعية.

○ **الكلمات المفتاحية:** التولية الصفوية؛ العلامة البهابادي اليزدي؛ مدرسة شيراز؛ الإدارة العلمية-الدينية؛ الحضارة الشيعية؛ شبكة المراكز العلمية.



دور العلامة عبد الله البهابادي اليزدي في إرساء العلوم العقلية وإعادة تعريف العلاقة بين العقل والنقل في الحوزات العلمية خلال القرن العاشر الهجري

كريم شاتي السراجي



دور العلامة عبد الله البهابادي اليزدي في إرساء العلوم العقلية وإعادة تعريف العلاقة بين العقل والنقل في الحوزات العلمية خلال القرن العاشر الهجري

كريم شاتي السراجي ■

الملخص

يتناول هذا البحث دور العلامة عبد الله البهابادي اليزدي في نشر وترسيخ العلوم العقلية داخل الحوزات العلمية الشيعية في القرن العاشر الهجري، فقد تبنت رؤية منهجية منظمة جعلت من العقل أداة منهجية لفهم المعارف الدينية، وسعى من خلالها إلى إقامة توازن مستدام بين العقل والنقل. وتعدّ حاشيته على كتاب تهذيب المنطق للتفتازاني من أبرز النماذج في هذا الاتجاه، إذ أسهمت في تثبيت المنطق بوصفه علماً أساسياً في المناهج التعليمية للحوزات. كما قدّم في ميدان علم الكلام الإسلامي تفسيراً دقيقاً لمفهوم التوحيد الواحدي والأحدي، فجسّد من خلالهما رؤيته الفلسفية الإلهية ضمن إطار عقلائي اعتقادي. وأسهمت هذه الجهود مجتمعة في تكوين النزعة العقلانية لمدرستي أصفهان والنجف، مما جعل من العلامة البهابادي اليزدي أحد الرواد المؤسسين للفكر العقلاني في التشيع.

الكلمات المفتاحية: العلامة البهابادي اليزدي؛ العلوم العقلية؛ تهذيب المنطق؛ التوحيد الواحدي والأحدي؛ الكلام الشيعي؛ العلاقة بين العقل والنقل.

● **الملخص:** يتناول هذا البحث دور العلامة عبد الله البهابادي اليزدي في نشر وترسيخ العلوم العقلية داخل الحوزات العلمية الشيعية في القرن العاشر الهجري. فقد تبنت رؤية منهجية منظمة جعلت من العقل أداة منهجية لفهم المعارف الدينية، وسعى من خلالها إلى إقامة توازن مستدام بين العقل والنقل.

وتعدّ حاشيته على كتاب تهذيب المنطق للتفتازاني من أبرز النماذج

في هذا الاتجاه، إذ أسهمت في تثبيت المنطق بوصفه علمًا أساسيًا في المناهج التعليمية للحوزات. كما قدّم في ميدان علم الكلام الإسلامي تفسيرًا دقيقًا لمفهوم التوحيد الواحدي والأحدي، فجسّد من خلالهما رؤيته الفلسفية-الإلهية ضمن إطار عقلاني-اعتقادي.

وأسهمت هذه الجهود مجتمعةً في تكوين النزعة العقلانية لمدرستي أصفهان والنجف، مما جعل من العلامة البهابادي اليزدي أحد الرواد المؤسسين للفكر العقلاني في التشيع.

○ **الكلمات المفتاحية:** العلامة البهابادي اليزدي؛ العلوم العقلية؛ تهذيب المنطق؛ التوحيد الواحدي والأحدي؛ الكلام الشيعي؛ العلاقة بين العقل والنقل.



مكتبات العتبات المقدسة العامة ودور الملا عبد الله اليزدي في تأسيس نموذج إدارة المعرفة في العتبة العلوية

وفقان خُصير محسن الكعبي



مكتبات العتبات المقدسة العامة ودور الملا عبد الله اليزدي

في تأسيس نموذج إدارة المعرفة في العتبة العلوية

وفقان خُصير محسن الكعبي ■

الملخص

تبحث هذه الدراسة في مكانة ووظيفة المكتبات العامة التابعة للعتبات المقدسة في نشر المعرفة الإسلامية، وترويج ثقافة المطالعة، وحماية الإرث الحضاري، ومن خلال التركيز على التجربة التاريخية للملا عبد الله اليزدي في العتبة العلوية، تُحلل الدراسة دور هذه المؤسسات في استمرار الحياة العلمية للحوزات الشيعية. تُظهر النتائج أن الملا عبد الله اليزدي، في النصف الثاني من القرن العاشر الهجري، استطاع من خلال مزاجية الرؤية الدينية مع الرؤية الإدارية، أن يلعب دورًا تأسيسيًا في: إنشاء وتنظيم أول نظام مكتبي للحرم العلوي، وصون المخطوطات وخزائن الآثار العلمية، وخلق حلقة وصل بين الحوزة العلمية والمجتمع. تُشير الدراسة، مع الإشارة إلى مخاطر تدمير المكتبات خلال التحولات السياسية في العراق، إلى الضرورة القصوى للصيانة الفنية والرقمية للمصادر التراثية، وإلى أهمية استمرار نموذج إدارة المعرفة القائم على الخدمة والعقلانية والإيمان.

الكلمات المفتاحية: مكتبات العتبات المقدسة؛ الملا عبد الله اليزدي؛ العتبة العلوية؛ الإرث العلمي الشيعي؛ صون المخطوطات؛ إدارة المعرفة.

○ **الملخص:** تبحث هذه الدراسة في مكانة ووظيفة المكتبات العامة التابعة للعتبات المقدسة في نشر المعرفة الإسلامية، وترويج ثقافة المطالعة، وحماية الإرث الحضاري. ومن خلال التركيز على التجربة التاريخية للملا عبد الله اليزدي في العتبة العلوية، تُحلل الدراسة دور هذه المؤسسات في استمرار الحياة العلمية للحوزات الشيعية.

تُظهر النتائج أن الملا عبد الله اليزدي، في النصف الثاني من القرن العاشر الهجري، استطاع من خلال مزاجية الرؤية الدينية مع الرؤية الإدارية، أن

يلعب دورًا تأسيسيًا في: إنشاء وتنظيم أول نظام مكتبي للحرم العلوي، وصون المخطوطات وخزائن الآثار العلمية، وخلق حلقة وصل بين الحوزة العلمية والمجتمع.

تُشير الدراسة، مع الإشارة إلى مخاطر تدمير المكتبات خلال التحولات السياسية في العراق، إلى ضرورة القصوى للصيانة الفنية والرقمية للمصادر التراثية، وإلى أهمية استمرار نموذج إدارة المعرفة القائم على الخدمة والعقلانية والإيمان.

○ **الكلمات المفتاحية:** مكتبات العتبات المقدسة؛ الملا عبد الله اليزدي؛ العتبة العلوية؛ الإرث العلمي الشيعي؛ صون المخطوطات؛ إدارة المعرفة.



سبب عدم اعتبار عكس النقيض المخالف في إشارة العلامة المولى عبد الله البهابادي اليزدي في الحاشية

عسكري سليمانى أميري



سبب عدم اعتبار عكس النقيض المخالف في إشارة العلامة المولى عبد الله البهابادي اليزدي في الحاشية

■ عسكري سليمانى أميري

الملخص

قاعدة عكس النقيض من القواعد الاستنتاجية في قسم التصديقات من علم المنطق، وتنقسم إلى نوعين: عكس النقيض الموافق (وفق منهج القدماء) و عكس النقيض المخالف (وفق منهج المتأخرين). وقد قبل المنطقيون المسلمون بالنوع الأول وجعلوه قاعدة معتبرة، بينما كان صحة عكس النقيض المخالف محلّ جدل، واتجه بعض المتأخرين إلى قبوله. والسؤال الرئيس في هذا البحث هو: هل يمكن اعتبار عكس النقيض المخالف قاعدة منطقية صحيحة أم لا؟ يُظهر البحث المقارن لآراء المنطقيين من الفارابي إلى المولى عبد الله البهابادي أن سبب الشك في صحة عكس النقيض المخالف يعود إلى عجزه عن استنتاج قضية موجبة من قضية سالبة. فقد رأى الفارابي، استناداً إلى قاعدة «الفرعية» وأصل «أعقبة السالبة من الموجبة»، أن نقض المحمول جائز فقط من الموجبة إلى السالبة، لأن تحويل السالبة إلى موجبة غير صحيح منطقياً بسبب إمكان عدم وجود الموضوع في السالبة، مما يؤدي إلى نقض أصل «ثبوت الشيء لشيء فرع ثبوت المثبت له»....

الكلمات المفتاحية: صورة النقيض، الملا عبد الله البهابادي، التفاتراتي، المنطق الإسلامي، مبدأ التناقض، الجدل الموجب والسالب.

○ **الملخص:** قاعدة عكس النقيض من القواعد الاستنتاجية في قسم التصديقات من علم المنطق، وتنقسم إلى نوعين: عكس النقيض الموافق (وفق منهج القدماء) و عكس النقيض المخالف (وفق منهج المتأخرين). وقد قبل المنطقيون المسلمون بالنوع الأول وجعلوه قاعدة معتبرة، بينما كان صحة عكس النقيض المخالف محلّ جدل، واتجه بعض المتأخرين إلى قبوله. والسؤال الرئيس في هذا البحث هو: هل يمكن اعتبار عكس النقيض المخالف قاعدة منطقية صحيحة أم لا؟ يُظهر البحث المقارن



لآراء المنطقيين من الفارابي إلى المولى عبدالله البهابادي أن سبب الشك في صحة عكس النقيض المخالف يعود إلى عجزه عن استنتاج قضية موجبة من قضية سالبة. فقد رأى الفارابي، استناداً إلى قاعدة «الفرعية» وأصل «أعمية السالبة من الموجبة»، أن نقض المحمول جائز فقط من الموجبة إلى السالبة، لأن تحويل السالبة إلى موجبة غير صحيح منطقياً بسبب إمكان عدم وجود الموضوع في السالبة، مما يؤدي إلى نقض أصل «ثبوت الشيء لشيء فرع ثبوت المثبت له». ويتكرر هذا الإشكال في عكس النقيض على طريقة المتأخرين؛ فعلى سبيل المثال في قضايا سالبة من قبيل «لا يتحد المتناقضان مع المتضاد»، فإن تحويلها إلى موجبة وفق طريق المتأخرين يستلزم وجود مصداق فعلي للمتناقضين، مع أن اجتماع المتناقضين مستحيل. لذلك أشار المولى عبدالله اليزدي في حاشيته على «تهذيب المنطق» نقداً ضمنيّاً لهذا المبنى، رافضاً قبول عكس النقيض المخالف. وفي ختام البحث، يُبيّن أنه وإن حاول بعض المناطق مثل شيخ الإشراق والدواني تبرير صحة هذه القاعدة وفق أسس معينة، فإنها من منظور الحكمة الصدرائية ومنطق المولى عبدالله غير قابلة للدفاع؛ ولهذا أكد ملا صدرا على الاقتصار في الاستنتاج على عكس النقيض الموافق الذي تبناه القدماء.

النتيجة: إن نقد المولى عبدالله البهابادي لعكس النقيض المخالف يستند إلى استحالة استنتاج الموجبة من السالبة وضرورة حفظ انسجام مبدأ عدم التناقض في النظام المنطقي، وبذلك فإن موقفه يمثل استمراراً واضحاً لنهج القدماء في المنطق الإسلامي.

○ **الكلمات المفتاحية:** صورة النقيض، الملا عبدالله البهابادي، التفاضل، المنطق الإسلامي، مبدأ التناقض، الجدل الموجب والسالب.



ابن عرفة الورغمي التونسي (توفي ١٤٠١م) وإسهامه في المنطق استناداً إلى كتاب «المختصر في المنطق»

حمدي ملكة



ابن عرفة الورغمي التونسي (توفي ١٤٠١م) وإسهامه في المنطق استناداً إلى كتاب «المختصر في المنطق»

الدكتور حمدي ملكة ■

الملخص

تتناول هذه المحاضرة التراث المنطقي لابن عرفة الورغمي التونسي، أحد أبرز علماء مدرسة القيروان وحامل لواء تقليد المنطق المغربي في القرن الثامن الهجري. ويتمحور التحليل حول عمله الأساسي «المختصر في المنطق»، الذي صاغ فيه ابن عرفة نظاماً تعليمياً وتحليلياً للمنطق، مع الاستفادة من تراث الفارابي وابن سينا المشائي. ويقوم هذا النظام المتناسق على التمييز الدقيق بين مفاهيم «الحد»، «التصور» و«التصديق»، وتصنيف جديد لأنواع القياس، كان له استمراره في تقاليد القيروان والتونسية حتى القرون اللاحقة. ومن خلال مقارنة آراء ابن عرفة بهيكل المنطق الشرقي، يبين الدكتور ملكة في هذا البحث أن منطقهُ يتفق في بعض القضايا - خاصة في الفصول المتعلقة بالقياس القتراني والبرهان - مع النظام المنطقي للملا عبد الله البهابادي البيزدي في كتابه «تهذيب المنطق». ويتجلى هذا التواري في طريقة تحليل العلاقة بين التصورات والتصديقات، وفي التمييز بين القياس البرهاني والقياس السفسطائي، مما يشير إلى وجود صلة معرفية بين التقليديين المختلفين: المغربي والمشرقي؛ وهي صلة أدت دوراً أساسياً في تشكيل جهاز تعليم المنطق الإسلامي.

الكلمات المفتاحية: ابن عرفة الورغمي، المختصر في المنطق، منطق الغرب الإسلامي، القيروان، الملا عبد الله البيزدي، منطق ابن سينا، تاريخ المنطق الإسلامي.

○ **الملخص:** تتناول هذه المحاضرة التراث المنطقي لابن عرفة الورغمي التونسي، أحد أبرز علماء مدرسة القيروان وحامل لواء تقليد المنطق المغربي في القرن الثامن الهجري. ويتمحور التحليل حول عمله الأساسي «المختصر في المنطق»، الذي صاغ فيه ابن عرفة نظاماً تعليمياً وتحليلياً للمنطق، مع الاستفادة من تراث الفارابي وابن سينا المشائي. ويقوم هذا النظام المتناسق على التمييز الدقيق بين مفاهيم «الحد»، «التصور» و«التصديق»، وتصنيف جديد لأنواع القياس، كان له استمراره



في تقاليد القيروان والتونسية حتى القرون اللاحقة. ومن خلال مقارنة آراء ابن عرفة بهيكل المنطق الشرقي، يبين الدكتور ملكة في هذا البحث أن منطقَه يتفق في بعض القضايا - خاصة في الفصول المتعلقة بالقياس الاقتراني والبرهان - مع النظام المنطقي للملا عبد الله البهابادي اليزدي في كتابه «تهذيب المنطق». ويتجلى هذا التوازي في طريقة تحليل العلاقة بين التصورات والتصديقات، وفي التمييز بين القياس البرهاني والقياس السفسطائي، مما يشير إلى وجود صلة معرفية بين التقليدين المختلفين: المغربي والمشرقي؛ وهي صلة أدت دورًا أساسيًا في تشكيل جهاز تعليم المنطق الإسلامي. كما يؤكد الملخص على أن الجمع بين رؤى ابن عرفة والملا عبد الله اليزدي يكشف عن تحقق نوع من التيار التوليفي في تاريخ المنطق الإسلامي؛ تيار استفاد من الدقة المنهجية لمدرسة المشرق (يزد وأصفهان) والتنظيم التعليمي لمدرسة الغرب الإسلامي (القيروان وتونس)، وبذلك أوصل المنطق الإسلامي إلى مرحلة جديدة من النضج بين القرنين الثامن والعاشر الهجري.

○ **الكلمات المفتاحية:** ابن عرفة الورغمي، المختصر في المنطق، منطق الغرب الإسلامي، القيروان، الملا عبد الله اليزدي، منطق ابن سينا، تاريخ المنطق الإسلامي.

تحليل الحاشية للملا عبدالله على قسم القياس في كتاب «تهذيب المنطق»

السيد أمين بدری



**تحليل الحاشية للملا عبدالله على قسم القياس في كتاب
"تهذيب المنطق"**

السيد أمين بدری ■

الملخص

تتناول هذه الدراسة، بمنهج وصفي تحليلي، حاشية الملا عبدالله اليزدي على كتاب "تهذيب المنطق" للفتازاني، في باب القياس المنطقي؛ هذا العمل الذي ظل لقرون النص المعياري لتعليم المنطق في المراكز العلمية الإسلامية، وخاصة في الحوزات الإيرانية وشبه القارة الهندية. والملا عبدالله، وهو أحد أبرز شخصيات المنطق والفلسفة في العصر الصفوي، لم يقتصر في حاشيته على هذا الكتاب على شرح العبارات الموجزة للفتازاني فحسب، بل سعى أيضًا، برؤية تنقيحية، إلى تصحيح وترقية أسس القياس الأرسطي في إطار المنطق الإسلامي. ويهدف هذا المقال إلى تحليل رؤى اليزدي بشكل منهجي في توضيح تعريف القياس، أقسامه، وشروطه، وذلك لتبسيط الضوء على إسهامه في تطور التقليد المنطقي في مرحلة ما بعد الفتازاني. وبناءً على هيكل "قال - أقول"، فسر اليزدي المواضع المهمة في نص الفتازاني باستدلالات شكلية وتحليلات فلسفية، كاشفًا عن طبقات من المعاني الاصطلاحية، ودقته في شرح سبب تسمية الحدود، وهيكل الأشكال الأربعة، وطرق إثبات صحة الضروب (من البرهان الخلفي إلى عكس الترتيب) تظهر أنه يمزج المنهج التعليمي والبحثي، قد أرسى أسلوبيًا بين الأجيال في تفسير النصوص المنطقية. ويخلص المقال، من خلال مقارنة نص التهذيب مع حاشية اليزدي، إلى أن هذه الحاشية ليست مجرد شرح توضيحي، بل هي إعادة بناء فلسفية للقياس المنطقي في التراث الإسلامي؛ إعادة بناء تطل وقفة من ناحية الدقة الشكلية الأرسطية، وتضعها من ناحية أخرى في خدمة تحليل المعرفة وأسس البرهان في علم الكلام.

الكلمات المفتاحية: الفتازاني، حاشية، الملا عبدالله اليزدي، القياس، الحمل، الاقتزاني، الاستثنائي.

● **الملخص:** تتناول هذه الدراسة، بمنهج وصفي تحليلي، حاشية الملا عبدالله اليزدي على كتاب «تهذيب المنطق» للفتازاني، في باب القياس المنطقي؛ هذا العمل الذي ظل لقرون النص المعياري لتعليم المنطق في المراكز العلمية الإسلامية، وخاصة في الحوزات الإيرانية وشبه القارة الهندية. والملا عبدالله، وهو أحد أبرز شخصيات المنطق والفلسفة في العصر الصفوي، لم يقتصر في حاشيته على هذا الكتاب على شرح العبارات الموجزة للفتازاني فحسب، بل سعى أيضًا، برؤية تنقيحية، إلى



تصحيح وترقية أسس القياس الأرسطي في إطار المنطق الإسلامي. ويهدف هذا المقال إلى تحليل رؤى اليزدي بشكل منهجي في توضيح تعريف القياس، أقسامه، وشروطه، وذلك لتسليط الضوء على إسهامه في تطور التقليد المنطقي في مرحلة ما بعد التفتازاني. وبناءً على هيكل «قال - أقول»، فسر اليزدي المواضيع المبهمة في نص التفتازاني باستدلالات شكلية وتحليلات فلسفة، كاشفاً عن طبقات من المعاني الاصطلاحية. ودقته في شرح سبب تسمية الحدود، وهيكل الأشكال الأربعة، وطرق إثبات صحة الضروب (من البرهان الخلفي إلى عكس الترتيب) تظهر أنه بمزج المنهج التعليمي والبحثي، قد أرسى أسلوباً بين الأجيال في تفسير النصوص المنطقية. ويخلص المقال، من خلال مقارنة نص التهذيب مع حاشية اليزدي، إلى أن هذه الحاشية ليست مجرد شرح توضيحي، بل هي إعادة بناء فلسفية للقياس المنطقي في التراث الإسلامي؛ إعادة بناء تظل وفيّة من ناحية للدقة الشكلية الأرسطية، وتضعها من ناحية أخرى في خدمة تحليل المعرفة وأسس البرهان في علم الكلام.

○ **الكلمات المفتاحية:** التفتازاني، حاشية، الملا عبد الله اليزدي، القياس، الحمل، الاقتراضي، الاستثنائي.

إسهام عطايا وأوقاف أهل شيراز في إعمار العتبة العلوية المقدسة وتطويرها عبر التاريخ

عبدالهادي عباس هادي الإبراهيمي^١



إسهام أعطيات وأوقاف أهل شيراز في إعمار العتبة العلوية المقدسة وتطويرها عبر التاريخ

عبدالهادي عباس هادي الإبراهيمي ■

الملخص

تُعدّ العتبة العلوية المقدسة في مدينة النجف الأشرف من أهم المراكز الدينية والحضارية في العالم الإسلامي؛ حيث تمثل رمزاً روحياً وعقائدياً للمسلمين، ولا سيما أتباع أهل البيت عليهم السلام. ومنذ تأسيسها، اعتمدت مشاريع الإعمار والصيانة والتطوير فيها على دعم المجتمع المحلي والسلطين والملوك والحكام، فضلاً عن الزوّار من مختلف الدول الإسلامية وبالأخص من إيران. وكان لأهل شيراز دور بارزٌ ومتميز في هذا السياق عبر القرون، من العهد البويهي إلى العصر الحديث. يتناول هذا البحث إسهام أعطيات وأوقاف أهل شيراز في دعم إعمار العتبة العلوية المقدسة وتطويرها، بوصفه نموذجاً للتواصل الديني والثقافي بين مدينتي شيراز والنجف الأشرف. ويهدف البحث إلى إبراز طبيعة هذه الإسهامات وأشكالها ودوافعها المعنوية والاجتماعية، مع تتبع أثرها في صون المعالم العمرانية للمرقد العلوي وتوسيع معالمه الدينية ومرافقه الخدمية. ويعتمد البحث على منهج تحليلي توثيقي يجمع بين المصادر التاريخية والوثائق الوقفية والشواهد الميدانية، للكشف عن الدور الحضاري المستمر الذي أكّاه أهل شيراز في رعاية هذا المرقد المقدس...

الكلمات المفتاحية: المرقد العلوي المطهر، النجف الأشرف، الأعطيات، الأوقاف، أهل شيراز.

○ **الملخص:** تُعدّ العتبة العلوية المقدسة في مدينة النجف الأشرف من أهم المراكز الدينية والحضارية في العالم الإسلامي؛ حيث تمثل رمزاً روحياً وعقائدياً للمسلمين، ولا سيما أتباع أهل البيت عليهم السلام. ومنذ تأسيسها، اعتمدت مشاريع الإعمار والصيانة والتطوير فيها على دعم المجتمع المحلي والسلطين والملوك والحكام، فضلاً عن الزوّار من مختلف الدول الإسلامية وبالأخص من إيران. وكان لأهل شيراز دور بارزٌ ومتميز في

١. قسم الشؤون الفكرية والثقافية / العتبة العلوية المقدسة.





هذا السياق عَبَر القرون، من العهد البويهى إلى العصر الحديث. يتناول هذا البحث إسهام عطايا وأوقاف أهل شیراز في دعم إعمار العتبة العلوية المقدسة وتطويرها، بوصفه أنموذجاً للتواصل الديني والثقافي بين مدينتي شیراز والنجف الأشرف. ويهدف البحث إلى إبراز طبيعة هذه الإسهامات وأشكالها ودوافعها العقائدية والاجتماعية، مع تتبع أثرها في صون المعالم العمرانية للمرقد العلوي وتوسيع معالمه الدينية ومرافقه الخدمية. ويعتمد البحث على منهج تحليلي توثيقي يجمع بين المصادر التاريخية والوثائق الوقفية والشواهد الميدانية، للكشف عن الدور الحضاري المستمر الذي أدّاه أهل شیراز في رعاية هذا الصرح المقدس. ويخلص البحث إلى أنّ الأوقاف والعطايا الشيرازية مثّلت رافداً أساسياً في حركة الإعمار الديني في مرقد أمير المؤمنين عليه السلام، وأسهمت في ترسيخ القيم العقائدية والتواصل الحضاري والثقافي بين النجف الأشرف ومدينة شیراز.

○ **الكلمات المفتاحية:** المرقد العلوي المطهر، النجف الأشرف، العطايا، الأوقاف، أهل شیراز.

دور مدرسة شيراز وأسرة الملاي في ربط الوقف بالعلم في القرن العاشر الهجري

أطهرة كمال زاده



دور مدرسة شيراز وأسرة الملاي في ربط الوقف بالعلم في القرن العاشر الهجري

أطهرة كمال زاده

الملخص

كانت الوصاية على نظام الوقف والعطايا في الحضارة الإسلامية على الدوام من أعمق الآليات التي تصل الإيمان بعمران المجتمع، فهي آية تجاوزت حدود «الصدقة الجارية» لتتحول إلى بنية فكرية واقتصادية وثقافية أسهمت في تأسيس المؤسسات العلمية. وفي القرن العاشر الهجري، بالتزامن مع ازدهار المدرسة الفلسفية في شيراز، اكتسبت العلاقة بين الوقف العلمي والحياة الدينية في مدينة النجف والعتبة العلوية طابعاً جديداً. فقد أدت العطايا العلمية والموقوفات الفكرية المصادرة من حوزة شيراز، ولا سيما من قبل المتكلم العقلي الملا عبد الله البهبادي اليزدي أحد أعلام مدرسة شيراز، إلى ترسيخ الروابط المعرفية بين الفضاعين الإيراني والعراقي. لقد كانت فكرته القائمة على التوفيق بين الفلسفة والكلام وإصلاح النظام التعليمي أساساً لظهور ما يمكن تسميته بالوقف المعرفي، الذي تجلت آثاره في مدارس النجف وفي هيكلة تولية حرم الإمام علي عليه السلام. وفي هذا السياق، اضطلمت أسرة الملاي، التي كانت من المتولين الرئيسيين لحرم العلوي في القرن العاشر الهجري، بدور حاسم في نقل عوائد الوقف وتخصيصها للأغراض العلمية. ومن خلال تنظيمهم لنظام إنفاق الموقوفات، وفروا استمراراً لحفلات الدرس والتأليف، وأنشؤوا شبكة ربطت بين الثقافة الشيرازية والبيئة العلمية في النجف. ويظهر هذا التفاعل التاريخي أن مدرسة شيراز - بفضل فكر البهبادي وتعاون أسرة الملاي - استطاعت أن تترقي بالوقف من مجرد مؤسسة مالية إلى عامل حضاري حامل للتراث المعرفي في العتبة العلوية. وقد أفرز هذا التصور نموذجاً من التكامل بين العلم والدين في إطار نظام الوقف العلمي الذي شكّل ركيزة من ركائز الحضارة الإسلامية.

الكلمات المفتاحية: الوقف العلمي، الملا عبد الله البهبادي اليزدي، أسرة الملاي، شيراز، النجف، الأشراف، العتبة العلوية، القرن العاشر الهجري، إدارة الوقف، الفلسفة والكلام الإسلامي، مدرسة شيراز.

○ الملخص: كانت الوصاية على نظام الوقف والعطايا في الحضارة الإسلامية على الدوام من أعمق الآليات التي تصل الإيمان بعمران المجتمع. فهي آية تجاوزت حدود «الصدقة الجارية» لتتحول إلى بنية فكرية واقتصادية وثقافية أسهمت في تأسيس المؤسسات العلمية. وفي القرن العاشر الهجري، بالتزامن مع ازدهار المدرسة الفلسفية في شيراز، اكتسبت العلاقة بين الوقف العلمي والحياة الدينية في مدينة النجف والعتبة العلوية طابعاً جديداً. فقد أدت العطايا العلمية والموقوفات الفكرية



الصادرة من حوزة شيراز، ولا سيما من قبل المتكلم العقلاني الملا عبد الله البهابادي اليزدي أحد أعلام مدرسة شيراز، إلى ترسيخ الروابط المعرفية بين الفضائيين الإيراني والعراقي. لقد كانت فكرته القائمة على التوفيق بين الفلسفة والكلام وإصلاح النظام التعليمي أساساً لظهور ما يمكن تسميته بـ«الوقف المعرفي»، الذي تجلت آثاره في مدارس النجف وفي هيكلية تولية حرم الإمام علي عليه السلام. وفي هذا السياق، اضطلعت أسرة الملالي، التي كانت من المتولين الرئيسيين للحرم العلوي في القرن العاشر الهجري، بدور حاسم في نقل عوائد الأوقاف وتخصيصها للأغراض العلمية. ومن خلال تنظيمهم لنظام إنفاق الموقوفات، وفروا استمراريةً لحلقات الدرس والتأليف، وأسّسوا شبكةً ربطت بين الثقافة الشيرازية والبيئة العلمية في النجف. ويظهر هذا التفاعل التاريخي أن مدرسة شيراز - بفضل فكر البهابادي وتعاون أسرة الملالي - استطاعت أن ترتقي بالوقف من مجرد مؤسسة مالية إلى عامل حضاري حامل للتراث المعرفي في العتبة العلوية. وقد أفرز هذا التصور نموذجاً من التكامل بين العلم والدين في إطار نظام الوقف العلمي الذي شكّل ركيزةً من ركائز الحضارة الإسلامية.

○ **الكلمات المفتاحية:** الوقف العلمي، الملا عبد الله البهابادي اليزدي، أسرة الملالي، شيراز، النجف الأشرف، العتبة العلوية، القرن العاشر الهجري، إدارة الأوقاف، الفلسفة والكلام الإسلامي، مدرسة شيراز.



عقلانية حكماء مدرسة شيراز ودورهم في كبح التطرف وتنمية الحضارة الشيعية في بداية الدولة الصفوية

السيد مصطفى موسى



عقلانية حكماء مدرسة شيراز ودورهم في كبح التطرف وتنمية الحضارة الشيعية في بداية الدولة الصفوية

السيد مصطفى موسى

الملخص

مدرسة الحكمة الفلسفية في شيراز خلال القرون الثامنة إلى العاشرة الهجرية تُعدّ من أهمّ المراكز التي شهدت نشوء العلوم العقلية واستمرارها وانتشارها في إيران الإسلامية. وقد نجحت هذه المدرسة، من خلال تركيزها على العقلانية الفلسفية والاعتدال في فهم الدين، في إقامة صلة عميقة ومنهجية بين التراث الفلسفي للمشائين والإشراقيين، وكذلك بين العقل والنقل. في مطلع الدولة الصفوية، ومع تشكل الهوية المذهبية الشيعية على المستوى الحكومي، أدّت عقلانية حكماء شيراز - مثل أسرة دشتكي في حوزة منصورية شيراز، جلال الدين الدواني، المولى عبد الله البزدي، وميرفندرسكي - دوراً جوهرياً في كبح النزعات المتطرفة الظاهرة وفي إرساء التوازن بين الحكمة والشرعية. يعتمد هذا البحث على المنهج الوصفي التحليلي، مستنداً إلى المصادر التاريخية والفلسفية، ليبيّن أن "العقلانية الاعتدالية لمدرسة شيراز"، القائمة على مبادئ مثل "الاعتدال في استخدام العقل، التوفيق بين الحكمة والشرعية، وتقديم البرهان العقلي على الجدل اللغوي"، مهّدت لظهور نوع من العقلانية الحضارية في إيران، وهي العقلانية التي بلغت ذروتها في منظومة الحكمة المتعالية للمصدر المتألهين (ملا صدرا). وتُبرز نتائج البحث أن عقلانية حكماء مدرسة شيراز الفلسفية أسهمت في استمرار التيار الفلسفي في إيران، وفي الوقت نفسه في الحد من التوترات المذهبية وتعزيز أسس الحضارة الشيعية في العهد الصفوي المبكر.

الكلمات المفتاحية: مدرسة شيراز الفلسفية، العقلانية الاعتدالية، الحكمة والشرعية، أسرة دشتكي، جلال الدين الدواني، المولى عبد الله البزدي، ميرفندرسكي، الصفويون، العقلانية الحضارية، الحكمة المتعالية.

المخلص: مدرسة الحكمة الفلسفية في شيراز خلال القرون الثامنة إلى العاشرة الهجرية تُعدّ من أهمّ المراكز التي شهدت نشوء العلوم العقلية واستمرارها وانتشارها في إيران الإسلامية. وقد نجحت هذه المدرسة، من خلال تركيزها على العقلانية الفلسفية والاعتدال في فهم الدين، في إقامة صلة عميقة ومنهجية بين التراث الفلسفي للمشائين والإشراقيين، وكذلك بين العقل والنقل.

في مطلع الدولة الصفوية، ومع تشكل الهوية المذهبية الشيعية على

المستوى الحكومي، أدّت عقلانية حكماء شيراز - مثل أسرة دشتيكي في حوزة منصورية شيراز، جلال الدين الدواني، المولى عبدالله اليزدي، وميرفندرسكي - دورًا جوهريًا في كبّح النزعات المتطرفة الظاهرية وفي إرساء التوازن بين الحكمة والشرعية.

يعتمد هذا البحث على المنهج الوصفي التحليلي، مستندًا إلى المصادر التاريخية والفلسفية، ليُبين أنّ «العقلانية الاعتدالية لمدرسة شيراز»، القائمة على مبادئ مثل «الاعتدال في استخدام العقل، التوفيق بين الحكمة والشرعية، وتقدير البرهان العقلي على الجدل اللفظي»، مهّدت لظهور نوع من العقلانية الحضارية في إيران؛ وهي العقلانية التي بلغت ذروتها في منظومة الحكمة المتعالية للصدر المتألهين (ملا صدرا). وتُبرز نتائج البحث أنّ عقلانية حكماء مدرسة شيراز الفلسفية أسهمت في استمرار التيار الفلسفي في إيران، وفي الوقت نفسه في الحدّ من التوترات المذهبية وتعزيز أسس الحضارة الشيعية في العهد الصفوي المبكر.

○ **الكلمات المفتاحية:** مدرسة شيراز الفلسفية؛ العقلانية الاعتدالية؛ الحكمة والشرعية؛ أسرة دشتيكي؛ جلال الدين الدواني؛ المولى عبدالله اليزدي؛ ميرفندرسكي؛ الصفويون؛ العقلانية الحضارية؛ الحكمة المتعالية



تحول البنية الإدارية والديوانية للعتبة العلوية في العصرين الصفوي والقاجاري دراسة تاريخية لإدارة الأوقاف والتولية الإيرانية

اسدالله عبدلي آشتياني^١



تحول البنية الإدارية والديوانية للعتبة العلوية في العصرين الصفوي والقاجاري

■ اسدالله عبدلي آشتياني
■ باحث وثائق تاريخية

الملخص

هذا البحث الموسوم «تحول البنية الإدارية والديوانية للعتبة العلوية في عصري الصفويين والقاجاريين» دراسة تاريخية مقارنة لمسار تطور إدارة مرقد الإمام علي (ع) في النجف الأشرف. وتكمن أهمية الموضوع في أن العتبة العلوية، خلال ما يقارب أربعة قرون، انتقلت من كونها مؤسسة وقفية محلية إلى جهاز ديواني بيروقراطي ذي روابط دولية بين إيران والعراق، مما أفرز نموذجاً خاصاً من «الإدارة الدينية العابرة للحدود» في العالم الشيعي. المشكلة الرئيسية التي يعالجها البحث هي توضيح كيفية تحول منصب التولية، وآليات الرقابة المالية، والعلاقة بين الدولة الإيرانية والعتبات المقدسة في هاتين الفترتين. أما منهج الدراسة، فهو تاريخي-تحليلي يقوم على الوثائق والمقارنات بين الفرمانات والوقفيات والمراسلات الديوانية بين متولي النجف والأجهزة الصفوية والقاجارية. وتظهر النتائج أن إدارة المرقد في العصر الصفوي كانت تقوم على نظام «المصدر الخاصة» والتولية الفقهية-الشخصية، بينما تحولت في العصر القاجاري إلى جهاز ديواني محاسبي يخضع لإشراف وزارة الأوقاف ووزارة الخارجية الإيرانية. يُمثل هذا التحول التاريخي نموذجاً للعقلانية الإدارية وللصلة الوثيقة بين الدين والدولة في تسيير شؤون الأماكن المقدسة.

الكلمات المفتاحية: العتبة العلوية؛ الصفويون؛ القاجاريون؛ التولية؛ الأوقاف؛ البنية الديوانية؛ النجف؛ الأشرف.

● **الملخص:** هذا البحث الموسوم «تحول البنية الإدارية والديوانية للعتبة العلوية في عصري الصفويين والقاجاريين» دراسة تاريخية مقارنة لمسار تطور إدارة مرقد الإمام علي (عليه السلام) في النجف الأشرف. وتكمن أهمية الموضوع في أن العتبة العلوية، خلال ما يقارب أربعة قرون، انتقلت من كونها مؤسسة وقفية محلية إلى جهاز ديواني بيروقراطي ذي روابط دولية بين إيران والعراق، مما أفرز نموذجاً خاصاً من «الإدارة الدينية العابرة للحدود» في العالم الشيعي.

١. باحث وثائق تاريخية



المشكلة الرئيسة التي يعالجها البحث هي توضيح كيفية تحوّل منصب التولية، وآليات الرقابة المالية، والعلاقة بين الدولة الإيرانية والعتبات المقدسة في هاتين الفترتين. أمّا منهج الدراسة، فهو تاريخي-تحليلي يقوم على الوثائق والمقارنات بين الفرمانات والوقفيات والمراسلات الديوانية بين متولّي النجف والأجهزة الصفوية والقاجارية.

وتُظهر النتائج أنّ إدارة المرقد في العصر الصفوي كانت تقوم على نظام «الصدر الخاصة» والتولية الفقهية-الشخصية، بينما تحوّلت في العصر القاجاري إلى جهازٍ ديوانيٍّ محاسبيٍّ يخضع لإشراف وزارة الأوقاف ووزارة الخارجية الإيرانية. يُمثّل هذا التحوّل التاريخي نموذجاً للعقلانية الإدارية وللصلة الوثيقة بين الدين والدولة في تسيير شؤون الأماكن المقدسة.

○ **الكلمات المفتاحية:** العتبة العلوية؛ الصفويون؛ القاجاريون؛ التولية؛ الأوقاف؛ البنية الديوانية؛ النجف الأشرف.

مقارنة آراء الدواني، والخفري، والملا عبد الله اليزدي المنطقية في بنية القضايا ونظرية الصدق

احد فرامرز قراملكي^١



**مقارنة آراء الدواني، والخفري، والملا عبد الله اليزدي
المنطقية في بنية القضايا ونظرية الصدق**

■ احد فرامرز قراملكي
■ عضو الهيئة العلمية جامعة طهران

الملخص

يتناول هذا البحث دراسة مقارنة في الآراء المنطقية لثلاثة من كبار الفلاسفة والمنطقيين في القرنين التاسع والعاشر الهجريين، وهم جلال الدين الدواني، وشمس الدين محمد الخفري، والملا عبد الله اليزدي. الهدف الرئيس من هذا البحث هو توضيح تطور النظرة إلى بنية القضية، و أساس الصدق، و الوظيفة التعليمية للمنطق في مسار تطور المعرفة الإسلامية. وتكمن الإشكالية المحورية في بيان كيفية الانتقال من المنطق الفلسفي التحليلي عند الدواني، إلى المنهج الغوي عند الخفري، ثم إلى المنطق التعليمي عند الملا عبد الله، وما أقضى إليه ذلك من صياغة ثلاثة أنماط متميزة في فهم الصدق والعلاقة بين الذهن واللغة. يعتمد البحث المنهج الوصفي- التحليلي، ذي الطابع المقارن، ويرتكز على تحليل مباشر لمصنفات المنطق لدى هؤلاء المفكرين الثلاثة، بما يشمل: آراء الدواني المنطقية وتمييزه بين التصور والتصديق، ومعالجة الخفري لمفارقة الكاذب وطولبه لها، وحاشية الملا عبد الله على "تهذيب المنطق". وتُظهر النتائج أن الدواني كان أول من أعاد صياغة مفهوم القضية الحقيقية انطلاقاً من التمييز بين التصور والتصديق؛ وأن الخفري - من خلال معالجته لمسألة اللغة والصدق الذاتي المرجح - قدم أساساً فلسفياً لغوياً لتحليل القضايا؛ بينما عمل الملا عبد الله على تنظيم المنطق التعليمي ورفع المنطق من إطار الفلسفي البحث إلى ميدان التربية الفكرية. تُبرز الخلاصة أن المنطق الإسلامي في هذه الحقبة قد انتقل من المرحلة الميتافيزيقية إلى المرحلة التعليمية التحليلية اللغوية، الأمر الذي أسس لقيام تقليد المنطق المقارن في مدرستي أصفهان والنجف في القرون اللاحقة.

الكلمات المفتاحية: جلال الدين الدواني؛ شمس الدين الخفري؛ الملا عبد الله اليزدي؛ بنية القضية؛ نظرية الصدق؛ المنطق الإسلامي؛ المقارنة المعرفية.

المخلص: يتناول هذا البحث دراسة مقارنة في الآراء المنطقية لثلاثة من كبار الفلاسفة والمنطقيين في القرنين التاسع والعاشر الهجريين، وهم جلال الدين الدواني، وشمس الدين محمد الخفري، والملا عبد الله اليزدي. الهدف الرئيس من هذا البحث هو توضيح تطور النظرة إلى بنية القضية، و أساس الصدق، و الوظيفة التعليمية للمنطق في مسار تطور المعرفة الإسلامية. وتكمن الإشكالية المحورية في بيان كيفية الانتقال من المنطق

١. عضو الهيئة العلمية، جامعة طهران.

الفلسفي التحليلي عند الدواني، إلى المنهج اللغوي عند الخفري، ثم إلى المنطق التعليمي عند الملا عبد الله، وما أفضى إليه ذلك من صياغة ثلاثة أنماط متميزة في فهم الصدق والعلاقة بين الذهن واللغة.

يعتمد البحث المنهج الوصفي-التحليلي ذي الطابع المقارن، ويرتكز على تحليل مباشر لمصنفات المنطق لدى هؤلاء المفكرين الثلاثة، بما يشمل: آراء الدواني المنطقية وتمييزه بين التصور والتصديق، ومعالجة الخفري لمفارقة الكاذب وحلوله لها، وحاشية الملا عبد الله على *تهذيب المنطق*.

وتظهر النتائج أنَّ الدواني كان أول من أعاد صياغة مفهوم القضية الحقيقية انطلاقاً من التمييز بين التصور والتصديق؛ وأنَّ الخفري - من خلال معالجته لمسألة اللغة والصدق الذاتي المرجح - قدَّم أساساً فلسفياً-لغوياً لتحليل القضايا؛ بينما عمل الملا عبد الله على تنظيم المنطق التعليمي ورفع المنطق من الإطار الفلسفي البحث إلى ميدان التربية الفكرية.

تُبرز الخلاصة أنَّ المنطق الإسلامي في هذه الحقبة قد انتقل من المرحلة الميتافيزيقية إلى المرحلة التعليمية-التحليلية-اللغوية، الأمر الذي أسَّس لقيام تقليد المنطق المقارن في مدرستَي أصفهان والنجف في القرون اللاحقة.

○ **الكلمات المفتاحية:** جلال الدين الدواني؛ شمس الدين الخفري؛ الملا عبد الله اليزدي؛ بنية القضية؛ نظرية الصدق؛ المنطق الإسلامي؛ المقارنة المعرفية.

السمات العقلانية في مذهب العلامة الملا عبد الله اليزدي البهابادي

حيدر محمد علي السهلاني^١



السمات العقلانية في مذهب العلامة الملا عبد الله اليزدي البهابادي

حيدر محمد علي السهلاني
جامعة الكوفة - كلية الفقه

الملخص

يتناول هذا البحث، الموسوم «السمات العقلية في مدرسة العلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي»، تحليل البنية الفكرية والمنهج العقلي لدى هذا العالم البارز الذي أخرج المنطق من إطاره النظري الخالص وجعله أداة لتربية العقل الديني وتنظيم المعرفة. يهدف المقال إلى بيان دور هذا المنهج في نشوء العقلانية الحوزوية وفهم العلاقة التفاعلية بين المنطق، والتربية العلمية، والبناء التعليمي في التراث الإسلامي. يعتمد الكاتب المنهج التحليلي المفاهيمي والتاريخي، ويستعرض العناصر العقلية في مؤلفات المدرسة اليزدية ضمن خمسة محاور رئيسية: ١- محورية المنطق كأداة للعقل الإسلامي؛ إذ يرى اليزدي أن المنطق مقدمة ضرورية للاجتهاد والتفكير الديني. ٢- الإيجاز والتحليل المنهجي؛ حيث يمثل الإيجاز المقصود أسلوباً لنقل المفاهيم المنطقية الدقيقة. ٣- التوازن بين العقل والنقل؛ فالعقل في نظره خادم للشرعية وأداة لفهم الوحي، لا يبدل عنه. ٤- الدقة الصطلحانية والتسليم المفاهيمي؛ مع عناية خاصة بالحدود الدلالية ووحدة النسق المفاهيمي. ٥- البعد التربوي والوظيفية التعليمية للعقل؛ إذ يجعل المنطق وسيلة لتنشئة الذهن العلمي وتنظيم المسار الدراسي لطالبي العلوم الدينية. وتخلص الدراسة إلى أن مدرسة الملا عبد الله البهابادي اليزدي تمثل نموذجاً واضحاً لـ «العقلانية المنهجية الحوزوية»؛ عقلانية تجمع بين العلم والتربية والمنهج في منظومة فكرية متكاملة، أصبحت نموذجاً مستقراً في تاريخ الفكر الإسلامي. الكلمات المفتاحية: الملا عبد الله البهابادي اليزدي؛ المنطق الإسلامي؛ العقلانية الحوزوية؛ المدرسة الفلسفية الشيرازية؛ التربية العقلانية؛ الدقة المفاهيمية؛ العلاقة بين العقل والنقل.

○ **الملخص:** يتناول هذا البحث، الموسوم «السمات العقلية في مدرسة العلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي»، تحليل البنية الفكرية والمنهج العقلي لدى هذا العالم البارز الذي أخرج المنطق من إطاره النظري الخالص وجعله أداة لتربية العقل الديني وتنظيم المعرفة. يهدف المقال إلى بيان دور هذا المنهج في نشوء العقلانية الحوزوية وفهم العلاقة التفاعلية بين المنطق، والتربية العلمية، والبناء التعليمي في التراث الإسلامي. يعتمد الكاتب المنهج التحليلي المفاهيمي والتاريخي، ويستعرض

١. جامعة الكوفة - كلية الفقه.

- العناصر العقلية في مؤلفات المدرسة اليزدية ضمن خمسة محاور رئيسية:
١. محورية المنطق كأداة للعقل الإسلامي؛ إذ يرى اليزدي أن المنطق مقدّمة ضرورية للاجتهد والتفكير الديني.
 ٢. الإيجاز والتحليل المنهجي؛ حيث يمثّل الإيجاز المقصود أسلوباً لنقل المفاهيم المنطقية الدقيقة.
 ٣. التوازن بين العقل والنقل؛ فالعقل في نظره خادمٌ للشرعية وأداة لفهم الوحي، لا بديلٌ عنه.
 ٤. الدقّة الاصطلاحية والانسجام المفهومي؛ مع عناية خاصة بالحدود الدلالية ووحدة النسق المفهومي.
 ٥. البُعد التربوي والوظيفة التعليمية للعقل؛ إذ يجعل المنطق وسيلة لتنشئة الذهن العلمي وتنظيم المسار الدراسي لطلاب العلوم الدينية.
- وتخلص الدراسة إلى أنّ مدرسة الملا عبد الله البهابادي اليزدي تمثّل نموذجاً واضحاً لـ «العقلانية المنهجية الحوزوية»؛ عقلانية تجمع بين العلم والتربية والمنهج في منظومة فكرية متكاملة، أصبحت نموذجاً مستقراً في تاريخ الفكر الإسلامي.
- **الكلمات المفتاحية:** الملا عبد الله البهابادي اليزدي؛ المنطق الإسلامي؛ العقلانية الحوزوية؛ المدرسة الفلسفية الشيرازية؛ التربية العقلانية؛ الدقّة المفهومية؛ العلاقة بين العقل والنقل.



التحليل السوسولوجي للخلفيات الثقافية - الاجتماعيات العقلانية - التيارات العقلانية في شيراز على أساس إطار «الهايتوس» (العادة/المألوف) لبورديو

حميد نيكرو^١



التحليل السوسولوجي للخلفيات الثقافية - الاجتماعيات العقلانية - التيارات العقلانية في شيراز على أساس إطار «الهايتوس» (العادة/المألوف) لبورديو

■ حميد نيكرو
■ ماجستير علوم سياسية

الملخص

ازدهار التقليد العقلي (العقلانية في ضوء الحكمة) في مدينة شيراز من أبرز الأحداث في تاريخ الفكر الإسلامي؛ ومع ذلك، غالباً ما تركز الأدبيات المتوفرة على تقديم شخصيات ونصوص هذا التقليد، فهمة توضيح الآليات الاجتماعية والثقافية التي أسست لهذا الازدهار. يتجاوز هذا البحث المنهج التاريخي-الفكري الصرف، ويسعى إلى تقديم تفسير سوسولوجي للعوامل والآليات الثقافية والاجتماعية المؤثرة في نشوء واستمرار التوجه العقلي في شيراز. تتمحور الإشكالية الرئيسية حول: ما هي التراكيب والآليات الثقافية والاجتماعية التي رفعت العقلانية في هذا المجال من مستوى الميول الفردية إلى مرتبة تيار فكري مستدام؟ بالاعتماد على الإطار النظري لبير بورديو، ولا سيما مفاهيم «العادة المتوارثة» (Habitus)، و«المجال» (Field)، و«رأس المال» (Capital)، وباستخدام منهج التحليل السوسولوجي للنص والسياق، تم تحليل الطبقات الاجتماعية التي أنتجت وأعدت إنتاج العقلانية في شيراز. تُظهر النتائج ما يلي: ١. تراكُم رؤوس الأموال الثقافية والدينية والاعتبارية المتوافقة مع العقلانية؛ ٢. تشكل مجال متجانس نسبياً بين المؤسسات العلمية والدينية والحضرة؛ ٣. ترسخ العادات المتوارثة «العقلانية المعاشة» في أسلوب حياة العلماء وتصرفاتهم. هذه العوامل، في تفاعل ديناميكي، رشخت العقلانية كـ «نظام معياري قابل لإعادة الإنتاج» في شيراز. وبناءً على ذلك، فإن ازدهار العقلانية في مدرسة شيراز لم يكن مجرد نتاج لعقيدة المفكرين الأفراد، بل كان نتيجة للتضافر بين التراكيب الثقافية والاجتماعية والقوى الرمزية في هذا المجال التاريخي.

الكلمات المفتاحية: شكوفاي عقلاني؛ سنت عقلاني شيراز؛ ميدان فرهنگي؛ سرمايه فرهنگي؛ عادتواره عقل زيسته.

● **الملخص:** ازدهار التقليد العقلي (العقلانية في ضوء الحكمة) في مدينة شيراز من أبرز الأحداث في تاريخ الفكر الإسلامي؛ ومع ذلك، غالباً ما تركز الأدبيات المتوفرة على تقديم شخصيات ونصوص هذا التقليد، فهمة توضيح الآليات الاجتماعية والثقافية التي أسست لهذا الازدهار. يتجاوز هذا البحث المنهج التاريخي-الفكري الصرف، ويسعى إلى تقديم

١. ماجستير علوم سياسية.

تفسير سوسولوجي للعوامل والآليات الثقافية والاجتماعية المؤثرة في نشوء واستمرار التوجّه العقلي في شيراز.

تتمحور الإشكالية الرئيسة حول: ما هي التراكيب والآليات الثقافية والاجتماعية التي رفعت العقلانية في هذا المجال من مستوى الميول الفردية إلى مرتبة تيار فكري مستدام؟

بالاعتماد على الإطار النظري لبيير بورديو ولا سيما مفاهيم «العادة المتوارثة» (Habitus)، و«المجال» (Field)، و«رأس المال» (Capital) وباستخدام منهج التحليل السوسولوجي للنص والسياق، تم تحليل الطبقات الاجتماعية التي أنتجت وأعدت إنتاج العقلانية في شيراز.

تُظهر النتائج ما يلي: ١. تراكم رؤوس الأموال الثقافية والدينية والاعتبارية المتوافقة مع العقلانية؛ ٢. تشكّل مجال متجانس نسبياً بين المؤسسات العلمية والدينية والحضرية؛ ٣. ترسّخ العادات المتوارثة «العقلانية المعاشة» في أسلوب حياة العلماء وتصرفاتهم.

هذه العوامل، في تفاعل ديناميكي، رسّخت العقلانية كـ «نظام معياري قابل لإعادة الإنتاج» في شيراز. وبناءً على ذلك، فإن ازدهار العقلانية في مدرسة شيراز لم يكن مجرد نتاج لعبقرية المفكرين الأفراد، بل كان نتيجة للتضافر بين التراكيب الثقافية والاجتماعية والقوى الرمزية في هذا المجال التاريخي.

● **الكلمات المفتاحية:** الازدهار العقلي؛ التقليد العقلي لشيراز؛ المجال الثقافي؛ رأس المال الثقافي؛ العادة المتوارثة العقلانية المعاشة.

تحول العقل الاجتهادي من المدرسة المنصورية إلى حوزة النجف: دور الملا عبد الله اليزدي

مهدي زيدان علوان الكعبي^١



**تحول العقل الاجتهادي من المدرسة المنصورية إلى حوزة
النجف: دور الملا عبد الله اليزدي**

■ مهدي زيدان علوان الكعبي
■ جامعة الكوفة

الملخص

دُون هذا البحث بهدف توضيح الرابط التاريخي والمعرفي بين المدرسة المنصورية في شیراز و الحوزة العلمية في النجف الأشرف ، مع التركيز على الدور الانتقالي والمؤثر للعلامة الملا عبد الله اليزدي ، الذي كان أحد تلاميذ وحاملي الإرث الفلسفي والعرفاني لمنصورية. في الخطوة الأولى، يدرس الكاتب أصل وهيكل التدريس في المدرسة المنصورية التي أسسها غياث الدين منصور الدشتكي، ويظهر أن هذه المدرسة لم تكن مجرد مكان لتدريس العلوم العقلية والنقلية، بل جسدت أسلوباً جديداً يمزج المنطق والفلسفة وأصول الفقه في إطار منهجي، في القسم الثاني، وبالتحديد على شخصية الملا عبد الله اليزدي وتحليل حاشيته على كتابي "تهذيب المنطق" و "المطول" للتفتازاني، يؤكد البحث أن اليزدي، عبر نقل الإرث العقلي لشيراز إلى النجف ، حوّل المنطق من صيغته النظرية البحتة إلى أداة منهجية للاستنباط الفقهي . ومن خلال هذا التحول، ترسخت عناصر التفكير الاستدلالي في صلب الحوزة النصفية، وأصبحت مباحث المنطق والفلسفة خلفية ضرورية للاجتهاد الفقهي . علاوة على ذلك، يبين الكاتب أن انتقال منهج المنصورية إلى النجف لم يكن له بعد تعليمي فحسب، بل استمر عبر المكاتب وقام الوقف العلمي، وخاصة مكتبة الروضة الحيدرية ، مما هيا الأرضية لحفظ وتطوير الإرث المنصوري. وتخلص الدراسة إلى أن المؤسسة العلمية الشيعية في النجف هي نتاج استمرارية تاريخية بين حكمة شیراز الفلسفية والفقه الاستنباطي النجفي، وهو ارتباط تجسد في أسمى صوره في شخص العلامة اليزدي، ويُعدّ نموذجاً لتكامل العقل والنقل في بنية الاجتهاد الشيعي.

الكلمات المفتاحية: المدرسة المنصورية؛ الحوزة العلمية في النجف؛ الملا عبد الله اليزدي؛ المنطق والاجتهاد؛ مكتبة الروضة الحيدرية؛ الفلسفة الصوفية.

● **الملخص:** دُون هذا البحث بهدف توضيح الرابط التاريخي والمعرفي بين المدرسة المنصورية في شیراز و الحوزة العلمية في النجف الأشرف، مع التركيز على الدور الانتقالي والمؤثر للعلامة الملا عبد الله اليزدي، الذي كان أحد تلاميذ وحاملي الإرث الفلسفي والعرفاني لمنصورية. في الخطوة الأولى، يدرس الكاتب أصل وهيكل التدريس في المدرسة المنصورية التي أسسها غياث الدين منصور الدشتكي، ويظهر أن هذه



المدرسة لم تكن مجرد مكان لتدريس العلوم العقلية والنقلية، بل جسدت أسلوباً جديداً يمزج المنطق والفلسفة وأصول الفقه في إطار منهجي.

في القسم الثاني، وبالتركيز على شخصية الملا عبد الله اليزدي وتحليل حاشيته على كتابي «تهذيب المنطق» و«المطول» للتفتازاني، يؤكد البحث أن اليزدي، عبر نقل الإرث العقلي لشيراز إلى النجف، حوّل المنطق من صيغته النظرية البحتة إلى أداة منهجية للاستنباط الفقهي. ومن خلال هذا التحول، ترسخت عناصر التفكير الاستدلالي في صلب الحوزة النجفية، وأصبحت مباحث المنطق والفلسفة خلفية ضرورية للاجتهاد الفقهي.

علاوة على ذلك، يُبين الكاتب أن انتقال منهج المنصورية إلى النجف لم يكن له بعد تعليمي فحسب، بل استمر عبر المكتبات ونظام الوقف العلمي، وخاصة مكتبة الروضة الحيدرية، مما هيأ الأرضية لحفظ وتطور الإرث المنصوري.

وتخلص الدراسة إلى أن المؤسسة العلمية الشيعية في النجف هي نتاج استمرارية تاريخية بين حكمة شيراز الفلسفية والفقه الاستنباطي النجفي؛ وهو ارتباط تجسد في أسمى صوره في شخص العلامة اليزدي، ويُعدّ نموذجاً لتكامل العقل والنقل في بنية الاجتهاد الشيعي.

○ **الكلمات المفتاحية:** المدرسة المنصورية؛ الحوزة العلمية في النجف؛ الملا عبد الله اليزدي؛ المنطق والاجتهاد؛ مكتبة الروضة الحيدرية؛ الفلسفة الصفوية.

الملا عبد الله البهابادي اليزدي في الدراسات الغربية مؤسس تدريس المنطق والفقه في التقاليد المدرسية لإيران والهند والدولة العثمانية

محمود إيراني^١



الملا عبد الله البهابادي اليزدي في الدراسات الغربية مؤسس تدريس المنطق والفقه في التقاليد المدرسية لإيران والهند والدولة العثمانية

■ محمود إيراني
■ دكتور عام وباحث تاريخي

الملخص

تبحث هذه المقالة، بمنهج تاريخي ومقارن، في المكانة العلمية والتعليمية لملا عبد الله البهابادي اليزدي (ت. ٩٨١ هـ / ١٥٧٣ م) استناداً إلى تحليل موثق للمصادر الغربية المعتمدة. كان عمله، بما في ذلك شرحه «القواعد» و«حواشيه المنطقية والفقهية» دوراً أساسياً في تشكيل الهيكل التعليمي للحوزات العلمية والمدارس الدينية في إيران الصفوية، وشبه القارة الهندية، وآسيا الوسطى، والإمبراطورية العثمانية. وفقاً لتقييمات باحثين مثل خالد الروحي، وفرانسيس رينسون، وأوليفر ليمان، وفرانسوا غريمل، وتوني ستريت، وأندرو نيومان، ومايكل كوك، وروبرت جيليو، وديفيد سنديوات، والسيد حسين نصر، لم يبق اليزدي فقط يرأس الوحدة المعرفية بين التقاليد الشيعية والسنية في المناهج الدراسية للمنطق والفقه، بل أثبت أيضاً الفهم العقلي والمنهجي للفقه ك نظام تعليمي شامل وقابل للاستخدام، وذلك عبر أسلوه التعليمي القائم على الوضوح واليجاز. يظهر التحليل الدولي للمصادر أن شرح القواعد وحاشية اليزدي على المنطق بقيت ضمن النصوص المعيارية للمدارس الشيعية والسنية والصوفية حتى القرن التاسع عشر، وكانت مصدر إلهام للإصلاحات التعليمية وتكوين التوجهات العقلانية الفقهية في التقليد الجتهادي. بناءً على هذه الدلائل، يمكن اعتبار اليزدي مؤسساً لنموذج المدرسة العقلية والفقهية في العالم الإسلامي، وهو نموذج قدم الهوية العلمية للحوزات الإيرانية كمسار للعقلانية الفلسفية والفقهية، ومهداً لتشكل ديوانة فكرية مشتركة بين الإسلام الإيراني والحضارة العلمية. وتوضح هذه الدراسة، من خلال جمع البيانات الشرقية والغربية، إرث الملا عبد الله اليزدي كمحور للوحدة المعرفية والتعليمية في مسيرة الحضارة الإسلامية، مبيّنة دوره في ترسيخ النموذج العقلي-الجتهادي للحوزات العلمية في إيران والعالم الإسلامي. الكلمات المفتاحية: الملا عبد الله البهابادي اليزدي؛ شرح القواعد؛ تعليم المنطق والفقه؛ المدارس الإيرانية والهندية والعثمانية؛ المناهج الدراسية للحوزات الدينية؛ العقلانية المدرسية؛ الإرث العلمي لإيران الإسلامية؛ عقلانيات مدرسية؛ ميراث علمي إيراني إسلامي.

● **الملخص:** تبحث هذه المقالة، بمنهج تاريخي ومقارن، في المكانة العلمية والتعليمية لملا عبد الله البهابادي اليزدي (ت. ٩٨١ هـ / ١٥٧٣ م) استناداً إلى تحليل موثق للمصادر الغربية المعتمدة. كان لأعماله، بما في ذلك شرحه «القواعد» و«حواشيه المنطقية والفقهية»، دوراً أساسياً في تشكيل الهيكل التعليمي للحوزات العلمية والمدارس الدينية في إيران الصفوية، وشبه القارة الهندية، وآسيا الوسطى، والإمبراطورية العثمانية.

١. دكتور عام وباحث تاريخي.



وفقاً لتقييمات باحثين مثل خالد الروحيب، وفرانسيس روبنسون، وأوليفر ليمان، وفرانسوا غريميل، وتوني ستريت، وأندرو نيومان، ومايكل كوك، وروبرت جيليو، وديفين ستوارت، والسيد حسين نصر، لم يقدّم اليزدي فقط بإرساء الوحدة المعرفية بين التقاليد الشيعية والسنية في المناهج الدراسية للمنطق والفقه، بل أثبت أيضاً الفهم العقلي والمنهجي للفقه كنظام تعليمي شامل وقابل للاستدامة، وذلك عبر أسلوبه التعليمي القائم على الوضوح والإيجاز.

يُظهر التحليل الدولي للمصادر أن شرح القواعد وحاشية اليزدي على المنطق بقيت ضمن النصوص المعيارية للمدارس الشيعية والسنية والصوفية حتى القرن التاسع عشر، وكانت مصدر إلهام للإصلاحات التعليمية وتدوين التوجهات العقلانية الفقهية في التقليد الاجتهادي.

بناءً على هذه الأدلة، يمكن اعتبار اليزدي مؤسساً لـ «نموذج المدرسة العقلية والفقهية» في العالم الإسلامي؛ وهو نموذج قدّم الهوية العلمية للحوزات الإيرانية كمنبع للعقلانية الفلسفية والقانونية، ومهد لتشكل ديمومة فكرية مشتركة بين الإسلام الإيراني والحضارة العالمية. وتوضح هذه الدراسة، من خلال دمج البيانات الشرقية والغربية، إرث الملا عبد الله اليزدي كمحور للوحدة المعرفية والتعليمية في مسيرة الحضارة الإسلامية، مبيّنة دوره في ترسيخ النموذج العقلي-الاجتهادي للحوزات العلمية في إيران والعالم الإسلامي.

○ **الكلمات المفتاحية:** الملا عبد الله البهابادي اليزدي؛ شرح القواعد؛ تعليم المنطق والفقه؛ المدارس الإيرانية والهندية والعثمانية؛ المناهج الدراسية للحوزات الدينية؛ العقلانية المدرسية؛ الإرث العلمي لإيران الإسلامية.

الربط بين العتبات المقدسة والمراكز العلمية في السياسات العمرانية والتعليمية في العصر الصفوي مع التركيز على النجف وكربلاء وشيراز

السيد مهدي الحسيني^١



الربط بين العتبات المقدسة والمراكز العلمية في السياسات العمرانية

والتعليمية في العصر الصفوي مع التركيز على النجف وكربلاء وشيراز

■ السيد مهدي الحسيني

■ عضو قسم التاريخ في جامعة باقر العلوم

الملخص

تتناول هذه الدراسة، بمنهج تاريخي تحليلي، العلاقة بين العتبات المقدسة في النجف وكربلاء والشيراز والمراكز العلمية والتعليمية في العصر الصفوي. يتمحور السؤال الأساسي للبحث حول: ضمن إطار السياسات العمرانية والتعليمية للصفويين، ما هو النوع من الروابط المؤسسة والثقافية الذي تشكل بين إعمار العتبات وتوسيع المؤسسات العلمية؟ أظهرت دراسة النصوص التاريخية وتقارير الرحالة الأوروبيين والوثائق الوقفية أنه في القرنين العاشر والحادي عشر الهجريين، تزامن توسع الفضاءات الدينية مع نمو الهيكل الشيعي التعليمي - النجف وكربلاء، وفرت الإجراءات العمرانية التي قام بها الشاه إسماعيل والشاه طهماسب - بدءاً من إعادة بناء القباب والبروفة وصولاً إلى إنشاء الأوقاف التعليمية - أرضية لازدهار المدارس والحوزات العلمية وارتباطها بالعتبات المقدسة. وتشير البيانات التاريخية إلى أن العديد من هذه المدارس كانت تُصرف عليها من عائدات أوقاف العتبات وتعمل تحت إشراف متوليها. أما في إيران، فقد كانت مدينة شيراز نموذجاً بارزاً لهذا التفاعل بين الإعمار الديني ومؤسسة العلم، حيث أدى توسيع حرم أحمد بن موسى (ع) في عهد الشاه عباس الأول إلى ظهور نموذج التعايش بين العلم والوزارة بالتزامن مع بناء مدرسة الخان، كما تكوّن دراسة الأعمال الفنية أن مدرسة كتابة القرآن والخط في شيراز ازدهرت واستمرت في هذا السياق العلمي-الديني. تُظهر نتائج البحث أن الملوك الصفويين نظموا، بنقطة منهجية، توسيع العتبات بالتزامن مع النمو العلمي والثقافي للمجتمع الشيعي. ونتيجة لذلك، تحولت مدن النجف وكربلاء والشيراز في تلك الفترة إلى محاور اجتمعت فيها الوزارة والتعليم والإنتاج العلمي بشكل متزامن، مشكلة بذلك هيكلًا جديدًا للحضارة العلمية الشيعية في العصر الصفوي.

الكلمات المفتاحية: الصفويون؛ العتبات المقدسة؛ المراكز العلمية؛ النجف؛ كربلاء؛ شيراز؛ السياسات العمرانية والتعليمية.

● **الملخص:** تتناول هذه الدراسة، بمنهج تاريخي تحليلي، العلاقة بين العتبات المقدسة في النجف وكربلاء والشيراز والمراكز العلمية والتعليمية في العصر الصفوي. يتمحور السؤال الأساسي للبحث حول: ضمن إطار السياسات العلمية والعمرانية للصفويين، ما هو النوع من الروابط المؤسسية والثقافية الذي تشكل بين إعمار العتبات وتوسيع المؤسسات العلمية؟ أظهرت دراسة النصوص التاريخية وتقارير الرحالة الأوروبيين والوثائق

١. عضو قسم التاريخ في جامعة باقر العلوم.



الوقفية أنه في القرنين العاشر والحادي عشر الهجريين، تزامن توسع الفضاءات الدينية مع نمو الهيكل الشيعي التعليمي. في النجف وكربلاء، وفرت الإجراءات العمرانية التي قام بها الشاه إسماعيل والشاه طهماسب - بدءاً من إعادة بناء القباب والأروقة وصولاً إلى إنشاء الأوقاف التعليمية - أرضية لازدهار المدارس والحوزات العلمية وارتباطها بالعتبات المقدسة. وتشير البيانات التاريخية إلى أن العديد من هذه المدارس كانت تُصرف عليها من عائدات أوقاف العتبات وتعمل تحت إشراف متوليها.

أما في إيران، فقد كانت مدينة شیراز نموذجاً بارزاً لهذا التفاعل بين الإعمار الديني ومؤسسة العلم؛ حيث أدى توسيع حرم أحمد بن موسى عليه السلام في عهد الشاه عباس الأول إلى ظهور نموذج التعايش بين العلم والزيارة بالتزامن مع بناء مدرسة الخان. كما تظهر دراسة الأعمال الفنية أن مدرسة كتابة القرآن والخط في شیراز ازدهرت واستمرت في هذا السياق العلمي-الديني.

تُظهر نتائج البحث أن الملوك الصفويين نظموا، بنظرة منهجية، توسيع العتبات بالتزامن مع النمو العلمي والثقافي للمجتمع الشيعي. ونتيجة لذلك، تحولت مدن النجف وكربلاء والشيراز في تلك الفترة إلى محاور اجتمعت فيها الزيارة والتعليم والإنتاج العلمي بشكل متزامن، مشكلةً بذلك هيكلًا جديدًا للحضارة العلمية الشيعية في العصر الصفوي.

○ **الكلمات المفتاحية:** الصفويون؛ العتبات المقدسة؛ المراكز العلمية؛ النجف؛ كربلاء؛ شیراز؛ السياسات العمرانية والتعليمية.

مدرسة شيراز وتكوّن العقلانية الإيمانية في الحكمة الإسلامية للقرن العاشر الهجري

حسين واله^١



مدرسة شيراز وتكوّن العقلانية الإيمانية في الحكمة الإسلامية للقرن العاشر الهجري

■ حسين واله

■ مدير مؤسسة أبحاث الحكمة والفلسفة الإيرانية

الملخص

حتى القرن العاشر الهجري، كانت الحكمة في العالم الإسلامي غالباً ما توجد على هامش النظام التعليمي الرسمي، بدلاً من أن تكون جزءاً أساسياً من نصوص المدارس والحوزات الدينية. وكانت الحكمة في الغالب حكراً على الفلاسفة المشائين والإشراقيين الذين كانوا يتلقون الدعم من البلاط أو حلقات خاصة. وخصوصاً بعد الركود الفكري في القرنين الثامن والتاسع، احتلت الفلسفة مكانة ثانوية مقارنة بالعلوم النقلية، وابتعدت عن مجالي السياسة والمجتمع. ومع ذلك، فإن الحاجة إلى إعادة ربط العقل بالوحي مهدت لظهور "مدرسة شيراز" في القرن العاشر الهجري، وهي مدرسة سعت، بفضل جهود حكماء مثل جلال الدين الدواني وغيث الدين منصور الدشتكي، إلى دمج العقل الفلسفي مع المعرفة الدينية والشهود العرفاني. تعتمد منهجية هذا البحث على التحليل التاريخي والفلسفي استناداً إلى مقارنة المصادر المنطقية والإشراقية الأصلية مع بيانات علم الكلام الإمامي. ويتمحور التحقيق حول دور مدرسة شيراز في الانتقال من منطق الموجبات (المنطق الموجب) إلى الحكمة الشهودية وتأثير ذلك على التقليد الفلسفي الإيراني حتى تأسيس مدرسة أصفهان. تُظهر النتيجة الرئيسية للمقالة أن شيراز في القرن العاشر كانت نقطة تحول في إحياء الحكمة الإسلامية وعودة العقل النظري إلى الهوية العلمية للحوزة.

الكلمات المفتاحية: مدرسة شيراز؛ الحكمة الإسلامية؛ جلال الدين الدواني؛ غياث الدين الدشتكي؛ منطق الموجبات؛ الحكمة المتعالية.

● **الملخص:** حتى القرن العاشر الهجري، كانت الحكمة في العالم الإسلامي غالباً ما توجد على هامش النظام التعليمي الرسمي، بدلاً من أن تكون جزءاً أساسياً من نصوص المدارس والحوزات الدينية. وكانت الحكمة في الغالب حكراً على الفلاسفة المشائين والإشراقيين الذين كانوا يتلقون الدعم من البلاط أو حلقات خاصة. وخصوصاً بعد الركود الفكري في القرنين الثامن والتاسع، احتلت الفلسفة مكانة ثانوية مقارنة بالعلوم النقلية، وابتعدت عن مجالي السياسة والمجتمع.

١. مدير مؤسسة أبحاث الحكمة والفلسفة الإيرانية.



ومع ذلك، فإن الحاجة إلى إعادة ربط العقل بالوحي مهدت لظهور «مدرسة شيراز» في القرن العاشر الهجري؛ وهي مدرسة سعت، بفضل جهود حكماء مثل جلال الدين الدواني وغيث الدين منصور الدشتكي، إلى دمج العقل الفلسفي مع المعرفة الدينية والشهود العرفاني. تعتمد منهجية هذا البحث على التحليل التاريخي والفلسفي استناداً إلى مقارنة المصادر المنطقية والإشراقية الأصيلة مع بيانات علم الكلام الإمامي. ويتمحور التحقيق حول دور مدرسة شيراز في الانتقال من منطق الموجبات (المنطق الموجه) إلى الحكمة الشهودية وتأثير ذلك على التقليد الفلسفي الإيراني حتى تأسيس مدرسة أصفهان. تُظهر النتيجة الرئيسية للمقالة أن شيراز في القرن العاشر كانت نقطة تحول في إحياء الحكمة الإسلامية وعودة العقل النظري إلى الهوية العلمية للحوزة.

○ **الكلمات المفتاحية:** مدرسة شيراز؛ الحكمة الإسلامية؛ جلال الدين الدواني؛ غياث الدين الدشتكي؛ منطق الموجبات؛ الحكمة المتعالية.



خدمات الدولتين الصفوية والعثمانية للعتبة العلوية وحرم الإمام علي عليه السلام في القرنين العاشر والحادي عشر الهجريين: دراسة تاريخية وثائقية

حسن عبدی پورا و اسداله عبدلی آشتیانی^٢



خدمات الدولتين الصفوية والعثمانية للعتبة العلوية وحرم الإمام علي عليه السلام

في القرنين العاشر والحادي عشر الهجريين: دراسة تاريخية وثائقية

■ حسن عبدی پورا

■ عضو الهيئة العلمية في أكاديمية العلوم والثقافة الإسلامية

■ اسداله عبدلی آشتیانی

■ باحث وثائق تاريخية

الملخص

أجرى هذا البحث بهدف دراسة وتحليل الخدمات التي قدمتها دولتا الصفويين والعثمانيين للعتبة العلوية خلال القرنين العاشر والحادي عشر الهجريين. يتمحور المحور الأساسي للتحقيق حول توضيح الخلفيات السياسية والمذهبية والثقافية للإجراءات التي اتخذتها هاتان القوتان الإسلاميتان لدعم عمران، ووقف، وإعادة إعمار حرم الإمام علي (ع) والمناطق المحيطة به في مدينة النجف الأشرف. تعتمد منهجية البحث على المنهج التاريخي-التحليلي، وهي مبنية على دراسة مقارنة للوثائق الأرشيفية العثمانية (BOA) والمصادر الفارسية والعربية من الحقبة الصفوية. وفي هذه الدراسة، تم استخراج الأوامر السلطانية، وسجلات الوقف، والمراسلات الديوانية لكلا الدولتين، وتم فحصها من منظور الأهداف السياسية والشرعية المذهبية. يغطي النطاق الزمني للبحث الفترة الممتدة من عهد السلطان سليمان القانوني حتى عصر الشاه عباس الأول؛ أي الفترة التي بلغت فيها المنافسة بين الصفويين والعثمانيين ذروتها في مجال النفوذ المذهبي والرمزي في العتبات المقدسة. أظهرت النتائج أن إجراءات كلا الدولتين، بالإضافة إلى بعدها الديني والعقائري، كانت تحمل وظيفة سياسية لترسيخ مكانة الشرعية المذهبية بين أتباعها. ونتيجة لذلك، تحول الحرم العلوي كمركز روحي مشترك إلى ساحة للتفاعل المذهبي والثقافي بين المجتمعات الشيعية والسنية.

الكلمات المفتاحية: العتبة العلوية؛ النجف الأشرف؛ الدولة العثمانية؛ الصفويون؛ الوقف؛ إعادة الإعمار؛ التفاعل المذهبي.

○ **الملخص:** أُجري هذا البحث بهدف دراسة وتحليل الخدمات التي قدمتها دولتا الصفويين والعثمانيين للعتبة العلوية خلال القرنين العاشر والحادي عشر الهجريين. يتمحور المحور الأساسي للتحقيق حول توضيح الخلفيات السياسية والمذهبية والثقافية للإجراءات التي اتخذتها هاتان القوتان الإسلاميتان لدعم عمران، ووقف، وإعادة

١. عضو الهيئة العلمية في أكاديمية العلوم والثقافة الإسلامية.

٢. باحث وثائق تاريخية.

إعمار حرم الإمام علي عليه السلام والمناطق المحيطة به في مدينة النجف الأشرف.

تعتمد منهجية البحث على المنهج التاريخي-التحليلي، وهي مبنية على دراسة مقارنة للوثائق الأرشيفية العثمانية (BOA) والمصادر الفارسية والعربية من الحقبة الصفوية. وفي هذه الدراسة، تم استخراج الأوامر السلطانية، وسجلات الوقف، والمراسلات الديوانية لكلا الدولتين، وتم فحصها من منظور الأهداف السياسية والشرعية المذهبية.

يغطي النطاق الزمني للبحث الفترة الممتدة من عهد السلطان سليمان القانوني حتى عصر الشاه عباس الأول؛ أي الفترة التي بلغت فيها المنافسة بين الصفويين والعثمانيين ذروتها في مجال النفوذ المذهبي والرمزي في العتبات المقدسة.

أظهرت النتائج أن إجراءات كلا الدولتين، بالإضافة إلى بُعدها الديني والعمراني، كانت تحمل وظيفة سياسية لترسيخ مكانة الشرعية المذهبية بين أتباعهما. ونتيجة لذلك، تحوّل الحرم العلوي كمركز روحي مشترك إلى ساحة للتفاعل المذهبي والثقافي بين المجتمعات الشيعية والسنية.

○ **الكلمات المفتاحية:** العتبة العلوية؛ النجف الأشرف؛ الدولة العثمانية؛ الصفويون؛ الوقف؛ إعادة الإعمار؛ التفاعل المذهبي.

الشروط الأربعة في منطق التفتازاني واليزدي

ويلفرد هاجز^١



الشروط الأربعة في منطق التفتازاني واليزدي

■ ويلفرد هاجز

■ استاذ ، كولج بدفورد ، جامعة لندن

الملخص

في هذا البحث، يحلل ويلفريد هاجز مفهوم "الشروط الأربعة" في النظام المنطقي الإسلامي؛ وهو موضوع يحتل مكانة أساسية في أعمال سعد الدين التفتازاني وعبد الله اليزدي لتوضيح مفهوم القياس والبرهان. يتابع الكاتب، من خلال دراسة مقارنة بين نصين أساسيين هما "تهذيب المنطق" و"الكلام" للتفتازاني، و "الشرح الجديد على الشمسية" لليزدي، التطور التاريخي والمنطقي لنظرية الشروط الأربعة من منظور الصدق الصوري والاستلزام القياسي. يُظهر هاجز أن هذه النظرية في التقليد المنطقي الإسلامي كانت محاولة لـ أنسنة العلاقة بين المقدمات والنتيجة؛ حيث طرح التفتازاني، بالتركيز على "الصحة العقلية"، واليزدي، من خلال تبين "الانتقال الذهني"، أسساً للتمييز بين الشرط المعادي والشرط الصوري. وبناءً على هذا التحليل، فإن الشروط الأربعة ليست مجرد قواعد تعليمية، بل هي علامة على بداية التوجه اللغوي في فهم القياس في المنطق الإسلامي. تخلص الدراسة الحالية إلى أن صياغة هذه الشروط في أعمال المفكرين المسلمين كانت أساساً لـ ربط بين المنطق المدرسي والمنطق الرياضي الحديث، وأن دراسة التفتازاني واليزدي بدقة من هذا المنظور تفتح أفقاً جديداً في تاريخ الفلسفة والمنطق الإسلامي.

الكلمات المفتاحية: الشروط الأربعة؛ المنطق الإسلامي؛ التفتازاني؛ عبد الله اليزدي؛ القياس؛ الاستلزام؛ تاريخ المنطق.

○ **الملخص:** في هذا البحث، يحلل ويلفريد هاجز مفهوم «الشروط الأربعة» في النظام المنطقي الإسلامي؛ وهو موضوع يحتل مكانة أساسية في أعمال سعد الدين التفتازاني وعبد الله اليزدي لتوضيح مفهوم القياس والبرهان. يتابع الكاتب، من خلال دراسة مقارنة بين نصين أساسيين هما «تهذيب المنطق» و«الكلام» للتفتازاني، و «الشرح الجديد على الشمسية» لليزدي، التطور التاريخي والمنطقي لنظرية الشروط الأربعة من منظور الصدق الصوري والاستلزام القياسي.

١. استاذ، كولج بدفورد، جامعة لندن.

يُظهر هاجز أن هذه النظرية في التقليد المنطقي الإسلامي كانت محاولة لـ أنسنة العلاقة بين المقدمات والنتيجة؛ حيث طرح التفتازاني، بالتركيز على «الصحة العقلية»، واليزدي، من خلال تبيان «الانتقال الذهني»، أساساً للتمييز بين الشرط المادي والشرط الصوري. وبناءً على هذا التحليل، فإن الشروط الأربعة ليست مجرد قواعد تعليمية، بل هي علامة على بداية التوجه اللغوي في فهم القياس في المنطق الإسلامي.

تخلص الدراسة الحالية إلى أن صياغة هذه الشروط في أعمال المفكرين المسلمين كانت أساساً لـ ربط بين المنطق المدرسي والمنطق الرياضي الحديث، وأن دراسة التفتازاني واليزدي بدقة من هذا المنظور تفتح أفقاً جديداً في تاريخ الفلسفة والمنطق الإسلامي.

○ **الكلمات المفتاحية:** الشروط الأربعة؛ المنطق الإسلامي؛ التفتازاني؛ عبد الله اليزدي؛ القياس؛ الاستلزام؛ تاريخ المنطق.



نظرية الصدق في آراء غراهام بريست ونقدها ومناقشتها بالاعتماد على آراء الملا عبد الله اليزدي والعلامة الطباطبائي رحمهما الله

على محمد ساجدي^١



نظرية الصدق في آراء غراهام بريست ونقدها ومناقشتها بالاعتماد

على آراء الملا عبد الله اليزدي والعلامة الطباطبائي (رحمهما الله)

■ علي محمد ساجدي

■ أستاذ مشارك في كلية الإلهيات والمعارف الإسلامية جامعة شيراز

الملخص

تقيم نظرية الصدق رابطة جوهرية بين المنطق ونظرية المعرفة، وفي الفلسفة الإسلامية، من المشاء إلى الحكمة المتعالية، تم تعريفها دائماً على محور نظرية المطابقة، أي «مماثلة القضايا للواقع والأمر الواقع». في هذا الإطار، يُعتبر الصدق معياراً للحقيقة وأداة لكشف الواقع، ويقوم أساسه على أصل العقل المتمثل في استحالة اجتماع النقيضين وارتفاعهما. لكن في الفلسفة الغربية المعاصرة، واجه هذا الأصل انتقادات جدية؛ فعندما واجه الفيلسوف الأسترالي غراهام بريست مفارقة الكاذب، خالف المنطق الأرسطي وقدم نظرية تُعرف باسم «الدياليتية» (Dialetheism) أو المنطق المتسامح (Paraconsistent)، والتي يُمكن فيها اجتماع الصدق والكذب في قضية واحدة. من وجهة نظره، إذا كان المنطق التقليدي عاجزاً عن قبول هذا الاجتماع، فإن المنطق نفسه يكون ناقصاً. تُقارن الدراسة الحالية، بمنهج نقدي وتطبيقي، نظرية بريست مع الآراء المنطقية لـ الملا عبد الله اليزدي والمبادئ المعرفية لـ العلامة الطباطبائي (قدس سره). وتُظهر النتائج أن الملا عبد الله يقرر في بحث «الشفقة» من حاشيته على «التهذيب»، أن قضية مثل «كل كلام كاذب» لا تُعتبر قضية أصلاً، لافتقارها إلى معايير الصدق. وعلى المنوال نفسه، يُعتبر العلامة الطباطبائي، في كتابه «بحار الحكمة» و«نهاية الحكمة»، أصل التناقض أساساً للمعرفة، ويعتبر المحول عنه عين السفسطة ونفي للعقل... الكلمات المفتاحية: المنطق؛ نظرية المعرفة؛ الملا عبد الله اليزدي؛ العلامة الطباطبائي؛ غراهام بريست؛ الدياليتية؛ أصل التناقض؛ الصدق والكذب.

○ **الملخص:** تقيم نظرية الصدق رابطة جوهرية بين المنطق ونظرية المعرفة، وفي الفلسفة الإسلامية، من المشاء إلى الحكمة المتعالية، تم تعريفها دائماً على محور نظرية المطابقة، أي «مماثلة القضايا للواقع والأمر الواقع». في هذا الإطار، يُعتبر الصدق معياراً للحقيقة وأداة لكشف الواقع، ويقوم أساسه على أصل العقل المتمثل في استحالة اجتماع النقيضين وارتفاعهما.

١. أستاذ مشارك في كلية الإلهيات والمعارف الإسلامية، جامعة شيراز.



لكن في الفلسفة الغربية المعاصرة، واجه هذا الأصل انتقادات جدية؛ فعندما واجه الفيلسوف الأسترالي غراهام بريست مفارقة الكاذب، خالف المنطق الأرسطي وقدم نظرية تُعرف باسم «الدياليتية» (Dialetheism) أو المنطق المتسامح (Paraconsistent)، والتي يُمكن فيها اجتماع الصدق والكذب في قضية واحدة. من وجهة نظره، إذا كان المنطق التقليدي عاجزاً عن قبول هذا الاجتماع، فإن المنطق نفسه يكون ناقصاً.

تُقارن الدراسة الحالية، بمنهج نقدي وتطبيقي، نظرية بريست مع الآراء المنطقية لـ الملاعبده اليزدي والمبادئ المعرفية لـ العلامة الطباطبائي رحمته الله. وتُظهر النتائج أن الملاعبده الله يقرر في بحث «السفسطة» من حاشيته على «التهديب»، أن قضية مثل «كل كلام كاذب» لا تُعتبر قضية أصلاً، لافتقارها إلى معايير الصدق. وعلى المنوال نفسه، يُعتبر العلامة الطباطبائي، في كتابيه «بداية الحكمة» و«نهاية الحكمة»، أصل التناقض أساساً للمعرفة، ويعتبر العدول عنه عين السفسطة ونفي للعقل.

تخلص نتيجة البحث إلى أن نظرية الدياليتية تتعارض مع الأساس العقلاني للمعرفة، وأن قبول اجتماع النقيضين ينهار بالمنطق وبقدرة العلم على الكشف عن الواقع. وفي المقابل، يحافظ النظام المنطقي-الفلسفي الإسلامي، بالاعتماد على أصل التناقض، على صدق القضية معتمداً على انطباق الذهن على الواقع، محافظاً بذلك على بنية المعرفة القائمة على العقل النظري والبدهيّات الأولية.

طريقة البحث: تحليلي - نقدي، مع منظور مقارنة بين المنطق المعاصر والفلسفة الإسلامية.

○ **الكلمات المفتاحية:** المنطق؛ نظرية المعرفة؛ الملاعبده الله اليزدي؛ العلامة الطباطبائي؛ غراهام بريست؛ الدياليتية؛ أصل التناقض؛ الصدق والكذب.



دور الملا عبد الله اليزدي في ازدهار المدرسة الفلسفية في شيراز وتثبيت العقلانية البرهانية في العهد الصفوي

محبوبه جباره ناصرو^١



دور الملا عبد الله اليزدي في ازدهار المدرسة الفلسفية في

شيراز وتثبيت العقلانية البرهانية في العهد الصفوي

■ محبوبه جباره ناصرو

■ عضو الهيئة العلمية كلية الإلهيات جامعة شيراز

الملخص

تُعد مدرسة شيراز الفلسفية في القرنين التاسع والعاشر الهجريين إحدى أهم حلقات استمرارية وإعادة إحياء التقليد العقلي في العالم الإسلامي. يسعى هذا البحث، بالتركيز على شخصية الملا عبد الله اليزدي، إلى إظهار كيف قام بتأدية دور محوري في استمرارية هذه المدرسة من خلال الدمج بين التعاليم المنطقية والفلسفية والفقهية. وتتمثل القضية المحورية في كيفية ترسيخ العقل البرهاني في قالب التعليم والتأليف الفلسفي للملا عبد الله، وذلك في ظل انتشار التوجه الأخباري. اعتمدت منهجية البحث على المنهج التحليلي-المقارن والمكتبي، حيث تمت دراسة المصادر التاريخية والفلسفية والتعليمية للعصر الصفوي. تُظهر النتائج أن أعمال الملا عبد الله—خاصة حاشيته على "تهذيب المنطق" للفتناني—لعبت دوراً حاسماً في الحفاظ على التراث الفلسفي للأدشتكيين وجمال الدين الدواني، وأدت إلى نشر المنهج البرهاني بين طلابه عبر النظام التعليمي للمدرسة المنصورية. وعليه، يمكن اعتبار الملا عبد الله حلقة الوصل بين مدرسة شيراز ومدرسة أصفهان؛ وهو شخصية رأت العقل ليس في تعارض مع الوحي، بل في خدمة الفهم الديني. ويوضع البحث الحالي أنه بدون فهم المكانة الفكرية والتعليمية له، لا يمكن فهم مسار انتقال العقلانية من شيراز إلى أصفهان، ومن ثم إلى الحكمة المتعالية الصدرانية فمها صحيحاً. لذلك، فإن إعادة قراءة دور الملا عبد الله تُعد خطوة مهمة في الفهم التاريخي للعقلانية الإيرانية في العصر الصفوي.

الكلمات المفتاحية: مدرسة شيراز الفلسفية؛ الملا عبد الله اليزدي؛ العقل البرهاني؛ الفلسفة الإسلامية في العصر الصفوي.

○ **الملخص:** تُعد مدرسة شيراز الفلسفية في القرنين التاسع والعاشر الهجريين إحدى أهم حلقات استمرارية وإعادة إحياء التقليد العقلي في العالم الإسلامي. يسعى هذا البحث، بالتركيز على شخصية الملا عبد الله اليزدي، إلى إظهار كيف قام بتأدية دور محوري في استمرارية هذه المدرسة من خلال الدمج بين التعاليم المنطقية والفلسفية والفقهية. وتتمثل القضية المحورية في كيفية ترسيخ العقل البرهاني في قالب التعليم والتأليف

١. عضو الهيئة العلمية، كلية الإلهيات، جامعة شيراز.

الفلسفي للملا عبد الله، وذلك في ظل انتشار التوجه الأخباري. اعتمدت منهجية البحث على المنهج التحليلي-المقارن والمكتبي، حيث تمت دراسة المصادر التاريخية والفلسفية والتعليمية للعصر الصفوي.

تُظهر النتائج أن أعمال الملا عبد الله- خاصة حاشيته على «تهذيب المنطق» للتفتازاني- لعبت دوراً حاسماً في الحفاظ على التراث الفلسفي للدشتكيين وجلال الدين الدواني، وأدت إلى نشر المنهج البرهاني بين طلابه عبر النظام التعليمي للمدرسة المنصورية. وعليه، يمكن اعتبار الملا عبد الله حلقة الوصل بين مدرسة شيراز ومدرسة أصفهان؛ وهو شخصية رأت العقل ليس في تعارض مع الوحي، بل في خدمة الفهم الديني. ويوضح البحث الحالي أنه بدون فهم المكانة الفكرية والتعليمية له، لا يمكن فهم مسار انتقال العقلانية من شيراز إلى أصفهان، ومن ثم إلى الحكمة المتعالية الصدرائية فهماً صحيحاً. لذلك، فإن إعادة قراءة دور الملا عبد الله تُعد خطوة مهمة في الفهم التاريخي للعقلانية الإيرانية في العصر الصفوي.

○ **الكلمات المفتاحية:** مدرسة شيراز الفلسفية؛ الملا عبد الله اليزدي؛ العقل البرهاني؛ الفلسفة الإسلامية في العصر الصفوي.

تحليل حاشية الملا عبد الله على قسم القياس في كتاب تهذيب المنطق

سيدامين بدرى^١



تحليل الحاشية للملا عبد الله على قسم القياس في كتاب "تهذيب المنطق"

السيد أمين بدرى ■
طالب في مرحلة الدكتوراه قسم الفلسفة والكلام الإسلامي ■
كلية الإلهيات جامعة شيراز

الملخص

يتناول البحث الحالي، بمنهج وصفي-تحليلي، دراسة حاشية الملا عبد الله اليزدي على كتاب "تهذيب المنطق" للفتناني، وتحديداً في باب القياس المنطقي؛ وهو مؤلف اعتبر النص المعياري لتدريس المنطق في المراكز العلمية الإسلامية، وخاصة في حوزات إيران وشبه القارة الهندية، لقرون خلت. يُعد الملا عبد الله اليزدي من الشخصيات البارزة في المنطق والفلسفة في العصر الصفوي، وفي حاشيته، لم يكتب بشرح عبارات الفتناني الموجزة، بل عمل على إصلاح وتطوير أسس القياس الأرسطي في سياق المنطق الإسلامي من خلال رؤية تتسم بإعادة القراءة والتحليل. الهدف من هذه المقالة هو التحليل المنهجي لوجهة نظر اليزدي في تبيان تعريف القياس، وأقسامه، وشروطه، وذلك لإيضاح مساهمته في تحول التقليد المنطقي الذي تناه الفتناني. بناءً على صيغة "قال - أقول"، قام اليزدي بتفسير المواضع الغامضة في نص الفتناني من خلال الاستدلالات الصورية والتحليلات الفلسفية، وكشف عن طبقات من المعاني الاصطلاحية، وتُظهر دقة اليزدي في شرح سبب تسمية الحدود، وبنية الأشكال الأربعة (الأشكال القياسية)، وطرق إثبات صحة الفروب (من برهان الخلف إلى عكس الترتيب)، أنه أوجد أسلوباً تفسيرياً متعدد الأجيال للنصوص المنطقية يدمج بين المنهج التعليمي والمنهج التحقيقي. تستنتج المقالة الحالية، عبر المقارنة المنهجية بين نص "التهذيب" وحاشية اليزدي، أن هذه الحاشية ليست مجرد شرح توضيحي، بل هي إعادة بناء فلسفية لمنطق القياس في التقليد الإسلامي؛ وهي إعادة بناء وافية للدقة الشكلية الأرسطية من جهة، وفُسُخرة لخدمة التحليل المعرفي وأسس علم الكلام البرهانية من جهة أخرى.

الكلمات المفتاحية: الفتناني؛ الحاشية؛ الملا عبد الله اليزدي؛ القياس؛ الحلبي؛ الفتناني؛ الاستثنائي.

○ **الملخص:** يتناول البحث الحالي، بمنهج وصفي-تحليلي، دراسة حاشية الملا عبد الله اليزدي على كتاب «تهذيب المنطق» للفتناني، وتحديداً في باب القياس المنطقي؛ وهو مؤلف اعتبر النص المعياري لتدريس المنطق في المراكز العلمية الإسلامية، وخاصة في حوزات إيران وشبه القارة الهندية، لقرون خلت.

١. طالب حوزوي مرحلة السطح الثالثة قسم تدريس العلوم العقلية في مؤسسة الإمام الخميني (عليه السلام) للتعليم العالي بشيراز، وطالب في مرحلة الدكتوراه، قسم الفلسفة والكلام الإسلامي، كلية الإلهيات، جامعة شيراز.

يُعد الملا عبدالله اليزدي من الشخصيات البارزة في المنطق والفلسفة في العصر الصفوي. وفي حاشيته، لم يكتفِ بشرح عبارات التفتازاني الموجزة، بل عمل على إصلاح وتطوير أسس القياس الأرسطي في سياق المنطق الإسلامي من خلال رؤية تتسم بإعادة القراءة والتحليل.

الهدف من هذه المقالة هو التحليل المنهجي لوجهة نظر اليزدي في تبيان تعريف القياس، وأقسامه، وشروطه، وذلك لإيضاح مساهمته في تحول التقليد المنطقي الذي تلا التفتازاني. بناءً على صيغة «قال - أقول»، قام اليزدي بتفسير المواضع الغامضة في نص التفتازاني من خلال الاستدلالات الصورية والتحليلات الفلسفية، وكشف عن طبقات من المعاني الاصطلاحية. وتُظهر دقة اليزدي في شرح سبب تسمية الحدود، وبنية الأشكال الأربعة (الأشكال القياسية)، وطرق إثبات صحة الضروب (من برهان الخلف إلى عكس الترتيب)، أنه أوجد أسلوباً تفسيرياً متعدد الأجيال للنصوص المنطقية بدمجه بين المنهج التعليمي والمنهج التحقيقي. تستنتج المقالة الحالية، عبر المقارنة المنهجية بين نص «التهذيب» وحاشية اليزدي، أن هذه الحاشية ليست مجرد شرح توضيحي، بل هي إعادة بناء فلسفية لمنطق القياس في التقليد الإسلامي؛ وهي إعادة بناء وافية للدقة الشكلية الأرسطية من جهة، ومُسَخَّرَةٌ لخدمة التحليل المعرفي وأسس علم الكلام البرهانية من جهة أخرى.

○ **الكلمات المفتاحية:** التفتازاني؛ الحاشية؛ الملا عبدالله اليزدي؛ القياس؛ الحملي؛ الاقتراحي؛ الاستثنائي.



«الحركة القطعية» في المدرسة الفلسفية في شيراز دراسة حالة: حاشية الملا عبد الله اليزدي على حاشية جلال الدين الدواني القديمة

محمد مهدي منتصري



«الحركة القطعية» في المدرسة الفلسفية في شيراز دراسة حالة: حاشية
الملا عبد الله اليزدي على حاشية جلال الدين الدواني القديمة

■ محمد مهدي منتصري

الملخص

بالنظر إلى الثراء الفكري للمدرسة الفلسفية في شيراز والفجوة البحثية الموجودة في دراسة آرائها، يحل هذا البحث وجهات نظر جلال الدين الدواني والملا عبد الله اليزدي في مسألة "الحركة القطعية". ويفترض البحث أن الدواني، بإنكاره الوجود الخارجي للحركة القطعية وحصرها في نطاق الخيال، واصل مسار الحكماء، وعمق الإطار المفاهيمي لهذا النقاش من خلال طرح الإشكالات والرد عليها. وبدوره، توصل ملا عبد الله اليزدي إلى رؤية أعمق في تبين نسبة الوجود والزمان والإدراك، من خلال نقد وتكميل آراء الدواني. باستخدام منهج تحليل المحتوى النوعي والدراسة المباشرة للنصوص الأصلية المخطوطة والمطبوعة، تُشير النتائج إلى أن تمييز الدواني بين الوجود الخيالي للحركة القطعية والوجود الخارجي للحركة التوسعية يُبطل أساس استدلال القائلين بـ "الجزء الذي لا يتجزأ". وثلاً لذلك، أن تحليلات اليزدي التكميلية ونقده للدواني والسيد صحر الدين الدشتكي أدى إلى إثراء هذه النظرية بشكل أكبر. ينظم هذا المقال هيكلياً، في البداية، يستعرض الخلفيات التاريخية للنقاش بدءاً من ابن سينا وصولاً إلى الملا علي قوشجي، ثم يحل ويستمضي آراء الدواني واليزدي تبعاً.

الكلمات المفتاحية: الحركة القطعية؛ الملا عبد الله اليزدي؛ جلال الدين الدواني؛ صدر الدين الدشتكي؛ مدرسة شيراز الفلسفية.

○ **الملخص:** بالنظر إلى الثراء الفكري للمدرسة الفلسفية في شيراز والفجوة البحثية الموجودة في دراسة آرائها، يحل هذا البحث وجهات نظر جلال الدين الدواني والملا عبد الله اليزدي في مسألة «الحركة القطعية».

وفيفترض البحث أن الدواني، بإنكاره الوجود الخارجي للحركة القطعية وحصرها في نطاق الخيال، واصل مسار الحكماء، وعمق الإطار المفاهيمي لهذا النقاش من خلال طرح الإشكالات والرد عليها. وبدوره، توصل ملا عبد



الله اليزدي إلى رؤية أعمق في تبيان نسبة الوجود والزمان والإدراك، من خلال نقد وتكميل آراء الدواني.

باستخدام منهج تحليل المحتوى النوعي والدراسة المباشرة للنصوص الأصلية المخطوطة والمطبوعة، تُشير النتائج إلى أن تمييز الدواني بين الوجود الخيالي للحركة القطعية والوجود الخارجي للحركة التوسعية يُبطل أساس استدلال القائلين بـ «الجزء الذي لا يتجزأ». وتلا ذلك، أن تحليلات اليزدي التكميلية ونقده للدواني والسيد صدر الدين الدشتكي أدى إلى إثراء هذه النظرية بشكل أكبر.

ينظم هذا المقال هيكلياً، في البداية، يستعرض الخلفيات التاريخية للنقاش بدءاً من ابن سينا وصولاً إلى الملا علي قوشجي، ثم يحلل ويستقصي آراء الدواني واليزدي تبعاً.

○ **الكلمات المفتاحية:** الحركة القطعية؛ الملا عبدالله اليزدي؛ جلال الدين الدواني؛ صدر الدين الدشتكي؛ مدرسة شيراز الفلسفية.

دور وتأثير العلامة الملا عبد الله اليزدي في التيارات العقلانية في العهد الصفوي

محمد هادي طلعتي



دور وتأثير العلامة الملا عبد الله اليزدي في التيارات العقلانية
في العهد الصفوي

محمد هادي طلعتي ■

الملخص

إن العلم الحسولي البشري نتاج لحركة زمنية وعملية تدريجية للكسب والتحليل؛ فبدون هذه الحركة، لا يكتمل العلم في سكونه بل يتعرض للنقصان. وبناءً على هذا المبدأ، فإن الحكمة الإسلامية هي ثمرة الجهود العلمية المتواصلة من الأسلاف إلى المتأخرين، وقد سارت في مسار كمالها بإذن الله تعالى. ولا يمكن لأي مدرسة فلسفية أن تكون منفصلة أو مستغنية عن ماضيها، لأنها مرتبطة به في مبادئها ونتائجها. وبالمثل، فإن الحكمة المتعالية، التي تحتل قمة المدارس الفلسفية الإسلامية، هي نتاج لتراث الحكماء السابقين واستمرار مسيرتهم العلمية. في الفترة الفاصلة بين القرنين التاسع والحادي عشر الهجريين، تبلور التيار العقلاني في مدرسة شيراز الفلسفية بجهود مفكرين مثل العلامة الملا عبد الله اليزدي. لقد قام اليزدي، من خلال تأليف كتابه "تهذيب المنطق والكلام" والتأكيد على المنهج النقاشي والمنظم في علم الكلام والمنطق، بإخراج العقلانية من حالة الركود ومهد الطريق لربط الحكمة النقاشية بالذوقية؛ وهو ربط بلغ ذروته لاحقاً في النظام الفلسفي لدى الملا صدرا. يبحث هذا العمل بمنهج تاريخي تحليلي في دور مدرسة شيراز، وخاصة شخص الملا عبد الله اليزدي، في استمرارية وتعالى العقلانية في العصر الصفوي. ويظهر البحث أن التراث العلمي لشيراز هيا أرضية لظهور الحكمة المتعالية؛ إذ لولا استمرار هذا التقليد العلمي خلال القرنين المذكورين، لتأخرت نقطة التحول في الكمال الفلسفي في تاريخ الحكمة الإسلامية.

الكلمات المفتاحية: الملا عبد الله اليزدي؛ تهذيب المنطق والكلام؛ مدرسة شيراز الفلسفية؛ العقلانية الصفوية؛ المسار الحكمي؛ الحكمة النقاشية بالذوقية؛ صدر المتألهين؛ الحكمة المتعالية؛ الفلسفة الإسلامية؛ تكامل المعرفة.

○ **الملخص:** إن العلم الحسولي البشري نتاج لحركة زمنية وعملية تدريجية للكسب والتحليل؛ فبدون هذه الحركة، لا يكتمل العلم في سكونه بل يتعرض للنقصان. وبناءً على هذا المبدأ، فإن الحكمة الإسلامية هي ثمرة الجهود العلمية المتواصلة من الأسلاف إلى المتأخرين، وقد سارت في مسار كمالها بإذن الله تعالى. ولا يمكن لأي مدرسة فلسفية أن تكون منفصلة أو مستغنية عن ماضيها، لأنها مرتبطة به في مبادئها ونتائجها. وبالمثل، فإن الحكمة المتعالية، التي تحتل



قمة المدارس الفلسفية الإسلامية، هي نتاج لتراث الحكماء السابقين واستمرار مسيرتهم العلمية.

في الفترة الفاصلة بين القرنين التاسع والحادي عشر الهجريين، تبلور التيار العقلاني في مدرسة شيراز الفلسفية بجهود مفكرين مثل العلامة الملا عبدالله اليزدي. لقد قام اليزدي، من خلال تأليف كتابيه «تهذيب المنطق والكلام» والتأكيد على المنهج النقاشي والمنظم في علم الكلام والمنطق، بإخراج العقلانية من حالة الركود ومهد الطريق لربط الحكمة النقاشية بالذوقية؛ وهو ربط بلغ ذروته لاحقاً في النظام الفلسفي لدى الملا صدرا.

يبحث هذا العمل بمنهج تاريخي-تحليلي في دور مدرسة شيراز، وخاصة شخص الملا عبدالله اليزدي، في استمرارية وتعالى العقلانية في العصر الصفوي. ويظهر البحث أن التراث العلمي لشيراز هياً الأرضية لظهور الحكمة المتعالية؛ إذ لولا استمرار هذا التقليد العلمي خلال القرنين المذكورين، لتأخرت نقطة التحول في الكمال الفلسفي في تاريخ الحكمة الإسلامية.

○ **الكلمات المفتاحية:** الملا عبدالله اليزدي؛ تهذيب المنطق والكلام؛ مدرسة شيراز الفلسفية؛ العقلانية الصفوية؛ المسار الحكمي؛ الحكمة النقاشية والذوقية؛ صدر المتألهين؛ الحكمة المتعالية؛ الفلسفة الإسلامية؛ تكامل المعرفة.

إعادة قراءة المنهج الفقهي للعلامة الملا عبد الله البهابادي في حاشيته على «إرشاد الأذهان» دراسة تحليلية في علاقة المنطق والاجتهاد

أحمد مبلغى^١



إعادة قراءة المنهج الفقهي للعلامة الملا عبد الله البهابادي في حاشيته على

«إرشاد الأذهان» دراسة تحليلية في علاقة المنطق والاجتهاد

■ أحمد مبلغى

■ أستاذ الفقه والأصول مرحلة الخارج

الملخص

يُعد العلامة الملا عبد الله البهابادي (القرن العاشر الهجري) من أبرز الفقهاء والمتكلمين في العصر الصفوي، وله مؤلفات قيمة في مجالات المنطق والفلسفة والفقه. وتحتل حاشيته على «إرشاد الأذهان» مكانة خاصة بين هذه الأعمال، لكونها تعكس منهجه الفقهي وأساسه الأصولية في سياق تفاعل العقل والنقل. ويظهر التحليل التفصيلي لهذا العمل أن توجهه الفقهي يُعد مستقلاً وعقلانياً، ويقع خارج نطاق التيار الأخبائي أو الناصدي. بناءً على تحليل محتوى النص، يمكن تحديد خمسة مؤشرات رئيسية في البنية الفقهية للبهابادي: ١. الاستناد المستقل إلى القرآن الكريم في استنباط الأحكام، مما يدل على خروجه عن الإطار الأخبائي. ٢. عرض الروايات على القرآن كعيار نهائي للحجة. ٣. الاهتمام بـ تاريخ الفقه ومسار تطور آراء الفقهاء لإعادة بناء عملية الاجتهاد. ٤. الاستخدام الواسع للقواعد الأصولية في تحليل المسائل. ٥. الاهتمام بـ إجماع العلماء والتنظيم الجديد لترتيب الأدلة. وتبين الدراسة أيضاً أن الملا عبد الله، إلى جانب تعمقه الفقهي، يتمتع ببنية فكرية منطقية؛ فالترتيب المدرس للاستدلالات، وإيجاز العبارات، والدقة في تجنب القضايا الزائدة، كلها تعكس التأثير المباشر للمنطق على أسلوب استنباطه الفقهي. وبالتالي، يمكن القول إن فقه الملا عبد الله البهابادي نتاج لتوليفة بين المنطق والأصول، ويُعد نموذجاً «لفقه المنضبط المحكوم بالعقل» في العصر الذهبي للفقه الشيعي؛ وهو منهج مهد الطريق لتطور المدرسة الجتهادية في القرون المتأخرة.

الكلمات المفتاحية: الملا عبد الله البهابادي؛ حاشية إرشاد الأذهان؛ الفقه المقارن؛ منطق الاجتهاد؛ أصول الفقه؛ المنهجية الفقهية.

● **الملخص:** يُعد العلامة الملا عبد الله البهابادي (القرن العاشر الهجري) من أبرز الفقهاء والمتكلمين في العصر الصفوي، وله مؤلفات قيمة في مجالات المنطق والفلسفة والفقه. وتحتل حاشيته على «إرشاد الأذهان» مكانة خاصة بين هذه الأعمال، لكونها تعكس منهجه الفقهي وأساسه الأصولية في سياق تفاعل العقل والنقل.

١. أستاذ الفقه والأصول مرحلة الخارج.

ويُظهر التحليل التفصيلي لهذا العمل أن توجهه الفقهي يُعد مستقلاً وعقلانياً، ويقع خارج نطاق التيار الأخباري أو الانسدادى. بناءً على تحليل محتوى النص، يمكن تحديد خمسة مؤشرات رئيسية في البنية الفقهية للبهابادي:

١. الاستناد المستقل إلى القرآن الكريم في استنباط الأحكام، مما يدل على خروجه عن الإطار الأخباري.
 ٢. عرض الروايات على القرآن كمعيار نهائي للحجية.
 ٣. الاهتمام بتاريخ الفقه ومسار تطور آراء الفقهاء لإعادة بناء عملية الاجتهاد.
 ٤. الاستخدام الواسع للقواعد الأصولية في تحليل المسائل.
 ٥. الاهتمام بإجماع العلماء والتنظيم الجديد لترتيب الأدلة.
- وتُبين الدراسة أيضاً أن الملا عبد الله، إلى جانب تعمقه الفقهي، يتمتع ببنية فكرية منطقية؛ فالترتيب المدروس للاستدلالات، وإيجاز العبارات، والدقة في تجنب القضايا الزائدة، كلها تعكس التأثير المباشر للمنطق على أسلوب استنباطه الفقهي.
- وبالتالي، يمكن القول إن فقه الملا عبد الله البهابادي نتاج لتوليفة بين المنطق والأصول، ويُعد نموذجاً «للفقه المنضبط المحكوم بالعقل» في العصر الذهبي للفقاهة الشيعية؛ وهو منهج مهد الطريق لتطور المدرسة الاجتهادية في القرون المتأخرة.
- **الكلمات المفتاحية:** الملا عبد الله البهابادي؛ حاشية إرشاد الأذهان؛ الفقه المقارن؛ منطق الاجتهاد؛ أصول الفقه؛ المنهجية الفقهية.

العقلانية الاعتدالية وارتباط الحكمة والشرعية في المدرسة الفلسفية في شيراز من تراث المشائين والإشراق إلى أفق الحكمة المتعالية

غلامرضا عباسلو^١



العقلانية الاعتدالية وارتباط الحكمة والشرعية في المدرسة الفلسفية في شيراز من تراث المشائين والإشراق إلى أفق الحكمة المتعالية

غلام رضا عباسلو

عضو قسم العلوم العقلية في مؤسسة الإمام الخميني للتعليم العالي شيراز

الملخص

تُعد مدرسة شيراز الفلسفية، خلال القرون الثامن حتى العاشر الهجري، واحدة من أبرز مراكز نمو واستمرار العلوم العقلية في العالم الإسلامي الإيراني. وقد نجحت هذه المدرسة، بالاعتماد على العقلانية الاعتدالية والاهتمام بتوفيق الحكمة مع المعارف الدينية، في إيجاد تناغم عميق بين التقليديين الفلسفيين الكبارين: المشاء والإشراق، وبين العقل والنقل. مع بداية تأسيس الدولة الصفوية، حيث كانت إيران تسير نحو ترسيخ هويتها المذهبية الشيعية، لعبت أفكار مفكرين شيرازيين مثل عائلة الحشتكي، وجلال الدين الدواني، والملا عبد الله البرزدي، ومير فندرسكي دوراً فعالاً في كبح النزعات الظاهرية وخلق توازن بين الحكمة والشرعية. تُظهر هذه الدراسة، بمنهج وصفي تحليلي وباستخدام المصادر التاريخية والفلسفية، أن العقلانية الاعتدالية لمدرسة شيراز الفلسفية، تأسست على ثلاثة مبادئ: "الاعتدال في استخدام العقل"، و"تطبيق الحكمة على أسس الشرعية"، و"تفضيل البرهان العقلي على المجادلة الجدلية". وقد مهد هذا المنهج الطريق لتشكيل نوع من العقلانية الحضارية في إيران، والتي بلغت كمالها النظري في نهاية المطاف ضمن منظومة الحكمة المتعالية المصدريّة. وتتمثل نتيجة البحث في أن الإرث العقلي لهذه المدرسة لم يضمن فقط دوام التفكير الفلسفي، بل ساهم أيضاً في تعزيز أسس الحضارة الشيعية في بداية العصر الصفوي عبر تقليل الصراعات المذهبية.

الكلمات المفتاحية: مدرسة شيراز الفلسفية؛ العقلانية الاعتدالية؛ الحكمة والشرعية؛ عائلة الحشتكي؛ جلال الدين الدواني؛ حكمة المشاء والإشراق؛ الحكمة المتعالية؛ العقلانية الحضارية.

○ **الملخص:** تُعد مدرسة شيراز الفلسفية، خلال القرون الثامن حتى العاشر الهجري، واحدة من أبرز مراكز نمو واستمرار العلوم العقلية في العالم الإسلامي الإيراني. وقد نجحت هذه المدرسة، بالاعتماد على العقلانية الاعتدالية والاهتمام بتوفيق الحكمة مع المعارف الدينية، في إيجاد تناغم عميق بين التقليديين الفلسفيين الكبارين: المشاء والإشراق، وبين العقل والنقل.

١. عضو قسم العلوم العقلية في مؤسسة الإمام الخميني للتعليم العالي، شيراز.



مع بداية تأسيس الدولة الصفوية، حيث كانت إيران تسير نحو ترسيخ هويتها المذهبية الشيعية، لعبت أفكار مفكرين شيرازيين مثل عائلة الدشتكي، و جلال الدين الدواني، و الملا عبد الله اليزدي، و مير فندرسكي دوراً فعالاً في كبح النزعات الظاهرية وخلق توازن بين الحكمة والشريعة. تُظهر هذه الدراسة، بمنهج وصفي-تحليلي وباستخدام المصادر التاريخية والفلسفية، أن العقلانية الاعتدالية لمدرسة شيراز الفلسفية، تأسست على ثلاثة مبادئ: «الاعتدال في استخدام العقل»، و «تطبيق الحكمة على أسس الشريعة»، و «تفضيل البرهان العقلي على المجادلة الجدلية». وقد مهد هذا المنهج الطريق لتشكيل نوع من العقلانية الحضارية في إيران، والتي بلغت كمالها النظري في نهاية المطاف ضمن منظومة الحكمة المتعالية الصدرائية.

وتتمثل نتيجة البحث في أن الإرث العقلاني لهذه المدرسة لم يضمن فقط دوام التفكير الفلسفي، بل ساهم أيضاً في تعزيز أسس الحضارة الشيعية في بداية العصر الصفوي عبر تقليل الصراعات المذهبية.

○ **الكلمات المفتاحية:** مدرسة شيراز الفلسفية؛ العقلانية الاعتدالية؛ الحكمة والشريعة؛ عائلة الدشتكي؛ جلال الدين الدواني؛ حكمة المشاء والإشراق؛ الحكمة المتعالية؛ العقلانية الحضارية.

الملا عبد الله البهابادي اليزدي وشبكة علماء جبل عامل في العصر الصفوي

محمد علي نجفي^١



الملا عبد الله البهابادي اليزدي وشبكة علماء جبل عامل في
العصر الصفوي

■ محمد علي نجفي
■ باحث في مجال التراث الإسلامي

الملخص

تتناول هذه الدراسة بشكل شامل دور الملا عبد الله البهابادي اليزدي، الفقيه والمتكلم البارز في العصر الصفوي، في تنشئة وتدريب مجموعة من علماء الشيعة اللبنانيين في جبل عامل، وتأثيرات التفاعل المتبادل لهؤلاء العلماء على ترسيخ التشيع وتقوية البنية الدينية-السياسية للدولة الصفوية. الهدف الأساسي لهذه الدراسة هو تحليل عملية «الدبلوماسية العلمية» في سياق العلاقات بين إيران الصفوية والمراكز العلمية الشيعية في النطاق العثماني، وإعادة بناء سلسلة التأثير المتبادل بين الأستاذ وتلاميذه. تعتمد منهجية البحث على التحليل التاريخي-النقدي، وقد أجريت بالاستناد إلى المصادر العربية القديمة (عين الشيعة، أمل الآمل، روضات الجنات)، والمصادر الفارسية القديمة (قصص العلماء)، والدراسات المعاصرة باللغات الفارسية والعربية والإنجليزية. وتظهر نتائج البحث أن الملا عبد الله اليزدي، من خلال سفره إلى جبل عامل، قام بتدريس العلوم العقلية والنقلية -بما في ذلك المنطق والفقه والأصول والحديث- وخرج تلاميذ مثل صاحب المعالم وصاحب المدرك، هؤلاء التلاميذ، لاحقاً، لعبوا دوراً مؤثراً في تطوير المؤسسات العلمية وتنظيم الفقه وتعزيز الشرعية الدينية للصفويين بعد هجرتهم إلى إيران...

الكلمات المفتاحية: الملا عبد الله البهابادي اليزدي، جبل عامل، الصفوية، ترسيخ التشيع، التبادل العلمي، الدبلوماسية الدينية.

○ **الملخص:** تتناول هذه الدراسة بشكل شامل دور الملا عبد الله البهابادي اليزدي، الفقيه والمتكلم البارز في العصر الصفوي، في تنشئة وتدريب مجموعة من علماء الشيعة اللبنانيين في جبل عامل، وتأثيرات التفاعل المتبادل لهؤلاء العلماء على ترسيخ التشيع وتقوية البنية الدينية-السياسية للدولة الصفوية. الهدف الأساسي لهذه الدراسة هو تحليل عملية «الدبلوماسية العلمية» في سياق العلاقات بين إيران الصفوية والمراكز

١. باحث في مجال التراث الإسلامي.

العلمية الشيعية في النطاق العثماني، وإعادة بناء سلسلة التأثير المتبادل بين الأستاذ وتلاميذه.

تعتمد منهجية البحث على التحليل التاريخي-النقدي، وقد أُجريت بالاستناد إلى المصادر العربية القديمة (أعيان الشيعة، أمل الآمل، روضات الجنات)، والمصادر الفارسية القديمة (قصص العلماء)، والدراسات المعاصرة باللغات الفارسية والعربية والإنجليزية.

وتُظهر نتائج البحث أن الملا عبدالله اليزدي، من خلال سفره إلى جبل عامل، قام بتدريس العلوم العقلية والنقلية - بما في ذلك المنطق والفقه والأصول والحديث - وخَرَجَ تلاميذ مثل صاحب المعالم و صاحب المدارك. هؤلاء التلاميذ، لاحقاً، لعبوا دوراً مؤثراً في تطوير المؤسسات العلمية، وتنظيم الفقه، وتعزيز الشرعية الدينية للصفويين بعد هجرتهم إلى إيران. هذا التفاعل العلمي لم يؤدِ فقط إلى الارتقاء بالمكانة العلمية للحوزات الصفوية، بل أدى أيضاً إلى توطيد السلطة الدينية-السياسية للحكومة من خلال إنشاء شبكة عابرة للحدود من علماء الشيعة. ويؤكد الباحث أن هذا النموذج من التعاون العلمي العابر للحدود كان له دور مزدوج في نقل المعرفة وبناء السلطة الدينية، ويستحق تحليلاً مقارناً في الدراسات اللاحقة بين الصفويين وغيرهم من الحكومات الشيعية.

○ **الكلمات المفتاحية:** الملا عبدالله البهاباذي اليزدي؛ جبل عامل؛ الصفوية؛ ترسيخ التشيع؛ التبادل العلمي؛ الدبلوماسية الدينية.

إمكانيات وعوائق تحقيق ولاية الفقيه في العصر الصفوي تحليل للفاعلية السياسية للعلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي

غلاب سوري لكي و حسن عبدی پور

إمكانيات وعوائق تحقيق ولاية الفقيه في العصر الصفوي تحليل للفاعلية السياسية للعلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي

■ غلاب سوري لكي
■ حسن عبدی پور



الملخص

يُعتبر العصر الصفوي نقطة تحول محورية في تاريخ التشيع السياسي؛ حيث وفّرت هذه الفترة، مع إضفاء المذهب الإمامي الصفة الرسمية وتنامي التفاعل الهيكلي بين الحكومة ورجال الدين، أرضية جديدة لطرح وتحقيق نسبي لنظرية ولاية الفقيه. وفي هذا السياق، قدّم المحقق الكرّكي نموذجاً بارزاً للربط بين الفقه والحكم، عبر قبوله منصب شيخ الإسلام وتبيان نظرية الولاية العامة للفقيه. في الوقت ذاته، قام علماء مثل العلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي - الفقيه والمتكلم والمنطقي البارز في القرن العاشر الهجري - والذي تولى منصب متولي العتبة العلوية في النجف، بإظهار تحليل خاص لممارسة ولاية الفقيه في نطاق الأمور الحسبية. ويظهر تحليل الموقع السياسي للبهابادي أنّ نشاطه في تولية العتبة العلوية والإدارة العلمية-الاجتماعية للنجف يمثل نموذجاً واضحاً لـ "دور الوسيط" للفقهاء؛ وهو نموذج يتميز بالنشاط المباشر ولكنه محدود، ويقع بين طرفي طيف "المراقبة السلبية" و "الولاية المطلقة". هذا النموذج، المرتكز على الربط بين الولاية الحسبية والقدرات المؤسسية لحوزة النجف، استطاع أن يضيف رصيداً إلى المكانة العلمية للفقهاء وإلى شرعيتهم السياسية في الهيكل المزدوج (الشريعة - السلطنة) الصفوي. وتشير نتائج البحث إلى أنّ نموذج البهابادي، بينما يكشف عن الإمكانات والمحددات لتحقيق ولاية الفقيه في العصر الصفوي، يعكس أيضاً حقيقة أنه في الفترات التي لم تكن فيها الولاية المطلقة للفقيه متاحة، كان تفعيل الصلاحيات الحسبية والاستفادة من المناصب الدينية-الاجتماعية وسيلة فعالة للمشاركة في بناء السلطة وتوجيه المجتمع الشيعي.

الكلمات المفتاحية: الصفوية؛ ولاية الفقيه؛ العلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي؛ الأمور الحسبية؛ تولية العتبة العلوية؛ المحقق الكرّكي؛ النجف الأشرف؛ دور الفقهاء الوسيط.

● **الملخص:** يُعتبر العصر الصفوي نقطة تحول محورية في تاريخ التشيع السياسي؛ حيث وفّرت هذه الفترة، مع إضفاء المذهب الإمامي الصفة الرسمية وتنامي التفاعل الهيكلي بين الحكومة ورجال الدين، أرضية جديدة لطرح وتحقيق نسبي لنظرية ولاية الفقيه. وفي هذا السياق، قدّم المحقق الكرّكي نموذجاً بارزاً للربط بين الفقه والحكم، عبر قبوله منصب شيخ الإسلام وتبيان نظرية الولاية العامة للفقيه. في الوقت ذاته، قام علماء مثل العلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي - الفقيه والمتكلم



والمنطقي البارز في القرن العاشر الهجري - والذي تولى منصب متولي العتبة العلوية في النجف، بإظهار تجلٍ خاص لممارسة ولاية الفقيه في نطاق الأمور الحسبية. ويُظهر تحليل الموقع السياسي للبهابادي أن نشاطه في تولية العتبة العلوية والإدارة العلمية- الاجتماعية للنجف يمثل نموذجاً واضحاً لـ «دور الوسيط» للفقهاء؛ وهو نموذج يتميز بالنشاط المباشر ولكنه محدود، ويقع بين طرفي طيف «المراقبة السلبية» و «الولاية المطلقة». هذا النموذج، المرتكز على الربط بين الولاية الحسبية والقدرات المؤسسية لحوزة النجف، استطاع أن يضيف رصيذاً إلى المكانة العلمية للفقهاء وإلى شرعيتهم السياسية في الهيكل المزدوج (الشرعية - السلطنة) الصفوي. وتشير نتائج البحث إلى أن نموذج البهابادي، بينما يكشف عن الإمكانيات والمحددات لتحقيق ولاية الفقيه في العصر الصفوي، يعكس أيضاً حقيقة أنه في الفترات التي لم تكن فيها الولاية المطلقة للفقيه متاحة، كان تفعيل الصلاحيات الحسبية والاستفادة من المناصب الدينية- الاجتماعية وسيلة فعالة للمشاركة في بناء السلطة وتوجيه المجتمع الشيعي.

○ **الكلمات المفتاحية:** الصفوية؛ ولاية الفقيه؛ العلامة الملا عبد الله البهابادي اليزدي؛ الأمور الحسبية؛ تولية العتبة العلوية؛ المحقق الكركي؛ النجف الأشرف؛ دور الفقهاء الوسيط.

المنطق في النظام التعليمي للحوزات العلمية والجامعات الإيرانية تحليل الوضع الراهن، التحديات الهيكلية، واستراتيجيات التحسين مع التركيز على مكانة العقل

محمدنبي بهمنی



المنطق في النظام التعليمي للحوزات العلمية والجامعات الإيرانية تحليل الوضع
الراهن، التحديات الهيكلية، واستراتيجيات التحسين مع التركيز على مكانة العقل

محمدنبي بهمنی ■

الملخص

تُعتبر مادة المنطق واحدة من العناصر الأساسية في تشكيل نظام العقلانية والتفكير الاستدلالي في التعليم الإسلامي والجامعي في إيران. على الرغم من المكانة العريقة والمؤثرة لهذا العلم في تكوين الفكر وتنظيم أساليب الاستدلال، يواجه هيكله التعليمي والتنفيذي في كلا النظامين "الحوزي" و "الجامعي" تحديات على المستويات المفاهيمية والمنهجية والمؤسسية. تهدف هذه الدراسة إلى تحليل واستكشاف الوضع الراهن لتعليم المنطق في إيران، حيث تبحث في الاتجاهات التعليمية، والمحتوى، وأهداف البرامج الدراسية، وعلاقتها بمقاصد التربية العقلانية، مؤكدة على ضرورة إعادة النظر في النماذج الحالية. ويُظهر تحليل النتائج وجود فجوة بين الوظيفة النظرية للمنطق والاحتياجات التطبيقية للحقول المعرفية في العلوم الإنسانية والدينية، مما يمنع المنطق من تحقيق دوره الحقيقي في تعزيز العقلانية الحوارية والتفكير النقدي. وفي الختام، يقدم البحث، استناداً إلى المنهج التكاملي العقلي-التربوي، استراتيجيات للتحسين، تشمل: إعادة بناء محتوى تعليم المنطق على أساس "المنهج المركّز على العقل"، والارتقاء بالتفاعل بين المراكز العلمية الحوزية والجامعية، والاستفادة من الإمكانيات المشتركة في الفلسفة واللغة ونظرية المعرفة لإعادة تعريف دور المنطق في النظام التعليمي الديني والعلمي للبلاد.

الكلمات المفتاحية: المنطق؛ التعليم الحوزي؛ التعليم الجامعي؛ العقلانية؛ فلسفة التربية؛ التحديات الهيكلية؛ استراتيجيات الإصلاح التعليمي؛ العقل في المعرفة الإسلامية.

○ **الملخص:** تُعتبر مادة المنطق واحدة من العناصر الأساسية في تشكيل نظام العقلانية والتفكير الاستدلالي في التعليم الإسلامي والجامعي في إيران. على الرغم من المكانة العريقة والمؤثرة لهذا العلم في تكوين الفكر وتنظيم أساليب الاستدلال، يواجه هيكله التعليمي والتنفيذي في كلا النظامين "الحوزي" و "الجامعي" تحديات على المستويات المفاهيمية والمنهجية والمؤسسية. تهدف هذه الدراسة إلى تحليل واستكشاف الوضع



الراهن لتعليم المنطق في إيران، حيث تبحث في الاتجاهات التعليمية، والمحتوى، وأهداف البرامج الدراسية، وعلاقتها بمقاصد التربية العقلانية، مؤكدة على ضرورة إعادة النظر في النماذج الحالية.

ويُظهر تحليل النتائج وجود فجوة بين الوظيفة النظرية للمنطق والاحتياجات التطبيقية للحقول المعرفية في العلوم الإنسانية والدينية، مما يمنع المنطق من تحقيق دوره الحقيقي في تعزيز العقلانية الحوارية والتفكير النقدي. وفي الختام، يقدم البحث، استناداً إلى المنهج التكاملي العقلي-التربوي، استراتيجيات للتحسين، تشمل: إعادة بناء محتوى تعليم المنطق على أساس «المنهج المرتكز على العقل»، والارتقاء بالتفاعل بين المراكز العلمية الحوزوية والجامعية، والاستفادة من الإمكانيات المشتركة في الفلسفة واللغة ونظرية المعرفة لإعادة تعريف دور المنطق في النظام التعليمي الديني والعلمي للبلاد.

○ **الكلمات المفتاحية:** المنطق؛ التعليم الحوزوي؛ التعليم الجامعي؛ العقلانية؛ فلسفة التربية؛ التحديات الهيكلية؛ استراتيجيات الإصلاح التعليمي؛ العقل في المعرفة الإسلامية.

دور العطايا والأوقاف في إحياء ثقافة التشيع ونشر قيمه الأصيلة

سعد حواد العبادي^١



”مقارنة تحليلية لوجهات نظر الملا عبد الله اليزدي والعلامة الدواني حول «الجواهر والأعراض»“

محمد جعفر جامع بزرگي
عضو الهيئة العلمية في مؤسسة أبحاث الحكمة والفلسفة الإيرانية

الملخص

تُعد مسألة «الجواهر والعرض» من أبرز المفاهيم الأساسية في التقسيمات الوجودية للفلسفة المشائية، ومن ثمّ للفلسفة الإسلامية، وقد كانت موضع نقاش وتناقل لدى عدد من المفكرين، ومنهم جلال الدين الدواني وملا عبد الله البهبهاني اليزدي. تتناول هذه المقالة، بمنهج تحليلي مقارنة آراء هذين الفيلسوفين حول المفاهيم المحورية مثل «الجواهر»، و«العرض»، و«المحل»، و«الموضوع». يرى الدواني، برؤية مرنة ومجددة، إمكان غرض العرض على العرض، ويُقرّ بعروية الحدود الوجودية بين العرانب، في حين يؤكّد الملا عبد الله البهبهاني اليزدي، من خلال موقف دقيق ومحافظ، على ضرورة الحفاظ على الحدود المنطقية وتجنّب الخلط المفهومي. وتُظهر نتائج البحث أنّ تفاعل هذين المنهجين المختلفين أدى دوراً مهماً في ترسيخ حيوية المنظومة الفلسفية والكلامية الإسلامية، كما تُبرز هذه الدراسة الحاجة إلى مزيد من الأبحاث العميقة البيئية حول أثر هذه المناقشات في المدارس الفلسفية المتأخرة.

الكلمات المفتاحية: الأعراض؛ الجواهر؛ الدواني؛ غرض العرض على العرض؛ المحل؛ الموضوع؛ الملا عبد الله اليزدي.

ممثلاً بالكتاب الكريم وهدي النبي الأمين ﷺ والأئمة من آل بيته الطاهرين عليه السلام، لجعله عبادةً دائمة، وصدقة جارية، ترتبط بالواقف في الدنيا والآخرة، تعطي ثمارها للإنسان والمجتمع، مقومة بالعين ونفع خيرها المستدام، وقد شكّلت العطايا والأوقاف عبر القرون ركيزة أساسية في بناء الإنسان والأمة الصالحة الملتزمة بنهج وخطى أهل البيت عليه السلام، فكان لها الأثر الهام والبالغ في تحقيق التنمية الاجتماعية والإقتصادية

١. قسم الشؤون الفكرية والثقافية/المجمع العلمي للعتبة العلوية المقدسة saadj866@gmail.com

والثقافية، بل يمكن القول إنه أحد الأعمدة التي قامت عليها الحضارة الإسلامية الإنسانية.

ولهذا عقدنا هذا البحث للوقوف على حدود «العطايا والأوقاف» وخصائصهما، وسبل تنميتها وأهميته ذلك في الحفاظ على هوية التشيع وتعظيم شعائره وإحياء لثراث أئمتة وعلمائة، والتعريف بسعي علماء الدين ومنهم الملاعبالله اليزدي البهابادي، في توظيف العطايا والأوقاف في بناء الإنسان والمجتمع وبيان دورها الفعال في إحياء معالم التشيع وقيمها الأصيلة، وإشاعة روح الوحدة والمحبة والتسامح بين الناس جميعا وتعزيز عرى التماسك بين أطراف المجتمع الواحد.

○ الكلمات المفتاحية: العطايا، الأوقاف، الملاعبالله اليزدي، العتبة العلوية المقدسة



مقارنة تحليلية لوجهات نظر الملا عبد الله اليزدي والعلامة الدواني حول «الجواهر والأعراض»

محمد جعفر جامه بزرگي^١



○ **الملخص:** تُعدّ مسألة «الجواهر والعرض» من أبرز المفاهيم الأساسية في التقسيمات الوجودية للفلسفة المشائية، ومن ثمّ للفلسفة الإسلامية، وقد كانت موضع نقاش وتأمل لدى عدد من المفكرين، ومنهم جلال الدين الدواني وملا عبد الله البهبهاني اليزدي. تتناول هذه المقالة بمنهج تحليلي مقارنة آراء هذين الفيلسوفين حول المفاهيم المحورية مثل «الجواهر»، و«العرض»، و«المحلّ»، و«الموضوع». يرى الدواني، برؤية مرنة ومجدّدة،

١. عضو الهيئة العلمية في مؤسسة أبحاث الحكمة والفلسفة الإيرانية.



إمكان عَرَضِ العرض على العرض، ويُقَرَّر بمرونة الحدود الوجودية بين المراتب، في حين يؤكّد الملا عبدالله البهبهاني اليزدي، من خلال موقف دقيق ومحافظ، على ضرورة الحفاظ على الحدود المنطقية وتجنّب الخلط المفهومي. وتُظهر نتائج البحث أنّ تفاعل هذين المنهجين المختلفين أدّى دوراً مهماً في ترسيخ حيوية المنظومة الفلسفية والكلامية الإسلامية. كما تُبرز هذه الدراسة الحاجة إلى مزيد من الأبحاث العميقة البيئية حول أثر هذه المناقشات في المدارس الفلسفية المتأخّرة.

○ **الكلمات المفتاحية:** الأعراض؛ الجواهر؛ الدواني؛ عَرَضِ العرض على العرض؛ المحلّ؛ الموضوع؛ الملا عبدالله اليزدي.

التحليل المقارن للاقتصاد السياسي للعثمانيين العالياً

في العصرين الصفوي والعثماني

منهجه في الخدمة والوثائق الديوانية (من القرن الحادي عشر إلى الرابع عشر الهجري)

الدكتور عمار عبودي نصار



التحليل المقارن للاقتصاد السياسي للعثمانيين العالياً في العصرين الصفوي والعثماني

منهجه في الخدمة والوثائق الديوانية (من القرن الحادي عشر إلى الرابع عشر الهجري)

■ عمار عبودي نصار

■ عضو هيئة التدريس في كلية الآداب بجامعة الكوفة

الملخص

يهدف هذا البحث إلى تحليل النظام الإداري والمالي للعثمانيين المقدسة في العراق، ولاسيما العتبة العلوية في النجف الأشرف، اعتماداً على دراسة وثائقية أصيلة مستندة إلى الأرشيف الرسمي للدولة العثمانية. تم توظيف المنهج التحليلي التاريخي والمضموني، في إطار نظري يقوم على مفهوم فقه الخدمة بوصفه مركزاً رئيساً لمشروعية الدولتين الصفوية والعثمانية في إدارة المرافق المقدسة. وتعتمد بيانات البحث على الوثائق الأرشيفية لمجموعات BOA (ملئ A.DVN.DVE)، والخاصة (المشرف على الأعمال والمندوبين الماليين)، التي تتضمن قرارات رسمية تتعلق بتعيين وظائف المتولي (الناظر)، والسكان أو التبريد (مخارم الرضوخ)، والخازن (المشرف على الفول والمندوبين الماليين). النتائج: تظهر نتائج الدراسة أن الدولتين الصفوية والعثمانية تعاملتا مع إدارة العتبات بوصفها أداة لتثبيت الشرعية الدينية والسياسية، غير أنهما اختلفتا جذرياً في طرق التطبيق والتنظيم في النظام الصفوي، كان الإشراف على الأوقاف وصيانة العتبات يجري ضمن الفقه الشيعي، وتحت رقابة العلماء الكبار، إذ ارتبطت الجبايات والنفقات بمقاصد شرعية ونذورات عامة تعكس طابعاً إيمانياً واضحاً. أما في النظام العثماني، فقد استندت الإدارة إلى بيروقراطية ديوانية دقيقة عبر دوائر الأوقاف في بغداد واسطنبول، حيث كان التعيين والمتابعة المالية يتفان على أساس أوضاع سلطانية منظمة لتحديد المسؤوليات والصرفيات بدقة أرشيفية عالية. الخاتمة: تبين الدراسة أن تحليل الوثائق الديوانية العثمانية يسهم في سد الفجوات التاريخية الموجودة في الدراسات الفقهية والسياسية حول إدارة العتبات، إذ يقدم رؤية أكثر شمولاً لمسار التحول الإداري والمالي للمقدسات في المشرق الإسلامي...

الكلمات المفتاحية: العتبات العالياً، الدولة العثمانية، الدولة الصفوية، فقه الخدمة، المتولي، السكان، الخازن، النجف الأشرف، الوثائق الديوانية، الاقتصاد السياسي.

● **الملخص:** يهدف هذا البحث إلى تحليل النظام الإداري والمالي للعثمانيين المقدسة في العراق، ولاسيما العتبة العلوية في النجف الأشرف، اعتماداً على دراسة وثائقية أصيلة مستندة إلى الأرشيف الرسمي للدولة العثمانية.

تم توظيف المنهج التحليلي التاريخي والمضموني، في إطار نظري يقوم



على مفهوم فقه الخدمة بوصفه مرتكزاً رئيساً لمشروعية الدولتين الصفوية والعثمانية في إدارة المراقِد المقدسة.

وتعتمدُ بياناتُ البحثِ على الوثائقِ الأرشيفية لمجموعاتِ BOA (مثل A.DVN.DVE، A.DVN.MHM، Y.PRK.ASK، و I.H.R)، التي تتضمنُ فرماناتٍ ومكاتباتٍ رسميةً تتعلّق بتعيينِ وظائفِ المتولّي (الناظر)، والسادن أو التربه دار (خادم الروضة)، والخازن (المشرف على الأموال والصندوق المالي).
النتائج: تُظهرُ نتائجُ الدراسة أن الدولتين الصفوية والعثمانية تعاملتا مع إدارة العتبات بوصفها أداةً لتثبيت الشرعية الدينية والسياسية، غير أنهما اختلفتا جذرياً في طرائق التطبيق والتنظيم.

في النظام الصفوي، كان الإشرافُ على الأوقاف وصيانة العتبات يجري ضمنَ الفقه الشيعي وتحت رقابة العلماء الكبار، إذ ارتبطت الجبايات والنفقات بمقاصد شرعية ونذورات عامة تعكس طابعاً إيمانياً واضحاً. أما في النظام العثماني، فقد استندت الإدارةُ إلى بيروقراطية ديوانية دقيقة عبر دوائر الأوقاف في بغداد وإسطنبول، حيث كان التعيين والمتابعة المالية يتمان على أساس أوامرٍ سلطانية منمّجة تُحدّد المسؤوليات والصرفيات بدقةً أرشيفية عالية.

الخاتمة: تبينُ الدراسة أن تحليل الوثائق الديوانية العثمانية يُسهّم في سدّ الفجوات التاريخية الموجودة في الدراسات الفقهية والسياسية حول إدارة العتبات، إذ يقدّم رؤية أكثر توثيقاً لمسار التحول الإداري والمالي للمقدسات في المشرق الإسلامي.

كما يُظهرُ البحثُ أن دمجَ مفهوم فقه الخدمة بالتحليل الوثائقي يمكنُ من فهم آليات المشروعية بين البُعد الفقهي والإدارة العملية، مبيّناً انتقال إدارة العتبات من نموذج ديني تعبدّي إلى نظام مؤسسي بيروقراطي متكامل.
الكلمات المفتاحية: العتبات العاليات، الدولة العثمانية، الدولة الصفوية، فقه الخدمة، المتولّي، السادن، الخازن، النجف الأشرف، الوثائق الديوانية، الاقتصاد السياسي.